



www.irLanguage.com

مرجع آموزش زبان ایرانیان

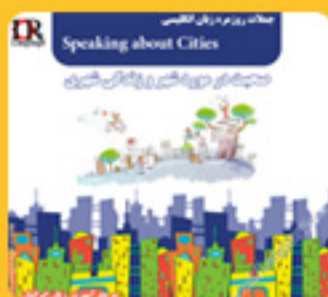
جامع ترین وبسایت آموزش زبان کشور



عبارات، اصطلاحات و جملات ضروری روزمره به همراه ترجمه فارسی

جملات روزمره زبان انگلیسی

Everyday Conversation



جملات روزمره زبان انگلیسی

Everyday Conversation

این مجموعه با لوگوی مرجع زبان ایرانیان
به صورت نشر برخط و حامل به ثبت رسیده است.
کپی برداری از آن خلاف قانون، شرع و اخلاق است و شامل پیگرد خواهد شد.

۱. معادل کلمه بفرمایید در زبان انگلیسی ۶
۲. سلام و احوالپرسی و خداحافظی ۸
۳. مکالمات در کلاس درس - بخش اول - آنچه معلم می گوید ۱۱
۴. احساسات و عواطف - احساسات خوب و مطلوب ۱۵
۵. ریاضیات در زبان انگلیسی ۱۹
۶. جملات ضروری زبان انگلیسی در مکالمات تلفنی ۲۳
۷. جملات مورد نیاز زبان انگلیسی در پمپ بنزین ۲۷
۸. اصطلاحات در مورد خرید کردن در زبان انگلیسی - بخش اول کلیات ۲۹
۹. اصطلاحات کاربردی در مورد هتل ۳۳
۱۰. مکالمات در کلاس درس - بخش دوم - آنچه زبان آموز می گوید ۳۸
۱۱. اصطلاحات زبان انگلیسی - بخش اول (آب، آتش، باد و خاک) ۴۳
۱۲. تشکر کردن در زبان انگلیسی ۴۶

۴۸.....	۱۳. خرید پوشاک در زبان انگلیسی
۵۱.....	۱۴. مکالمات در مورد خودرو- کلیات
۵۶.....	۱۵. جملات زبان انگلیسی در مورد فوتبال
۶۲.....	۱۶. جملات انگلیسی در مورد صبحانه
۶۵.....	۱۷. جملات انگلیسی در مورد موسیقی
۶۸.....	۱۸. گذرخواهی کردن در زبان انگلیسی
۷۱.....	۱۹. جملات زبان انگلیسی در مورد ماه رمضان.....
۷۴.....	۲۰. پیشنهاد کمک در زبان انگلیسی
۷۷.....	۲۱. صحبت در مورد تحصیلات در زبان انگلیسی
۸۲.....	۲۲. صحبت در مورد بستنی
۸۵.....	۲۳. جملات زبان انگلیسی در مورد شطرنج
۸۷.....	۲۴. جملات زبان انگلیسی در مورد مهمانی
۹۶.....	۲۵. جملات زبان انگلیسی در مورد غذاها و وعده های غذا
۹۹.....	۲۶. جملات زبان انگلیسی در مورد سینما
۱۰۴.....	۲۷. جملات زبان انگلیسی در بانک
۱۱۰.....	۲۸. جملات زبان انگلیسی در مورد غذاها.....
۱۱۴.....	۲۹. آدرس پرسیدن و آدرس دادن
۱۲۰.....	۳۰. در تاکسی
۱۲۶.....	۳۱. جملات انگلیسی در مورد سن - قد - وزن.....
۱۳۱.....	۳۲. جملات انگلیسی در مورد خداوند و مذهب
۱۳۸.....	۳۳. جملات انگلیسی در آرایشگاه.....
۱۴۳.....	۳۴. جملات انگلیسی در اداره پست
۱۴۹.....	۳۵. جملات انگلیسی درباره سفارت/ پاسپورت/ ویزا.....
۱۵۴.....	۳۶. جملات انگلیسی درباره شخصیت افراد.....
۱۶۲.....	۳۷. جملات انگلیسی در جواهر فروشی

۱۶۷.....	۳۸. جملات انگلیسی در مورد ساعت و زمان
۱۷۴.....	۳۹. جملات زبان انگلیسی در مورد گشت و گذار
۱۸۰.....	۴۰. جملات زبان انگلیسی در مورد شغل و حرفه
۱۸۴.....	۴۱. جملات زبان انگلیسی در مورد چهره ظاهری - مو
۱۸۶.....	۴۲. جملات زبان انگلیسی در مورد آب و هوا
۱۹۴.....	۴۳. جملات زبان انگلیسی در مورد ظاهر فیزیکی - صورت
۱۹۹.....	۴۴. جملات زبان انگلیسی در مورد ازدواج و خانواده
۲۰۸.....	۴۵. جملات زبان انگلیسی در مورد بیماری، ناراحتی و دردها
۲۱۵.....	۴۶. جملات زبان انگلیسی در مورد اطلاعات شخصی
۲۱۹.....	۴۷. جملات زبان انگلیسی در مورد اثاثیه منزل و حروف اضافه مکان ها
۲۲۳.....	۴۸. جملات زبان انگلیسی در مورد حیوانات
۲۳۳.....	۴۹. جملات زبان انگلیسی در مورد آسیب های جسمی
۲۳۸.....	۵۰. جملات زبان انگلیسی در مورد انواع بوها
۲۴۱.....	۵۱. جملات زبان انگلیسی در مورد انواع مزه ها
۲۴۵.....	۵۲. جملات زبان انگلیسی در مورد عینک
۲۵۰.....	۵۳. صحبت در مورد غذاها و آشپزی
۲۶۱.....	۵۴. جملات زبان انگلیسی در مورد صدا
۲۶۴.....	۵۵. جملات زبان انگلیسی در مورد خانه و آپارتمان
۲۷۲.....	۵۶. جملات زبان انگلیسی در مورد پوشاک
۲۸۰.....	۵۷. جملات زبان انگلیسی در مورد ورزش - بخش اول
۲۸۸.....	۵۸. جملات زبان انگلیسی در مورد ورزش - بخش دوم
۲۹۳.....	۵۹. جملات زبان انگلیسی در مورد وعده ناهار
۲۹۸.....	۶۰. جملات زبان انگلیسی - پوشاک (سایر موارد)
۳۰۳.....	۶۱. درس خواندن، امتحان دادن، قبول یا رد شدن
۳۰۸.....	۶۲. جملات زبان انگلیسی در مورد مراجعه به پزشک

۳۱۸.....	۶۳. جملات زبان انگلیسی در مورد وعده شام.....
۳۲۳.....	۶۴. جملات زبان انگلیسی در مورد روابط خانوادگی و فامیلی.....
۳۲۸.....	۶۵. جملات زبان انگلیسی در مورد خودرو - موتور و اجزاء آن.....
۳۳۱.....	۶۶. جملات زبان انگلیسی در مورد مسافرت هوایی و فرودگاه.....
۳۳۷.....	۶۷. جملات زبان انگلیسی در مورد خودرو - لاستیک و چرخ.....
۳۴۰.....	۶۸. جملات زبان انگلیسی در مورد آب و هوا و بارندگی ها.....
۳۴۷.....	۶۹. جملات زبان انگلیسی در مورد ماه محرم.....
۳۵۰.....	۷۰. جملات زبان انگلیسی در مورد عکس گرفتن.....
۳۵۲.....	۷۱. جملات زبان انگلیسی در مورد خرید ماهی، گوشت و سبزیجات.....
۳۵۷.....	۷۲. جملات زبان انگلیسی در مورد اینترنت.....
۳۶۱.....	۷۳. جملات زبان انگلیسی در مورد پول.....
۳۶۵.....	۷۴. جملات رایج انگلیسی در مورد کار کردن و شغل.....
۳۷۴.....	۷۵. جملات رایج انگلیسی در مورد تلفن همراه.....
۳۷۸.....	۷۶. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در داروخانه.....
۳۸۲.....	۷۷. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد استاد و دانشگاه.....
۳۸۵.....	۷۸. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد پول و خرید.....
۳۸۸.....	۷۹. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد امتحانات دانشگاه.....
۳۹۱.....	۸۰. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد رستوران.....
۴۰۳.....	۸۱. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد تحصیل در دانشگاه.....
۴۰۹.....	۸۲. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد پارک بازی.....
۴۱۲.....	۸۳. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد بازی شطرنج.....
۴۱۴.....	۸۴. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد فرودگاه و هواپیما.....
۴۲۳.....	۸۵. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد مسافرت با قطار.....
۴۲۵.....	۸۶. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد مسافرت با اتوبوس.....
۴۳۱.....	۸۷. جملات زبان انگلیسی در مورد کشورها.....

۴۳۷.....	۸۸. جملات زبان انگلیسی در مورد اجزاء داخلی خودرو
۴۴۲.....	۸۹. جملات زبان انگلیسی در مورد خوابیدن و بیدار شدن
۴۴۷.....	۹۰. جملات زبان انگلیسی در مورد شهر و زندگی شهری
۴۵۲.....	۹۱. جملات زبان انگلیسی در مورد وضعیت تاهل
۴۵۹.....	۹۲. جملات زبان انگلیسی در مورد اجزاء خارجی خودرو
۴۶۲.....	۹۳. جملات زبان انگلیسی در مورد باد، طوفان، مه، دما و ...
۴۶۷.....	۹۴. جملات زبان انگلیسی در مورد علاقمندی ها
۴۷۲.....	۹۵. جملات زبان انگلیسی – صحبت در مورد پارچه ها
۴۷۵.....	۹۶. جملات زبان انگلیسی در مورد مراقب از اتومبیل
۴۷۸.....	۹۷. جملات زبان انگلیسی در مورد کیک و شیرینی
۴۸۱.....	۹۸. آدرس دادن و نوشتن در زبان انگلیسی
۴۸۷.....	۹۹. تشکر کردن و سپاسگذاری
۴۹۲.....	۱۰۰. عذر خواهی کردن در زبان انگلیسی
۴۹۷.....	۱۰۱. مشکلات رایج انگلیسی در مورد یادگیری زبان
۵۰۱.....	۱۰۲. خواهش کردن / درخواست کردن
۵۰۵.....	۱۰۳. اجازه گرفتن و اجازه دادن
۵۱۰.....	۱۰۴. دعوت کردن
۵۵۳.....	اصطلاحات فیلم های زبان اصلی
۵۵۴.....	۱۰۹. اصطلاحات فیلم های زبان انگلیسی – بخش اول
۵۵۹.....	۱۱۰. اصطلاحات فیلم های زبان انگلیسی – بخش دوم
۵۶۶.....	۱۱۱. اصطلاحات فیلم های زبان انگلیسی – بخش سوم

معادل های کلمه بفرمایید در زبان انگلیسی



۱. معادل کلمه بفرمایید در زبان انگلیسی

۱ - هنگامی که چیزی را به کسی می دهیم.

بفرمایید.

Here you are.

There you go

این پیراهن برای شماست، بفرمایید.

This shirt is for you. Here you are.

۲- هنگامی که می خواهیم کسی را به صرف غذا، نوشیدنی و ... دعوت کنیم.

لطفا از خودتان پذیرایی کنید.

Please help yourself.

Ok everybody. Dinner is ready. Help yourselves.

۳- وقتی در حال خوردن چیزی باشیم و بخواهیم آن را به دیگری تعارف کنیم.

بفرمایید بردارید.

Have some/have one

بفرمایید سالاد.

Have some salad.

بفرمایید یک پرتغال بردارید.

have an orange.

۴- به هنگام ورود به محلی یا خروج از آن، اگر بخواهیم دوست یا همراه ما، قبل از ما وارد شود.

After you!

۵- اگر بخواهیم کسی را مودبانه دعوت به نشستن نماییم.

Take/Have a seat, please.

۶- اگر کسی از ما اجازه استفاده نمودن از وسایل ما را بگیرد، برای دادن اجازه می گوییم.

Be my guest / Go ahead.

سلام، احوال پرسى و خداحافظى

Greeting & Parting remarks



۲. سلام و احوالپرسی و خداحافظی

Greeting & Parting remarks

۱ – برای سلام کردن در موقعیت های غیر دوستانه از Hi و Hello استفاده می شود و استفاده از آن در موقعیت های رسمی مناسب نیست.

۲ – برای سلام کردن در موقعیت های رسمی از عبارات زیر استفاده می شود.

It's nice to meet you / nice to meet you

از آشنایی تان خوشوقتم

How do you do?

خوشوقتم

توجه کنید که عبارت how do you do فقط زمانی استفاده می شود که گوینده برای اولین بار با کسی آشنا شده است و برای احوال پرسشی به کار نمی رود.

۳- برای احوال پرسشی و پرسیدن از زندگی معمولاً جملات زیر به کار می رود.

How is your father?

پدرت چگونه

How's work/business?

کار و بار چگونه

How's life (with you)? How's life treating you?

حال و روزت چگونه

What's new?

تازه چه خبر

How are you getting along in your new job?

کار جدیدت چگونه می گذره

۵- برای پرسیدن حال کسی که مریض بوده عبارات زیر به کار می رود

How do you feel today?

امروز چگونه

Are you feeling (any) better?

بهتری

How's your backache/stomachache ...?

کمرد / پشتت چگونه

۶- برای رساندن سلام به کسی که غایب است این عبارات به کار می رود.

Say hello to your father for me

Remember me to your father

Give my best regards to your father

سلام مرا به پدرت برسان

۷- برای خداحافظی از عبارات زیر استفاده می شود.

Bye – goodbye – bye-bye

خداحافظ

See you later/tomorrow/on Monday / ...

بعدا/فردا/ دوشنبه/ ... می بینمت

Take care

مواظب خودت باش.

So long

قربونت (صمیمانه و رسمی)

۸- اگر دوست یا آشنایی را پس از مدت ها ببینیم.

It's nice seeing you

از دیدنت خوشحال شدم.

Long time no see

خیلی وقته ندیدمت



۳. مکالمات در کلاس درس – بخش اول – آنچه معلم می گوید

Classroom language – what the teacher says

این بخش شامل ۳۰ جمله ضروری است تا متوجه شوید استاد در کلاس از شما چه می خواهد.

۱ – کتابهایتان را باز کنید و صفحه ۲۰ را بیاورید.

Open up your book to page 20

۲ – ورق بزنید/ به صفحه بعد برید.

Turn the page over

۳- لطفا تکالیفتان را تحویل دهید.

Hand in your homework, please

۴- گوش کنید و بعد از من تکرار کنید.

Listen and repeat after me

۵- این مکالمه را حفظ کنید.

Learn this dialog by heart

۶- معنی لغات جدید را پیدا کنید.

Look up the new words

۷- لطفا صاف بنشین (درست بنشین)

Sit up, please

۸- لطفا یه نفر پنجره رو باز کنه

Some one please open the window

۹- مینا کنار سارا بنشین و با او تمرین کن.

Mina, sit with Sara and practice with her

۱۰- جلسه بعد از شما امتحان می گیرم.

I'm going to give you an exam next session

۱۱- یک جلسه جبرانی لازم داریم.

We need a make up

۱۲- کدام صفحه هستیم/ درسمان کجاست؟

What page are we on

۱۳ - کارت‌ان تموم شد؟ (وقتی معلم کاری را از دانش‌آموزان می‌خواهد)

Are you done / Have you finished

۱۴ - بلند تر صحبت کن. نمی‌تونم صدات رو بشنوم.

Can you speak up? I can't hear you

۱۵ - همه حاضرند؟

Is everybody ready?

۱۶ - ثبت نام کرده ای؟

Have your enrolled

۱۷ - لطفا صحبت نکنید.

No talking please

۱۸ - سارا پاراگراف اول را بلند بخوان.

Sara, read the first paragraph out loud

۱۹ - این جدول رو توی دفترتان بنویسید.

Copy this chart into your notebooks

۲۰ - مینا، تو از کلاس عقبی. باید سعی کنی خودت را به کلاس برسونی.

Ali you're behind the class. You must try and catch up with the class

۲۱ - تا حالا سه جلسه غیبت داشته ای.

You've missed three sessions so far

۲۲ - شما قرار بود یک انشاء بنویسید.

You were supposed to write a composition

۲۳- وقت حضور و غیاب است.

It's time to call and roll now

۲۴- می خوام نمره های امتحان را برایتان بخوانم.

I want to read out your test scores to you

۲۵- اگر یک جلسه دیگر غیبت کنی از امتحان محروم خواهی شد.

If you miss one more session, you'll be disqualified from the exam

۲۶- همه تکالیفشان را تحویل داده اند؟

Has everybody handed in their homework

۲۷- زنگ چه ساعتی می خورد؟

What time does the bell go

۲۸- می خواهید نوار را یکبار دیگه بگذارم؟

Shall I play the tape one more time

۲۹- لطفا مقداری کچ برای من بیاور.

will you fetch me some chalk, please

۳۰- مریم یک صندلی آنطرف تر بنشین تا بتونی با رویا تمرین کنی.

Maryam, move over one seat so you can practice with Roya

احساسات و عواطف – احساسات خوب و مطلوب

People's feelings & emotions – Pleasant and good Feelings

www.irlanguage.com



۴. احساسات و عواطف – احساسات خوب و مطلوب

People's feelings & emotions – Pleasant and good Feelings

1- Feel like a million (dollars)

سرحال بودن – سر کیف بودن

They finally won the game. These days I feel like a million

بالاخره بازی رو بردند. این روزها خیلی سرحالم.

2- feel on top of the world

ذوق کردن – انگار دنیا را به من/او .. داده اند.

I finally passed all my exams and graduated. I feel on top of the world today

بالاخره امتحانام گذروندم و فارغ التحصیل شدم. امروز انگار دنیا را به من داده اند.

3- Be on cloud nine

روی ابرها سیر کردن

4- walk on air

رو آسمون ها بودن – از خوشحالی پر درآوردن

5- get a kick out of something

حال کردن – کیف کردن – لذت فراوان بردن

He's very funny, I always get a kick out of his jokes.

اون خیلی شوخه، من از جوک هایش واقعا کیف می کنم.

6- have the time of one's life

کیف دنیا را بردن – خوش گذشتن

It was the best vacation I've ever had. I had the time of my life.

بهترین تعطیلاتی بود که تا حالا داشتم. خیلی خوش گذشت.

7- you made my day!

خیلی خوشحالم کردی

Thank for the good news. You made my day

بابت خبر خوبت ممنونم. خیلی خوشحالم کردی

8- I feel like a new person

انگار آدم دیگه ای شدم.

9- Cheer sb up

خوشحال کردن کسی – دلگرم کردن – دلداری دادن

I really pity her. Let's give a party to cheer her up

خیلی دلم برایش می سوزه. بیا یک مهمانی بدیم تا خوشحالش کنیم.

10- burst out laughing

زیر خنده زدن (ناگهانی و با صدای بلند خندیدن)

One of the students told a joke and then the whole class burst out laughing

یکی از دانش آموزان جوک گفت و بعد همه کلاس زدند زیر خنده.

11- get goose bumps

سیخ شدن مو بر تن آدم در ترس و هیجان

I love his voice. When he sings, I get goose bumps

من عاشق صدای اون هستم. وقتی می خونه، موی تنم سیخ میشه.

12- be in the mood for sth to o sth

حال چیزی یا انجام کاری را داشتن

Actually, I'm not in the mood for going out today. I'd rather stay home and watch TV

راستش امروز حال بیرون رفتن ندارم. ترجیح میدم خونه بمونم و تلویزیون تماشا کنم.

13- have a feeling/hunch

احساس خاصی داشتن – گمان کردن – حدس زدن

My hunch is that/I have a feeling that they're getting married

یه حسی بهم میگه که اونها دارن با هم ازدواج می کنن.

14- feel at home

احساس راحتی و آرامش داشتن – خودمانی بودن

Hi. Come in. sit down and make yourself at home

سلام. بیا بشین و اینجارو خونه خودت بدون (راحت باش)

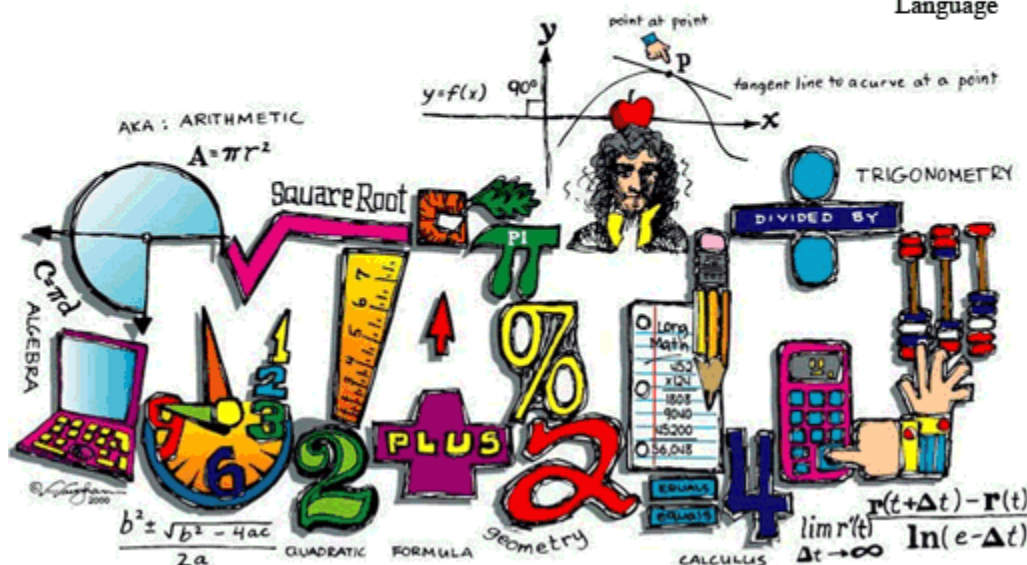
15- have one's heart set on sth

وعده چیزی را به خود دادن – در آرزو و حسرت چیزی بودن

But dad, you promised to take me to the amusement park. I had my heart set on it

ولی پدر، تو قول دادی منو ببري شهربازی. من به خودم وعده شهربازی دادم. (دلم رو صابون زده بودم)

Mathematics



۵. ریاضیات در زبان انگلیسی

Mathematics

۱ - یک سوم مردم اینجا مشکل دارند.

One third of the people here have problems

۲ - نتیجه سیصد و هفتاد و پنج هزارم بود.

The result was 0.375 (zero point three, seven, five)

۳ - چهار و هفت دهم.

It's 4 point 7

۴- اتاق ما پنج متر در ۴ متر است.

Our room is five meters by four meters

۵- شش به اضافه دو می شود هشت.

Six plus two equals four / six and two is eight

۶- هفت منهای چهار می شود سه.

Seven minus four equals three

۷- اگر از هفت چهار تا کم کنیم می شود سه.

Seven taken away four leaves three

۸- سه چهار تا می شود دوازده تا.

Three fours are twelve

Three times four is twelve

Three multiplied by four is twelve

۹- نه تقسیم بر سه می شود سه.

Three into nine goes three

Nine divided by three is three

۱۰- من حساب، جبر، هندسه، مثلثات و آمار را دوست ندارم.

I don't like arithmetic, algebra, geometry, trigonometry and statics.

۱۱- بیا این مسأله / معادله را حل کنیم.

Let's solve this problem/ equation

۱۲- ابتدا یک خط / زاویه / شکل / دایره / محور / نمودار رسم کن.

First draw a line / angle / shape / circle / axis / graph

۱۳ - این عدد را به حروف بنویس.

Write the number in words

۱۴ - از کسر اعشاری و اینجور چیزها متنفرم.

I hate decimal fraction and such things

۱۵ - می تونی این جمع را ذهنی حساب کنی یا نیاز به ماشین حساب داری؟

Can you do this sum in your head or do you need a calculator

۱۶ - عدد را باید دو برابر یا سه برابر کنیم؟

Should I double the number or triple it?

۱۷ - ۱۰۰ مجذور ۱۰ است و ۷ جذر ۴۹ است.

100 is the square of ten and the square root of 49 is 7

۱۸ - میانگین اعداد دو، سه و چهار چند است؟

What's the average of two, three and four?

۱۹ - نسبت مردان به زنان در این شرکت سه به یک است.

The ration of men to women in the company is three to one

۲۰ - خط AB با خط BC زاویه ۴۵ درجه دارد.

Line AB is at an angle of 45 to line BC

۲۱ - لطفا یک زاویه قائمه، زاویه تند و زاویه باز رسم کن.

Please draw a right angle, acute angle and obtuse angle

۲۲ - به یک نقاله / گونیا / پرگار نیاز داریم.

I need a protractor / setsquare / pair of compasses

۲۳- محیط و مساحت این دایره چند است؟

What's the circumference and area of this circle

۲۴- لطفا شعاع و قطر این دایره را رسم کنید.

Please draw the radius and diameter of this circle

۲۵- ابعاد این مربع / مستطیل / مثلث چقدر است؟

What are the dimensions of this square / rectangle / triangle

۲۶- حال یک ذوزنقه / متوازی الاضلاع / لوزی رسم کن.

Now draw a trapezoid / parallelogram / diamond

۲۷- آیا این شکل یک پنج ضلعی / شش ضلعی / هفت ضلعی یا هشت ضلعی است؟

Is this shape a pentagon, hexagon, heptagon or octagon

۲۸- مکعب / استوانه / هرم / مخروط / کره را در تصویر پیدا کنید.

Find cube / cylinder / pyramid / cone / sphere in the picture

جملات ضروری زبان انگلیسی در مکالمات تلفنی

Essential conversation in telephoning



۶. جملات ضروری زبان انگلیسی در مکالمات تلفنی

Essential English Conversation in telephoning

۱- این تلفن خراب است و یا سیستمش مشکل پیدا کرده است.

This telephone is out of order or its systems has broken down.

۲- پیش شماره اش را بلدی؟

Do you know its area code?

۳- باید شماره اش را تو دفترچه تلفن پیدا کنیم.

We should look up his number in the phone book.

۴- دنبال یک باجه تلفن عمومی می گردم.

I'm looking for a public telephone booth.

۵- تلفن را بردار و این شماره را بگیر.

Pick up the telephone and dial this number.

۶- مراقب حرف زدنت باش ممکن است تلفن ما کنترل بشه.

Be careful what you say, our conversation may be being bugged.

۷- بوق آزاد نمی زند، مشکل چیه؟

I cannot hear the dial tone. What's wrong?

۸- بوق اشغال می زند.

I hear the engaged tone.

۹- الو؟ شرکت آب؟

Hello? Am I through to the Water Company?

۱۰- می تونم با خانم پارسا، داخلی ۵۰۵ صحبت کنم؟

Could I speak to Mrs. Parsa on extension 505, please?

۱۱- گوشی لطفا، الان شما را به خانم پارسا وصل می کنم.

Hold on please, I'll just connect you with Mrs. Parsa.

۱۲- متأسفانه تلفن مدیر اشغال است، امکان داره بعدا تماس بگیرید؟

I'm afraid the manager's line is busy. Can you call back later?

۱۳ - می تونم پیغام بگذارم؟

Can I leave a message?

۱۴ - ما داشتیم صحبت می کردیم که یکدفعه تلفن قطع شد.

We're talking when suddenly we were cut off.

۱۵ - آقای صارمی تلفن با شما کار دارد.

Mr Saremi, you are wanted on the phone.

۱۶ - ببخشید، شما؟ من سارا هستم.

Excuse me, who is calling? This is sara.

۱۷ - من تلفن رو جواب می دم.

I'll get telephone.

۱۸ - من فکر می کنم اشتباه گرفتید. من شما را به جا نمی آورم. شما؟

I think you have the wrong number. I don't recognize your voice. Who is this?

۱۹ - الان دستم بند است. می تونم بعدا بهت زنگ بزنم؟

I'm right in the middle of something. Can I call you back?

۲۰ - قطع کن و دوباره بگیر.

Hang up and try again.

۲۱ - مزاحم تلفنی داریم.

We're having crank calls.

۲۲ - من اسم و شماره تلفنم را روی پیغامگیر گذاشتم.

I left my name and number on the answering machine.

۲۳- انگار خط روی خط شده است.

We seem to have got a crossed line.

۲۴- نمی‌خواهم پشت تلفن در مورد این موضوع صحبت کنم.

I don't want to talk about this over the telephone.

۲۵- با من در تماس باش.

Keep in touch with me.

۲۶- شماره تلفنم رو نوشتی؟

Did you get my telephone number down?

۲۷- بله برادر من پشت خط است.

Yeah, my brother is on the phone now.

۲۸- اگر شماره اش در دفترچه تلفن نیست به مرکز اطلاعات تلفن زنگ بزن.

If her number is not in the phone book, ring directory enquiries.

۲۹- دو ماه گذشته قبض تلفنت چقدر شد؟

How much was your phone bill for the two months

۳۰- از تلفن برای تماس های شخصی استفاده نکنید.

Don't use the telephone for private calls.

جملات مورد نیاز زبان انگلیسی در پمپ بنزین

In the Gas Station/filing station / service station



www.irlanguage.com

۷. جملات مورد نیاز زبان انگلیسی در پمپ بنزین

In the Gas Station/filing station / service station

۱ - داریم بنزین تمام می کنیم.

We are running out of gas.

۲ - این نزدیکی ها پمپ بنزین هست؟

Is there a gas station/ petrol station nearby?

۳ - مسئول پمپ بنزین کجاست؟ من عجله دارم.

Where is the petrol pump attendant? I am in a hurry.

۴- لطفا پرش کنید.

Fill it up, please.

۵- معمولی، بدون سرب یا سوپر؟ معمولی لطفا

Regular, unleaded or super? Regular please.

۶- بنزین لیتری چند است؟

How much is a liter of petrol?

۷- لطفا وقتی در پمپ بنزین توقف می کنید، ماشین را خاموش کنید.

Please switch off the ignition when you stop at the gas station.

۸- لطف کنید شیشه جلو را تمیز کنید.

Would you please clean the windshield?

۹- آمپر بنزین نشون می ده پره.

The gas gauge is on full.

۱۰- لطفا به اندازه ۲۰ دلار بنزین بزنید.

Please pour 10 dollars' worth of gas.

۱۱- قیمت بنزین تو این جایگاه چقدر است؟

How much does gas cost at this station?

۱۲- این اطراف فقط یه پمپ بنزین وجود داره.

There's just one gas station in this neighborhood.

۱۳- از اونجا که قیمت بنزین هر روز داره افزایش پیدا می کنه، داریم به خرید یه وسیله کم مصرف فکر می کنیم.

because gas prices are on the rise, I am thinking about buying a more fuel-efficient vehicle.

زبان انگلیسی – خرید کردن – بخش اول کلیات Shopping



۸. اصطلاحات در مورد خرید کردن در زبان انگلیسی – بخش اول کلیات

Shopping

۱ – آن مغازه تمام اجناسش را با تخفیف می فروشد.

That shop is selling everything off at a discount.

۲ – بعد از ظهر بیا با هم ببریم خرید.

Let's go shopping together in the afternoon.

۳- نظرت در مورد خرید آن لوستر چیه؟

How about buying that chandelier?

۴- خیلی قشنگ است. اما ما قدرت خریدش رو نداریم.

It's very nice, but we cannot afford it.

۵- کت مورد نظرم رو تو ویتترین اون مغازه دیدم.

I saw the jacket I wanted in the window of that shop.

۶- این مغازه کی باز می شود؟ حدود ۹ باز می شود.

What time does this shop open? It opens at 9.

۷- پوشاک مردانه در کدام طبقه است؟

Which floor is man's wear on?

۸- می تونم کمکتون کنم؟ متشکرم، فقط دارم نگاه می کنم.

Can I help you? It's all right, thank you. I am just browsing/ looking.

۹- دنبال چرخ دستی می گردم.

I'm looking for a shopping trolley.

۱۰- می شه بگید صندوق کجاست؟

Could you tell me where the cashier is?

۱۱- جلوی صندوق یک صف طولانی است.

There is a long line at the checkout.

۱۲- نفر بعدی لطفا.

Who is next please?

۱۳ - من مشتری دائمی اینجا هستم.

I'm a regular customer here.

۱۴ - لطفا این رسید را پیش خودتان نگه داریم چون بدون آن اجناس تعویض نمی شود.

Please keep this receipt because goods cannot be exchanged without it.

۱۵ - تمامی اجناس ما ضمانت دارند.

Our goods are all under guarantee.

۱۶ - امروز مغازه ها زود می بندند.

Today is an early closing day.

۱۷ - ویتترین مغازه خالی بود.

The shop window was bare.

۱۸ - مغازشون خوب در میاره.

Their shop is a nice earner.

۱۹ - برای رعایت سلامتی، لطفا رد این فروشگاه از کشیدن سیگار خودداری فرمایید.

In the interest of health, please do not smoke in this shop.

۲۰ - به علت فوت پدر، این مغازه تا اطلاع ثانوی تعطیل است.

Due to father's death, this shop is closer until further notice.

۲۱ - خوب، من چقدر باید بدم؟

Well, how much should I pay?

۲۲ - سایر اصطلاحات:

برچسب قیمت: price tag

پس دادن: return

عوض کردن: exchange

امتحان کردن: try on

پرداختن: pay for

تخفیف: discount

قیمت حراجی: sale price

جملات زبان انگلیسی در مورد هتل



Hotel



۹. اصطلاحات کاربردی در مورد هتل

Hotel

۱ - ما دنبال یک هتل شیک و با کلاس می گردیم.

We're looking for a classy hotel.

۲ - آنها تا جمعه اتاق را برامون نگه می دارند.

They will hold the room for us until Friday.

۳ - امکانش هست برای ما پنجم و ششم مارس رزرو کنید؟

Could you book us in for the fifth and sixth of March?

۴- یک اتاق یک تخته / دو نفره می خواهم.

I need a single room / double room.

۴- اتاق دو تخته دارید؟

Do you have a twin-bedded room?

۵- همه اتاق های این هتل رزرو شده است.

This hotel is fully booked up.

۶- یک اتاق رو به دریا می خواهم.

I want a room with a sea view

۷- چه مدت تصمیم دارید در هتل ما اقامت داشته باشید؟

How long are you going to stay at our hotel?

۸- بستگی دارد. من برای کار / برای تعطیلات به این شهر اومدم.

It depends. I have come to this city on business/ on vacation.

۹- موقع خروج از هتل، کلید را نزد پذیرش بگذارید.

Please leave your key at the reception when you go out.

۱۰- این هتل ظرفیت پانصد مهمان دارد.

This hotel can sleep/ accommodate up to 500 guests.

۱۱- ممنونم، از امکانات هتل استفاده کامل کردم.

Thank you, I took full advantage of the hotel's facilities.

۱۲- دریا، ۲ کیلومتر با هتل فاصله دارد.

The sea is two kilometers away from the hotel.

۱۳ - این هتل از تمام امکانات رفاهی برخوردار است.

This hotel has all modern comforts.

۱۴ - در مورد خدمات هتل چند مورد شکایت دارم.

I have a number of complaints about the service in this hotel.

۱۵ - این هتل چهار ستاره و رو به دریا است.

This hotel is a four-star hotel and looks towards the sea.

۱۶ - لطفا قبل از ترک هتل حساب خود را تسویه کنید.

Please settle your bill before leaving the hotel.

۱۷ - کارکنان هتل خوب به ما رسیدند.

The hotel staff saw to all our wants.

۱۸ - هتل نه جادار بود و نه راحت.

The hotel was neither spacious nor comfortable.

۱۹ - دیگر هیچ وقت به این هتل نمی آیم. افضاح بود.

I'm never coming to this hotel again. It was an absolute hell-hotel.

۲۰ - واقعا شرم آور است که شهر به این بزرگی یک هتل درست و حسابی ندارد.

It's disgraceful that a town of this size should not have a single decent hotel.

۲۱ - من قبلا یک اتاق رزرو کرده ام. پارسا هستم.

This is Parsa. I've already reserved a room.

۲۲ - آیا اتاق در طبقه اول دارید؟

Have you a room on the first floor?

۲۳- من یک اتاق بی سر و صدا می خوام. اتاق دیگری دارید؟

I want a quiet room. Have you got another one?

۲۴- اتاق شنبی چند است؟

How much is the room per night?

۲۵- آیا سرویس، صبحانه و مالیات در قیمت لحاظ شده است؟

Are service, tax and breakfast included in the price?

۲۶- آگه کسی تلفن زد، بگو ساعت ۵ برمی گردم.

If anyone phones, tell them I'll be back at 5:00

۲۷- لطفا خدمتکار / گارسون را بفرستید.

Please send the chambermaid/ waiter.

۲۸- میشه بگین چمدان هایم را پایین بیاورند.

Could you have my luggage brought down?

۲۸- من می خوام یک اتاق کرایه کنم. شما شنبی چند می گیرید؟

I would like to rent a room. But how much do you charge a night?

۲۹- صبحانه / ناهار / شام کی سرو میشه؟

What time is breakfast/ lunch/ dinner?

۳۰- سایر عبارات:

پیشخدمت، باربر: bellboy, bellhop

مستخدم زن: chamber maid

متصدی پذیرش: desk clerk

پذیرش: reception desk

اتاق به اضافه غذا: full board

اتاق به اضافه صبحانه و شام: half board

دربان هتل: doorman, porter

مسئول پارک ماشینها: valet parking

مسئول خدمات: Bell captain

جملات در کلاس درس – بخش دوم آنچه دانش آموز می گوید.

Classroom language What the learner says



۱. مکالمات در کلاس درس – بخش دوم – آنچه زبان آموز می گوید.

Classroom Language- what the learner says

این بخش در بردارنده جملات ضروری است که یک زبان آموز در کلاس درس از آنها استفاده می کند.

۱ – عذر می خوام که دیر آمدم.

I'm sorry I'm late. I'm sorry for being late.

۲ – متأسفانه ناچارم جلسه بعد غیبت کنم.

I'm sorry but I have to miss the next session.

۳- ببخشید من (درس را) متوجه نمی شوم.

I'm sorry I don't get it.

۴- خیلی متأسفم، تکلیفم را انجام نداده ام.

I'm awfully sorry but I haven't done my homework/ assignment.

۵- کارم تمام شد. (پس از انجام دادن تمرین می گویند)

I'm done.

۶- متأسفم تمرینم را در منزل جا گذاشته ام.

I'm afraid I've left my homework at home.

۷- صفحه ۲۰ هستیم.

We're on page 20.

۸- کتاب تمرین را تا صفحه ۱۵ انجام داده ایم.

We've done our workbook up to page 15.

۹- من ۱۵ دقیقه تأخیر داشتم. آیا برام غیبت زدید؟

I was 15 minutes late. Did you mark me absent?

۱۰- این کلاس به وقت من نمی خورد.

This class doesn't suit my time.

۱۱- کلاس زبان با کلاس دانشگاهم همزمان است. (تداخل دارد)

My English class coincides with my university class.

۱۲- نوک زبانم است.

It's on the tip of my tongue.

۱۳ - زنگ خورده است.

The bell has gone.

۱۴ - اجازه هست پیام تو / سوالی بپرسم؟

May I come in/ ask a question?

۱۵ - میشه اونو تکرار کنید؟

Could you repeat it, please?

۱۶ - می تونم چند کلمه با شما صحبت کنم؟

Can I have word with you?

۱۷ - می شه بیشتر توضیح بدید؟

Could you explain it a little more?

۱۸ - میشه بی زحمت روی تخته بنویسید؟

Would you mind writing it on the board?

۱۹ - میشه نظرتان را راجع به انشاءام بدونم؟

Can I have your opinion about my composition?

۲۰ - تکالیفم را الآن تحویل بدم؟

Should I hand in my homework now?

۲۱ - بخوانم؟ / ادامه بدم؟

Shall I read/ continue?

۲۲ - از پیشرفت من / عملکرد کلاسی من راضی هستید؟

Are you satisfied with my progress/ class performance

۲۳- معنی Couch potato چیست؟

What does "couch potato" means?

۲۴- معادل انگلیسی "بی عرضه" چیست؟

What's "بی عرضه" in English?

۲۵- شما خیلی تند صحبت می کنید. میشه آهسته تر صحبت کنید؟

You're speaking to fast. Will you slow down please?

۲۶- برای جلسه بعد چه کاری باید انجام دهیم؟

What are we supposed to do for next session?

۲۷- لطفا اسم مرا در لیست خود وارد کنید.

Could you/ will you enter my name on your list?

۲۸- ممکنه امروز کمی (۱۰ دقیقه) زودتر کلاس رو ترک کنم.

Could I leave the class a little (10 minute) earlier, today?

۲۹- می شه چند دقیقه اجازه مرخصی می دهید؟ (میشه چند دقیقه برم بیرون؟)

Will you excuse me for a few minute?

۳۰- میشه باقی کلاس رو مرخصم شم. (می تونم باقی کلاس رو برم؟)

Will you excuse me for the rest of the class?

۳۱- امکانش هست چند لحظه از حضورتون مرخص شم؟ (در جلسات رسمی)

May I be excused for a moment?

۳۲- نمی تونم طبق برنامه امتحان بدم، چیکار باید بکنم؟

I can't take the exam as scheduled. What am I supposed to do?

۳۳- مجبورم هفته دیگه سه جلسه غیبت کنم.

I have to miss three session next week.

۳۴- بخاطر غیبت جلسه قبل متأسفم. مسافرت (کاری) بودم.

I'm sorry for being absent last session. I was on a (business) trip.

اصطلاحات زبان انگلیسی
آب – آتش – باد – خاک

IDOMS



www.irlanguage.com

۱۱. اصطلاحات زبان انگلیسی – بخش اول (آب، آتش، باد و خاک)

Idioms – Part 1

۱ – خودم را به آب و آتش زدم تا این کار را انجام بدم.

I went through fire and water to do it.

۲ – او و مادر زنش آبشون تو یک جوی نمیرود.

He does not hit it off with his mother-in-law.

۳ – آدم آب زیرکاهی است.

He is as slippery as an ell.

۴ – هیچ وقت آب خوش از گلویم پایین نرفت.

I never had a carefree moment.

۵- دهانم را آب انداخت.

It made my mouth water.

۶- هر ماه یه آب باریکه ای دارم.

I get a slender steady income every month.

۷- آب رفته به جوی باز نمی گرده.

It's no use crying over spilt milk.

۸- آب از آب تکان نخورد.

Everything remained calm and quit.

۹- آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب.

In for a penny, in for a pound.

۱۰- شوهر خوبی از آب در آمد.

He made a good husband.

۱۱- من این شهر را فوت آم.

I know this city backwards.

۱۲- داری آب در هاون می کوبی.

You are carrying water in a sieve.

۱۳- دختر آتش پاره ای است.

She is a ball of fire.

۱۴- اموالش را به آتش کشید / ثروتش را بر باد داد.

He squandered his wealth.

۱۵ - تو آتیش حسادت داره می سوزه.

Jealousy is eating him up.

۱۶ - اون آتشی مزاج است.

He is hot tempered.

۱۷ - چرا آتیش بیار معرکه میشی؟

Why do you drive a wedge between us?

۱۸ - سعی نکن به این آتش دامن بزنی.

Don't try to add fuel to the fire.

۱۹ - از خشم آتش گرفت.

He flew off the handle.

۲۰ - باد آورده را باد می برد.

Easy come, easy go.

۲۱ - خیلی مغرور است، باید بادش را خواباند.

He is too arrogant. He need to be taken down a peg or two.

۲۲ - خاک بر سرت.

Shame on you.

۲۳ - با یک مشت حریف رو به خاک انداخت.

He floored the opponent with a punch.

۲۴ - حالا چه خاکی بر سرم کنم؟

What on earth should I do now?

تشکر کردن در زبان انگلیسی

Thanking



www.irlanguage.com

۱۲. تشکر کردن در زبان انگلیسی

Thanking

۱- برای تشکر کردن و موقعیت های دوستانه و رسمی از Thanks (ممنون، مرسی) و یا Thanks a lot (خیلی ممنون) استفاده می شود و در پاسخ کلمات ساده ای مانند ok، sure و anytime به کار می رود.

۲- رایج ترین عبارت برای تشکر کردن در موقعیت های دوستانه، رسمی و عادی Thank You می باشد و در پاسخ نیز می توان از عبارات زیر استفاده نمود.

You're welcome: خواهش می کنم:

Don't mention: خواهش می کنم، مهم نیست:

It was my pleasure: خوشحال شدم:

۳- در انگلیسی امریکن معمولا از عبارات زیر برای تشکر کردن استفاده می شود.

مرسی. (خیلی) ممنونم: Thanks. I (Really) appreciate it

واقعا از کمکتان / توجه تان متشکرم

I really appreciate your help/ concern

۴- عبارات رایج برای پاسخ به تشکر در موقعیت های مختلف.

خواهش می کنم (دوستانه) : No problem

چیزی نبود / کاری نکردم: Oh, it was nothing

خوشحال شدم (رسمی): It was my pleasure

خواهش می کنم (رسمی): Don't mention it

خوشحالم که تونستم کمکی کرده باشم

I'm glad I could help.

به خاطر وقتی که گذاشتید، ممنونم.

Thank you for your time.

۵- برای نامه نگاری رسمی و اداری و یا در موقعیت های رسمی از عبارات زیر استفاده می شود.

میل دارم از معلم هایم به خاطر حمایت و تشویق شان تشکر کنم.

I'd like to thank my teachers for their support and encouragement.

میل دارم مراتب امتنان خود را به خاطر زحمات بی شائبه شما ابراز کنم.

I would like to express my appreciation (gratitude) for your selfless efforts.

به خاطر آنچه که برایم انجام داده اید از شما سپاسگذارم.

I'm grateful to you for all the things you have done for me.

قبلا از زحمات (توجه) شما متشکرم. (در پایان نامه)

Thanking you in anticipation.

خرید پوشاک در زبان انگلیسی

Shopping Clothes



۱۳. خرید پوشاک در زبان انگلیسی

Shopping Clothes

در این بخش جملات اساسی در مورد خرید پوشاک آمده است، مکالمات مربوط به انواع پوشاک در بخش دیگری ذکر خواهد شد.

۱ - سایز شما چند است؟ سایز ۱۶ است.

What size do you wear? I wear a 16.

۲ - آیا این پیراهن رنگ آبی هم داره؟

Does this shirt come in blue?

۳- آیا این تی شرت اندازه من میشه؟ نه خوب اندازه ات نیست.

Does this T-shirt fit me? No, it doesn't fit you well.

۴- اندازه ات است اما بهت نمی آید.

It fits you but it does not look good on you.

۵- می تونم این کت رو پرو کنم؟ بله اتاق پرو اونجاست

Can I try on this coat? sure, the changing room is there

۶- آیا سایز بزرگ این پیراهن را دارید؟

Do you have these shirts in large size?

۷- معمولاً داریم. اما متأسفانه فعلاً تمام کرده ایم.

Normally we do, but I'm afraid we are out of stock at the moment.

۸- اگر اندازه ام نبود، می تونم پولم رو پس بگیرم؟ نه ولی می تونیم براتون تعویضش کنیم.

If it doesn't fit me, can I get my money back? No but we can exchange it for you

۹- چرا این لباس رو بر نمی دارید؟

Why don't you take this dress?

۱۰- کمرش گشاد / تنگ است.

It's large/ tight at the waist.

۱۱- از مدلش خوشم نمی آید.

I don't like the style.

۱۲- این رنگ از مد افتاده است.

This color is out of fashion.

۱۳ - جنس این لباس خوب است، اما مشکل ایجاست که خال خالی/ چهارخانه/ گل گلی/ ساده است.

The quality of this scarf is good, but the problem is that it's polka dotted/ checked/ flowered/ plain.

۱۴ - فکر نمی کنم پیراهن راه راه به من بیاد.

I don't think striped shirts become me.

۱۵ - آستین هایش کمی بلند است. می توان کوتاه ترش کرد.

The sleeves are a little too long. They can be shortened.

۱۶ - می تونید قد این شلوار را بلند کنید؟

Can you lengthen these pants?

۱۷ - میل دارید یه نگاهی به دامن ها ببیندازید؟

Would you like to have a look at the skirts?

۱۸ - این بلوز خیلی شیک است.

This blouse is very stylish/ attractive/ nice.

۱۹ - یک کاپشن سبک برای بهار و پاییز لازم دارم.

I need a light jacket for spring and fall.

۲۰ - این ژاکت را به نصف قیمت خریدم.

I bought this sweater/ pullover at half price.

اتومبیل – کلیات



۱۴. مکالمات در مورد خودرو – کلیات

Cars - Generalities

در این بخش به کلیات مکالمات مربوط به خودرو و رانندگی پرداخته شده است. سایر مکالمات در مورد اجزای داخل، بدنه، موتور و تعمیرات در درس های دیگری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱ – ماشین داری؟ بله یه تویوتا دارم.

Do you have a car? Yes, I have a Toyota.

۲ – چه مدلی است؟ مدل ۲۰۱۰ است.

What model is it? It's 2010.

۳- چه نوع ماشینی داری؟

What kind of car do you have?

۴- این ماشین دیفرانسیل جلو است.

This car has front wheel drive.

۵- ماشین روشن نمی شود، خفه کرده است.

The car doesn't start. I've flooded the engine.

۶- نمی توانم ماشین رو روشن کنم.

I can't get the car started.

۷- ماشینو هل بدم؟

Shall I push the car?

۸- زیاد گاز نده، چرخ ها دارند بکسبات می کنند.

Don't give it so much gas. The wheels are spinning.

۹- ماشین رو خلاص کن. حالا کلاچ رو بگیر و بزن دنده یک.

Put the car in neutral. Now, press the clutch and shift it into first gear.

۱۰- کلاچ را آرام رها کن.

Slowly let out the clutch.

۱۱- کلاچ را نگه دار و بزن دنده عقب.

Hold the clutch down and put it in reverse gear.

۱۲- با دنده عقب از گاراژ بیرون برو.

Back up the car out of the garage.

۱۴ - راهنمای چپ رو بزن و بپیچ به چپ.

Put on your left signal (indicator) and turn left.

۱۵ - از این خط به آن خط نرو، در یک خط بمان.

Don't shift from lane to lane. Stay on one lane.

۱۶ - بزن کنار. لاستیک جلویی پنچر است.

Pull over. The front tire is flat. (Am)

Pull up. The front tire is puncture. (Br)

۱۷ - ترمز دستی را بکش

set/ pull the handbrake.

۱۸ - کمی گاز بده.

Give it a little gas. / step on it a little.

۱۹ - فاصله ایمنی را از ماشین جلویی حفظ کن.

Keep your safety distance from the car ahead of you.

۲۰ - اینجا سبقت نگیر. دید کم است.

Don't pass here. The visibility is low.

۲۱ - سرعتت را زیاد کن. سرعتت را کم کن.

Speed up / slow down.

۲۲ - نزدیک مرکز خرید راه بندان بود.

There was a traffic jam near the shopping center.

۲۳ - در راه بندان گیر کردم.

I was got stuck in a traffic jam.

۲۴ - ترافیک معطلم کرد.

The traffic delayed me.

۲۵ - می تونی مرا برسانی منزل؟

Can you give me a ride (lift) home?

۲۶ - ساعت ۷ میام دنبالت.

I'm picking you up at 7:00

۲۷ - لطفا مرا نزدیک پارک پیاده کن.

Please drop me off near the park.

۲۸ - جاده اصلی بسته است. بیا از جاده فرعی بریم.

The main road is blocked. Let's to take the byroad.

۲۹ - وقتی پشت چراغ قرمز هستی، بهتر است ماشین را خلاص کنی.

You'd better take the car out or gear while you're at a stoplight.

۳۰ - فکر کنم ماشین خراب است.

I guess my car has broken down.

۳۱ - معذرت می خوام. ماشین روشن نمی شود. فکر کنم یک هل می خواهد.

Excuse me. The car won't start. I think it needs a push.

۳۲ - باتری خوابیده. ماشینم دوباره داره بازی در می آره.

My car's acting up again. The battery is flat.

۳۳ - این ماشین فقط ۵۰ هزار مایل کار کرده.

This car has just clocked up 5000 miles.

۳۴- این ماشین مصرف سوختش بالاست.

This car consumes a lot of fuel.

۳۵- ماشینی می‌خواهم که شتابش بالا باشد.

I want a car with good acceleration.

۳۶- ماشین جدیدت چگونه؟

How is your new car behaving?

۳۸- به موقع ترمز نکردی.

You didn't brake in time.

۳۹- لازم نیست از داخل شهر بروی می‌تونی از کمربندی بروی.

We don't have to drive through the city. We can take the belt highway.

۳۷- سایر لغات:

ماشین فرمان چپ: left-hand drive (LHD)

اتومبیل‌های معمولی ظرفیت ۲ تا ۴ نفر: compact car

اتومبیل‌های بزرگ تر ۴ الی ۶ نفره: sedan/saloon

اتومبیل کروی: convertible

پارکینگ رو باز: parking lot

ماشین صفر کیلومتر: brand-new car

جملات زبان انگلیسی فوتبال

Football / Soccer



www.irlanguage.com

۱۵. جملات زبان انگلیسی در مورد فوتبال

Football / Soccer

در این پست ۵۰ جمله اساسی که در بازی و گزارش فوتبال به کار می رود، در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

۱ - امشب تمرین فوتبال داریم.

I have soccer practice tonight.

۲ - فوتبالیست ها در حال حاضر در زمین فوتبال هستند.

The footballers are in the football pitch/ soccer field now.

۳- بیا امروز بریم ورزشگاه آزادی. امیدوارم بتوانیم یک صندلی در جایگاه اصلی بگیریم.

Let's go to Azadi Stadium today. I hope we can get a seat in the main stand.

۴- علی کریمی فوتبالیست مورد علاقه من است.

Ali Karimi is my favorite footballer / football player.

۵- تیم مورد علاقه تو چیست؟

What's your favorite team?

۶- در حال حاضر مربی تیم پرسپولیس کیست؟

Who is the coach of Persepolis now?

۷- داور سوت زد. (در سوت دمید)

The referee blew the whistle.

۸- مسابقه امروز را چه کسی داوری می کند؟

Who is refereeing today's match?

۹- آیا هیچکدام از داوران کناری را میشناسی؟

Do you know any of the linesmen?

۱۰- طرفداران تیم شما خیلی پرخاشگرند.

The fans (supporters) of your team are so violent.

۱۱- دروازه بان بازی روز شنبه کیست؟

Who will be in goal in the game on Saturday?

۱۲- می تونی نتیجه این بازی را پیش بینی کنی؟

Can you predict the result of this match?

۱۳- بازی خانه / خارج از خانه هفته آینده خواهد بود.

The home match / away match will be next week.

۱۴ - بازی کی شروع میشه؟

When is the kick off?

۱۵ - داور می خواهد شیر یا خط کند. امیدوارم شانس با تیم ما باشد.

The referee has to toss a coin. I hope our team wins the toss.

۱۶ - نیمه اول پنج دقیقه دیگر تمام می شود.

The first half will finish in five minutes.

۱۷ - کریمی گل زد.

Karimi scored a goal.

۱۸ - توپ به تیرک دروازه برخورد کرد.

The ball hit the goalpost.

۱۹ - کریمی مرتب به سمت دروازه شوت می زند.

Karimi keeps taking a shot at the goal.

۲۰ - او ضربه محکمی به توپ زد.

He give the ball a hard kick.

۲۱ - دیدی چقدر محکم به توپ ضربه زد؟

Did you see how hard he kicked the ball at the goal?

۲۲ - علی دایی با سر خیلی خوب گل می زند.

Ali Daei is very good at heading the ball into the net.

۲۳ - باید ضربه سر او را می دیدی؟

You should have seen his header.

۲۴- مشکل این بازیکن این است که سریع پاس نمی دهد.

The problem with this player is that he does not make a quick pass.

۲۵- اون اصلا بلد نیست تکل کنه.

He doesn't know how to make a tackle at all.

۲۶- تاحالا علی دایی چند گل برای تیم ملی زده است؟

How many goals has Daei scored for the national team so far?

۲۷- نتیجه چند چند است؟ یک- هیچ

What's the score? One-Nil.

۲۸- باید منتظر گل تساوی باشیم.

We have to wait for an equalizer.

۲۹- رحمتی توپ را عالی گرفت.

Rahmati made a grate save.

۳۰- چرا به دروازه تیم مقابل حمله نمی کنند؟

Why don't they attack the other team's goal.

۳۱- دفاع تیم شما خیلی ضعیف است.

Your team has very poor defense.

۳۲- بازیکنان میانی / مهاجمین خوب بازی نکردند.

The midfield players / strikers did not play well.

۳۳- اونی که در خط دفاع / خط میانی / خط حمله بازی می کنه کیست؟

Who is that guy playing in defense/ midfield/ attack?

۳۴- بازیکنان تیم شما مرتب خطا می کنند.

Your team players keep committing fouls.

۳۵- این یک خطای عمد بود. فکر کنم داور می خواد اخراجش کنه.

This was a deliberate foul. I guess the referee wants to send him off.

۳۶- ایران یه ضربه آزاد بدست آورد.

Iran is awarded a free kick.

۳۷- چه کسی پنالتی را خواهد زد.

Who will take the penalty?

۳۸- در منطقه جریمه خطا کرد.

The committed a foul in penalty area.

۳۹- آفساید بود.

It was offside.

۴۰- فصل جدید فوتبال کی آغاز می شه؟

When will the new football season start?

۴۱- فکر نکنم این تیم به صدر جدول لیگ بیاد.

I don't think this team will come to the top of the league.

۴۲- الآن در وقت اضافه هستیم.

We are into extra time now.

۴۳- چرا مربی داره کریمی رو تعویض می کنه؟ به جاش کی میاد؟

Why is the coach substituting Karimi? Who is coming on instead?

۴۴- تیم فوتبال ایران در رده بندی جهانی در رتبه سی ام قرار دارد.

Iran's soccer team is ranked 30 in the world.

۴۵- بکهام پرتاب اوت را انجام خواهد داد.

Beckham will take the throw in.

۴۶- ضربه باید از نو زده بشه.

The kick has to be retaken.

۴۷- سعی می کرد حریفش رو دریبل کنه.

He was trying to dribble the ball past his opponent.

۴۸- او در خط حمله بازی می کنه.

He plays in the forward position / He plays upfront.

۴۹- فکر کنم تعویض های بیشتری انجام بده.

I think he will make more substitutions.

۵۰- آنها با زدن یک گل به خود، مساوی کردند.

They equalized through an own goal.



۱۶. جملات انگلیسی در مورد صبحانه

Breakfast

در این پست برخی از جملات و اصطلاحاتی که در هنگام صرف نمودن صبحانه به کار می رود، در اختیار زبان آموزان قرار گرفته است.

۱- وقت صبحانه است. بیا بید صبحانه بخوریم.

It's breakfast time. Let's eat breakfast.

۲- معمولا صبحونه مفصلی می خورید؟

Do you usually have a big/ huge breakfast?

۳- معمولا صبح ها چی می خورید؟

What do you usually have for breakfast?

۴- بستگی داره. بعضی وقت ها نان و کره و گاهی هم نان و پنیر می خورم.

It depends. Sometimes I have butter and bread and sometimes cheese and bread.

۵- برشتوک نمی خورید؟ بعضی وقت ها می خورم.

Don't you have cornflakes? I sometimes do.

۶- وقت خوردن صبحانه، نیمرو رو به تخم مرغ آب پز ترجیح می دهم.

When it comes to eating breakfast, I prefer fried eggs to boiled eggs.

۷- خاگینه را بیشتر از نیمرو دوست دارم.

I prefer scrambled eggs to sunny-side up.

۸- ترجیح می دهم صبحانه غذای پختنی بخورم.

I prefer to have cooked breakfast.

۹- می خوام برات صبحانه آماده کنم. نان و مربا می خوری؟ خامه و عسل چطور؟

I'm going to get breakfast ready for you. Do you eat jam and break? How about cream and honey?

۱۰- لطفا ممکنه چای درست (دم) کنید؟

Would you please make (brew up) some tea?

۱۱- ممنون میشم اگه یک قوری چای برام بیاورید.

I was wondering if you could bring me a pot of tea.

۱۲- توی قهوه تان شیر و شکر می ریزید؟

Do you take milk and sugar in your coffee?

۱۳- چند حبه قند داخل چایتان می اندازید؟

How many sugar lumps do you want in your tea?

۱۴ - هم بزن تا شکرش حل بشه.

Stir to dissolve the sugar.

۱۵ - من چای نعناع / گل گاوزبان / گل بابونه را ترجیح می دهم.

I prefer mint / borage / chamomile tea.

۱۶ - لطفا دو حبه قند به من بدهید.

Please give me two sugar lump / sugar cubes.

۱۷ - معمولا چای پر رنگ یا کم رنگ می خورید؟

Do you usually drink strong or weak tea?

۱۸ - اگر عجله داشته باشم ظرف دو دقیقه صبحانه رو می بلعم.

If I'm in a hurry, I bolt down my breakfast in two minutes.

۱۹ - گاهی اوقات با شکم خالی سر کار می روم.

I sometimes go to work on an empty stomach.

۲۰ - اگر خیلی گرسنه باشم، حدودا ساعت ۱۰ صبحانه و نهار را با هم می خورم.

If I'm so hungry. I have a brunch at about 10.

۲۱ - نمی تونم درب شیشه مربا را باز کنم.

I can't unscrew this jam jar.

۲۲ - هنگام صبحانه خوردن زیاد صحبت نمی کنم.

I don't talk so much during breakfast.

۲۳ - بعد از یک صبحانه مفصل، بهترین کاری که می تونیم بکنیم، بیرون رفتن است.

After a hearty breakfast, going out is the best thing we can do.

موسیقی

Music



۱۷. جملات انگلیسی در مورد موسیقی

Music

۱- چه نوع موسیقی دوست داری؟

What kind of music do you like?

۲- موسیقی پاپ را به موسیقی راک ترجیح می دهم.

I prefer pop music to rock music.

۳- به انواع مختلف موسیقی گوش می دهم، از قبیل موسیقی کلاسیک، موسیقی محلی و جاز.

I listen to different sorts of music, including classical music, folk music and jazz.

۴- عاشق موسیقی ام.

I'm a music lover.

۵- موزارت آهنگ ساز (موسیقی دان) محبوب من است. عاشق کارهایش هستم.

My favorite musician is Mozart. I love his works.

۶- تا حالا آهنگ خوندی؟

Do you ever sing a song?

۷- معمولا وقتی مشغول کار هستم، خیلی آرام با خودم می خونم.

I usually sing softly to myself while I'm working.

۸- به نظر شما بهترین خواننده کیست؟

Which singer do you think is the best?

۹- شخصا فکر می کنم اصفهانی بهترین است.

I personally think Esfehani is the best.

۱۰- وسیله موسیقی ای هست که بتونی بنوازی؟

Can you play any musical instruments?

۱۱- می تونی پیانو / ارگ / ویلن / گیتار بزنی؟

Can you play the piano / the organ / the violin / the guitar?

۱۲- فقط می تونم سه تار / طبل / چنگ بزنم.

I can just play the sitar / the harp / the drum.

۱۳- با ترومپت و ساکسیفون هم آشنایی دارم.

I'm familiar with the trumpet and saxophone too.

۱۴ - آخرین باری که اپرا رفتی کی بود؟

When did you last go to the opera?

۱۵ - وقتی رسیدم، اونها مشغول سنج زدن بودند.

When I arrived, they were banging the cymbals.

۱۶ - صدای سنج و شپیور آزارم می دهد.

The sound of cymbals and bugles bother me.

۱۷ - او نوازنده نی / فلوت / ویلن است.

He is a piper / flutist / violinist.

۱۸ - می تونم پشت پیانوی بنشینم و فی البداهه بزنم.

I can sit at the piano and improvise.

۱۹ - ساز دهنی را بیشتر از نی دوست دارم.

I like the harmonica more than the pipe.

۲۰ - سازهای بادی را ترجیح می دهی یا سازهای زهی؟ کوبه ای چطور؟

Do you prefer wind instrument or stringed instrument? How about percussions?



جملات زبان انگلیسی عذر خواهی کردن Apologizing



www.irlanguage.com



۱۸. عذرخواهی کردن در زبان انگلیسی

Apologizing

در این پست جملات مورد نیاز برای عذرخواهی کردن در موارد مختلف، ارائه شده است.

ساده ترین عبارت برای عذرخواهی کردن در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی عبارات Sorry و I'm Sorry می باشد. که در پاسخ به آن می توان از این عبارات استفاده نمود. اشکالی ندارد- عیبی ندارد : It's ok و یا مهم نیست: Never mind

۱ - واقعا متأسفم.

I'm really sorry

۲- خیلی متأسفم.

I'm awfully sorry

۳- خیلی خیلی متأسفم. (شکل قوی عذرخواهی)

I'm really awfully sorry.

۴- اهمتی ندارد. (برای پاسخ به عذرخواهی)

It doesn't matter.

۵- اشکالی نداره. این چیزها پیش میاد.

It's ok. These things happen.

۶- ببخشید کتابت را گم کردم.

I'm sorry for losing your book.

۷- ببخشید دیر کردم.

I'm sorry I'm late.

۸- اشکالی نداره. بیایید و بنشینید.

It doesn't matter. Come in and sit down.

۹- عذر می خواهم که دیروز به ادبی کردم.

I'm sorry for being rude yesterday.

در موقعیت های رسمی و یا مکاتبات از عبارات زیر استفاده می شود.

۱۰- عذر خواهی می کنم/ پوزش می خواهم.

My apologies

۱۱- لطفا عذرخواهی بنده را بپذیرید.

Please accept my apologies.

۱۲ - من یک عذرخواهی به شما بدهکارم.

I owe you an apology.

۱۳ - لطفا عذرخواهی مرا به خاطر تأخیر بپذیرید.

Please accept my apologies for the delay.

۱۴ - بسیار خوب عذرخواهیتان پذیرفته شد. (برای شوخی و به حالت دوستانه)

Ok. Your apology is accepted.

۱۵ - از اینکه زحمتتان میدم معذرت میخوام.

I'm sorry to have troubled you.

۱۶ - از اینکه مزاحمتون می‌شم، معذرت می‌خوام.

I'm sorry to bother you.

۱۷ - اشکالی نداره، اصلا حرفش رو هم نزن، درک می‌کنم.

That's all right. Don't mention it. I understand.

۱۸ - ببخشید، مزاحم شما هستم؟

Excuse me. Am I disturbing you?

۱۹ - معذرت می‌خوام منظوری نداشتم / متوجه نشدم.

I'm sorry. I didn't mean to/ realize.

۲۰ - معذرت می‌خوام که باید اینو بهتون بگم، اما

I'm sorry I have to tell you this, but ...

۲۱ - متأسفیم باید به اطلاع برسونیم که ... (در موقعیت های خیلی رسمی)

We regret to inform you that ...

ماه رمضان جملات زبان انگلیسی Ramadan



۱۹. جملات زبان انگلیسی در مورد ماه رمضان

Ramadan

در این بخش ۲۰ جمله و اصلاح انگلیسی مربوط به ماه رمضان و روزه گرفتن، بیان شده است.

۱- چقدر راجع به رمضان می دانید؟

How much do you know about Ramadan?

۲- این ماه مقدس ترین و مبارک ترین ماه اسلامی به شمار می رود.

It is considered the most venerated and blessed month of the Islamic year.

۳- بارزترین عمل این ماه، روزه گرفتن در طول روز است.

The most prominent activity of this month is the daytime fasting.

۴- در ماه مقدس رمضان، مردم باید از چه چیزهایی پرهیز کنند؟

What should people avoid in the Holy Month of Ramadan?

۵- در طول ماه مبارک رمضان، مسلمانان تمام دنیا از خوردن، آشامیدن و سایر نیازهای جسمانی در طول روز خودداری می‌کنند.

During the blessed month of Ramadan, Muslims all over the world abstain from food, drink, and other physical needs during the daylight hours.

۶- مردم کی باید برای روزه گرفتن از خواب بیدار شوند؟

When should people get up for fasting?

۷- مسلمانان سراسر دنیا در طول ماه رمضان، هر روز سحر برای خوردن سحری و ادای نماز بیدار می‌شوند.

Every day during the month of Ramadan, Muslims around the world get up before dawn to eat Sehri and perform their prayers.

۸- کی افطار می‌کنند؟

When do they break their fast?

۹- در حقیقت وقتی مسلمانان صدای اذان مغرب را می‌شنوند، افطار می‌کنند.

In fact when Muslims hear Azan “the call to prayer” in the evening, they break their fasts.

۱۰- رسم است که هنگام افطار اول خرما خورده شود.

Traditionally, a date is the first thing to be consumed during Iftar when the fast is broken.

۱۱- مسلمانانی که روزه می‌گیرند و افطار می‌کنند، اعتقاد دارند افطاری دادن به فرد دیگر به عنوان یک عمل نیکوکارانه بسیار ارزشمند می‌باشد.

Muslims who fast and break their fast believe that feeding someone Iftar as a form of charity is very rewarding.

۱۲ - در طول ماه رمضان، از مسلمانان انتظار می‌رود در جهت پیروی از آموزه‌های اسلام، تلاش بیشتری کنند.

During Ramadan, Muslims are also expected to put more effort into following the teachings of Islam.

۱۳ - مردم از دروغ، دزدی، خشم، سعادت، حرص، شهوت، غیبت، تهمت، پاپوش دوختن و شایعه پراکنی خودداری می‌کنند.

People refrain from lying, staling, anger, jealousy, greed, lust, backbiting, framing, and gossip.

۱۴ - چرا روزه گرفتن مهم است؟

Why is fasting important?

۱۵ - هدف روزه گرفتن سیقل دادن روح و رها کردن آن از آسیب‌ها است.

The purpose of fasting is to cleans the inner soul and free it from harm.

۱۶ - شب قدر چیست؟

What is Qadr night?

۱۷ - مسلمانان اعتقاد دارند، اولین آیه قرآن در شب ليله القدر نازل شده است.

Muslims believe that it was the night of the Laylat-al-Qadr that the Quran's first verse was revealed.

۱۸ - عید فطر پایان دوره ماه رمضان است.

Eid-ul-Fitr marks the end of the fasting period of Ramadan.

۱۹ - بعد از اینکه ماه نو دیده شد. عید فطر اولین روز ماه بعدی است.

Eid-ul-Fitr is the first day of the following month, after another new moon has been sighted.

۲۰ - می‌تونید کمی در مورد رمضان برام بگویید؟

Can you tell me a little about Ramadan?

کمک کردن جملات زبان انگلیسی Helping



۲۰. پیشنهاد کمک در زبان انگلیسی

Offering help

در این پست جملاتی در زبان انگلیسی بیان شده است که برای دادن پیشنهاد کمک به کار می‌رود.

A: اگر قصد داشته باشیم به دوستی که در حال انجام کاری است، پیشنهاد کمک بدهیم عبارت های زیر به کار می‌رود.

۱- کمک می‌خواهی؟

(Do you) want any help?

۲- کمک لازم داری؟

(Do you) need any help?

۳- می‌تونم کمک کنم؟

Can I help?

۴- می‌تونم کمکت کنم؟

Can I give you a hand?

B: برای دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد کمک از عبارات زیر استفاده می‌شود:

۵- بله اگر زحمتی نیست.

Yes, if it's no trouble.

۶- بله اگر برایت اشکالی ندارد.

Yes, if you don't mind.

C: برای دادن پاسخ منفی از عبارات زیر استفاده می‌شود:

۷- نه متشکرم از عهده‌اش برمی‌آیم.

No thanks. I can manage.

۸- نه خوبه. خودم می‌تونم انجام بدم.

No, that's ok. I can do it myself.

D: در موقعیت های رسمی تر برای پیشنهاد کمک، عبارات زیر به کار می‌رود:

۹- می‌خواهید ظرف‌ها را از روی میز جمع کنم؟

Would you like me to clear the table?

۱۰- اگر میل داشته باشید، گیاه‌ها را آب می‌دهم.

I'll water the plants if you'd like.

E: اگر در پیشنهاد کمک قصد تعارف کردن و اصرار کردن را داشته باشیم، عبارت زیر به کار می‌رود:

۱۱ - بگذارید یکبار هم که شده من این کار را بکنم.

Let me do it for once.

۱۲ - از پیشنهادتون ممنونم اما نمی‌خواهم به شما زحمت بدم.

I appreciate your offering but I don't want to trouble you.

۱۳ - تعارف نکن. بگذار کمکت کنم.

Oh, come on. Let me give you a hand.

۱۴ - تعارف نکن. وقتی من می‌تونم کمک کنم، مجبور نیستی این کار را تنهایی انجام بدی.

Oh, come on. You don't have to do it yourself if I'm here to help.

F: اگر بخواهیم به شخصی که اتفاقی بدی برای او افتاده پیشنهاد کمک دهیم، عبارت زیر استفاده می‌شود:

۱۵ - هیچ کمکی از من برمی‌آید.

Can I do anything to help?

۱۶ - چه کمکی از دست من برمی‌آید؟

What can I do to help?

۱۷ - می‌خواهید زنگ بزم آمبولانس؟

Should I call an ambulance?

۱۸ - لطفاً همیشه کمک کنید بلند شم؟

Can you help me up, please?



۲۱. صحبت در مورد تحصیلات در زبان انگلیسی

Education

در این پست جملات کاربردی و کلیاتی در زمینه تحصیلات و ادامه تحصیل مطرح شده است. سایر عبارات در مورد دانشگاه، امتحانات و تدریس در دانشگاه در پست های دیگری ارائه خواهد شد.

۱ - کلاس چندمی؟ کلاس چهارم.

Which grade are you in? I'm in the fourth grade.

۲ - مدرکت چیه؟

What's your degree?

۳- سال چندمی؟ سال سومم.

What year are you in? I'm in the third year.

۴- کدام مدرسه / دانشگاه میروی؟

Which school/ university do you go to?

۵- من دانشجوی سال اول / سال دوم / سال سوم / سال چهارم هستم.

I'm a freshman / a sophomore / a junior / a senior.

۶- هم اطاقیم سال دومی است.

My roommate is a sophomore.

۷- می خواهم تحصیلاتم را در خارج از کشور ادامه بدم.

I want to continue my studies abroad.

۸- هنوز درس را تمام نکرده ام.

I haven't completed / finished my studies yet.

۹- رشته تحصیلی ات چیست؟ چه رشته می خونی؟

What's your major (field of study)?

۱۰- رشته ریاضی می خونم.

My major is math. / I'm majoring in math

۱۱- قصد دارم رشته پزشکی را انتخاب کنم.

I'm going to take up medicine.

۱۲- ناچار شدم کالج را رها کنم (ترک تحصیل کنم).

I had to drop out of college.

۱۳ - این ترم، ۱۸ واحد برداشتم.

I've taken 18 units / credits / credit hours this semester.

۱۴ - یک سال تحصیل از دو ترم تشکیل شده است.

An academic year consists of two semesters.

۱۵ - تا حالا ۶۰ واحد گذرانده ام.

I've passed 60 units so far.

۱۶ - برادرم ماه قبل از دانشگاه آزاد فارغ التحصیل شد.

My brother (was) graduated from Azad University last month.

۱۷ - برادرم فارغ التحصیل دانشگاه تهران است.

My brother is a graduate of Tehran University.

۱۸ - تحصیلات دوره لیسانس / تحصیلات دوره فوق لیسانس

Undergraduate studies / post graduate studies

۱۹ - پایان این دوره گواهینامه (از نوع مدرک) می گیری؟

Will you get a certificate at the end of this course?

۲۰ - دیپلم دبیرستان دارم.

I have a high school diploma.

۲۱ - مدرک دانشگاهی داری؟

Do you have a degree?

۲۲ - فوق دیپلم / لیسانس / فوق لیسانس / دکتری دارم.

I have an Associate's Degree / a Bachelor's Degree / a Master's Degree / a Ph.D
(Doctor of philosophy).

۲۳- به مدرک لیسانس در رشته های علمی، فنی و علوم پایه B.S و یا B.Sc گفته می شود که مخفف عبارت Bachelor of Science می باشد.

۲۴- به مدرک لیسانس در رشته های انسانی و هنر B.A گفته می شود که مخفف عبارت Bachelor of Arts می باشد.

۲۵- مدرک فوق لیسانس در رشته های علمی، فنی و علوم پایه

M.S. / M. Sc. = Master of Science

۲۶- مدرک فوق لیسانس در رشته های انسانی و هنر

M.A. = Master of Arts

۲۷- لیسانس فیزیک دارم.

I have a B.S. in physics.

۲۸- سارا پارسال فوق لیسانس اقتصاد گرفت.

Sara got an M.A. in Economics last year.

۲۹- دارم فوق لیسانس شیمی می خونم.

I'm studying for an MS (Degree) in Chemistry.

۳۰- مدرک زبان هم دارم.

I've got a degree in English too.

۳۱- آیا واقعا مدرک معماری داری؟

Do you really hold a degree in architecture?

۳۲- دانشگاه تهران به او دکترای افتخاری حقوق اهدا کرد.

Tehran University awarded him the honorary degree of Doctor of Laws.

۳۳- من دانشجوی دانشگاه دولتی / آزاد هستم.

I study at a state university / an Azad University.

۳۴- دانشکده هنر درس می خونم.

I go to Art college.

۳۵- دانشجوی تمام وقت / پاره وقت دانشگاه دولتی هستم.

I study part time / full time at the state university.



۲۲. صحبت در مورد بستنی

Ice Cream

در این پست اصطلاحات و جملات کاربردی در مورد خرید بستنی، به کار رفته است.

۱ – یک لیوان بزرگ شیر موز، لطفا.

A big glass of banana-milk shake, please.

۲ – ممکنه لطفا برایم یک بستنی بیاورید؟

Would you please bring me an ice-cream?

۳- چه نوع بستنی می خواهید؟

What kind of ice-cream do you want?

۴- سه اسکوپ بستنی (قاشق)، لطفا.

Three scoops of ice-cream, please.

۵- یک لیوان بستنی لطفا.

A tub of ice-cream, please.

۶- یک بستنی قیفی / یک بستنی یخی لطفا.

An ice-cream cone / an ice lolly, please.

۷- چه طعمی میل دارید؟

What flavor would you like?

۸- یک بستنی وانیلی / بستنی زعفرانی.

A vanilla ice-cream / saffron ice-cream.

۹- این بستنی طعم خیلی عجیبی دارد.

This ice-cream has a really unusual flavor.

۱۰- بستنی ات را بخور، داره آب میشه و از ظرفش بیرون میریزه.

Eat your ice-cream. It is melting and oozing out of its wrapper.

۱۱- یک بستنی فروش خیلی معروف این نزدیکی هاست.

There is a very famous ice-cream parlor nearby.

۱۲- بستنی اش درجه یک است.

It has premium ice-cream.

۱۳ - در ایران ما فالوده داریم.

In Iran we have Faloodah.

۱۴ - فالوده چیست؟

What's Faloodeh?

۱۵ - فالوده یک شربت ایرانی است که از نشاسته منجمد شده، گلاب و گاهی اوقات آب لیمو درست می شود.

Faloodah is a Persian sorbet made from frozen starch, rose water, and sometimes lime juice.

۱۶ - من حساب می کنم. نه بیا شیر یا خط کنیم. شیر یا خط؟

It's on me. No, let's toss for it. Heads or tails?

۱۷ - دست بردار، آقا به حساب من بگذارید.

Come on, please put it on my tab, sir.



۲۳. جملات زبان انگلیسی در مورد شطرنج

Chess

در این پست اصطلاحات و جملات کاربردی انگلیسی، در بازی شطرنج عنوان شده است.

۱ - من شطرنج خوب نیستم.

I'm hopeless/ bad at playing chess.

۲ - باشه، من مهره سیاه بازی می کنم.

Ok, I will play the black pieces.

۳ - شاه را فقط یک خانه می توانی حرکت بدهی.

You can only move the king a space.

۴- حرکت کردی؟

Have you moved?

۵- نوبت تو است که حرکت کنی.

It's your move / turn.

۶- من وزیر را گرفتم و تو هم قلعه مرا.

I took the queen and then you took my rook.

۷- به زودی تو را کیش و مات می کنم.

I will put you in check soon.

۸- می تونی وزیر را بیاوری جلوی شاه تا از کیش خارج شوی.

You can get out of check by moving your queen in front of the king.

۹- باید اسب یا فیل را حرکت بدهی.

You have to move either the knight or the bishop.

۱۰- حالا این سرباز را می گیرم و کیش و مات.

Here I take this pawn and you are checkmate.

۱۱- فکر کنم پات باشد. (مساوی شدیم.)

I guess we are stalemate.

۱۲- معمولا در شطرنج مرا می برد.

He usually beats me at chess.

۱۳- در شطرنج کسی حریف او نیست.

No one can match her at chess.

جملات زبان انگلیسی در مهمانی At the party



۲۴. جملات زبان انگلیسی در مورد مهمانی

At the party

در این پست اصلاحات و جملات رایج در مهمانی، عنوان شده است.

۱ - می خواهم دوست ایرانیم را به شما معرفی کنم.

I would like to introduce my Iranian friend to you.

۲ - ایشان علی گلشن هستند.

This is Ali Golshan.

۳- ایشان دوشیزه اسمیت هستند.

This is Miss Smith.

۴- ایشان خانم اسمیت (مجرد یا متاهل) / خانم اسمیت (متاهل) هستند.

This is Ms. smith /Mrs. smith.

۵- ایشان شوهرم آقای جانسون است.

Here is my husband Mr. Johnson.

۶- آن خانم کیست؟

Who is she?

۷- دختری که آنجاست؟ او دختر بزرگ من است.

The girl over there? She is my elder daughter.

۸- چند تا خواهر و برادر بزرگتر از خودت داری؟

How many elder brothers and sisters do you have?

۹- از آشناییتان خوشحالم.

It's nice to meet you.

۱۰- من هم از آشنایی با شما خوشحالم.

It's nice to meet you; too

۱۱- اسم شما را درست نشنیدم.

I didn't catch your name.

۱۲- اسم من جیسون اسمیت است.

My name is Jason Smith.

۱۳ - همیشه نام خانوادگیتان را برایم هجی کنید؟

Could you please spell your last name?

۱۴ - آیا جیسون یک اسم مونث است؟

Is Janson a female name?

۱۵ - نه یک اسم مذکر است.

No, it's Is Jason a female name?

۱۶ - اسم مستعار من مایک است.

My nickname is Mike.

۱۷ - اسم کوچک شما چیست؟

What is your first name?

۱۸ - نام خانوادگی شما چیست؟

What is your last name/ family name/surname?

۱۹ - شماره تلفن شما چند است؟

What's your telephone number?

۲۰ - کد شهری چند است؟

What is the area code?

۲۱ - اهل کجا هستید؟

Where are you from?

۲۲ - اهل انگلستان هستم.

I'm from England.

۲۳- کجای انگلستان زندگی می کنید؟

Where do you live in England?

۲۴- در لندن زندگی می کنم.

I live in London.

۲۵- آیا اصالتاً ایرانی هستید؟

Are you from Iran originally?

۲۶- نه ، من در ایران بزرگ شدم.

No, I was brought up Iran

۲۷- ملیت شما چیست؟

What nationality are you?

۲۸- سوری / پاکستانی / ایرانی / ترکیه ای / انگلیسی / آلمانی / فرانسوی / عراقی / افغانی / روسی / فلسطینی / چینی / ژاپنی هستیم.

I 'm Syrian/ Pakistani/ Iranian /Turkish /English / German/ French / Iraqi / Afghani /Russian/ Palestinian / Chinese/ Japanese.

۲۹- چه کاره هستید؟

What do you do? / What's your job? /what are you?

۳۰- معلم، پزشک، مهندس، دانشجو، تاجر، زرگر هستیم.

I am a teacher/ a doctor / an engineer/ a university student/ a businessman/ a goldsmith.

۳۱- برای تجارت به ایران آمده اید؟

Have you come to Iran on business?

۳۲- نه برای تعطیلات آمده ام.

No, I'm here on vacation

۳۳- زندگی چطوری می گذرد؟

How is life treating you?

۳۴- خانواده تان چطور هستند؟

How is your family?

۳۵- زبان مادری شما چیست؟

What is your mother tongue?

۳۶- زبان مادری من انگلیسی است. به سه زبان خارجی هم می توانم صحبت کنم.

My native language is English. I can speak three foreign languages, too.

۳۷- چند سال دارید؟

How old are you?

۳۸- ستان به شما نمی آید. جواتر به نظر می رسید.

You don't look your age. You look younger.

۳۹- متشکرم . نظر لطف شماست.

Thank you. It's kind of you.

۴۰- نه جدی می گویم.

No, I really mean it.

۴۱- شوهرم چهل سال دارد، یکی دو سال کم یا بیش.

My husband is 40, give or take a few years.

۴۲- مردم کشور من را چطور دیدید؟

How did you find the people in my country?

۴۳- مردم اینجا خیلی صمیمی و مهمان نواز هستند. از آنها خیلی خوشم آمد.

The people here are so friendly and hospitable. I like them very much.

۴۴- راستش، مردم خیلی مهربان نبودند و از سفرم لذت نبردم.

To be honest, people were kind of unfriendly and I didn't enjoy my trip.

۴۵- نقاط دیدنی زیادی در کشور شما هست.

There are a lot of places for sightseeing in your country.

۴۶- بیشتر جاذبه های گردشگری را دیدم.

I saw most of the tourist attractions.

۴۷- مشهد رفتید؟

Did you go to Mashhad?

۴۸- نه، فقط به اصفهان و شیراز رفتیم.

No, I just went to Shiraz and Isfahan.

۴۹- یکی از خاطرات را برایم تعریف کن.

Tell me one of your memories.

۵۰- محبوبترین هنر پیشه / سیاستمدار کشور شما کیست؟

Who is the most popular actor/politician in your country?

۵۱- براد پیت یکی از هنر پیشه های محبوب کشور من است.

One of the popular actor in my country is Brad pit.

۵۲- چه شکلی است؟

What is he like?

۵۳- خوش قیافه است.

He is handsome.

۵۴- کدام فصل را دوست داری؟

What is your favorite season?

۵۵- بهار / تابستان / پاییز / زمستان فصل مورد علاقه من است.

My favorite season is spring/ summer/ fall (autumn)/ winter.

۵۶- چه مدت می خواهید در ایران بمانید؟

How long are you are you going to stay Iran?

۵۷- می خواهم یک هفته بمانم.

I am going to stay for one week.

۵۸- می خواهم شما و همسرتان را به شام دعوت کنم.

I would like to invite you and your wife to dinner.

۵۹- حتما، با کمال میل.

Sure, we'd love to.

۶۰- خیلی دوست دارم، ولی این روزها سرم خیلی شلوغ است.

I'd like to, but I am very busy these days.

۶۱- متاسفم. فردا داریم می رویم.

I am sorry. We are leaving tomorrow.

۶۲- جواب نه را نمی پذیرم. باعث افتخار ماست که شما مهمان ما باشید.

I don't take "No" for an answer. It will be our honor to have you as a guest.

۶۳- از شهر ما سوغات خریده اید؟

Have you bought souvenirs from our city?

۶۴- بله، یک قالیچه و یک عکس خریدم.

Yeah, I bought a rug and a picture.

۶۵- قالیچه را چند خریدید؟

How much did you pay for this rug?

۶۶- پنجاه دلار و هفتاد سنت

\$50.70 (fifty dollars and seventy cents).

۶۷- حسابی برایتان آب خورده است.

It cost you a small fortune.

۶۸- بر سر قیمت هم چانه زدید؟

Did you bargain over the price?

۶۹- بله، فروشنده تخفیف خوبی به من داد.

Yes, the salesman offered me good discount.

۷۰- امیدوارم از اقامتتان در ایران لذت ببرید.

I hope you will enjoy your stay in Iran.

۷۱- باید بروم.

I must be going.

۷۲- اگر به کمک من نیاز داشتید با این شماره تماس بگیرید. در خدمت شما هستم.

If you ever need my help, call this number. I am at your service.

۷۳- حتماً، از آشنایی با شما خوشوقت شدم.

Sure, it was nice meeting you.

۷۴- من هم همینطور.

Same here.

۷۵- سلام من را به دوستانانت برسان.

Say hello to your friends for me. / Remember me to your friends.

۷۶- مواظب خودت باش. به امید دیدار.

Take care. See you later.

۷۷- خدا نگهدار.

So long.

جملات زبان انگلیسی

غذاها

Food & Meals



www.irlanguage.com

۲۵. جملات زبان انگلیسی در مورد غذاها و وعده های غذا

Food & Meals

۱- من غذاهای ایتالیایی را دوست دارم.

I like Italian food.

۲- معمولاً روزی دو وعده غذا می خوریم.

We normally eat two meals a day.

۳- خوراک مرغتان فوق العاده لذیذ بود.

Your chicken dish was absolutely delicious.

توضیح: food به معنای غذا (بطور کلی)، meal به معنای وعده غذا و dish به معنای خوراک می باشد.

۴- معمولاً صبحانه مفصلی می خورم.

I usually have a big breakfast.

۵- بیا برای نهار به همبرگر فروشی جدید برویم.

Let's go to the new hamburger place for lunch.

۶- وقت شام است.

It's time for dinner.

۷- منظور از brunch وعده غذایی است که (معمولاً روزهای تعطیل) بین صبحانه و نهار و به جای هر دو خورده می شود این کلمه از ترکیب دو کلمه breakfast و lunch ساخته شده است.

We usually have brunch on Fridays.

۸- منظور غذای مختصری است که اوایل شب خورده می شود.

It's 7.00. It's time for supper.

۹- خیلی گرسنه ام. غذای مختصری بخوریم. (منظور غذای مختصری است که بین دو وعده غذا خورده می شود.)

I'm starving. Let's have a snake./ Let's have bite.

۱۰- بچه هایم خیلی هله هوله می خورند. (بستنی، پفک، لواشک، شکلات و غیره)

My kids eat lots of junk food.

۱۱- پیش غذا سوپ گوجه فرنگی و سالاد کلم است.

The appetizers/ starters are tomato soup and coleslaw.

۱۲- برای غذای اصلی چه میل دارید؟ (در رستوران)

What would you like for the main course?

۱۳ - برای دسر چه دارید/داریم؟

What's for dessert?

۱۴ - غذای ایرانی چرب و پر حجم است.

Iranian food is fatty and filling.

۱۵ - غذایی که شما می خورید سنگین و چرب است.

The food you eat is heavy and greasy.

۱۶ - غذای ایتالیایی پر نشاسته است.

Italian food is starchy.

۱۷ - وقتی که در ژاپن بودم، غذای دریایی فراوانی خوردم.

When I was in Japan, I ate lots of seafood.



۲۶. جملات زبان انگلیسی در مورد سینما

Cinema

۱ - امشب بریم سینما، باشه؟

Let's go to the pictures tonight, shall we?

۲ - نمیدانستم عاشق سینمایی!

I did not know you are a movie freak/buff!

۳ - تو زیاد سینما میری، نه؟

You are a movie-goer, aren't you?

۴- چه جور فیلم هایی دوست داری؟

What kinds of movies do you like?

۵- شنیدم سینما ایران فیلم خوبی رو پرده داره.

I hear there is a good movie an at Iran Cinema?

۶- این سینما چه فیلمی گذاشته؟

The box office is open from 9 A.M.

۷- گیشه فروش بلیط از ساعت ۹ صبح باز است.

This film was a box-office success.

۸- تا حالا تو فیلم بازی کردی؟

Have you ever played in film?

۹- کی نقش جیمز باند را بازی می کنه؟

Who is playing the role of James Bond?

۱۰- صحنه های بزن بزن (جنگی) را دوست داری؟

Do you like the fight scenes?

۱۱- مطمئنم فیلم پایان خوشی داره.

I am sure the film will have a happy ending.

۱۲- ای کاش این فیلم زیر نویس انگلیسی داشت.

I wish this film had English subtitles!

۱۳- دوبله شده این فیلم را دیدی؟

Have you seen the dubbed version?

۱۴ - بیشتر فیلم های کاراته ای بد دوبله می شوند.

Most martial arts movies are poorly dubbed.

۱۵ - تا اسامی بازیگران فیلم شروع شد، همه از سینما بیرون رفتند.

Everyone left as soon as the credits came up?

۱۵ - واقعا می خواهی در سینما کار کنی؟

Do you really want to work in the movies.

۱۶ - فیلمبرداری شش ماه طول کشید.

Filming lasted six months.

۱۷ - این فیلم در سال ۱۹۹۱ برنده جایزه اُسکار شد.

This film won the Oscar in 1991.

۱۸ - فیلمانه فوق العاده است.

The script is great.

۱۹ - در جشنواره فیلم امسال شرکت می کنی؟

Will you attend this year's film festival?

۲۰ - من با سانسور موافق نیستم.

I don't really approve of censorship.

۲۱ - فیلم های آمریکایی پر از خشونت است.

There is too much violence in American movies.

۲۲ - برای صحنه های شلوغ از صدها سیاهی لشکر استفاده کردند.

They used hundreds of extras for the crowd scenes.

۲۳- کار انتخاب هنر پیشگان هنوز تموم نشده است.

They haven't finished casting yet.

۲۴- در آن فیلم بازی فوق العاده ای از خود نشان داد.

She gave a brilliant performance in that film.

۲۵- سینما ایران فیلم «بر باد رفته» نشان می دهد.

The Iran Cinema is showing "Gone with the wind"

۲۶- تا چراغ ها خاموش شد، تماشاچیان فریاد کشیدند.

The audience shouted as the lights went off.

ورودی: admission

فیلم های رزمی و کاراته ای: martial arts movies

تماشاگران: audience

تولید کننده: producer

فیلم بردار: cameraman/camerawoman

فیلم مبتذل: porn movie

عاشق سینما: cinema goer

فیلمانه: script/ screenplay

فیلمانه نویس: scriptwriter

دوربین فیلمبرداری: cine camera

فیلم صامت: silent film

کارگردان: director

جلوه های ویژه: special effects

فیلم مستند: documentary

بدلکار: stuntman/stuntwomen

سیاهی لشکر: extras

فیلم پر هیجان یا پلیسی: thriller

جشنواره فیلم: film festival

باجه فروش بلیط: ticket office/ box office

فیلم برداری کردن: film

کنترل چی راهنمای سینما: usher

فیلمساز: film maker

فیلم های کابویی: western

فیلم خانوادگی: home movie

فیلم ترسناک: horror movie

فیلم موزیکال: musical

در بانک

جملات زبان انگلیسی

Bank



۲۷. جملات زبان انگلیسی در بانک

Bank

۱- نزدیکترین شعبه بانک صادرات کجاست؟

Where is the nearest branch of Saderat Bank?

۲- شما کارمند این بانک هستید؟

Are you bank clerk here?

۳- لطفا به صندوقداری که آنجاست مراجعه کنید.

Please go to the cashier over there.

۴- الان پشت باجه خیلی شلوغ است.

There are many people at the counter now.

۵- من بانک صادرات حساب دارم.

I bank with Saderat.

۶- من مشتری این بانک هستم.

I am a client of this bank.

۷- می توانم کمکتان کنم؟

May I help you?

۸- مایلم در بانک شما حساب باز کنم.

I would like to open an account with your bank.

۹- چه حسابی باز می کنید؟ پس انداز یا جاری؟

What kind of account would you like to open? a saving account or a checking account?

۱۰- می توانم یک حساب مشترک باز کنم؟

Can I open a joint account?

۱۱- آیا پول به حساب واریز می کنید یا برداشت می کنید؟

Do you wish to deposit or withdraw money?

۱۲- لطفاً فیش پرداخت را پر کنید.

Fill out the deposit slip, please.

۱۳- میشه لطفاً موجودی مرا بگویید؟

Could you tell me what my balance is, please?

۱۴ - دیروز ۵۰۰ دلار به حسابت ریختم.

I paid 500 dollars into your account yesterday.

۱۵ - دفترچه تان لطفا.

Give me your passbook/ bankbook, please.

۱۶ - می خواهم دویست دلار از حسابم برداشت کنم.

I would like to withdraw 200 dollars.

۱۷ - حسابم در این بانک خوب کار می کند.

I have a good credit with this bank.

۱۸ - می توانم گزارش حسابم را ببینم؟

May I see a statement of my account?

۱۹ - شما بیش از موجودی خود برداشت کرده اید.

You are overdrawn.

۲۰ - کجا می توانم این چک را نقد کنم؟

Where can I cash this check?

۲۱ - این چک در وجه حامل است.

This check is payable to the bearer.

۲۲ - چندی می خواهید؟

How do you want the money?

۲۳ - لطفا پنجاه دلاری بهم بدین.

Please give me fifties.

۲۴- چک من هیچ وقت برگشت نخورده است.

My check has never bounced.

۲۵- هیچ وقت تا حالا چک بی محل کشیدی؟

Have you ever drawn a bad check?

۲۶- این چک سفید امضا مال شماست؟

Is this blank check yours?

۲۷- رقم را به حروف هم بنویسید.

Write the amount out in words, too.

۲۸- نرخ سود اینجا چقدر است؟

What's the rate of interest here?

۲۹- هفت و نیم درصد.

Seven and a half percent.

۳۰- نرخ برابری ارز چقدر است؟

What's the exchange rate?

۳۱- این چک های مسافرتی پشت نویسی هم می خواهد؟

Do I need to endorse these traveler's checks?

۳۲- نه فقط این یکی را پشت نویسی کنید و پشت بقیه هم فقط یک امضا بزنید.

No, endorse this one and just sign your name on the back of the other ones.

۳۳- خانه ما در رهن بانک است.

Our house is mortgaged to the bank.

۳۴- بانک به شما وام خواهد داد.

The bank will give/grant you a loan.

۳۵- بانک برای وام های جدید شرایط سختی گذاشته است.

The bank has set strict conditions for new loans.

۳۶- هنوز دارم قسط های وامم را می دهم.

I am still paying off my loan.

۳۷- برای باز پرداخت این وام مهلت بیشتری می خواهم.

I need more time to pay back this loan.

دستگاه خود پرداز: ATM

چک کشیدن: draw a check

موجودی: balance

بانکداری: banking

معاملات بانکی: bank transaction

برات: bill of exchange

چک سفید امضاء: blank check

حساب را مسدود کردن: block an account

چک برگشتی: bounced check

چک تضمینی: certified check

دسته چک: check book

وصول چک: check clearing

ته چک: check stub

چک در وجه: check to the order of

چک بی محل: dud/ bad check

حواله بانکی: draft

پشت نویسی کردن: endorse a check

وام خرید مسکن: housing procurement loan

وام قرض الحسنه: interest-free loan

حساب مشترک: joint account

وام بلند مدت: long-term loan

چک مدت دار: post-dated check

سفته: promissory note

وام را تمدید کردن: renew a loan

چک تاریخ گذشته: stale check



۲۸. جملات زبان انگلیسی در مورد غذاها

انواع پختن و سرخ کردن

Cooking & Frying

۱- غذای آب پز زیاد می خوری؟

Do you eat a lot of boiled food?

۲- یک تخم مرغ آب پز (سفت) / عسلی می خواهم.

I want a hard-boiled/soft-boiled egg.

۳- ماهی را سرخ بکنم؟

Shall I fry the fish?

۴- وقت آنست که گوشت را کباب کنیم.

It's time to grill the meat.

۵- می خواهم مرغ (جوجه) را داخل فر بگذارم.

I want to roast the chicken.

۶- گاهی سبزیجات را با بخار می پزم.

I sometimes cook vegetables with steam.

۷- ماهی دودی دوست داری؟

Do you like smoked fish?

۸- نه ماهی شور دوست دارم.

No, I like pickled salmon.

۹- فکر می کنم چیزی دارد می سوزد.

I think something is burning.

۱۰- نگاه کن! شیر دارد سر می رود.

Look! The milk is boiling over.

۱۱- بگذار کره آب شود.

Let the butter melt.

۱۲- بگذار گوشت به مدت دو ساعت آرام بجوشد.

Let the meat simmer for two hours.

۱۳- این قابلمه برای آرام پخت گوشت و سبزیجات خوب است.

This pan is good for poaching meat and vegetables.

۱۴- بندرت از دیگ زودپز استفاده می کنم.

I seldom use a pressure cooker.

۱۵ - وقتی سر کار می روم از آرام پز استفاده می کنم.

I use the slow cooker when I go to work.

۱۶ - پلوپز واقعاً کمک بزرگی است.

The rice cooker is really a big help.

۱۷ - دست پخت مادرم خوب است.

My mother is good cook.

۱۸ - کتاب آشپزی داری؟

Do you have a cookbook?

۱۹ - دستور طبخ این غذا را دارم .

I have the recipe for this dish.

۲۰ - ایرانی ها خیلی برنج می خورند.

Iranians eat too much rice.

۲۱ - غذای دلخواه من استیک با قارچ است.

My favorite food is steak with mushrooms.

۲۲ - چطور است جوجه کباب شده (جوجه ای که درسته روی آتش کباب شود) بخوریم؟

How about eating barbecue/barbecued chicken /grilled chicken?

۲۳ - من مرغ (جوجه) سرخ شده (سوخاری) را ترجیح می دهم.

I prefer fried chicken.

۲۴ - meat balls گوشت چرخ کرده ایست که به صورت کوفته های کوچک در آمده و mashed potato سیب زمینی له شده است.

We had meat balls and mashed potato.

۲۵- پیتزا دوست داری؟

Do you like pizza?

۲۶- سیب زمینی سرخ شده می خواهی؟

Do you want French fries/French fried potatoes?

۲۷- می توانم طی ده دقیقه املت درست کنم.

I can make an omelet /omelet in ten minutes.

۲۸- من همبرگر و نوشابه می خواهم.

I want a hamburger and coke.

۲۹- ایتالیایی ها در غذاهایشان خمیر (ماکارونی) زیاد بکار می برند.

Italians use a lot of pasta in their dishes.

۳۰- گاهی اوقات برای صبحانه (تخم مرغ) نیمرو می خورم.

I sometimes have fried eggs for breakfast.

۳۱- تخم مرغ هایتان چطور پخته شوند؟ (در رستوران یا هتل)

How do/ would you like your eggs?

۳۲- scrambled eggs تخم مرغ نیمرویی است که هنگام پختن آنرا هم بزنند و زیرو رو کنند.

I want them scrambled.

۳۳- منظور نیمرویی است که تخم مرغ هنگام پختن هم نزنند و زرده آن با سفیده مخلوط نشود.

I want them sunny-side up.

آدرس پرسیدن

Asking & Giving Direction



۲۹. آدرس پرسیدن و آدرس دادن

Asking & Giving Direction

۱- خانه ات کجاست؟

Where is your house?

۲- خانه من خیابان فجر است.

My house is on Fajr Street.

۳- ممکن است لطفاً آدرس دقیق را به من بدهی؟

Could you please give me the exact address?

۴- من آدرس ثابتی ندارم .

I don't have a fixed address.

۵- لطفاً برایم به این آدرس نامه بفرست.

Please write me at this address.

۶- اجازه بده آدرس را بنویسم.

Please let me jot your address down/write your address down.

۷- یک تکه کاغذ داری؟

Have you got a slip of paper?

۸- بسیار خوب، خیابان فجر، شماره ۱۶۴ .

Ok, it is 164 Fajr Street.

۹- آیا توی یک کوچه بن بست است؟

Is it in a blind alley?

۱۰- نه در خیابان اصلی است.

No, it's on the main street.

۱۱- مقابل بانک است.

It's across from the bank./it's opposite the bank.

۱۲- پشت مسجد است.

It's behind the mosque.

۱۳- روبروی خانه ام (این طرف خیابان) ایستگاه اتوبوس است.

There is a bus stop in front of my house.

۱۴ - من باید آدرس آقای اسمیت را به دست بیاورم.

I need to get hold of Mr. Smith's address.

۱۵ - ببخشید، ممکنه لطفاً به من بگویید خیابان امام خمینی کجاست؟

Excuse me, could you tell me where Imam Khomeini Street is, please?

۱۶ - ببخشید میدان امام از کدام طرف است؟

Excuse me, can you tell me the way to Imam Square?

۱۷ - من دنبال کوچه گل ها می گردم.

I am looking for Golha Lane/Alley?

۱۸ - ببخشید، دارم دنبال یک کتابخانه می گردم.

Excuse me; I am trying to find a library.

۱۹ - ببخشید، ترمینال اتوبوس / ایستگاه راه آهن از کدام طرف است؟

Excuse me, can you tell me the way to the bus station/ railway station?

۲۰ - چگونه می توانم به مرکز خرید بروم؟

How can I go to the shopping center.

۲۱ - ممکنه لطفاً من را راهنمایی کنید؟

Would you please guide me?

۲۲ - ببخشید؟ میشه کمی آهسته تر صحبت کنید؟

Pardon me? Could you please speak a little more slowly?

۲۳ - به خیابان دوم سمت چپ بروید. کنار داروخانه است.

Take the second Street on the left. It's next to the drugstores.

۲۴- دور بزن و وقتی رسیدی به چراغ راهنما بپیچ سمت چپ.

Turn round then turn left at the traffic light.

۲۵- سر چهار راه بپیچ سمت راست.

Take a right at the junction/ the intersection.

۲۶- سه راه اولی را رد کن بعد برو داخل اولین فرعی دست چپ.

Go through the T-junction/T-intersection and then turn into the first side- street on the left.

۲۷- همینطور بروید تا برسید به تقاطع، بعد به چپ بپیچید.

Carry on till you get to the crossroads/ intersection then turn left.

۲۸- مستقیم برو تا به یک پیچ برسی.

Go straight on till you get a turning.

۲۹- میدان را دور بزن و برو داخل خیابان رز.

Go round the turnabout/ traffic circle and go to Rose Street.

۳۰- این خیابان را برو پایین / بالا.

Go down the Street/ up the Street.

۳۱- مستقیم در امتداد خیابان پایین بروید. به دومین چراغ راهنمایی که رسیدید سمت چپ بپیچید. پیداش می کنید.

Go down the Street and turn left at the second stoplight. You can't miss it.

۳۲- سه تا بلوک برو جلو بپیچ سمت راست.

Go three blocks and make a right.

۳۳- وقتی به پل هوایی (روگذر) رسیدی، از یک نفر دیگر بپرس.

Ask someone else when you get to the flyover/overpass.

۳۴- همینطور مستقیم دو تا بلوک بروید جلو تا به آنجا برسید.

Keep going straight for two blocks and you will run right into it.

۳۵- آیا این خیابان اصلی است؟

Is this the main street?

۳۶- آیا این خیابان یک طرفه است؟

Is this a one-way street?

۳۷- این خیابان بن بست است.

This is a dead- end.

۳۸- این خیابان بسته است.

This street is block.

۳۹- این ابتدای جاده کمربندی است.

This is the beginning of the bypass.

۴۰- چگونه می توانم به جاده کمربندی بروم؟

How can I get to the ring road/ beltway?

۴۱- چگونه می توانم به بزرگراه همت بروم؟

How can I get to Hemmat Dual Carriageway / Divided Highway?

۴۲- آیا اتوبان نزدیک است؟

Is the motorway /freeway near?

۴۳- تا پمپ بنزین بعدی چند کیلومتر راه است؟

How many kilometers is it to the next gas station?

۴۴- زیاد طول می کشد تا به آنجا برسم؟

Will it take me long to get there?

۴۵- خیلی دوره؟

Is it far?

۴۶- نه اصلاً دور نیست.

No, it's no distance at all.

۴۷- نه، حدوداً ۵۰۰ متر راه است.

No, it's about five hundred meters.

۴۸- پیاده خیلی دور است؟

Is it too far to walk?

۴۹- نه پیاده حدوداً ۵ دقیقه راه است.

No, it's about five minutes' walk.

۵۰- شما ظرف مدت کمتر از ۵ دقیقه آنجا می رسید.

You will get there in less than 5 minutes.

۵۱- باید با اتوبوس برم؟

Should I take a bus?

۵۲- نه نیاز نیست با اتوبوس بروید.

No, you don't need to take a bus.

۵۳- خیلی متشکرم.

Thanks a lot.

۵۴- خواهش می کنم.

You're welcome./Don't mention it./Anytime./ sure./Not at all.



www.irlanguage.com

۳۰. در تاکسی

Taxi

۱ - با تاکسی به فرودگاه رفتم.

I took / got a cab to the airport.

۲ - معمولاً با تاکسی به فرودگاه می روم. هرگز با ماشین خودم نمی روم.

I usually go to the airport by taxi. I never go in my car.

۳ - چقدر طول می کشد ما را از اینجا به فرودگاه ببرید؟

How long does it take to take us from here to the airport?

۴- با تاکسی فقط پنج دقیقه راه است.

It's only a five-minute taxi-ride away.

۵- از فرودگاه تا دانشگاه با تاکسی حدوداً بیست دقیقه طول می کشد.

A taxi journey from the airport to the university takes about twenty minutes.

۶- باید یک تاکسی تلفنی برایش بگیریم. آخر شب است.

We should call him a cab. It's late at night.

۷- می خواهی زنگ بزنی تاکسی بیاید؟

Would you like me to phone for taxi?

۸- من جلو می نشینم.

I will sit in the front.

۹- یک ربع است که دارم برای تاکسی دست تکان می دهم. اما هیچ کدام از آنها نمی ایستد.

I have been hailing cabs since fifteen minutes ago. None of them stops.

۱۰- برایت تاکسی بگیرم؟

Shall I call/ order/ hail a taxi for you?

۱۱- بیا با تاکسی به خانه برگردیم.

Let's take a taxi back home.

۱۲- آیا این نزدیکیها ایستگاه تاکسی هست؟

Is there a taxi rank/ cab stand nearby?

۱۳- او خیلی تر از آن است که بخواهد تاکسی بگیرد.

She's too cheap/ mean to take a cab.

۱۴ - شرکت برای شما یک تاکسی در فرودگاه آماده خواهد کرد.

The company will arrange for a taxi to meet you at the airport.

۱۵ - هر شش تامون به زور توی یک تاکسی سوار شدیم.

All six of us bundled into a taxi.

۱۶ - ما همگی پریدیم توی یک تاکسی.

We all jumped in a taxi.

۱۷ - تعارف کردم کرایه تاکسی را بدهم.

I offered to pay the fare of the taxi.

۱۸ - او بر سر کرایه تاکسی با راننده مشاجره کرد.

He got into a dispute over the taxi fare.

۱۹ - به دلایلی که حالا یادم نمی آید، مجبور شدیم تاکسی بگیریم.

For some reason which escapes me, we had to take a taxi.

۲۰ - بعضی از راننده های تاکسی کرایه های خیلی بالایی می گیرند.

Some taxi drives charge extortionate rates.

۲۱ - بعضی از راننده های تاکسی کرایه های خیلی بالایی می گیرند.

We have the largest fleet of taxies in the state.

۲۲ - ما بزرگترین ناوگان تاکسی رانی کشور را داریم.

We have the largest fleet of taxies in the state.

۲۳ - عجله کن! تاکسی بیرون مقابل در ایستاده.

Hurry up! The taxi is out front.

۲۴- بار سفرم زیادست، بنابراین مجبورم تاکسی بگیرم.

I am loaded down with bags, so I have to take a taxi.

۲۵- بیا یک تاکسی بگیریم و فکر پولش نکنیم!

Let's take a taxi and blow the expense!

۲۶- آخه واسه چی داری بوق می زنی؟

Why on earth are you tooting/ honking your horn?

۲۷- کجا می روید آقا؟

Where to, sir?

۲۸- می خواهم به این آدرس بروم.

I want to go to this address.

۲۹- کرایه چقدر است؟

How much is the fare?

۳۰- میشه بگویی کرایه تا هتل تقریباً چقدر میشه؟

Can you tell me roughly how much the fare will be to the hotel?

۳۱- من بیش از دو دلار نمی دهم.

I won't pay more than two dollars.

۳۲- سوار شو.

Hop in.

۳۳- ممکنه تاکسی متر را ببینم؟

May I see the taximeter?

۳۴- راننده تاکسی از هتل پورسانت می گیرد.

The taxi driver gets a rake- off from the hotel.

۳۵- تو خیابان تاکسی زیاد نیست.

There are few taxies in the street.

۳۶- آیا فکر می کنی دلیلش سهمیه بندی بنزین است؟

Do you think it's because gas has been rationed?

۳۷- من با سهمیه بندی موافقم چرا که این کار سبب صرفه جویی در مصرف انرژی می شود.

I am in favor of rationing, because we can save energy this way.

۳۸- دولت در صدد کنترل مصرف سوخت است.

The government is trying to rein in fuel consumption.

۳۹- به خودروهای شخصی روزانه ۳/۵ لیتر بنزین یارانه ای و به خودروهای دولتی ۱۰ لیتر داده می شود.

Private cars are allowed 3.5 liters of subsidized petrol per day, state-owned vehicles 10 liters.

۴۰- سهمیه وسائط حمل و نق عمومی بیشتر است.

Public transportation vehicles have a higher quota.

۴۱- باید مراقب باشی کارت هوشمند سوخت را گم نکنی چون صدور مجدد آن زمان می برد.

You should be careful not to lose your fuel smart card, because reissuing take time.

۴۲- سعی می کنم در مصرف سوخت صرفه جویی کنم.

I try to economize on fuel.

۴۳- اشکالی ندارد شما کرایه تاکسی را پرداخت کنید؟

Would you mind paying the taxi driver?

۴۴- مثل اینکه کرایه تاکسی ها را باید من بدهم.

Sounds like I have to pay for the taxies.

۴۵- دست از خسیس بازی بردار.

Stop being such a close- fisted man.

سن – قد – وزن

Age – Height – Weight



۳۱. جملات انگلیسی در مورد سن – قد – وزن

Age – Height – weight

Age سن: A

۱ – چند سال داری؟

How old are you?

۲ – بیست سال دارم.

I'm 20(years old)

۳- دوست مکاتبه ای جدیدم تین ایجر است.(منظور نوجوان بین ۱۳ الی ۱۹ ساله می باشد زیرا اعداد ۱۳ الی ۱۹ در انگلیسی همه به teen ختم می شوند.)

My new pen-pal is teen-ager.

۴- استاد فیزیک ما جوان/ میانسال/ تقریباً مسن/ مسن است.

Our physics professor is young/ middle-aged/elderly/old.

۵- اگر سن دقیق کسی را ندانیم می توانیم از این عبارات استفاده کنیم. مثلاً این جمله درباره کسی گفته می شود که بالای ۲۰ سال دارد. منظور از twenties ده سال بین ۲۰ و ۲۹ سالگی است.

He is in his twenties./ she is in her twenties.

و اگر بخواهیم باز هم دقیق تر بگوییم:

۶- او بیست و یکی دو سال دارد.

He is in his early twenties.

۷- او بیست و پنج شش سال دارد.

He is in his mid-twenties.

۸- او بیست و هشت نه سال دارد.

He is in his late twenties.

پس هنگامی که سن دقیق کسی را نمی دانیم می توانیم کلیه جملات مربوط به سن را با استفاده از عبارات زیر بسازیم.

He is in his mid thirties

She is in her late nineties

B: قد و جثه Height & build

۹- قد شما (تو) چقدر است؟

How tall are you?

۱۰- قدم یک متر و هفتاد و هشت سانتیمتر است.

I'm 1 meter 78.

۱۱- قد متوسط دارد.

He's (of) medium/ average height.

۱۲- نسبتاً قد کوتاه است.

She's rather short.

۱۳- نسبتاً قد بلند است.

She's quite/ pretty tall.

۱۴- خیلی قد بلند است.

He's very tall.

۱۵- چته متوسط دارد.

He's (of) medium build.

۱۶- خوش هیکل است.

He's well-built.

۱۷- هیکلش درشت است.

He's well built.

۱۸- چهار شانه است.

He's broad-shouldered.

۱۹ - او چاق # لاغر است.

He's hefty/ heavy/fat # thin/ slim/ slender.

۲۰ - او خیلی لاغر (استخوانی) است.

He's skinny.

۲۱ - استخوان بندی درشت دارد. (برای خانم ها)

She's big-boned/ large- boned.

۲۲ - او کمی چاق است. (برای خانم ها و در حد مطلوب)

She's plump.

۲۳ - ریزه اندام است. (برای خانم ها)

She's petite.

C: وزن weight

۲۴ - وزنت چقدر است؟

How much do you weight?/ what's your weight?

۲۵ - هفتاد و پنج کیلو وزن دارم.

I weight/am 75 kilos.

۲۶ - کمی اضافه وزن دارم.

I'm a little overweight.

۲۷ - مواظب وزنم هستم.

I'm watching my weight.

۲۸- چاق شدن.

to put on weight = to gain weight

۲۹- لاغر شدن.

to lose weight

۳۰- دارم چاق / لاغر می شوم.

I'm putting on / losing weight.

۳۱- دو کیلو اضافه کرده ام (چاق شده ام).

I've put on 2 kilos.

۳۲- سه کیلو کم کرده ام (لاغر شده ام).

I've lost 3 kilos.



۳۲. جملات انگلیسی در مورد خداوند و مذهب

God and Religion

در این پست اصلاحات و جملات کاربردی انگلیسی، در مورد خداوند و مذهب عنوان شده است.

۱- مذهبیت چی است؟

What's your religion?

۲- من مسیحی/ یهودی/ زرتشتی/ هندو هستم.

I am a Christian/ Jew/ Zoroastrian/ Hindu.

۳- من مسلمان هستم.

I am a Muslim.

۴- سنی هستی یا شیعه؟

Are you a Shiite or a Sunni?

۵- او مرتد/ ملحد است.

He is an apostate/ atheist.

۶- او یک مومن با اخلاص است.

He is a devout believer.

۷- من آدم خیلی مذهبی ای هستم.

I am a deeply religious person.

۸- در مورد فرقه ای که گفتی، چیزی نمیدانم.

I have no information about the sect you mentioned.

۹- چیزهایی که تو گفتی توهین به مذهب من بود.

What you said was offensive to my religion.

۱۰- اگر این چیزها را بگویی، متهم به کفر میشوی.

If you say such things, you will be accused of blasphemy.

۱۱- او سال پیش به اسلام گروید.

He converted to Islam last year.

۱۲- استیو سال گذشته مسلمان شد و نام محمد را برای خود برگزید.

Steve became a Muslim and adopted the name "Muhammad"

۱۳- من به خدا اعتقاد راسخ دارم.

I have a strong belief in God.

۱۴ - من به حیات اخروی اعتقاد دارم.

I believe in life after death/afterlife/ eternal life.

۱۵ - ما همه به خدا ایمان داریم.

I believe in God.

۱۶ - من به معجزات و نیروهای ماوراء طبیعی ایمان دارم.

I believe in miracles and supernatural powers.

۱۷ - چند نفر از افراد خانواده شما در ماه مبارک رمضان روزه می شوند؟

How many people in your family fast in the holy month of Ramadan?

۱۸ - عید فطر در مهمترین عید در مذهب ما محسوب می شود.

Fetr Feast/Eid is considered to be the greatest feast in our religion.

۱۹ - معمولاً کی به مسجد میروی؟

When do you usually go to the mosque?

۲۰ - من وضو می گیرم، نمازم را می خوانم و می خوابم.

I take ablutions, say my prayers and go to bed.

۲۱ - هر وقت موذن اذان بگوید، من کارم را رها می کنم و به مسجد می روم.

When the Muezzin calls us to pray, I quit my work and go to mosque.

۲۲ - نماز نوعی پیوند با خداست.

Prayer is a form of communion with God.

۲۳ - مردم خدا ترس نمازهایشان را سر وقت می خوانند.

God- fearing people say their prayers on time.

۲۴- من آدم گناهکاری هستم.

I am a sinful man.

۲۵- خداوند گناهان ما را می بخشد.

God forgives our sins.

۲۶- ما باید دعا کنیم که رستگار شویم.

We should pray for salvation.

۲۷- لطف خدا باعث شد زنده بمانیم.

We were saved by God's grace.

۲۸- خدا شاهده من از آدم هایی که غیبت می کنند متنفرم.

Honest to God, I hate people who backbite.

۲۹- در اسلام افترا زدن گناه کبیره محسوب میشود.

In Islam, slandering people is a cardinal sin.

۳۰- ایمان تو به خدا از دعاهايت پيدااست.

Your devotion to God is made manifest in your prayers.

۳۱- خداوند مهربان، ما را نجات بده!

Merciful God, save us!

۳۲- خداوند روحش را قرین رحمت کند!

May God have mercy on his soul!

۳۳- اولین قدم اطلاعات از خداوند است.

Obedience to God is the first step you must take.

۳۴- خدا دعای تو را مستجاب کرده است.

God has answered your pray.

۳۵- دعا می کنم خدا مرا پاک و منزّه کند.

I pray to God to purify me.

۳۶- باید به عقوبت الهی فکر کنی.

You should think about the divine retribution.

۳۷- باید در راه خدا قربانی کنی.

You have to make a sacrifice to God.

۳۸- باید یک گوسفند در راه خدا قربانی کنی.

You should offer a sheep as a sacrifice God.

۳۹- خدا مرا بکشد اگر دروغ بگویم.

May God strike me dead if I'm telling a lie!

۴۰- به خاطر چیزهای بی ارزش قسم خدا را نخور.

Do not swear to/ by God for unimportant things.

۴۱- خدای بزرگ! حالا من چیکار کنم؟

God Almighty! What on earth should I do now?

۴۲- خداوند بخشنده است.

God is bountiful.

۴۳- کمک به فقرا نوعی عبادت واقعی است.

Helping the poor is a form of true worship to God.

۴۴- خدا نکنه تو تصادف کنی!

God forbid you should have an accident!

۴۵- وظیفه اصلی یک روحانی موعظه کردن مردم است.

A clergyman's main duty is to preach people.

۴۶- هیچ وقت برای زیارت به مکه رفته ای؟

Have you ever been on the pilgrimage to Mecca?

۴۷- امیداروم یک روز بتوانم به زیارت خانه خدا در مکه برم.

I hope I can make a pilgrimage to the Holy House of God in Mecca.

۴۸- پدرم دو بار به حج رفته است.

My father has made a hadj /haj twice.

لغات بیشتر

ارتداد: apostasy	فرشته: angel
انجیل: Bible	فرشته مقرب: archangel
عفت: chastity	خلافت: caliphate
جبریل: Gabriel	جنگ صلیبی: crusade
تقویم هجری: Hegira calendar	بهشت: Heaven
امامان معصوم: infallible	جهنم: Hell
روز جزا: Judgment Day	عیسی: Jesus
تقوا: piety	مناره: minaret
قرآن: Quran	پیامبر: prophet
رستاخیز: Resurrection	تعصب مذهبی: religious prejudice
حرم: shrine	شیطان: Satan
الهیات: theology	نیازهای معنوی: spiritual needs
کافر: unbeliever	تناسخ: transmigration
	گوشت نجس و حرام: unclean meat



۳۳. جملات انگلیسی در آرایشگاه

Barber's

در این پست اصلاحات و جملات کاربردی انگلیسی، در آرایشگاه عنوان شده است.

۱- ماه هاست مویم را اصلاح نکرده ام.

I haven't had a haircut for months.

۲- مویم را هر دو هفته یکبار مرتب می کنم.

I have my hair trimmed every two weeks.

۳- امروز باید سر و صورتم را اصلاح کنم.

Today, I want to have a haircut and shave.

۴- سلام آقا. می‌خواهم مویم را اصلاح کنم.

Hello, sir. I want to have a haircut.

۵- چطور می‌خواهید باشه، آقا؟

How do you want it, sir? / how would you like it, sir?

۶- چطور کوتاهش کنم، قربان؟

How shall I cut it, sir?

۷- لطفاً فقط کمی مرتبش کنید.

Just tidy it up a bit, please.

۸- لطفاً همه جایش را خیلی کوتاه کنید.

Very short all over, please.

۹- لطفاً خیلی کوتاهش نکنید.

Don't make it too short, please.

۱۰- نه خیلی کوتاه، لطفاً

Not so much off, please.

۱۱- لطفاً فقط مرتبش کنید.

Just give it a trim, please.

۱۲- ممکن است فقط پشت موهایم را مرتب کنید.

Could you just trim my hair at the back?

۱۳- ممکنه لطفاً ریش و سبیل‌م را هم مرتب کنید.

Would you please trim my mustache and beard, too?

۱۴ - ممکنه لطفاً ریش و سیلم را بتراشید؟

Would you please shave off my beard and mustache?

۱۵ - نمی خواهید ریش و سیل بگذارید؟

Don't you want to grow a beard and moustache?

۱۶ - می خواهم ته ریش داشته باشم.

I'd like to have stubble on my face.

۱۷ - می خواهم موهایم مدل دار اصلاح شود.

I want to have my hair styled.

۱۸ - می خواهید مدل مویتان را عوض کنید؟

Do you want to change your hairstyle?

۱۹ - مد روز چیست؟

What is the fashion?

۲۰ - آیا این مدل مو مد رایج است؟

Is this hairstyle in fashion?

۲۱ - نه، این مدل مو دیگر از مد افتاده است.

No, this hairstyle is out of fashion.

۲۲ - لطفاً از خمیر ریش استفاده کنید.

Please use shaving foam/shaving cream.

۲۳ - لطفاً خیلی تکان نخورید. اگر آرام ننشینید چطور می توانم موهایتان را کوتاه کنم؟

Please do not move a lot. How can I cut your hair if you don't keep still!

۲۴- خط موی شما داره عقب می ره.

Your hairline is beginning to recede.

۲۵- موهایتان را خشک و شکننده است.

Your hair is dry and fragile.

۲۶- موهای بالای سرتان خیلی تنک است.

Your hair is quite thin on top.

۲۷- می خواهید کمی روغن به موهایتان بزنم.

Shall I put some oil on it?

۲۸- می خواهید موهایتان شسته شود؟

Would you like it washed?

۲۹- شامپو بزنم؟

How about a shampoo?

۳۰- نه متشکرم، بگذارید همینطور باشد.

No, thanks. Just leave it as it is.

۳۱- اصلاح موهایم را می پسندی؟

Do you like my new haircut?

۳۲- بله، خصوصاً خط ریشتان را می پسندم.

Yes, specially your sideburns/ sideboards.

۳۳- من موهای صاف/ موج دار/ فر را دوست دارم.

I like straight/wavy curly hair.

۳۴- وقتی ریشتان را از ته می تراشید شیک تر به نظر می رسید، گرچه با ریش هم خوش قیافه هستید.

You look smarter when you are clean-shaven, though you are handsome with a beard, too.

۳۵- با موهای کوتاه خیلی خوشگل تر به نظر می رسید.

You look much more beautiful with your hair cut short.

۳۶- با موهای کوتاه ممکن است با پسر اشتباه گرفته شوم.

With my hair cut short, I can pass for a boy.

۳۷- موهای کوتاه به شما نمی آید. چرا نمی گذارید موهایتان بلند شود؟

Short hairstyle doesn't suit you. Why don't you let your hair grow?

۳۸- اما من ترجیح می دهم موهایم روی شانه هایم بیفتد.

But I prefer my hair to fall loose around my shoulders.

۳۹- تصمیم گرفته ام موهایم را فر کنم.

I have decided to have my hair premed.

۴۰- چرا موهایت را مشکی نمی کنی؟ خیلی از موهایت سفید شده است.

Why don't you color/dye your hair black? I can see lots of gray hairs.

۴۱- چرا از یک شامپوی ضد شوره استفاده نمی کنی؟ موهایت خیلی شوره دارد.

Why don't you use an anti-dandruff shampoo? There is a lot of dandruff in your hair.

۴۲- از مدلی که موهایم را کوتاه کرده راضی نیستم.

I'm not satisfied with the way he cut my hair.

۴۳- نظرتان راجع به ابروهای پر پشت و موهای نرم چیست؟

How about bushy eyebrows or soft hair?



۳۴. جملات انگلیسی در اداره پست

Post Office

در این پست اصطلاحات و جملات کاربردی انگلیسی، در اداره پست عنوان شده است.

۱ - چه کار می کنی؟

What are you doing?

۲ - دارم برای دوستم در کانادا نامه می نویسم.

I am writing a letter to my friend in Canada.

۳- دارم برای جان نامه تشکر/ تبریک/ تسلیت می نویسم.

I am writing a letter of thanks/ congratulations/ condolence to John.

۴- خواندن دست خط تو برایش بسیار دشوار است.

It's very hard for him to decipher your handwriting.

۵- دست خطم هیچ موقع خیلی خوب نبوده است.

My handwriting has never been very neat.

۶- به نامه ام یک فقره چک نیز پیوست کرده ام.

I have enclosed a check with my letter, too.

۷- مطمئنم وقتی نامه را باز کند و چک را ببیند بسیار خوشحال می شود.

I'm sure when he tears it open and sees the check, he will leap for joy.

۸- باید یک پاکت با آدرس خودم برای آن شرکت بفرستم.

I have to send an SAE(self- addressed envelope) to that company.

۹- اگر هنوز در پاکت را نبسته ای، این کارت پستال را هم داخل آن بگذار.

If you have not sealed to the letter yet, put this postcard inside it, too.

۱۰- فراموش کرده ای آدرس فرستنده را بنویسی.

Will you go to the post office today?

۱۱- امروز به اداره پست می روی؟

Will you go to the post office today?

۱۲- بله، تو راه که میرم سر کار، یک سری هم به اداره پست می زنم.

Yes, on my way to work, I will stop by the post office.

۱۳ - یادت نرود که در این شهر اداره پست رأس ساعت ۵ بسته می شود.

Don't forget that the post office shuts/ closes at five o' clock in this city.

۱۴ - می توانی این نامه/ بسته را برایم پست کنی؟

Could you post this letter/ package for me?

۱۵ - مسئله ای نیست. به یکی از شعب اداره پست می روم.

No problem. I will go to one of the sub-post offices.

۱۶ - امری داشتید، آقا؟

I'd like a twenty-cent stamp.

۱۷ - یک تمبر ۲۰ ستنی می خواهم.

I'd like a twenty-cent stamp.

۱۸ - هزینه ارسال یک نامه به ژاپن از طریق پست هوایی/ پست زمینی چقدر است؟

How much is an air mail/ surface mail letter to Iran by regular mail?

۱۹ - هزینه ارسال این نامه به ایران با پست عادی چقدر است؟

How much does it cost to send this letter to Iran by regular mail?

۲۰ - هزینه ارسال یک کارت پستال به ایران چقدر است؟

How much does a postcard to Iran cost?

۲۱ - هزینه ارسال این تلگرام احوال پرسی به ایران چقدر است؟

How much is this greeting telegram to Iran?

۲۲ - هزینه پست این نامه ها به مقصد انگلستان چقدر است؟

What's the postage on these letters to England?

۲۳- الساعة بررسی می کنم. امر دیگری دارید؟

I will look it up right away. Can I help you with anything else?

۲۴- سلام آقا، می خواهم این بسته را به انگلستان بفرستم.

Hello, sir. I would like to mail this package/parcel to England.

۲۵- داخل بسته چیست؟

What's inside it?

۲۶- فقط دو سه تا لوح فشرده.

Just a couple of CDs.

۲۷- می خواهید با پست سفارشی بفرستید؟

Do you want to send it by registered mail?

۲۸- بله، می خواهم بسته را با پست سفارشی بفرستم.

Yes, I would like you to register the parcel.

۲۹- نه ترجیح می دهم با پست پیشتاز بفرستم.

No, I prefer to send it by express mail.

۳۰- لطفاً این فرم را پر کنید.

Fill in/ fill out this from, please.

۳۱- می خواهم از طریق پست مقداری پول برای دوستم بفرستم.

I want to send my friend some money through the post.

۳۲- چرا برایش یک حواله پستی نمی فرستی؟

Why don't you send him a postal order?

۳۳- امروز صبح یک نامه برایت آمد.

A letter came for you this morning.

۳۴- پستی نامه را آورد.

The post man/ post women/ mailman brought the letter.

۳۵- نامه را درون صندوق پست انداخته بود.

He had dropped it in the letterbox/mailbox.

۳۶- دوست دارم یک صندوق پستی (در اداره پست) داشته باشم.

I would like to have a post office box.

۳۷- ممکنه یک فرم استخدام به من بدهید؟ شنیده ام باید از اداره پست بگیرم.

Can I get an employment from? I hear it is obtainable at the post office.

۳۸- بفرمایید.

There you are./ Here you are./ Here you go./ there you go.

۳۹- برای جزئیات بیشتر، یک اعلامیه از دفتر پستی منطقه خودتان بگیرید.

For more details, pick up a leaflet in your local post office.

۴۰- کد پستی این منطقه چند است؟

What's the zip code/post code of this area?

۴۱- فراموش کرده اید آدرستان را پشت پاکت نامه بنویسید.

You have forgotten to write your address on the back of the envelope.

۴۲- این بسته را کی دریافت می کنند؟

When will they receive this parcel?

۴۳- ظرف دو روز.

In two days.

۴۴- خیلی متشکرم.

Thank you very much.

۴۵- خواهش می کنم.

You are welcome.

جملات زبان انگلیسی

پاسپورت – ویزا – سفارت

Embassy–Passport– visa



۳۵. جملات انگلیسی درباره سفارت/ پاسپورت/ ویزا

Embassy/ Passport/ visa

در این پست اصلاحات و جملات کاربردی انگلیسی که برای گرفتن ویزا و پاسپورت مورد استفاده قرار می گیرد، در اختیار زبان آموزان قرار گرفته است.

۱ – سفارت آمریکا در دبی کجاست؟

Where is the American Embassy in Dubai?

۲ – باید با سفارت ایران در دبی تماس بگیرید.

You should contact the Iranian Embassy in Dubai?

۳- جمعیت زیادی بیرون از سفارت آمریکا تجمع کرده اند.

A large crowd has assembled outside the American Embassy.

۴- مشکلاتان چیست ؟ دوستان رده بالا و آشنایانی در سفارت آمریکا دارم.

What's your problem? I have friends in high places and contacts at the the American Embassy.

۵- هیچکدام از مقامات سفارت را می شناسی؟

Do you know any of the embassy officials?

۶- یکی از دوستانم رابط فرهنگی آنجاست.

One of my friends is a cultural attaché there

۷- می خواهم ویزای آمریکا بگیرم.

I want to get/ obtain a visa for the United States.

۸- مطمئنم بهت ویزا نمی دهند.

I am sure they'll refuse you a visa.

۹- گرفتن ویزا آنقدر ها هم که تصور می کنی ساده نیست.

Getting a visa isn't as simple as you might suppose.

۱۰- باید بروی ته صف.

You should join the end of the queue/ line.

۱۱- صف ویزا طولانی است. کاش می توانستم جلو بزنم.

The visa line is long. I wish I could jump the queue.

۱۲- ببخشید آقا، برای گرفتن ویزا چه مدارکی نیاز است؟

Excuse me, sir. What documents do I need to get a visa?

۱۳ - گذرنامه، دو قطعه عکس جدید و یک کپی از بلیط باید پیوست فرم درخواست باشد.

Your visa application form should be accompanied by your passport, two recent photographs, and a copy of your ticket.

۱۴ - گذرنامه تان را آماده کنید.

Have your passport ready.

۱۵ - گذرنامه تان را باید اینجا ارائه کنید.

You should present your passport here.

۱۶ - گذرنامه تان کجاست؟

Where is your passport?

۱۷ - برای اطمینان، گذرنامه ام را توی جیب داخلی کیفم گذاشته ام.

My passport is in the inner pocket of my bag, for safekeeping.

۱۸ - در منزل معمولاً گذرنامه ام را در جای امنی نگهداری می کنم.

At home, I usually keep my passport in a secure place.

۱۹ - با گذرنامه من دارد چکار می کند؟

What is he doing with my passport?

۲۰ - می خواهد مطمئن شود که گذرنامه شما جعلی نیست.

He wants to make sure your passport is not a forged/ false one.

۲۱ - امیدوارم گذرنامه شما معتبر باشد.

I hope your passport is valid.

۲۲ - صاحب این گذرنامه کیست؟

Who is the holder of this passport?

۲۳- اینجا بایستید تا پاسپورتتان مهر شود.

Wait here to have your passport stamped.

۲۴- این گذرنامه اعتبار ندارد.

This passport is out-of-date./ this passport has expired.

۲۵- سال آینده باید گذرنامه ام را تعویض کنم.

I need to renew my passport next year.

۲۶- در اختیار داشتن گذرنامه معتبر و هر ویزایی که ممکن است مورد نیاز باشد به عهده شماست.

It is your responsibility to be in possession of a valid passport and any visa which may be necessary.

۲۷- اگر گذرنامه شما مشکلی داشته باشد، گذرنامه تان را گرفته و مانع خروج شما از کشور می شوند.

If there is a problem with your passport, they'll seize your passport and bar you from leaving the country.

۲۸- مامور گذرنامه را با تعظیم و لبخند به من داد.

The officer handed me the passport with a bow and smile.

۴۰- گذرنامه همه جا باید همراه شما باشد.

You should carry your passport everywhere you go.

۴۱- هنگامی که مهلت ویزای شما تمام شود، شما را به کشور خودتان بر خواهند گرداند.

When your visa expires, they will deport you to your own country.

۴۲- منظور من این است که اگر بیش از اعتبار ویزایتان بمانید، شما را بازداشت می کنند.

I mean if you overstay your visa, you will be arrested.

۴۳- نمی توانم ویزایم را تمدید کنم؟

Can't I extend my visa?

۴۴- این ویزا برای یک هفته است اما تا یک ماه قابل تمدید است.

The visa is for 7 days, extendable to one month.

۴۵- کی برای من ویزا صادر می کنید؟

When will you issue a visa for me?

۴۶- رسیدگی به درخواست ویزای شما ممکن است زمان زیادی ببرد.

It can take a long time for your visa application to be processed.

۴۷- میانگین زمان مورد نیاز برای رسیدگی به درخواست گذرنامه شش روز کاری است.

The average turnaround for a passport application is six working days?

۴۸- این ویزا قابل تمدید است؟

Is this visa renewable?

۴۹- برای اینکه ویزایت را به موقع بگیری باید از هفت خوان رستم بگذری.

You have to jump through hoops to get your visa in time.

جملات زبان انگلیسی شخصیت افراد People Character



www.irlanguage.com



۳۶. جملات انگلیسی درباره شخصیت افراد

Peoples Character

در این پست اصطلاحات و جملات رایج انگلیسی که برای توصیف شخصیت افراد به کار می رود، عنوان شده است.

۱- نسبتاً اجتماعی است.

He's quite sociable.

۲- نسبتاً گوشه گیر است.

He's rather unsociable.

۳- من مهربان و صمیمی هستم.

I'm kind and friendly.

۴- خودم را مهربان و صمیمی می دانم.

I consider myself kind and friendly.

۵- او راستگو(درستکار) / نادرست است.

He's honest/ dishonest.

۶- او آرام/ عصبی است.

He's calm/nervy.

۷- او اجتماعی(زود جوش) / گوشه گیر(دیر جوش) است.

He's sociable/unsociable.

۸- او خوش اخلاق/ بد اخلاق است.

He's good-tempered/bad-tempered.

۹- او صمیمی(خوش برخورد) است/ او چندان صمیمی نیست.

He's friendly/ rather unfriendly.

۱۰- او خنده رو/افسرده است.

He's cheerful/depressed.

۱۱- او پر حرف/ کم حرف است.

He's talkative/quiet.

۱۲- او خوش صحبت/ کسل کننده است.

He's entertaining/boring.

۱۳ - او خجالتی/پررو است.

He's shy/ cheeky.

۱۴ - او مودب/ بی ادب است.

He's polite/impolite.

۱۵ - او متین(باوقار)# جلف/سطح پایین است.

He's calm/composed/ self-possessed# cheap/ low-class.

۱۶ - او مودب/ بی ادب است.

He's polite/ impolite (rude).

۱۷ - او قابل اعتماد/ غیر قابل اعتماد است.

He's reliable/unreliable.

۱۸ - او باهوش/ کودن است.

He's smart (clever, intelligent)/stupid.

۱۹ - او پر کار/ تنبل است.

He's hard- working/ lazy.

۲۰ - او صبور / عجول است.

He's patient/ impatient.

۲۱ - او فعال/ کم تحرک است.

He's active/ inactive.

۲۲ - او عاطفی/ غیر عاطفی است.

He's emotional/ unemotional (cool).

۲۳- او آگاه (معقول) / ناآگاه است.

He's sensible/ insensible.

۲۴- او خوش بین / بدبین است.

He's optimistic /pessimistic.

۲۵- او شجاع (با شهامت) / بزدل است.

He's brave(courageous)/chicken-hearted(a coward).

۲۶- او جدی / بی خیال است.

He's serious/ easygoing.

۲۷- او سخاوتمند / خسیس است.

He's generous/ mean.

۲۸- او صرفه جو / ولخرج است.

He's economical/extravagant.

۲۹- او با تدبیر / بی تدبیر است.

He's tactful/tactless.

۳۰- او دارای اعتماد به نفس / فاقد اعتماد به نفس (متزلزل) است.

He's self-confident/ insecure.

۳۱- او مهربان / نامهربان است.

He's kind/ unkind.

۳۲- او متواضع / متکبر است.

He's down- to-earth (humble)/arrogant.

۳۳- او عاقل / ابله است.

He's wise/ a fool (foolish).

۳۴- او قاطع / بی اراده است.

He's decisive/ indecisive.

۳۵- او روشنفکر / امل است.

He's intellectual/ fanatic.

۳۶- او مسئول / غیر مسئول است.

He's responsible/irresponsible.

۳۷- او خلاق / فاقد خلاقیت است.

He's creative/unimaginative.

۳۸- او خود خواه نیست / خود خواه است.

He's unselfish/ selfish.

۳۹- او آزاد اندیش / کوتاه فکر است.

He's broad-minded/ narrow- minded.

۴۰- او با سلیقه / شلخته است.

He's tidy(neat)/ messy(untidy).

۴۱- او حس همکاری دارد / حس همکاری ندارد.

He's cooperative/uncooperative.

۴۲- او با ملاحظه / بی ملاحظه است.

He's considerate/inconsiderate.

۴۳- او قابل انعطاف / لجباز است.

He's flexible/stubborn.

۴۴- او یک آقای به تمام معنی است.

He's a real gentleman.

۴۵- او یک خانم به تمام معنی است.

She's a real lady.

۴۶- او با نشاط و پر انرژی است.

He's lively and energetic.

۴۷- او مبتکر و خلاق است.

He's innovative and creative.

۴۸- او متفکر و آزاد اندیش است.

He's thoughtful and open-minded.

۴۹- او خود ساخته و متکی به نفس است.

He's self- made and independent.

۵۰- او با سواد و با مطالعه است.

He's knowledgeable and well- read.

۵۱- او با شخصیت و قابل احترام است.

He's dignified and respectable.

۵۲- او سخاوتمند و مهمان نواز است.

He's generous and hospitable.

۵۳- او سخت کوش و درس خوان است.

He's hard-working and studious.

۵۴- او متظاهر است.

He's showy (a show-off).

۵۵- او خسیس است.

He's stingy (a miser).

۵۶- او حسود است.

He's jealous.

۵۷- او دو رو است.

He's two-faced.

۵۸- او حساس است.

He's sensitive (touchy).

۵۹- او احساساتی است.

He's sentimental.

۶۰- او لوس است.

He's spoiled.

۶۱- او کنجکاو (فضول) است.

He's curious (nosy/nosey).

۶۲- او زود از کوره در می رود.

He's quick-tempered./he loses his temper quickly.

۶۳- همیشه پشت سر (من) حرف می زند.

He's always talking behind (my) back.

۶۴- او اعتماد به نفس ندارد.

He lacks self-confidence.

۶۵- نسبت به انتقاد حساسیت دارد.

He's rather sensitive to criticism.

۶۶- هرگز غیبت نمی کند.

He never backbites.

۶۷- همیشه سر به سر دوستانش می گذارد.

He always teases his friends.

۶۸- معمولا با دیگران قاطی نمی شود.

He doesn't usually mix with others.

جملات زبان انگلیسی

در جواهر فروشی

Jewelry Store



۳۷. جملات انگلیسی در جواهر فروشی

Jewelry Store

در این پست اصطلاحات و جملات ر ایچ انگلیسی، که در جواهر فروشی مورد استفاده قرار می گیرد، ارائه شده است.

۱ - یک زرگر خوب سراغ داری؟

Do you know a good goldsmith?

۲ - این نزدیکی ها جواهر فروشی هست؟

Is there a jeweler's nearby?

۳- می خواهم یک جفت گوشواره الماس بخرم.

I 'like to buy a pair of diamond earrings.

۴- یک حلقه ازدواج طلای ساده می خواهم.

I'd like to buy an engagement ring.

۵- ممکنه لطفاً آن انگشتر را ببینم؟

Can I see that ring, please?

۶- ممکنه آن انگو را ببینم؟

May I see that bangle?

۷- ممکنه یک گردنبند یشمی / کهربایی به من نشان بدهید؟

Can you show me a jade/amber necklace?

۸- ممکنه یک جفت گوشواره یاقوت ببینم؟

Can I see a pair of sapphire earrings?

۹- ممکنه یک ساعت با روکش طلا به من نشان دهید؟

Can you show me a gold-plated watch?

۱۰- ممکنه است یک زنجیر طلای ۲۲ عیار به من نشان دهید؟

Could you show me a 22-carat gold chain?

۱۱- ممکنه است یک سرویس گردنبند با گوشواره به من نشان دهید؟

Could you show me a necklace with matching earring?

۱۲- ممکنه است یک جفت گوشواره فیروزه به من نشان دهید؟

Can you show me a pair of turquoise earrings?

۱۳ - چیزی می‌خواهم که طلا/ نقره باشد.

I'd like something in gold/ in silver.

۱۴ - چیزی نمی‌خواهم که خیلی گران باشد.

I don't want anything too expensive.

۱۵ - می‌خواهم یک گردنبند طلای ۲۴ عیار بخرم.

I would like to buy a 24-carat gold necklace.

۱۶ - این انگشترها از طلای خالص ساخته شده‌اند.

There rings are a made of pure gold.

۱۷ - این طلای ۲۲ عیار است.

It's 22-carat gold.

۱۸ - این انگشتر از نقره ساخته شده است.

This ring is made of silver.

۱۹ - این گردنبند با طلای ۲۲ عیار روکش شده است.

This necklace is plated with 22-carat gold.

۲۰ - در این دستبند زمره به کار رفته است.

This bracelet is set with emerald.

۲۱ - می‌خواهم توی انگشتر طلایم یاقوت گذاشته شود.

I want to have sapphire set in my gold ring.

۲۲ - گوشواره‌های حلقه‌ای را ترجیح می‌دهم.

I prefer hoop earrings.

۲۳- این گوشواره ها جفتی ۵ پوند است.

These earrings are 5 a pair.

۲۴- این گوشواره ها خیلی کوچک هستند.

These earrings are tiny.

۲۵- من گوشواره های کوچک را ترجیح می دهم چون دوست ندارم وقتی بیکارم با آنها بازی کنم.

I prefer small earrings because I do not like to twiddle with them when I am free.

۲۶- یک زنجیر طلا دور گردنش بود.

She had a gold chain around her neck.

۲۷- طلاجات زیادی می پوشد.

She wears a lot of gold jewelry.

۲۸- معمولاً یک دستبند مسی به مچ دارد.

She usually wears a copper bracelet on her wrist.

۲۹- یک گردنبند مرجانی گردنش بود.

She was wearing a coral necklace.

۳۰- برای یک گردنبند نقره ۲۵۰ دلار خرج کرد.

She plunked down 250 for a silver necklace.

۳۱- دستبند هایش جرینگ جرینگ می کرد.

Her bracelets jangled on her wrist.

۳۲- از انگشتر جدیدم خوشتر می آید؟

Do you like my new ring? It's real gold.

۳۳- ببین انگشتر طلایش چطور می درخشد.

Look how her gold ring glitters/sparkles.

۳۴- یک گردنبند مروارید / طلا/ الماس می پوشد.

She wears a pearl/ gold/ diamond necklace.

۳۵- می خواهم این گوشواره ها را بفروشم.

I'd like to sell these earrings.

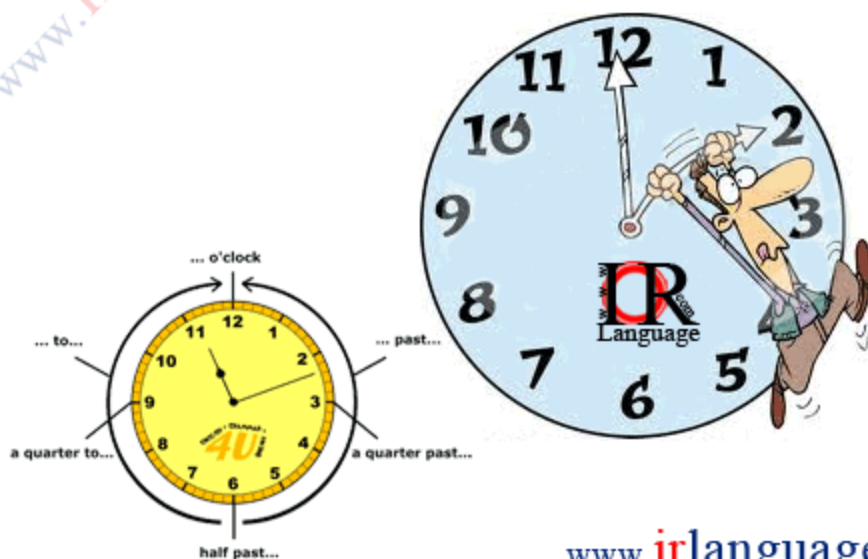
۳۶- می خواهم یک حلقه نامزدی بخرم.

I'd like to buy an engagement ring.

زمان و ساعت



Time & Clock



www.irlanguage.com

۳۸. جملات انگلیسی در مورد ساعت و زمان

Clock & Time

در این پست اصطلاحات و جملات ر ایچ انگلیسی که برای توصیف ساعت و زمان به کار می رود، بر روی سایت قرار گرفته است.

۱ - ساعت چند است؟

What time is it, please?/ Do you have the time, please?/ have you got the time, please?/
Can you tell me the time, please?

۲ - فرزندت ساعت را بلد است؟

Can your child tell the time?

۳- به ساعت من، ده و پنج دقیقه است.

My watch says five past ten/ ten-oh-five.

۴- ده و ده دقیقه است.

It's ten past ten. / It's ten-ten.

۵- ده و ربع است.

It's a quarter past ten. / It's ten-fifteen.

۶- ده و بیست دقیقه است.

It's twenty past ten./it's ten twenty-five.

۷- ده و بیست و پنج دقیقه است.

It's twenty-five past ten. / It's ten twenty-five.

۸- ده و نیم است.

It's half past ten. / It's ten thirty.

۹- بیست و پنج دقیقه به یازده است. / ده و سی و پنج دقیقه است.

It's twenty- five to eleven. / It's ten thirty- five.

۱۰- یک ربع به یازده است.

It's a quarter to eleven. / It's ten forty-five.

۱۱- ده دقیقه به یازده است.

It's ten to eleven. / It's ten-fifty.

۱۲- حدوداً پنج است.

It's about/ around five.

۱۳ - به ساعت نگاه کرده ای؟

Have you checked/consulted your watch?

۱۴ - چرا یک نگاه به ساعت نمی اندازی؟

Why don't you glance at your watch?

۱۵ - وقتشه که برویم.

It's time to go.

۱۶ - زودباش! از نیمه شب خیلی گذشته .

Come on! It's well after midnight.

۱۷ - رأس ساعت ده بیا اینجا.

Come here at ten o'clock sharp/ on the dot.

۱۸ - بسیار خوب، دقیقاً ساعت ده می آییم اینجا.

Ok, I will come here at exactly ten o'clock.

۱۹ - بیا ساعت هایمان را با هم تنظیم کنیم.

Let's synchronize our watches.

۲۰ - ساعت مچی ندارم.

I don't have a wrist watch.

۲۱ - اگر ساعت نمی پوشی چطور از گذر زمان مطلع می شوی؟

How do you keep track of time if you don't wear a watch?

۲۲ - ساعت خوابیده.

My watch has stopped.

۲۳- ساعت عقب / جلو است.

My watch is slow / fast.

۲۴- ساعت روزی یک دقیقه عقب می رود.

My watch loses a minute every day.

۲۵- ساعت روزی یک دقیقه جلو می رود.

My watch gains a minute every day.

۲۶- اما ساعت من خوب کار می کند.

But my watch keeps good time.

۲۷- انگار ساعت مشکلی دارد.

Sound like something has gone wrong with my watch.

۲۸- باید به یک ساعت ساز نشانش بدهید.

You should take it to a watchmaker.

۲۹- احتمالاً باتری نیاز دارد.

It probably needs a battery.

۳۰- صفحه ساعت شما قشنگ است. همچنین عقربه ساعت شمار / دقیقه شمار / ثانیه شمار زیبایی هم دارد.

Your watch has a nice face. The hour/ minute/ second hand is also beautiful.

۳۱- بندش را دوست ندارم.

I don't like its strap.

۳۲- ظهر می رویم آنجا.

We will go there at noon/midday/12 P.M.

۳۳- نیمه شب می رویم آنجا.

We will go there at midnight 12 A.M.

۳۴- جای که تیک تیک ساعت باشه ، نمی توانم دراز بکشم.

I can't lie in a place listening to the clock ticking.

۳۵- صدای تیک تاک ساعت را دوست ندارم.

I don't like the tick- tock of the clock.

۳۶- مریم ساعت زنگ دار را برای ۶:۳۰ صبح کوک کرد.

Maryam set the alarm clock for 6:30 A.M.

۳۷- ساعت آشپزخانه چند را نشان می دهد؟

What time is it by the kitchen clock?

۳۸- ساعت آشپزخانه درست نیست. اشتباه است.

The kitchen clock is not right. It's wrong.

۳۹- لطفاً قبل از اینکه بخوابی آن ساعت را کوک کن.

Please wind up that clock before you go to bed.

۴۰- باید آن را بر عکس عقربه های ساعت کوک کنی.

You have to wind it up anti- clockwise.

۴۱- مطمئنی نباید در جهت عقربه های ساعت کوک کنم؟

Are you sure I should not wind it up clockwise.

۴۲- ساعت من نیازی به کوک کردن ندارد.

My watch does not need winding.

۴۳- قبل از اینکه ظرفها را بشویی ساعتت را بیرون بیاور.

Take off your watch before you wash the dishes.

۴۴- ساعتت ضد آب است.

My watch is water-proof.

۴۵- فایده این ساعت چیست؟ هیچ وقت زنگ نمی زند.

What's the use of this watch? You never hear the alarm go off.

۴۶- ساعت را کی جلو / عقب می برند؟

When will the clock go forward/back?

۴۷- امسال ساعت را جلو / عقب نمی کشند.

This year they won't put the clock forward / back.

۴۸- وقتی رسیدم دانشگاه اولین کاری که می کنم این است که ساعت کی زنم.

The first thing that I do when I arrive at the university is to clock.

۴۹- در دانشگاه ما ساعت ورود و خروج زدن اجباری است.

It's necessary to clock in / out at our university.

۵۰- چقدر زمان سریع می گذرد.

How time flies!

۵۱- در این کار زمان خیلی دیر می گذرد.

Time drags in this job.

۵۲- زمان برای من خیلی کند می گذرد.

Time hangs/ lies heavy on my hands.

۵۳- ببايد زمان جلسه را معين كنيم.

Let's fix a time for the meeting.

۵۴- بله، وقتمان دارد تمام مي شود.

Yeah, we are running out of time.

۵۵- ضيق وقت دارم.

I am presses for time.

۵۶- وقت حسابي كم و من يك جلسه ديگر هم بايد بروم.

Time is tight, and I have another meeting to go to.

گشت و گذار

sightseeing



www.irlanguage.com

۳۹. جملات زبان انگلیسی در مورد گشت و گذار

Sight -seeing

جملات رایج زبان انگلیسی، در مورد بازدید از مکان های دیدنی و گشت و گذار را در این پست مشاهده خواهید نمود.

۱ - می توانم کمکتان کنم؟

Can I help you?

۲ - بله، دارم سعی می کنم مرکز خرید را روی نقشه پیدا کنم.

Yes, I'm just trying to find the shopping center on the map.

۳- کجا می توانم یک قطب نما بخرم؟

Where can I buy a compass?

۴- یک مغازه آن طرف خیابان هست. آنجا می توانید یک قطب نما بخرید.

There is a shop across the street. You can buy one there.

۵- می توانید از مغازه روبروی آن داروخانه یکی بخرید.

You can buy one in the shop opposite that drugstore.

۶- دفتر جهانگردی کجاست؟

Where is the tourist office?

۷- نقاط دیدنی مهم اینجا کجاست؟

Where are the main points of interest here?

۸- این تور چقدر هزینه دارد؟

How much does the tour cost?

۹- اتوبوس کجا ما را سوار می کند؟

Where will the bus pick us up?

۱۰- کی بر می گردیم؟

What time do we get back?

۱۱- می توانید من را به مرکز شهر ببرید؟

Can you take me to the city center?

۱۲- می خواهم از باغ وحش دیدن کنم.

I want to see the zoo.

۱۳ - میشه عکس گرفت؟

Is it all right to take a picture?

۱۴ - کتاب راهنما دارید؟

Do you have a guidebook?

۱۵ - بلیط ورودی چند است؟

What is the entrance fee?

۱۶ - آیا به دانشجویان تخفیف می دهند؟

Is there any reduction/ discount for university student?

۱۷ - کی بسته / باز می شود؟

When does it close/ open?

۱۸ - آیا باغ وحش همه روزه باز است؟

Is the zoo open daily?

۱۹ - آن مرد چه کاره است؟

What is that man?

۲۰ - نگهبان باغ وحش است؟

He is the zoo-keeper.

۲۱ - امروز باغ وحش خیلی شلوغ است.

The zoo is packed today.

۲۲ - آن ساختمان چیست؟

What is that building?

۲۳- چه کسی آن را ساخته است؟

Who built it?

۲۴- چه کسی این نقاشی را کشیده است؟

Who painted this picture?

۲۵- آیا به اشیاء عتیقه/ باستان شناسی علاقه دارید؟

Are you interested in antiques/ archaeology?

۲۶- اسم آن مجسمه چیست؟

What is the name of that statue?

۲۷- مجسمه چرچیل است.

It's Churchill's statue.

۲۸- این مجسمه از چی درست شده؟

What is this statue made of?

۲۹- از سیمان درست شده است.

It's made of cement.

۳۰- این مجسمه از یک تکه سنگ مرمر تراشیده شده است.

It is carved from a single block of marble.

۳۱- داستانی پشت این مجسمه وجود دارد.

That statue has story behind it.

۳۲- این مجسمه به افتخار او بنا شد.

This statue was erected in his honor.

۳۳- در سال ۱۹۳۰ ساخته شد.

It was built in 1930.

۳۴- مجسمه آزادی جاذبه گردشگری مهمی است.

The statue of liberty is a major tourist attraction.

۳۵- انگلستان یکی از پنج کشور برتر دنیا در زمینه جذب گردشگر است.

Can you show me some of the ancient monuments in your city?

۳۶- ممکنه برخی از آثار تاریخی شهرتان را به من نشان دهید؟

Can you show me some of the ancient monuments in your city?

۳۷- اکثر آثار تاریخی تخریب یا فرسوده شده است.

Most of the monuments have been broken or defaced.

۳۸- ممکنه لطفاً آثار تاریخی خودتان را نام ببرید؟

Would you please tell me the name of your historical monuments?

۳۹- یک موزه اینجاست. بیا برویم داخل.

There is a museum here. Let's go inside.

۴۰- این موزه مجموعه کاملی از عکس های قدیمی را دارد.

The museum has an extensive collection of old photographs.

۴۱- این موزه هزینه ورودی ندارد.

The museum has no admission charge.

۴۲- تعدادی از نسخ اصلی آثار هنری در موزه وجود دارد.

The museum contains a number of original artworks.

۴۳- ممکنه متصدی موزه را ببینم؟

May I see the curator?

۴۴- این موزه سالانه یکصد هزار بازدید کننده دارد.

The museum attracts 100,000 visitors a year.

شغل و حرفه Job



www.irlanguage.com



۴۰. جملات زبان انگلیسی در مورد شغل و حرفه

Job

در این پست جملات رایج زبان انگلیسی در مورد کلیات شغل و حرفه ارائه شده است.

برای پرسیدن شغل در موقعیت های دوستانه معمولاً سوالات زیر بکار می رود.

۱ - شغلت چیست؟

What's your job?/ what are you?/what do you do?

در موقعیت های رسمی تر:

What's your occupation/ profession?

What do you do for a living?

۲- مکانیک هستم.

I'm mechanic.

و در پاسخ می‌گوییم:

۳- کارمند دولت هستم.

I'm a government employee/ civil servant.

۴- برای یک شرکت تولیدی کار می‌کنم.

I work for a manufacturing company.

۵- کار آزاد دارم. (برای خودم کار می‌کنم.)

I'm self-employed.

۶- مهندس راه و ساختمانم.

I'm a civil engineer.

۷- تجارت می‌کنم. / خرید و فروش می‌کنم.

I'm a businessman.

۸- باز نشسته ام.

I'm retired.

۹- بیکارم.

I'm unemployed./ I'm out of work.

۱۰- در حال تغییر شغل هستم.

I'm between jobs.

۱۱- سال آینده بازنشسته می‌شوم.

I'll retire next year.

۱۲ - تمام وقت / باز نشستہ می شوم.

I work full time/ part time.

۱۳ - شیفتی کار می کنم.

I work on shifts./ I work different shifts.

۱۴ - در شیفت صبح / بعد از ظهر / شب کار می کنم.

I work on the morning/ afternoon/ night shift.

۱۵ - روزی چند ساعت کار می کنی؟

How many hours a day do you work?

۱۶ - روزی ۸ ساعت کار می کنم.

I work 8 hours a day.

۱۷ - هفته ای چند روز کار می کنی؟

How many days a week do you work?

۱۸ - کارت چه ساعت شروع / تمام می شود؟

What time does your work begin/ end?

۱۹ - کار ساعت ۸ شروع و ساعت ۴/۳۰ تمام می شود.

Work begins at 8:00 and end at 4.30.

۲۰ - یک روز در میان کار می کنم.

I work every other day.

۲۱ - امروز اضافه کاری می کنم.

I'm working overtime today.

۲۲ - پنجشنبه ها و جمعه ها تعطيلم.

I have Thursdays and Fridays off.

۲۳ - كجا كار مي كنئ؟

Where do you work?

۲۴ - براي كي كار مي كنئ؟

Who do you work for?

۲۵ - با كي كار مي كنئ؟

Who do you work with?

۲۶ - دفتري كجاست؟

Where's your office?

۲۷ - در كدام طبقه كار مي كنئ؟

Which floor do you work on?

۲۸ - حقوق چقدر است؟

How much is your salary?

چهره ظاهری – مو

Physical appearance – Hair



۴۱. جملات زبان انگلیسی در مورد چهره ظاهری – مو

Physical appearance - Hair

۱ – او موی صاف طلایی دارد.

She has straight blonde (Am.) / fair (Br.) hair.

۲ – او موی موج قرمز دارد.

She has wavy red hair.

۳ – او موی مجعد مشکی دارد.

She has curly black hair.

۴- فرقم را سمت چپ باز می کنم.

I part my hair on the left.

۵- می خواهم موهایم را فر بزنم.

I'm going to have my hair premed.

۶- می خواهد موهایش را رنگ کند.

She wants to have her hair dyed.

۷- از مدل موهایت خوشم می آید.

I like your hairstyle.

۸- دخترت موهای چتری قشنگی دارد.

Your daughter has nice bangs (Am.)/ a nice fringe (Br.).

۹- او دم اسبی بلند و زیبایی دارد.

She has long beautiful ponytail.

۱۰- هیچ وقت موهایش را دم اسبی نمی کند.

She never wears her hair in a ponytail.

۱۱- موهایش را بافته است.

She has braided (Am.) / plaited (Br.) her hair.

۱۲- وقتی که موهایم بلند بود آن را می بافتم.

When my hair was long, I used to wear it in braids.

۱۳- موهایش بلند بود و به طرف عقب شانه شده بود.

Her hair was long and swept back.

۱۴- موهایش را پشت سرش جمع کرده بود.

She was wearing her hair in a bun.

جملات زبان انگلیسی

آب و هوا

Weather

www.irlanguage.com



www.irlanguage.com

۴۲. جملات زبان انگلیسی در مورد آب و هوا

Weather

۱- هوای شهر شما چطور است؟

What's the weather like in your city? How is the weather in your city?

۲- تابستان گرم / داغ و زمستان خنک / سرد است.

It's warm /hot in the summer and cool/ cold in the winter.

۳- هوای روستای ما معتدل / مرطوب است.

The weather in our village is mild/damp.

۴- گاهی نسبتاً ابری است.

It's partly cloudy sometimes.

۵- ۱۰ ساعت است که بدون وقفه برف می آید.

It has been snowing non- stop for ten hours.

۶- فکر کنم جاده ها امروز لغزنده باشد.

I think the roads are slippery today.

۷- میزان بارش باران در شهر شما چقدر است؟

What is the rate of rainfall in your city?

۸- برف ایستاده و هوا داره صاف میشه.

The snow has stopped and it's clearing up.

۹- ما لاستیک یخ شکن نیاز داریم.

We need snow tires.

۱۰- انگشت های پایم به خاطر هوای سرد کبود شده است.

My toes have turned blue because of the cold weather.

۱۱- دیشب هوا ۱۰ درجه زیر صفر بود.

It was 10 degrees below zero last night.

۱۲- هوا امروز ۴ درجه بالای صفر است.

It's 4 degrees above zero today.

۱۳- درجه هوا به زودی پایین می آید.

The temperature will drop down soon.

۱۴ - دماسنج ۵ درجه سانتیگراد را نشان می دهد.

The thermometer shows 5 c.

۱۵ - باید در مه سو پایین حرکت کنید.

You should use low beams in the fog.

۱۶ - هر چند هوا خوب نبود ولی تعطیلات خوبی داشتیم.

We had a lovely holiday even though the weather was not very good.

۱۷ - فردا هوا بادی/بارانی/طوفانی/آفتابی خواهد بود.

We are going to have a windy/rainy/stormy/sunny weather tomorrow.

۱۸ - امیدوارم این هوا تا آخر هفته ادامه پیدا کند.

I hope this weather keeps up for the weekend.

۱۹ - به نظر می آید بارندگی تا آخر هفته ادامه داشته باشد.

It looks like that the rain is going to continue through the weekend.

۲۰ - هوای امروز افتضاح است.

The weather is awful/terrible/horrible today.

۲۱ - به نظر می رسد که زمستان سختی/ملایمی را در پیش داریم.

It looks we're in for another hard/mild winter.

۲۲ - هوای امروز آفتابی/ابری است.

Today is a sunny/cloudy day.

۲۳ - امیدوارم هوا همین طوری خوب بماند.

I hope the weather will stay fine like this.

۲۴- با احتیاط رانندگی کنید. مه غلیظ است.

Drive carefully! There is a thick fog tonight.

۲۵- در این هوای مه آلود قدرت دید کم است.

There is poor visibility in this foggy weather.

۲۶- به این هوا می گویی داغ؟ آدام می پزه.

You say it's hot? It's boiling/scorching.

۲۷- به این هوا میگوویی سرد؟ داریم یخ می زنیم.

You say it's cold? We are freezing.

۲۸- امروز هوا بدجوری سرد است.

It's bitterly cold today.

۲۹- پیش بینی وضع هوای فردا را گوش کردی؟

Have you heard the weather forecast for tomorrow?

۳۰- باد شدید و بارندگی را پیش بینی کرده اند.

They are forecasting strong winds and rain.

۳۱- هواشناس تلویزیون گفت هوای فردا ابری با بارش های پراکنده خواهد بود.

The weatherman on TV said it will be cloudy tomorrow with scattered showers.

۳۲- هواشناسی آخر هفته را خوب و آفتابی اعلام کرد.

The weather forecast says the outlook for the weekend is fairly sky.

۳۳- بر اساس پیش بینی هواشناسی، بیشتر نقاط ایران فردا ابری خواهد بود.

According to the weather forecast, it will be cloudy in most parts of the country.

۳۴- او همچنین گفت یک جبهه سرد از دریای خزر به سوی تهران در حرکت است.

He also said a cold front from the Caspian Sea is moving down towards Tehran.

۳۵- راست می‌گویی؟! پس هوای سرد در راه است.

Really?! So the cold weather is on its way.

۳۶- تمام شب گذشته یخبندان شدید بود.

There was heavy frost last night.

۳۷- خودت را خوب بپوشان هوا سوز دارد.

Wrap up well. There is a chill in the air.

۳۸- من فکر نمی‌کنم هیچ وقت به سرما و رطوبت این محل عادت کنم.

I don't think I ever really acclimatize to the cold and damp of this place.

۳۹- خوشبختانه قبل از اینکه طوفان شروع بشود رسیدیم خانه.

Luckily, we got home before the storm broke.

۴۰- وقتی طوفان تمام شد، می‌رویم بیرون.

When the storm dies down, we will go out.

۴۱- وقتی داشت گلف بازی می‌کرد، رعد و برق بهش زد.

He was struck by lightening when playing golf.

۴۲- کلاه‌م را باد برد.

My hat blew off in the wind.

۴۳- اینقدر باد شدید بود که داشت مرا می‌برد.

The wind was so strong that I was nearly blown over.

۴۴- ما صدای زوزه باد را در میان درختان می شنیدیم.

We could hear the wind whistling through the trees.

۴۵- دیشب برف سنگینی آمد.

We had a heavy fall of snow last night.

۴۶- ارتباط چند روستا به خاطر برف قطع شده است.

Several villages have been cut off by the snow.

۴۷- بیا برویم سورتمه سواری.

Let's go sledging.

۴۸- بیا برف بازی کنیم.(گلوله برف به هم بزنیم)

Let's have a snowball fight.

۴۹- در ارتفاعات بالا برف سنگینی آمده است.

There is heavy snow at high altitudes.

۵۰- برف سنگین تمام راه ها را به شهر ما مسدود کرده است.

Heavy snow has blocked all roads into our city.

۵۱- به خاطر بارش برف چند مسابقه کنسل شده.

Heavy snow has caused the cancellation of several matches.

۵۲- کی قرار است برف خیابان ها را پاک کنند؟

When are they going to clear the streets of snow?

۵۳- برف پارو کردن کار سختی است.

It's hard work shoveling snow.

۵۴- در بعضی جاها برف تا زانو می رسید.

The snow was knee-deep in some places.

۵۵- ما بارش های برف فصلی را خواهیم داشت.

We will have seasonable snow showers.

۵۶- ما دو هفته در کلبه، وسط برف گیر کرده بودیم.

We were snowbound in the cottage for two weeks.

۵۷- هوا به پشت سر هم یا بارانی می شد یا آفتابی .

The weather alternated between rain and sunshine.

کلمات بیشتر

barometer: فشارسنج	avalanche: بهمن
breeze: نسیم	blizzard: بوران
dew: شبنم	damp: مرطوب
drought: خشکسالی	drizzle: نم نم باران آمدن
frosty: یخبندان	foggy: مه آلود
meteorological conditions: شرایط جوی	hail: تگرگ
pour: باران شدید آمدن	misty: مه آلود
shower: رگبار	rainbow: رنگین کمان
slush: آب برف	sledge: سورتمه
snowman: آدم برفی	snow flakes: دانه های برف
snowball: گوله برف	snow plough/snowplow: ماشین برف روب
visibility: قدرت دید	thaw: آب شدن برف
	wellingtons: پوتین

چهره ظاهری – مو

Physical appearance – Hair



۴۳. جملات زبان انگلیسی در مورد ظاهر فیزیکی – صورت

Physical appearance – Face

۱ – او صورتی دراز / گرد / بیضی شکل / چهار گوش دارد.

He has a long/ round/oval/ square face.

۲ – او صورتی لاغر با پیشانی بلند دارد.

She has a thin face with a high forehead.

۳ – او صورتی بیضی شکل دارد و استخوان های گونه اش برجسته اند.

He has an oval face with high cheekbones.

۴- او چشمانی آبی با ابروهای باریک / کم پشت دارد.

She has blue eyes with thin eyebrows.

۵- او چشمانی سیاه با مژه های بلند دارد.

He has black eyes with long eyelashes.

۶- او چشمانی سبز با ابروهای پهن / پرپشت دارد.

She has green eyes with thick eyebrows.

۷- او چشمانی قهوه ای با مژه های بلند و کلفت دارد.

He has brown eyes and bushy eyelashes.

۸- رنگ پوستش روشن است.

She is light-skinned.

۹- رنگ پوستش روشن است.

She has a pale/ fair complexion.

۱۰- رنگ پوستش زرد است. (شبيه ژاپنی ها و چینی ها)

He has an oriental complexion.

۱۱- او سبزه است.

She is olive- skinned.

۱۲- رنگ پوستش تیره است.

He is dark-skinned./ he has a dark complexion.

۱۳- او سیاه پوست است.

She is black.

۱۴ - او بینی بلندی دارد.

He has a long nose.

۱۵ - او بینی صاف دارد.

He has a straight nose.

۱۶ - او بینی سر بالا دارد.

He has a turned-up nose.

۱۷ - او بینی کج دارد.

He has a crooked nose.

۱۸ - او بینی شکسته دارد.

He has a broken nose.

۱۹ - او بینی کوفته دارد.

He has a flat nose.

۲۰ - او بینی عقابی دارد.

He has a Roman nose.

۲۱ - او لب باریک دارد.

She has thin lips.

۲۲ - او لب پهن دارد.

She has full lips.

۲۳ - او چانه باریک (نوک تیز) دارد.

He has a pointed chin.

۲۴- او زنخدان دارد.

He has a cleft chin.

۲۵- او غبغب دارد.

He has a double chin.

۲۶- او چانه بزرگی دارد.

He has a prominent chin.

۲۷- روی گونه اش چال دارد.

He has a dimple on his cheek.

۲۸- روی گونه چپش جای زخم دارد.

He has scar on his left cheek.

۲۹- صورتش کک و مک دارد.

She has freckles on her face. /she is freckle-faced.

۳۰- روی گونه راستش خال دارد.

She has a mole on her right cheek.

۳۱- اطراف چشمانش چین و چروک دارد.

She has wrinkles around her eyes.

۳۲- او ریش جو گندمی دارد.

He has a gray beard.

۳۳- او سبیل پر پشتهی دارد.

He has a thick mustache.

۳۴- ریش مرتب و منظمی دارد.

He has a tailored beard.

۳۵- او ریش پرفسوری (ریش بزی) دارد.

He has a goatee.

۳۶- او خط ریش بلند دارد.

He has long sideburns.

جملات زبان انگلیسی

ازدواج و خانواده

Marriage and Family



www.irlanguage.com



۴۴. جملات زبان انگلیسی در مورد ازدواج و خانواده

Marriage and Family

در این پست اصلاحات و جملات کاربردی انگلیسی، در خانواده و روابط خانوادگی عنوان شده است.

۱ - شنبه عروسی دعوتم.

I have been invited to a wedding on Saturday.

۲ - چه زوج خوشگلی!

What a beautiful couple!

۳- چه لباس عروس قشنگی!

What a beautiful wedding dress!

۴- جشن عروسی در هتل برگزار خواهد شد.

The wedding reception is to be held in a hotel.

۵- ما می خواهیم عروسی مان در کلیسا برگزار بشود.

We want to have a church wedding.

۶- عروس و داماد رفتند دفتر ثبت.

The bride and the groom went to the registry office.

۷- فقط اقوام درجه یک در عروسی شرکت داشتند.

The wedding was attended by close family only.

۸- مراسم عروسی خوب پیش رفت.

The marriage ceremony went on well.

۹- کاش کیک سه طبقه شون را دیده بودی!

I wish you would have seen their three-tiered wedding cake.

۱۰- من برای حفظ ظاهر در عروسی شرکت کردم، ولی برای پذیرایی و شام نماندم.

I put in an appearance at the wedding, but didn't stay for the reception.

۱۱- او حلقه را دست عروس کرد.

He put the wedding ring on the bride's finger.

۱۲- انشاء الله سالم و خوشبخت باشند!

May they find health and happiness!

۱۳ - ماه عسل تصمیم دارید کجا بروید؟

Where are you going to go for your honey moon?

۱۴ - الان ماه عسل هستیم.

We are on honey moon now.

۱۵ - همسرت کجاست؟

Where is your spouse?

۱۶ - خواهرت ازدواج کرده؟

Is your sister married?

۱۷ - آره، زن یک معلم شده است.

Yeah, she is married to a teacher.

۱۸ - آنها مشکلات زناشویی دارند.

They are having marital problems.

۱۹ - من با روابط پیش از ازدواج مخالفم.

I do not approve of pre-marital relations.

۲۰ - با قوم و خویش های شوهرش نمی سازد.

She doesn't get on very well with her in-laws.

۲۱ - بارها به آنها گفته که در زندگی خصوصی او دخالت نکنند.

She has told them many times to stay out of her personal life.

۲۲ - به او پیشنهاد ازدواج دادم و او هم پذیرفت.

I proposed to her and she accepted.

۲۳- مریم و رضا دارند نامزد می شوند.

Maryam and Reza are getting engaged.

۲۴- آنها با هم خوشبخت نیستند، بنابراین تصمیم گرفته اند از هم جدا بشوند.

They aren't happy together, so they have decided to separate.

۲۵- او به خاطر یک مرد دیگر شوهرش را ترک کرد.

She left her husband for another man.

۲۶- او هیچ وقت به من خیانت نکرده است.

She has never been unfaithful to me.

۲۷- من طلاق می خواهم.

I want a divorce.

۲۸- دیشب همسر سابقم را در مهمانی دیدم.

I saw my ex-wife at the party last night.

خانواده

۲۹- چند تا خواهر و برادر داری؟

How many brothers and sisters do you have?

۳۰- خواهر و برادر بزرگتر از خودت هم داری؟

Do you have any elder brother and sister?

۳۱- نه، تک فرزندم.

No, I am an only child.

۳۲- در ناز و نعمت بزرگ شدم.

I was brought up in the lap of luxury.

۳۳- من از یک خانواده اصیل هستم.

I am connected with a noble family.

۳۴- او با تو نسبتی دارد؟

Is he related to you?

۳۵- بله، او از اقوام درو من است؟

Yes, she is a distant relative of mine.

۳۶- او دوست خانوادگی ماست.

He's a friend of the family.

۳۷- خانواده ام هر کدام یک جایی هستند.

My family is scattered across the country.

۳۸- آیا خانواده ات پر جمعیت / کم جمعیت است؟

Do you have a large/small family?

۳۹- یک نفر دیگر به زودی به جمع خانواده مان اضافه می شود.

We are going to have an addition to the family soon.

۴۰- پدر بزرگم زنده است، اما مادر بزرگم فوت کرده است.

My grandpa is alive, but my grandma is dead.

۴۱- این عکس برادر بزرگم است.

This is the picture of my eldest brother.

۴۲- اقوام ما آخر هفته می آیند.

We have got the relations coming over the weekend.

۴۳- خانواده همسر من آخر همین هفته سرمان خراب می شوند.

My wife's family is descending on us this weekend.

۴۴- در خانواده اش همه مردها کچل هستند. فکر می کنم ارثی باشد.

All the man in his family are bald; I suppose it's hereditary.

۴۵- همه بچه هایش اهل هنر هستند. انگار هنر تو خون آنهاست.

All her children are very artistic; it must run in the family.

۴۶- بچه هایت را خوب بار آورده ای.

You have given your children a good upbringing.

۴۷- بچه بزرگ کردن کار ساده ای نیست.

Bringing up children is never easy.

۴۸- نان آور خانه شما کیست؟

Who is the breadwinner in your family?

۴۹- پدرم دنبال یک کار می گرده که خانواده را تامین کند.

My father is looking for a job to support his family?

۵۰- او به سختی خرج خورد و خوراک و پوشاک خانواده اش را در می آورد.

He can barely feed and clothe his family.

۵۱- او باید یک خانواده بزرگ را نان بدهد.

She has a large family to food.

۵۲- خانواده ام از من حمایت می کند.

My family is right behind me.

۵۳- او خواهر دوقلوی توست؟

Is she your twin sister?

۵۴- برادرم گاو پیشانی سفید خانواده است.

My brother is the black sheep of the family.

۵۵- او باعث ننگ و آبروریزی خانواده ما بوده است.

He has brought shame and disgrace to our family.

۵۶- او باعث شرمندگی خانواده اش است.

He's an embarrassment to his family.

۵۷- شرافت خانوادگی در خطر است.

He's family honor is at stake.

۵۸- می خواهم شجره نامه خانوادگی ام را بهت نشان بدم. دوست داری ببینی؟

I want to show you my family tree now. Are you interested to see it?

لغات بیشتر:

نفقه: alimony

ساقدوش مرد: best man

عروس: bride

حجله: bride chamber

داماد: bridegroom

ساقدوش (زن): bridesmaid

برادر شوهر / برادر زن: brother-in-law

عروس: daughter-in-law

جهیزیه: dowry

پدر شوهر / پدر زن: father-in-law

نامزد مرد: fiancé

فرزند خوانده: foster child

خواهر / برادر ناتنی: half-sister/half-brother

ازدواج مصلحتی: marriage of convenience

مادر شوهر / مادر زن: mother-in-law

پسر برادر یا خواهر: nephew

دختر برادر یا خواهر: niece

چند همسری: polygamy

چهار قلو: quads

داماد: son-in-law

سه قلو: triples

سالگرد ازدواج: wedding anniversary

بیوه زن: widow

بیوه مرد: widower

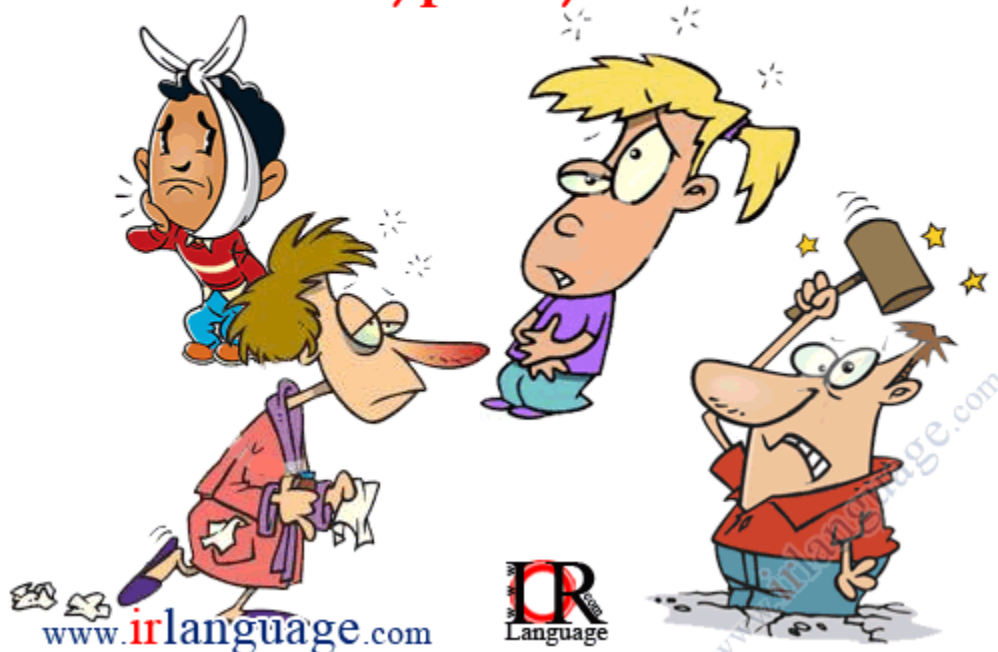
خواهر شوهر / خواهر زن / زن برادر: sister-in-law

خواهر ناتنی / برادر ناتنی: stepsister/stepbrother

جملات زبان انگلیسی

بیماری، ناراحتی و دردها

Aches, pains, illnesses



۴۵. جملات زبان انگلیسی در مورد بیماری، ناراحتی و دردها

Aches, pains, illnesses

کلیات: Generalities

۱- حالت چطور است؟

How do you feel?/ How are you feeling?

۲- حالم خوب است. / حالم بد نیست.

I feel/ am feeling all right.

۳- امروز حالم چندان خوب نیست.

I don't feel very well today.

۴- الان / امروز حالت هیچ بهتر شده است؟

Do you feel any better now/today?

۵- راستش نه. حسابی مریضم.

Not really. I'm pretty sick.

۶- حالت خوبست؟/خوبی؟

Are you all right/ok?

۷- (کمتر) امروز چطور است؟

How's your (back) today?

۸- هنوز هم درد می کند.

It still hurts.

۹- خیلی درد می کند.

It's very painful.

۱۰- چه ناراحتی داری؟

What's the matter(with you)?/ what's wrong (with you)?

۱۱- حالم خیلی بد است.

I feel awful. / I feel like hell.

۱۲- چندان خوب به نظر نمی رسی. چه شده؟

You don't look very well. What's the matter?

۱۳ - رنگت پریده. چه شده ؟

You look pale. What's the matter?

۱۴ - حالم بهم می خورد. / حالت تهوع دارم.

I feel sick.

۱۵ - حالت تهوع دارم.

I feel queasy.

۱۶ - دارم بالا میارم.

I feel like throwing up.

انواع دردها و ناراحتی ها:

۱ - سر درد دارم. / سرم درد می کند.

I have a headache.

۲ - سر درد بسیار بدی دارم.

I have a terrible headache.

۳ - این سر درد دارد مرا می کشد.

This headache is killing me.

۴ - یک آسپرین بخور و نیم ساعت دراز بکش.

Take an aspirin and lie down for half an hour.

۵ - دندان درد دارم.

I have (a) toothache.

۶- کمر درد دارم. نمی توانم خم شوم.

I have (a) backache. I can't bend over.

۷- دل درد دارم.

I have(a) stomachache.

۸- سرما خورده ام.

I have a cold.

۹- گلو درد دارم.

I have a sore throat.

۱۰- تب دارم.

I have a fever/temperature.

۱۱- تب خفیفی دارم/کمی تب دارم.

I have a slight fever/temperature.

۱۲- عطسه می کنم.

I am sneezing.

۱۳- سرفه می کنم.

I am coughing.

۱۴- آبریزش بینی دارم.

I have a runny nose.

۱۵- ضعیف دارم. بدنم سست است.

I feel sluggish.

۱۶ - سرگیجه دارم. / سرم گیج میرود.

I am/ feel dizzy.

۱۷ - اخیراً مدتی است که سرگیجه دارم.

I've been having a dizzy spell lately.

۱۸ - سرگیجه دارم. / سرم گیج میرود.

I am a dizzy feeling.

۱۹ - سرگیجه دارم. / سرم گیج میرود.

I'm having dizzy turns.

۲۰ - چشم هایم سیاهی رفت.

I blacked out for a moment.

۲۱ - آنفلونزا دارم.

I have the flu(=influenza).

۲۲ - بینی ام گرفته ایت.

My nose is stuffed-up/congested.

۲۳ - صدایم در نمی آید. / صدایم گرفته است.

I've lost my voice./my voice is cracking/ is hoarse/ is husky./I'm hoarse.

۲۴ - شب ها خر و پف می کنم.

I snore at night.

۲۵ - پایم / بازویم / شانه ام / زانویم / مچم / قوزک پایم / گردنم / ... درد می کند.

My leg/arm/shoulder/knee/wrist/ ankle/neck... hurts.

۲۶- تمام تنم درد می کند.

My whole body hurts.

۲۷- پشتم/ پایم/ بازویم/ سینه ام... درد می کند.

I have a pain in my back/leg/ arm/chest....

۲۸- درد خفیفی در سینه ام دارم.

I have a dull ache in my chest.

۲۹- درد شدیدی در سینه ام دارم.

I have a sharp pain in my chest.

۳۰- قلبم تند میزند./ طپش قلب دارم.

My heart is throbbing/fluttering.

۳۱- فشار خونم بالا/ پایین است.

My blood pressure is high/low.

۳۲- وقتی از پله ها بالا می روم به نفس نفس می افتم.

I run out of breath when I climb stairs.

۳۳- به سختی نفس می کشم.

I have trouble breathing.

۳۴- خیلی عرق می کنم.

I sweat/am sweating a lot.

۳۵- تمام تنم عرق کرده است.

I 'm sweating all over.

۳۶- او سکته (قلبی) کرد./ انفارکتوس کرد.

He had a heart attack/ an infraction.

۳۷- به حالت کُما فرو رفت./ دچار کُما شد.

He went into a coma.

۳۸- غش کرد./ بیهوش شد.

He fainted/ passed out.

۳۹- ساعت ۸ بیهوش آمد.

He came to/ round at 8.

۴۰- ماه آینده عمل (جراحی) خواهد شد.

He will have an operation next month.

۴۱- او را فردا عمل می کنند.

He will have an operation next month.

۴۲- دکتر چند تا آزمایش نوشت.

The doctor ordered some tests.

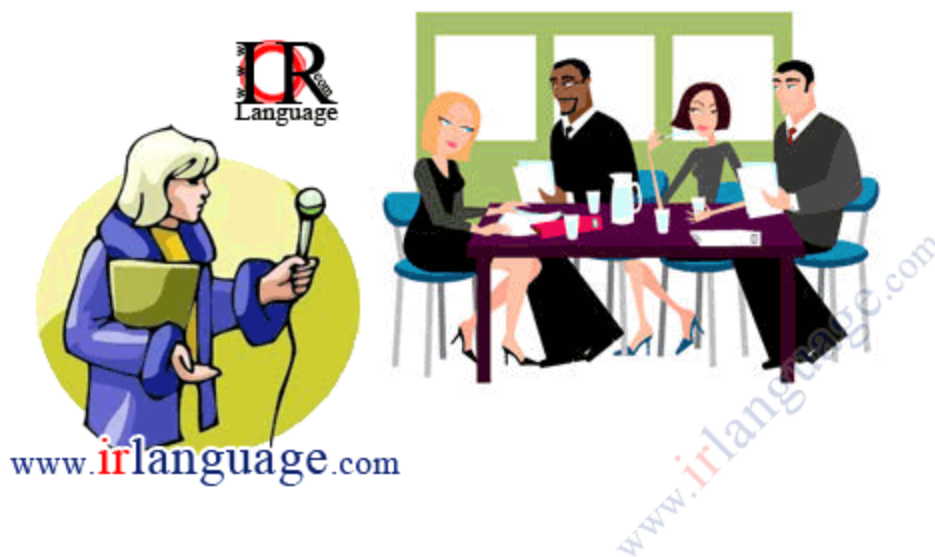
۴۳- از ریه هایم/سینه ام عکس گرفتند.

They took an X-ray of my lungs./ they took a chest X-ray.

جملات زبان انگلیسی

اطلاعات شخصی

Personal information



۴۶. جملات زبان انگلیسی در مورد اطلاعات شخصی

Personal information

۱- کجا متولد شدی؟

Where were you born?

۲- در شیکاگو متولد شدم.

I was born in Chicago.

۳- در شیکاگو متولد شدم اما در بالتیمور بزرگ شدم.

I was born in Chicago but I was brought up in Baltimore.

۴- کی متولد شدی؟

When were you born?

۵- در سال ۱۹۷۰ متولد شدم.

I was born in 1970.

۶- روز تولدت کی است؟/ چه روزی متولد شدی؟

When's your birthday?

۷- دوم سپتامبر است.

It's September 2nd.

۸- متاهلید؟

Are you married?

۹- بله هستم./خیر مجردم.

Yes, I am./ No, I'm single.

۱۰- طلاق گرفته ام.(یا همسر مرا طلاق داده ام).

I'm divorced.

۱۱- زن بیوه (زنی که شوهرش فوت شده باشد).

widow.

۱۲- مرد بیوه (مردی که زنش فوت شده باشد).

widower.

۱۳- من بیوه هستم.

I'm a widow/ widower

۱۴ - ما زن و شوهریم.

We're husband and wife.

۱۵ - کی ازدواج کردید؟

When did you get married?

۱۶ - چند سال است ازدواج کرده ای / کرده اید؟

How long have you been married?

۱۷ - برادرم با یک دختر اسپانیایی ازدواج کرد.

My brother married a Spanish girl/ got married to Spanish girl.

۱۸ - برادرم زن اسپانیایی دارد.

My brother is marries to a Spanish girl.

۱۹ - با من ازدواج می کنی؟

Will you marry me?

۲۰ - جان و مری زوج تازه ازدواج کرده ای هستند.

John and Mary are a newly-married couple.

۲۱ - نامزد بودن.

Be engaged to.

۲۲ - آلیس نامزد تام است.

Alice is engaged to Tom.

۲۳ - نامزد مونت

Fiancee'

Fiance'

۲۵ - آن دختر نامزد برادرم است.

That girl is my brother's fiancée'

۲۶ - تام از پت تقاضای ازدواج کرده است.

Tom has proposed to pat./ Tom has asked pat to marry him.

۲۷ - او پارسال طلاق گرفت.

She got divorced last year.

۲۸ - جیم زنش را طلاق داد.

Jim divorced his wife.

۲۹ - نمی‌خواهم طلاق بگیریم.

I don't want to get a divorce.

جملات زبان انگلیسی
اثاثیه منزل
Furniture



۴۷. جملات زبان انگلیسی در مورد اثاثیه منزل و حروف اضافه مکان ها

Furniture & Prepositions of place and direction

۱- روی میز توالت آینه گردی وجود دارد.

There's a round mirror on the dressing table.

۲- دو پاتختی در طرفین تختخواب قرار دارند.

There are two nightstands on both sides of the bed.

۳- جلوی میز توالت چهار پایه ای قرار دارد.

There's a stool in front of the dressing table.

۴- رو تختی نقش (طرح) زیبایی دارد.

The bedspread has a beautiful pattern.

۵- توی اتاق، یک درسر روبروی پنجره هست.

Inside the bedroom there's a dresser opposite the window.

dresser کمد پهن و کوتاهی است که معمولا از چندین کشو تشکیل شده و در اتاق خواب برای نگهداری البسه زیر، حوله، ملافه، لوازم آرایش و غیره بکار می رود.

۶- روی تخت تشک راحتی قرار دارد.

There is a comfortable mattress on the bed.

۷- لحاف قشنگی روی قفسه قرار دارد. چهل تکه است.

There is a nice quilt on the shelf. It's patchwork.

۸- لطفا پتو ها را تاکن و روی تخت بگذار.

Please fold the blankets and put them on the bed.

۹- در کمد دیواری چند متکا و بالش اضافه هست.

There are some extra pillows and cushions in the closet.

۱۰- پرده های اتاق خواب باز/بسته است.

The bedroom curtains are open /closed.

۱۱- در حال کانپه زیبایی در سمت راست قرار دارد.

In the living room there's a beautiful sofa / couch on the right.

۱۲- چند بالش (کوسن) روی کانپه قرار دارد.

There are some cushions on the sofa.

۱۳- در هر طرف شومینه یک مبل قرار دارد.

There's an armchair on either side of the fireplace.

۱۴ - بین مبل ها یک میز کوتاه (میز جلو مبل) قرار دارد.

There's a coffee table between the armchairs.

۱۵ - یک میز ناهار خوری با هشت صندلی وجود دارد.

There's a dining (room) table with eight chairs.

۱۶ - کاناپه بزرگی در سمت چپ قرار دارد.

There's a big sofa / couch on the left.

۱۷ - یک کاناپه تخت خواب شو در اتاق تلویزیون قرار دارد.

There's a sofa bed / studio couch/ hide-a-bed sofa in the TV room.

۱۸ - پهلوی تلویزیون مبل دو نفره زیبایی قرار دارد.

There's a beautiful love seat to the TV.

۱۹ - در گوشه های اتاق دو چراغ پایه دار قرار دارد.

There are two lamps in the corners.

۲۰ - روی زمین قالی ایرانی زیبایی پهن شده است.

On the floor there's a beautiful Persian carpet.

۲۱ - روی زمین نزدیک میز قالیچه زیبایی پهن شده است.

There's a nice rug on the floor near the table.

۲۲ - تابلوهای مدرنی روی دیوار آویزان است.

There are modern paintings on the wall.

۲۳ - تلویزیون رنگی در اتاق نشیمن / هال قرار دارد ولی تلویزیون سیاه و سفید در اتاق بچه هاست.

The color TV is in the rec-room (recreation room) but the black and with TV is in the children's room.

۲۴- چندین گیاه زیبا نزدیک پنجره قرار دارد.

There are several beautiful plants near the window.

۲۵- اون گوشه یه صندلی راحتی هست.

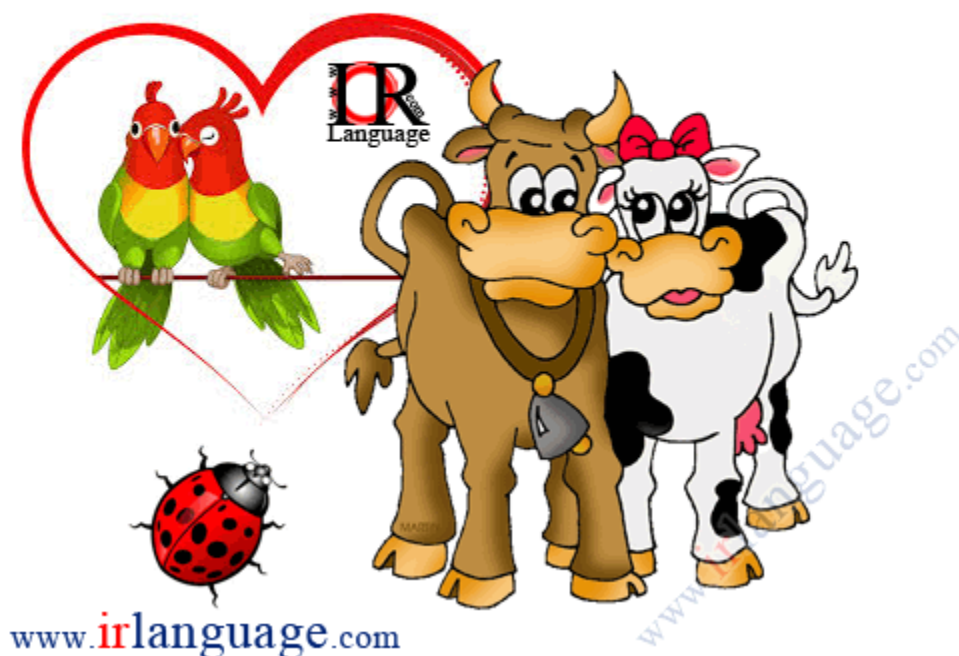
There's a rocking chair in the corner.

منظور نوعی صندلی چوبی است که زیر پایه های آن دو هلال چوبی قرار دارد و پس از نشستن روی آن می توان صندلی را به عقب و جلو تاب داد. این نوع صندلی بیشتر مورد استفاده افراد سالخورده قرار می گیرد.

جملات زبان انگلیسی

حيوانات

Animal



۴۸. جملات زبان انگلیسی در مورد حیوانات

Animal

کلیات:

۱- این حیوان در معرض خطر انقراض می باشد.

This animal is an endangered species./ this animal is threatened with extinction.

۲- آن حیوان خونسرد / خونگرم است.

That animal is cold- blooded / warm- blooded.

۳- قورباغه ها عمدتاً از حشرات تغذیه می کنند.

Frogs feed mainly on insects.

۴- گاو علف خوار و شیر گوشتخوار می باشد.

Cows are herbivorous animals, but lions are carnivorous.

۵- گاو ها دارند در چراگاه می چرند.

The cows are grazing in the field.

۶- آن سگ دارد استخوان می جود.

That dog is chewing in a bone.

۷- شیرها کدام حیوانات را شکار می کنند؟

What do the lions prey on?

۸- آنها معمولاً از آهو و گور خر تغذیه می کنند.

They usually prey on antelopes and zebras.

۹- من دوست دارم که گربه را رو پاهایم بگذارم و نوازشش کنم.

Have you shown your dog to a vet?

۱۰- سگ خود را به دامپزشک نشان دادی؟

Have you shown your dog to a vet?

۱۱- دامپزشک گفت که سگم باید یک هفته قرنطینه بشود.

The vet said that my dog had to go into quarantine for one week.

۱۲- این اسب باید گشته بشود.

This horse has to be put down/ destroyed/ killed.

۱۳ - این گوسفند را برای سلاخی می برند.

This sheep is being sent for slaughter.

۱۴ - باید این اسب ها را ببریم نعل کنیم.

We should take these horses to be shod.

۱۵ - دوستم داخل اصطبل داره اسبش را زین می کند.

My friend is in the stable, saddling up his horse.

۱۶ - باید این اسب ها را ببریم نعل کنیم.

We should take these horses to be shod.

۱۷ - دوستم داخل اصطبل داره اسبش را زین می کند.

My friend is in the stable, saddling up his horse.

۱۸ - تا پا روی پنجه سگ گذاشتم، ناله کرد.

The dog let out a yelp as I trod on its paw.

۱۹ - این سگ کک/شپش دارد.

This dog has got fleas/lice.

۲۰ - این سگ پوست نرمی دارد.

This dog has a smooth coat.

۲۱ - سگ زوزه می کشید تا از اتاق بیرون بیاد.

The dog was wailing to be let out of the room.

۲۲ - تا حالا به پوست پولکی مار دست زدی؟

Have you ever touched the scaly skin of snake?

۲۳- می توانی اسم چند حیوان را بگویی که به خواب زمستانی می روند؟

Can you tell me the names of some animals which hibernate?

۲۴- من هم گوشت طیور و هم گوشت قرمز میخورم.

I eat both poultry and red meat.

۲۵- یک حیوان آدم خوار در این جنگل است.

There is a man-eating animal in this jungle.

۲۶- گربه ام تمام شب بیرون میو میو می کرد.

My cat was meowing outside all night.

۲۷- گربه خودش را به پاهای من می مالید.

The cat was rubbing itself against my legs.

۲۹- آن گربه تو را چنگ نمی زند.

That cat won't scratch you.

۳۰- دم گربه لای در گیر کرد.

The cat's tail was trapped in the door.

۳۱- گربه روی قالی استفراغ کرده است.

The cat's been sick on the carpet.

۳۲- گربه من خیلی مریض است. حیوونکی!

My cat's very ill, poor old thing!

۳۳- پایش به گربه گیر کرد و افتاد.

She tripped over the cat and fell.

۳۴- این گربه ولگرد را از اینجا دور کنید.

Scare this alley cat away.

۳۵- گور خر شکار شیر شد.

The zebra fell prey to the lion?

۳۶- تا حالا سوار شتر شده ای؟

Have you ever ridden a camel?

۳۷- گاهی شیر را سلطان حیوانات می نامند.

The lion is sometimes called the king of beasts.

۳۸- شیر دندانهایش را در گردن آهو فرو کرد.

The lion buried its teeth in the deer's neck.

۳۹- کرکس ها به لاشه شیر نوک می زدند.

The vultures were picking at a lion's carcass.

۴۰- شیر شکار خود را از روی علف های بلند می کشاند.

The lion stalked its prey through the long grass.

۴۱- شیر، بی قرار در قفس بالا و پایین می رفت.

The lion paced restlessly up and down in its cage.

۴۲- ببر او را درید.

He was mauled by a tiger.

۴۳- باید تله بگذاریم تا آن موش را بگیریم.

We have to set a trap to catch that mouse.

۴۴- موش در تله افتاد.

The mouse was caught in the trap.

۴۵- اول فکر کردم آن موش مرده، ولی بعد دیدم یک مرتبه تکان خورد.

At first I thought the mouse was dead, but then I saw it suddenly give a slight twitch.

۴۶- آن گاو را تلقیح مصنوعی کرده اند.

They have inseminated that cow.

۴۷- گاو گوساله اش را لیسید و پوزه خود را به او مالید.

The cow licked and nuzzled its calf.

۴۸- کمکم می کنی که گاوها را بدوشم؟

Do you help me to milk the cows?

۴۹- در مورد جنون گاوی چقدر می دانی؟

How much do you know about mad cow disease?

۵۰- ماهی طعمه را قورت داد.

The fish swallowed the bait.

پرندگان - bird

۱- عقاب و جغد پرندگانی شکارچی هستند.

Eagles and owls are birds of prey.

۲- جغد ماده معمولاً دو تا تخم می گذارد.

The mother owl normally lays two eggs.

۳- می تونی وقتی داری می آیی خانه مقداری دان مرغ برام بخری؟

Can you get some birdseed for me on your way home?

۴- پرستوها دارند زیر شیروانی لانه می کنند.

The swallows are nesting under the roof.

۵- من در خانه مرغ و خروس نگهداری می کنم.

I keep poultry at home.

۶- این تخم مرغ ها رسمی هستند.

These are free-range eggs.

۷- این مرغ را باید بکشیم و برای شام پر بکنیم.

We have to kill this hen and pluck it for dinner.

حشرات – Insects

۱- یک سویک داره روی برگ راه میره.

These is a beetle crawling along the leaf.

۲- دیروز یک زنبور نیشم زد.

I was stung by a wasp yesterday.

۳- آن زنبور عسل بد جوری نیشم زد.

That honey bee gave me a nasty sting.

۴- از بالا تا پایین بازوم پر از جای نیش پشه است.

I have got mosquito bites all down my arm.

۵- چشمم به خاطر نیش پشه باد کرده بود.

My eye had puffed up because of a mosquito bite.

۶- وزوز پشه ها در شب اعصابم را خرد می کنه.

The buzz of mosquitoes at night drives me crazy.

۷- چرا پشه بند نمی خری؟

Why don't you buy a mosquito net?

۸- حتماً می دانی که پشه ها ناقل مالاریا هستند.

You certainly know that mosquitoes are vector of malaria.

۹- مگس کش کجاست؟ می خواهم آن مگس را بکشم.

Where is the swatter? I want to swat that fly.

۱۰- دور سطل آشغال مگس جمع شده است.

The flies are swarming around the garbage can.

۱۱- وقتی داری می آبی خانه یک حشره کش هم بخر بیا.

Buy an insecticide spray on your way home.

۱۲- من بد جویری از سوسک/ عقرب/ هزارپا/ ملخ/ حیرجیرک می ترسم.

I am terribly afraid of cockroaches/ scorpions/ centipedes grasshoppers/ crickets.

۱۳- از دیدن آنها تنم مور مور می شود.

They give me creeps.

۱۴- آشپزخانه پر از سوسک بود.

The kitchen was crawling with cockroaches.

۱۵- تا آن سوسک را دیدم جیغ کشیدم و با پام لهش کردم.

As soon as I saw that cockroach, I shrieked and stamped on it.

Animals حیوانات:

دام پروری: animal husbandry

غذای گربه: cat food

گوشتخوار: carnivorous

خانگی: domestic

فضله پرندگان: droppings

به حیوان غذا دادن: feed an animal

جویدن: gnaw at / on

گیاهخوار: herbivorous

سم: hoof

شاخ: horn

کوهان: hump

پستاندار: mammal

انگل: parasite

چنگال: paw

حیوان دست آموز: pet

حیوان باربر: pack animal

حیوان قرنطینه شده: quarantined animal

مزرعه دامداری: ranch

خزنده: reptile

نشخوار کردن: ruminant

کشتارگاه: slaughter house/ abattoir

دم: tail

رام کردن: tame

دامپزشک: veterinarian

یال شیر: lion's mane

جانور شناس: zoologist

آسیب های جسمی و پزشکی



شکستگی
ضرب دیدگی
زخم ها
ریزش مو
چشم و گوش
توصیه های پزشکی



www.irlanguage.com

۴۹. جملات زبان انگلیسی در مورد آسیب های جسمی

Fractures & Sprains : شکستگی و ضرب دیدگی

۱- (آرنجم) در رفته است.

I have a dislocated (elbow).

۲- (قوزک پايم) رگ به رگ شده است.

I've sprained my (ankle).

۳- از دوچرخه افتادم و پایم شکست.

I fell off my bike and broke my leg.

۴- فکر کردم پایم شکسته است ولی فقط مو برداشته بود.

I thought my leg was broken but it only had a hairline fracture.

۵- دستم (بازویم) توی گچ است.

My arm is in a (plaster) cast/ in plaster.

بریدگی و زخم : Cuts & wounds

۱- انگشتم را بریدم.

I cut my finger.

۲- انگشت شستم کبود شده است.

I've bruised my thumb.

۳- لثه ام ورم کرده است / متورم شده است.

My gum is swollen.

۴- خون دماغ شده ام.

My nose is bleeding.

۵- زخم خون ریزی می کند.

The wound is bleeding.

۶- ابتدا باید زخم را ضد عفونی کنید.

First you should disinfect the wound.

۷- دکتر زخم را پانسمان کرد.

The doctor put a bandage on the cut.

۸- پرستار به من آمپول زد.

The nurse gave me an injection/ a shot.

۹- چرا چسب زخم روی بریدگی نمی چسبانی؟

Why don't you put a Band-Aid on the cut?

مو و ریزش مو : Hair & Hair falling

۱- موهایم خیلی چرب است.

My hair is very greasy.

۲- موهایم می ریزد.

My hair is falling out.

۳- موهایم می ریزد (برای مردها).

I'm losing my hair.

۴- موهایم دارد کم پشت می شود.

My hair is thinning.

۵- دارم طاس می شوم.

I'm getting bald.

۶- (یک تکه) وسط سرم طاس شده است.

I have a bald patch.

۷- موهایم (خیلی) شوره دارد.

I have a lot of dandruff.

۸- چرا از داروی تقویت مو استفاده نمی کنی؟

Why don't you use some hair tonic?

چشم و گوش : Eyes & Ears

۱- چشم هایم نزدیک بین / دور بین است.

I'm near-sighted/far-sighted.

۲- چشم هایم آستیگمات است.

My eyes are astigmatic.

۳- دیدم تار است / واضح نیست.

My vision is blurred.

۴- عینک لازم داری.

You need glasses.

۵- باید عینک آفتابی بزنی.

You should wear sunglasses.

۶- گوشم (کمی) سنگین است.

I'm (a little) hard of hearing.

۷- سمعک لازم داری.

You need a hearing aid.

توصیه های پزشکی : Medical Advice

۱ - بهتر است سیگار را ترک کنی.

You'd better give up smoking.

۲ - احتیاج به ورزش داری.

You need to get some exercise/ do exercises.

۳ - باید رژیم بگیری.

You should go on a diet.

۴ - بهتر است کمی وزن کم کنی.

You'd better lose some weight.

۵ - باید فوراً دکتر بروی.

You should go to/ see a doctor immediately.

۶ - بهتر است استراحت کنی.

You'd better take a rest.

۷ - باید همین حالا بستری شوی.

You should be hospitalized right now.



۵۰. جملات زبان انگلیسی در مورد انواع بوها

Smell

۱- این چه بویست؟ بوی سوختنی حس می کنی؟

What's that smell? Can you smell something burning?

۲- بله، فکر می کنم کمی/ خیلی بوی نفت می آید.

Yeah, I guess it's the strong/ weak smell of oil.

۳- چرا شیر را بو می کشی؟

Why are you sniffing the milk

۴- حس بویایی اش را از دست داده.

He has lost his sense of smell.

۵- حس بویایی خوبی دارد.

He has a good sense of smell.

۶- چطور می توانم رایحه این سوپ را بهتر کنم؟

How can I improve the flavor of this soup?

۷- عطرت با حال است! چه عطری زده ای؟

Your perfume is cool! What perfume are you wearing?

۸- وقتی از کنارم می گذشت، بوی عطرش را حس کردم.

As she walked past, I caught a whiff of her perfume.

۹- عطر خوش بوی شما را دوست دارم.

I like your sweet perfume.

۱۰- پیراهنت بوی تنباکو می دهد.

Your shirt smell of tobacco.

۱۱- این گوشت فاسد شده بوی بسیار بدی می دهد.

This rotten meat gives off a terrible smell.

۱۲- این صابون رایحه خیلی خوبی دارد. این صابون خوش بو را از کجا خریده ای؟

This soap has a nice scent. Where did you buy this scented soap?

۱۳- پیف، پاهایت بوی بد می دهند.

Phew, you have got smelly feet.

۱۴ - بدنت بوی خیلی بدی می دهد.

You have a very bad body odor.

۱۵ - دهانت بوی سیر می دهد.

Your breath stinks of garlic.

۱۶ - از این بوی گند متنفرم.

I hate this foul smell.

۱۷ - چرا اینجا از خوشبو کننده هوا استفاده نمی کنی؟

Why don't you use an air-freshener here?



www.irlanguage.com

www.irlanguage.com

۵۱. جملات زبان انگلیسی در مورد انواع مزه ها

Taste

۱ - این غذا طعم خیلی خوبی ندارد.

This food doesn't taste very nice.

۲ - چه طعمی دارد؟

What does it taste like?

۳ - مزه انبه می دهد.

It tastes of mangoes.

۴- چه طعمی دوست داری؟

What flavor do you like?

۵- نمی توانم این سوپ را بچشم. سرما خورده ام.

I can't taste this soup. I have got a cold.

۶- ترش / تلخ / شیرین / شور است.

It's sour/ bitter/ sweet/ salty.

۷- ممکنه لطفاً این کیک میوه ای را بچشید؟

Would you please have a taste of the fruitcake?

۸- خوشمزه است، اما کمی شور است.

It's tasty/delicious, but it's a little salty.

۹- خوشمزه است.

It tastes good/ delicious.

۱۰- این کیک واقعاً خوشمزه است.

This cake is really yummy.

۱۱- بی مزه است.

It's tasteless.

۱۲- واقعاً تنفر انگیز / افتضاح است.

It's really disgusting/revolting/horrible/awful.

۱۳- کمی بیشتر چاشنی نیاز دارد.

It needs a little more seasoning.

۱۴ - این غذا طعم خیلی خوبی ندارد.

This food doesn't taste very nice.

۱۵ - چه طعمی دارد؟

What does it taste like?

۱۶ - مزه انبه می دهد.

It tastes of mangoes.

۱۷ - چه طعمی دوست داری؟

What flavor do you like?

۱۸ - نمی توانم این سوپ را بچشم. سرما خورده ام.

I can't taste this soup. I have got a cold.

۱۹ - ترش / تلخ / شیرین / شور است.

It's sour/ bitter/ sweet/ salty.

۲۰ - ممکنه لطفاً این کیک میوه ای را بچشید؟

Would you please have a taste of the fruitcake?

۲۱ - خوشمزه است، اما کمی شور است.

It's tasty/delicious, but it's a little salty.

۲۲ - خوشمزه است.

It tastes good/ delicious.

۲۳ - این کیک واقعاً خوشمزه است.

This cake is really yummy.

۲۴- بی مزه است.

It's tasteless.

۲۵- واقعاً تنفر انگیز / افتضاح است.

It's really disgusting/revolting/horrible/awful.

۲۶- کمی بیشتر چاشنی نیاز دارد.

It needs a little more seasoning.



www.irlanguage.com

۵۲. جملات زبان انگلیسی در مورد عینک

Glasses

۱- چرا عینک می زنید؟

Why do you wear glasses?

۲- معمولاً در خانه عینک نمی زنم.

I don't usually have my glasses on at home.

۳- بینایی ام ضعیف است . بینایی ام مشکل دارد.

I have poor eyesight. / I have a problem with my eyesight.

۴- بینایی ام طی چند سال گذشته خیلی بدتر شده است.

My eyesight's got a lot worse over the last few years.

۵- به خاطر ضعیف بودن چشمهایم نمی توانم خوب مطالعه کنم.

I cannot study well because of my weak eyesight.

۶- باید چشمهای تیزی داشته باشی. از اینجا من حتی نمی توانم آن را تشخیص دهم.

You must have good eyesight. I can't even make it out from here.

۷- چشم های تیز بینی دارید.

You have eagle eyes.

۸- نزدیک بین هستید؟

Are you nearsighted / shortsighted?

۹- نه دور بین هستم.

No, I am farsighted / longsighted.

۱۰- من کور رنگی دارم.

I am colorblind.

۱۱- چشم چپم خیلی/ کمی درد دارد.

I have a sharp pain/ dull pain in my left eye.

۱۲- امروز باید بروم عینک فروشی.

I have to go to the optician's today.

۱۳- معمولاً به کدام چشم پزشک مراجعه می کنید؟

Which oculist/ ophthalmologist do you usually go to?

۱۴ - می خواهم عینک جدیدی بخرم.

I'd like to buy a new pair of glasses/spectacles/specs.

۱۵ - آیا این عینک به من می آید.

Do these glasses suit me?

۱۶ - این عینک به صورت های گرد می آید.

These glasses suit people with round faces.

۱۷ - عینک مطالعه ام کجاست؟

Where are my reading glasses?

۱۸ - از بالای عینک مطالعه اش با دقت نگاهی به من انداخت.

He peered up at me over the frame of his reading glasses.

۱۹ - قاب عینکم را می پسندی؟

How do you like my glasses frames?

۲۰ - پدرم بدون عینک هیچ چیز نمی بیند.

My father can't see anything without his glasses/ specs.

۲۱ - هیچوقت عینک آفتابی می زنید؟

Do you ever wear sunglasses/ dark glasses?

۲۲ - عینک دودی از چشم هایمان در مقابل نور خورشید محافظت می کند.

Dark glasses screen our eyes from the sun.

۲۳ - عینک ایمنی چطور؟

How about goggles?

۲۴ - جعبه عینکم کجاست؟

Where is my glasses case?

۲۵ - عینک را بزن. / عینکت را بردار.

Put on your glasses. / Take off your glasses.

۲۶ - وقتی عینکم را بر می دارم همه چیز را تار می بینم.

Everything is a blur when I take my glasses off.

۲۷ - عینکت کثیف است.

Your glasses are smeared/ dirty.

۲۸ - یک دستمال کاغذی / دستمال به من بده عینکم را تمیز کنم.

Give me a tissue/handkerchief to polish/clean my glasses.

۲۹ - او معمولاً عینکش را بر می دارد و چشمایش را می مالد.

She usually removes her glasses and rubs her eyes.

۳۰ - این نزدیکی ها عینک سازی هست؟

Is there an optician's nearby?

۳۱ - بله، یکی در خیابان رُز هست.

Yes, there is one on Rose Street.

۳۲ - عینکم را شکسته ام. مس توانید تعمیرش کنی؟

I have broken my glasses. Can you fix them?

۳۳ - دسته های عینکم شکسته است.

The arms of my glasses are broken.

۳۴- قاب عینک شکسته است.

The frames are broken.

۳۵- ممکنه لطفاً شیشه هایش را عوض کنید؟

Can you change the lenses, please?

۳۶- شیشه های رنگی می خواهم.

I want tinted lenses.

۳۷- با این شیشه ها چشمهایتان زرد کهربایی/ تیره/ قهوه ای روشن/ سبز/ آبی به نظر می رسد.

With these lenses you will have amber/dark/hazel/green/blue eyes.

۳۸- می خواهم عینک آفتابی بخرم.

I would like to buy a pair of sunglasses.

۳۹- یکی از لنزهایم را گم کرده ام.

I have lost one of my contact lenses.

۴۰- کی آماده می شود؟

When will they be ready?

۴۱- چقدر باید پرداخت کنم؟

How much should I pay?

۴۲- باید پیش پرداخت بدهم؟

Should I pay anything in advance?



۵۳. صحبت در مورد غذاها و آشپزی

Speaking about food and cooking

انواع گوشت : types of meat

۱ - اغلب ایرانی ها گوشت گاو و گوساله می خورند.

Most Iranians eat beef and veal.

۲ - گوشت گوسفند دوست داری؟

Do you like mutton?

۳- بله ولی گوشت بره را ترجیح می دهیم.

Yes, but I prefer lamb.

۴- مسلمانان گوشت خوک نمی خورند. (هر سه کلمه به معنای گوشت خوک است و تفاوت در نحوه آماده کردن گوشت است.)

Muslims don't eat pork, ham or bacon

۵- یکروز در میان ماهی می خوریم.

We eat fish every other day.

۶- بچه هایم گوشت مرغ(جوجه) را خیلی دوست دارند.

My children love chicken.

انواع طعم ها : tastes

۱- سوپ خیلی ترش است.

The soup is very sour.

۲- این سیب زمینی های سرخ شده خیلی شور هستند.

These French fries are very salty.

۳- شیرینی های ایرانی زیادی شیرین است.

The sweets in Iran are too sweet.

۴- این بادنجان طعم تلخ دارد.

This eggplant tastes bitter.

۵- مرغ خوشمزه بود ولی ماهی بی مزه بود.

The chicken was tasty but the fish was tasteless.

۶- این خیار شورها زیادی شور است.

These pickles are too strong.

۷- غذای تند دوست داری؟

Do you like hot food?

آماده کردن مواد غذایی : preparing foodstuff

۱- لطفا این سیب زمینی ها را پوست بکن.

Can you peel these potatoes please?

۲- ابتدا باید پیازها را خرد کنی.

First you should chop up/ cut up/ dice the onions.

۳- حالا وقت رنده کردن سیب زمینی هاست.

Now it's time to grate the potatoes.

۴- سیب زمینی ها را با چنگال له کن.

Mash the potatoes with a fork.

۵- لطفا این گوجه فرنگی را برای من حلقه حلقه کن.

(slice به معنای برش دادن گوشت، نان یا سبزیجات به برش های حلقوی، مربع یا نیم دایره می باشد.)

Could you slice this tomato for me?

۶- می خواهم هسته این گیلان ها را در بیاورم.

I'm going to stone/pit these cherries.

۷- تخم مرغ ها را داخل کاسه ای بشکن و ده دقیقه آنها را بزن.

Break the eggs into a bowl and beat them for five minutes.

۸- سیب زمینی ها را به شکل مکعب های کوچک ببرید.

Cut the potatoes into small cubes.

۹- گوشت را چرخ کنید.

Grind(Am.) / Mince(Br.) the meat.

۱۰- لوبیاها را از شب قبل خیس کنید.

Soak the beans overnight.

۱۱- مخلوط را هر پنج دقیقه یک بار، هم بزنید.

Stir the mixture every five minutes.

۱۲- آرد را از صافی رد کرده داخل کاسه ای بریزید.

Sift the flour into a bowl.

۱۳- لوبیا سبزه را بشویید و آبکش کنید.

Wash and drain the string beans.

۱۴- املت را درون یک دیس بکشید.

Dish the omelet up/ slide it out on a serving platter.

۱۵- روی (سوپ) جعفری خرد شده بپاشید.

Sprinkle(the soup) with chopped parsley.

۱۶- حالا وقت آنست که املت را برگردانیم (پشت و رو کنیم).

Now it's time to flip the omelet over.

فاسد شدن مواد غذایی: Decay of food

۱- شیر ترش شده است.

The milk has soured/gone sour.

۲- گوشت فاسد شده است.

The meat is rotten/has gone bad.

۳- پنیر کپک زده است.

The cheese is moldy.

۴- این تخم مرغ ها فاسد شده اند.

These eggs are rotten.

۵- این نان بیات است. نان تازه نداریم؟

This bread is stale. Don't we have any fresh bread?

انواع ظروف و وسایل غذا خوری : Dishes,utensils,crockery

۱- بشقاب ها روی قفسه بالایی هستند.

.The plates are on the top shelf

۲- می توانی چند بشقاب سالا خوری (پیش دستی) برایم بیاوری؟

Can you get me some salad plates?

۳- بشقاب غذاخوری (تخت) داخل کابینت پهلوی اجاق گاز هستند.

.The dinner plates are in the cabinet next to the stove

۴- کاسه ها روی قفسه وسطی هستند.

The bowls are on the middle shelf

۵- بشقاب سوپ خوری (گود) به تعداد کافی داری؟

Do you have enough soup plates/ deep plates?

۶- لطفا روست بیف را توی دیس (مخصوص گوشت) بکش.

Dish the roast beef out on the meat platter, please.

۷- حالا کیک را روی دیس کیک خوری بلغزان.

Now slide the cake out on the cake server.

۸- من معمولا سوپ را داخل سوپخوری (ظرف گود بزرگ برای سرو کردن سوپ و آش) سرو می کنم.

I usually serve the soup in a serving bowl.

۹- لطفا ملاقه سوپ را داخل سوپخوری بگذار.

Please put the (soup) ladle in the soup tureen.

۱۰- لطفا این قابلمه (بزرگ) را روی شعله بگذار.

Put this pan on the heat please.

۱۱- قاشق سوپخوری به تعداد کافی نداریم. (منظور قاشقی است که از قاشق غذا خوری کوچکتر و گرد تر است.)

We don't have enough soup spoons.

۱۲- قاشق مربا خوری/ چایخوری اضافی داری؟

Do you have any extra dessert spoons/ tea spoons?

۱۳- می توانی چند قاشق غذا خوری به من قرض بدهی؟

Can you lend me some tablespoons?

۱۴- تعداد بیشتری چنگال لازم داریم، مخصوصا چنگال سالاد خوری؟

We need some more forks, especially salad forks.

۱۵ - کارد استیک بری و کارد کره خوری کم داریم.

We're low on steak knives and butter knives.

۱۶ - کارد نان بری را جایی دیده ای؟

Have you seen the breadknife anywhere?

۱۷ - معمولا از این کفگیر برای گرفتن کف (یا مواد شناور) مایعات استفاده می کنم. (منظور کفگیر تخت سوراخ داری است که برای گرفتن کف یا مواد شناور مایعات بکار می رود.)

I usually use this skimmer to skim liquids.

۱۸ - بهتر است از این کفگیر برای برگرداندن ماهی استفاده کنی. (منظور نوعی کفگیر تخت است که سطح آن چندین شیار دارد.)

You'd better use a fish slice to turn the fish over.

۱۹ - چرا از این کفگیر استفاده نمی کنی؟

Why don't you use this server?

(server هم به معنای دیس و هم به معنای کفگیر تختی که سوراخ یا شیار ندارد بکار می رود.)

۲۰ - نمکدان پشت سبد نان است.

The saltshaker is behind the breadbasket.

۲۱ - کمی آب داخل پارچ هست.

There's some water in the pitcher.

۲۲ - خامه توی ظرف خامه (ظرف چینی کوچک برای ریختن خامه) هست؟

Is there any cream in the cream pitcher?

۲۳ - ماهیتابه روی قفسه پایینی است؟

The frying pan is on the bottom shelf.

صحبت ها و تعارفات مربوط به غذا خوردن : speaking about & offering food

۱ - گرسنه ام. بیا چیزی بخوریم.

I'm hungry. Let's get something to eat.

۲ - خیلی گرسنه ام. هنوز وقت ناهار نشده است؟

I 'm starving. Isn't it lunch time yet?

۳ - صبحانه / ناهار / شام می خواهی / می خوری؟

Do you want(some) breakfast/ lunch/ dinner?

۴ - حالا نه، مرسی. سیرم.

Not now, thanks. I'm full.

۵ - گاهی صبحانه ایم را سر کار می خورم.

I sometimes have breakfast at work.

۶ - معمولا شام نمی خورم.

I don't usually eat dinner.

۷ - خوش به حالت. من نمی توانم بدون شام سر کنم / شام نخورم.

Good for you. I can't go without dinner.

۸ - دارم چاق می شوم. فکر می کنم باید شام نخورم.

I'm getting fat. I think I should skip dinner.

۹ - بهتر است دست از خوردن بکشم. مواظب وزنم هستم.

I 'd better stop eating. I'm watching my weight.

۱۰ - ساعت ۸/۳۰ است. شام چه داریم؟

It's 8.30. what's for dinner?

۱۱ - همگی زود باشید! وقت ناهار است.

Come on everybody! It 's time for lunch.

۱۲ - چرا یک ساندویچ دیگر نمی خوری؟ / یک ساندویچ دیگر بخور.

Why don't you have another sandwich?

۱۳ - نه متشکرم. قرار است رژیم داشته باشم.

No, thanks. I'm supposed to be on a diet.

۱۴ - کمی دیگر ماهی میل دارید؟

Would you like some more fish?

۱۵ - نه متشکرم. واقعا خوشمزه است ولی من جا ندارم / بقدر کافی خورده ام.

No, thanks. It's really delicious, but I've had enough.

۱۶ - بستنی که می خوری؟

You're going to have some ice cream, aren't you?

۱۷ - خوب، اگر شما می خورید من هم می خورم.

Well, I'll join you if you're having some.

۱۸ - نه متشکرم. دیگر جا ندارم.

No, thanks. I just can't eat anymore.

در رستوران : At a restaurant

۱ - یک میز دو نفره می خواستم.

Could we have a table for two, please?

۲ - میل دارید الان سفارش (غذا) بدهید قربان / سرکار خانم؟

Would you like to order now sir/ma'am?

۳ - بله لطفا. من استیک می خورم.

Yes, please. I'll have the steak.

۴ - چه نوع سبزیجاتی میل دارید؟

What vegetables would you like?

۵ - نخود سبز و اسفناج می خورم؟

I'll have green peas and spinach.

۶ - استیکتان چطور سرخ شود؟

How would you like your steak?

۷ - میل دارم آبدار / معمولی / برشته سرخ شود.

I'd like it rare/ medium/ well-done.

۸ - برای دسر چه میل دارید؟

What would you like for dessert?

۹ - میل دارید چیزی بخورید؟

Would you like something to eat?

۱۰ - من یک چیز برگر و یک ظرف سیب زمینی سرخ شده می خواهم.

I'd like a cheeseburger and an order of French fries.

۱۱ - تو چه می خوری؟

What are you going to have?

۱۲ - می خواهم تخم مرغ نیمرو و نان تست شده سفارش بدهم.

I'm going to order fried eggs and toast.

۱۳ - به نظر من خوبست. من هم از همان می خورم.

That sounds good to me. I'll have the same.

۱۴ - نوشیدنی چه میل دارید؟

What would you like to drink?

۱۵ - فکر می کنم یک فنجان قهوه بخورم.

I think I'll have a cup of coffee.

۱۶ - ترجیح می دهم یک فنجان چای بخورم.

I'd rather have a cup of tea.

۱۷ - برای من قهوه لطفا.

Coffee for me, please.

۱۸ - یک لیوان لیموناد دلم می خواهد.

I feel like having a glass of lemonade.

جملات زبان انگلیسی

صدا Voice



۵۴. جملات زبان انگلیسی در مورد صدا

Voice

۱ - لطفا آرام صحبت کنید.

Please keep your voice down.

۲ - آرام تر صحبت کن، لطفاً.

Lower your voice, please.

۳ - لازم نیست صدایت را بلند کنی.

There is no need to raise your voice.

۴- لطفا بلند صحبت کن.

Please speak in a loud voice.

۵- لطفا بلند بگو.

Please say it out loud.

۶- چرا صدات گرفته؟

Why is your voice hoarse/husky?

۷- گلو درد دارم و صدایم در نمی آید.

I have got a sore throat and I have lost my voice.

۸- صدای زیبایی داری.

You have got a beautiful voice.

۹- آرام صحبت می کند و من صدایش را نمی شنوم.

He has a quit voice and I cannot hear him.

۱۰- چرا همیشه با عصبانیت صحبت می کنی؟

Why do you always speak in an angry tone of voice?

۱۱- با این لحن با من صحبت نکن.

Don't take tone with me?

۱۲- داری سر من داد می زنی؟

Are you yelling at me?

۱۳- صدای خانم ها زیر و آقایان بم است.

A girl's voice is high and a man's voice is low.

۱۴ - هنوز صدای پسر مردانه (دورگه) نشده است.

My son's voice hasn't broken yet.

۱۵ - وقتی هول می شوم صدایم می لرزد.

When I am embarrassed, my voice shakes/ trembles.

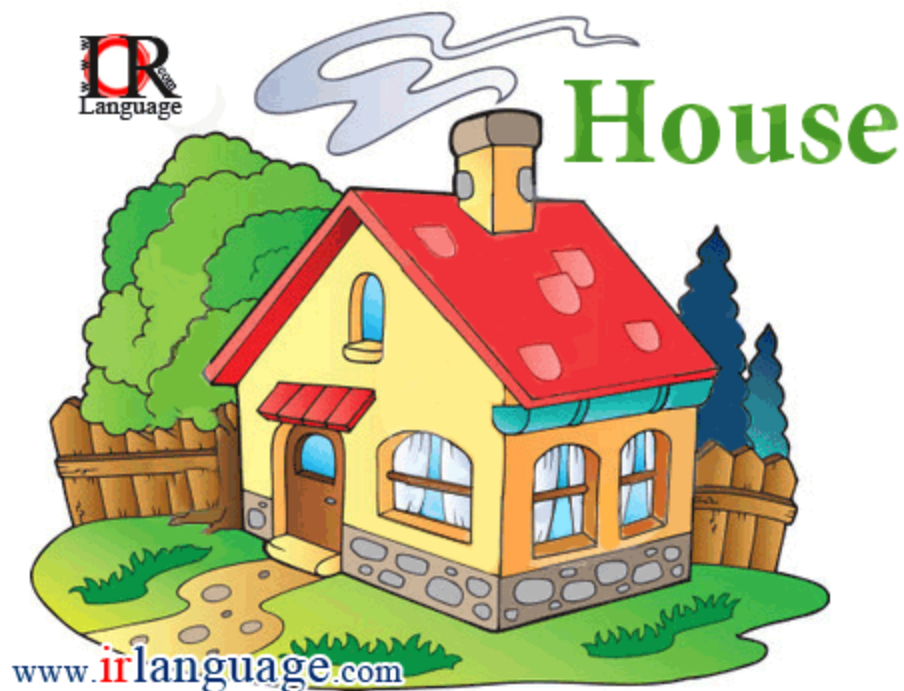
۱۶ - منِ منِ نکن، نمی فهمم چی می گی.

Don't mumble; I cannot understand what you say.

۱۷ - چی با خودت زیر لب می گویی؟

What are you muttering to yourself?

خانه و آپارتمان



۵۵. جملات زبان انگلیسی در مورد خانه و آپارتمان

Houses & Apartments

انواع خانه : Kind of Houses

۱ - خانه من حیاط بزرگی دارد.

My house has a large yard/ garden.

در آمریکا برای حیاط yard و در انگلستان garden بکار می رود و منظور محوطه سرسبزی است که روبروی خانه یا دور تا دور آن را فراگرفته است.)

۲ - خانه ما حیاط جلویی بزرگ و حیاط عقبی کوچکی دارد.

Our house has a large front yard and small back yard.

۳- من در آپارتمانی در طبقه سوم زندگی می‌کنم.

I live in a apartment (Am.)/a flat (Br.) on the third floor.

۴- من در یک آپارتمان سه اتاق خوابه زندگی می‌کنم.

I live in a three bedroom(ed) apartment/ flat.

۵- یکی از دوستانم آپارتمان دوبلکس قشنگی خریده است.

A friend of mine has bought a nice duplex apartment.(Am.)

۶- خانواده اسمیت در یک خانه دوطبقه (دوبلکس) زندگی می‌کنند.

The Smiths live in a ranch house.(Am.)

۷- منظور خانه یک طبقه (ویلا) بزرگی است که اطراف آنرا محوطه سرسبزی فرا گرفته است.

My American friend lives in a ranch house.(Am.)

۸- من یک سوئیت (آپارتمان کوچک) دارم.

I have a/an studio (apartment)/efficiency (apartment) suite (Br.).

۹- در نظر دارم یک خانه بخرم. (منظور خانه ایست که از دیگر خانه ها جداست و روبروی آن یا اطراف آن را محوطه سبز فرا گرفته است.)

I am planning to buy a detached house.(Br.)

۱۰- منظور هر یک از دو خانه بهم چسبیده است که یک دیوار مشترک دارند ولی از طرف دیگر به خانه ای متصل نیستند.

We've moved into a semi-detached house lately.(Br.)

۱۱- منظور یکی از چندین خانه متصل بهم است که یک شکل ساخته شده اند.

My parents live in a terraced house.(Br.)

۱۲- منظور خانه مجزای کوچکی است که یک طبقه باشد.

We live in a bungalow.(Br.)

۱۳ - در یک خانه سه طبقه زندگی می کنیم.

We live in a three-story house.

صحبت درباره خانه / آپارتمان : Speaking about a house/ an apartment

۱ - خانه داری یا آپارتمان؟

Do you have a house or an apartment?

۲ - یک آپارتمان (کوچک ولی راحت) دارم.

I have a cozy apartment.

۳ - در کدام طبقه زندگی می کنی؟

Which floor do you live on?

۴ - در طبقه همکف زندگی می کنم.

I live on the first floor (Am.)/ground floor(Br.).

۵ - در هر طبقه ۴ آپارتمان هست.

There are four apartments on each floor.

۶ - تلفن داری؟

Do you have a telephone? (Am.)/ Are you on the phone (Br.)

۷ - در کدام خانه زندگی می کنی؟

Which house do you live in?

۸ - خانه من دو تا مانده به آخر است.

My house is the last but two.

۹- از سه تا پله بالا می روی تا به در جلویی برسی.

You go up three steps to get to the front door.

۱۰- این پله ها به زیر زمین منتهی می شوند.

These steps lead to the basement.

۱۱- خانه ما حرارت مرکزی دارد.

Our house has central heating/ is centrally heated.

۱۲- تمام خانه موکت است.

The whole house is carpeted.

۱۳- هال پارکت است اما اتاق خواب ها موکت دارند.

The living room is parquetted but the bedrooms have (fitted) carpet.

۱۴- خانه ام رو به جنوب است (آفتاب روست).

My house is south-facing.

۱۵- تمام پنجره ها شیشه دو جداره دارند.

All the windows are double-glazed.

۱۶- چند تا اتاق خواب دارد/ دارید؟

How many bedrooms are there/ do you have?

۱۷- حمام روبروی اتاق خواب است.

The bathroom is across from the bedroom.

۱۸- در اتاق خواب کوچک یک کمد دیواری (کمد لباس) هست.

There's a closet in the small bedroom.

۱۹ - منظور کمد دیواری بزرگی است که می توان داخل آن لباس عوض کرد.

In the large bedroom there's a walk- in closet.

۲۰ - وارد که می شوی آشپزخانه بزرگی در سمت راست قرار دارد.

As you walk in there's a large kitchen on the right.

۲۱ - در آشپزخانه ظرفشویی کابینت های کاملا نو قرار دارد.

There's a nice new sink in the kitchen.

۲۲ - بالای ظرفشویی کابینت های کاملا نو قرار دارد.

There are brand new cabinets above the sink.

۲۳ - تعداد کابینت ها کافی است و جا برای همه چیز هست.

There are enough cabinets to fit everything.

۲۴ - جا برای همه خورده ریزه من هست.

There's room for all my pots and pans.

۲۵ - اجاق گاز در گوشه قرار دارد.

The stove(Am.)/ cooker (Br.) is beside the freezer.

۲۶ - یخچال پهلوی فریزر قرار دارد.

The refrigerator (Am.)/fridge (Br.) is beside the freezer.

۲۷ - بین ماشین لباسشویی و ماشین ظرفشویی یک کابینت قرار دارد.

There's a cabinet between the washing machine and the dishwasher.

۲۸ - کف آشپزخانه کاشی (یا کف پوش) است.

The kitchen floor is tiled.

۲۹- این اتاق خواب سه در چهار است.

This bedroom is there by four.

۳۰- دیوارها کاغذ دیواری هستند.

The walls are papered./ there's wallpaper on the walls.

۳۱- (رنگ) دیوارها سبز روشن است.

The walls are light green (in color).

۳۲- در اتاق مطالعه من یک جا کتابی (کتابخانه) کوچک است.

There's a small bookcase in my study room.

۳۳- روی همه دیوارها پوستر هایی هستند.

There are posters on all the walls.

Part of House : اجزاء خانه

۱- سه اتاق خواب در طبقه بالا و یک اتاق خواب در طبقه پایین است.

There are three bedrooms upstairs and there's one bedroom downstairs.

۲- هال به شکل ال است.

The living room is L-shaped.

۳- هال به شکل مستطیلی و خیلی بزرگ است.

The kitchen is rectangular and huge.

۴- آشپزخانه به شکل مربع و متوسط است.

The kitchen is square and (of) medium size.

۵- حمام جنب توالست است.

The bathroom is next to the rest room/toilet.

(توضیح: برای توالست بخصوص در منزل از کلمه bathroom استفاده میشود زیرا توالست اغلب درون حمام قرار دارد اما در ایران چون توالست جداگانه نیز وجود دارد لذا برای آن لازم است از rest room استفاده شود تا تفاوت مشخص گردد.)

۶- آشپزخانه به سالن (اتاق) غذاخوری متصل است.

The kitchen is through the dining room.

۷- اتاق انباری به آشپزخانه متصل است.

The pantry/storage room is through the kitchen.

۸- منظور اتاق کوچکی است که معمولاً برای مطالعه یا استراحت و تماشای تلویزیون مورد استفاده قرار می گیرد.

There's a den next to the bedroom.

۹- خانه ما زیر زمین نسبتاً بزرگی دارد.

Our house has a pretty large basement/cellar.

۱۰- منظور اتاق کوچکی است که به شکل انباری است و ماشین لباسشویی در آن قرار دارد و شستشوی لباس ها در آنجا انجام می شود.

There's a laundry room in the basement.

۱۱- ما اتاق زیر شیروانی نسبتاً بزرگی داریم.

We have a pretty large attic.

۱۲- بالکن دارید؟

Do you have a balcony?

۱۳ - پاسیوی قشنگی در آپارتمان من هست.

There's a nice patio in my apartment.

۱۴ - گاراژ بزرگی در حیات است.

There's a large garage in the yard.

۱۵ - پارکینگ در زیر زمین / زیر ساختمان است.

The parking is in the basement/under the building.



Clothing



www.irlanguage.com

۵۶. جملات زبان انگلیسی در مورد پوشاک

Clothing

پوشاک : clothes, clothing, cloth, clothe

۱ - لباس های من در جالباسی اتاق خواب است.

My clothes are in the closet in the bedroom.

۲ - لباس های من در جالباسی اتاق خواب است.

My clothing is in the closet in the bedroom.

کلمه clothes به معنای (لباس ها) همیشه به صورت جمع به کار می رود و شکل مفرد ندارد. کلمه clothing به معنای (لباس ها) مفرد است و همیشه با فعل مفرد به کار می رود.

۳- لطفا بچه را حمام کن و لباس بپوشان.

Can you please bathe and clothe the baby?

۴- یک تکه پارچه لازم دارم تا میز را تمیز کنم.

I need a cloth to clean the table.

Clothe فعل است و به معنای (لباس پوشیدن، لباس پوشاندن) می باشد. Cloth اسم است و به معنای (پارچه، تکه پارچه، کهنه) بکار می رود.

۵- می توانید انواع لباس ها را از این مغازه لباس فروشی خریداری نمایید.

You can buy all kinds of garments in this clothing store.

پوشیدن و به تن داشتن: putting on & wearing

۱- چرا داری پیراهن مشکی می پوشی؟

Why are you putting on a black shirt?

۲- چرا پیراهن مشکی به تن داری؟

Why are you wearing a black shirt?

Put on به معنای (پوشیدن، به تن کردن) است ولی wear به معنای (به تن داشتن) می باشد.

۳- بارانی ات را در بیاور و آویزان کن.

Take off your raincoat and hang it up.

۴- بگذار عینکم را بزنم.

Let me put on my glasses.

۵- معلم ما مردی است که عینک آفتابی به چشم دارد.

Our teacher is the man wearing sunglasses.

۶- قبل از شنا کردن ساعتت را در بیاور.

Take off your watch before swimming.

۷- به من پنج دقیقه مهلت بده تا دوش بگیرم و لباس بپوشم.

Give me five minutes to shower and dress.

۸- معمولاً در اتاق خواب لباس می پوشم.

I usually get dressed in the bedroom.

۹- شاگردان ما باید خوب لباس بپوشند.

Our students must be well-dressed.

۱۰- لطفاً در مراسم با بهترین لباس خود شرکت کنید.

Please attend the ceremony dressed in your best/in your best.

۱۱- ظرف چند دقیقه دوش می گیرم و لباس عوض می کنم.

I'll shower and change in a few minutes.

انواع پوشاک و یقه: types of clothing & collars

۱- این لباس (زنانه) خیلی به شما می آید.

This dress really looks good on you.

۲- من یک دست کت و شلوار اندازه ۴۰ می خواهم.

dress به معنای (لباس زنانه) و suit به معنای (کت و شلوار یا کت و دامن است).

I want a suit size 40.

۳- کت و شلوار سه تکه جلیقه هم دارد.

A three piece suit has a vest.

۴- من آن پالتو (کت) پشمی سرمه ای را ترجیح میدهم.

در زبان انگلیسی coat معمولا هم به معنای (پالتو) و هم به معنای (کت) به کار میرود.

I prefer that dark blue wool coat.

۵- من یک کاپشن سبک برای بهار و پاییز لازم دارم.

Jacket در زبان انگلیسی به معنای (کاپشن) است و معنای (ژاکت) نمی دهد. برای (ژاکت) از pullover یا sweater استفاده می شود.

I need a light jacket for spring and fall.

۶- تو یک کاپشن با کلاه لازم داری.

You need a jacket with a hood.

۷- از اورکت تان خوشم می آید.

I like your overcoat.

۸- این بارانی را به نصف قیمت خریدم.

I bought this raincoat at half price.

۹- anorak کاپشن کلاه دار بلندی است که تا بالای زانو را می پوشاند و داخل آن از پوست خز طبیعی یا مصنوعی پوشیده شده است.

You'd better take an anorak with you. It will be freezing in the mountain.

۱۰- اگر می روی دوچرخه سواری بادگیرت را بپوش.

Put on your windbreaker if you're going cycling.

۱۱- مادر بزرگ داره یک کاپشن بافتنی برای تولدم می بافه

cardigan کاپشن گشاد و معمولا بلندی است که از کاموای ضخیم بافته شده و جلو باز است که با دکمه یا زیپ باز و بسته می شود.

Grandma is knitting a cardigan for my birthday.

۱۲ - چه ژاکت (پولیور) قشنگی!

What a beautiful sweater/pullover!

۱۳ - یک دست لباس گرمکن برای دویدن لازم دارم.

I need a sweat suit for jogging.

۱۴ - این پیراهن گرمکن از پارچه الیاف مصنوعی دوخته شده است.

This sweatshirt is made of synthetic fabric.

۱۵ - من یک ژاکت یقه هفت آبی تیره می خواهم.

I want a navy blue V-neck pullover.

۱۶ - این شلوار گرمکن اندازه من نیست.

These sweatpants aren't my size.

۱۷ - من در ژاکت یقه اسکی راحت نیستم.

I feel uneasy in polo-neck sweater.

۱۸ - برای روز تولدش یک ژاکت یقه گرد ضخیم به او هدیه دادم.

I gave him a thick crew-neck pullover for his birthday.

۱۹ - امسال ژاکت یقه کیپ مد شده.

turtle-neck نوعی ژاکت یقه کیپ است که یقه آن از یقه گرد بلندتر بوده ولی مانند یقه اسکی برگردانده نمی شود.

This year turtle-neck sweaters are in fashion.

۲۰ - می توانی این جلیقه را هنگام پیاده روی بپوشی. (down vest جلیقه گشادی است که آستین ندارد و داخل آن از پر قو یا پر پوشیده شده و معمولا روی لباس ها پوشیده می شود.)

You can wear this down vest when you go hiking.

۲۱- قصد دارم کت اسپرتم را در جشن تولد باب بپوشم.

I'm going to wear my blazer/sport jacket to Bob's birthday party.

۲۲- دارم دنبال یک پیراهن آستین کوتاه/بلند می گردم.

I'm looking for a short-sleeved/long-sleeved shirt.

۲۳- اندازه یقه تان چیست؟

What's your collar size/ neck size?

۲۴- این پیراهن آخرین مدل است.

shirt به معنای (پیراهن مردانه) و blouse به معنای (پیراهن زنانه) می باشد.

This blouse is the latest style.

۲۵- چه سارافون قشنگی!

What a beautiful sundress!

۲۶- چند تا تی شرت نخی برای بچه ها خریدم.

I bought some cotton T-shirts for the kids.

۲۷- یک دامن فلانل طوسی لازم داری تا با کتت جور باشد.

You need a gray flannel skirt to match your jacket.

۲۸- شلوار آبی روشنت برای تابستان مناسب است.

You light blue pants (Am.)/ trousers (Br.) are good for summer wear.

۲۹- برادرم برایم یک شلوار سفید فرستاده است. (منظور شلوار تکی است که کت هم رنگ خود نداشته باشد و به صورت اسپرت پوشیده می شود.)

My brother has sent me a pair of white slacks.

۳۰- شلوار بدون دوپل (برگردان دم پا) دوست ندارم.

I don't like pants/ trousers without cuffs/pant cuffs/ trouser cuffs.

۳۱- معمولا سر کار شلوار جین نمی پوشم.

I don't usually wear (blue) jeans to work.

۳۲- چرا آن کاپشن مخمل کبریتی را امتحان نمی کنی؟

Why don't you try on that corduroy jacket?

۳۳- لباس های زیرت را از کجا می خری؟

Where do you buy your underwear/underclothes?

۳۴- این پیراهن زیر(مردانه) از نخ خالص است.

This undershirt is pure cotton.

۳۵- پیژامه ات را بیوش و برو بخواب.

Put on your pajamas and go to bed.

۳۶- لانگ جانز روی قفسه بالایی کمد.

long johns پیراهن و شلوار گرمکن (از جنس کرکی یا نخی) است که زیر لباس یا به هنگام خواب پوشیده می شود.

Your long johns are on the top shelf in the dresser.

۳۷- جوراب های مردانه و زنانه در آن یکی ویتترین هستند.

Socks and stockings are in the other window.

۳۸- کجا می توام جوراب سه ربعی (زیر زانو) و جوراب شلواری بخرم؟

Where can I buy knee-high stockings and pantyhose/tights?

۳۹- روسری ابریشمی نو منو ندیدی؟

Have you seen my new silk scarf?

۴۰- زنم برایم شال گردن قشنگی بافته.

My wife has knitted a nice muffler/scarf for me.

۴۱- تو یک کلاه لازم داری تا سرت را گرم نگه داره.

You need a hat/cap to keep your head warm.

۴۲- همیشه وقتی ماشینم را تعمیر می کنم لباس سرهم می پوشم.

I always wear my overalls when I fix my car.

۴۳- این لباس خواب خوب و نرم است. (nightgown لباس خواب بلندی است که کمربند پارچه ای از جنس خود دارد و به هنگام خواب پوشیده می شود. این لباس مخصوص بانوان و کودکان است.)

This nightgown is nice and soft.

۴۴- لباس حوله ایت را به جالباسی حمام آویزان کن.

Hang your bathrobe on the peg in the bathroom.

Sports - part 1



۵۷. جملات زبان انگلیسی در مورد ورزش - بخش اول

Sports - Part 1

کلیات: Generalities

۱ - ورزش می کنی؟

Do you play a sport?

۲ - اهل ورزش هستی؟/ورزش می کنی؟

Do you take any exercise?

۳ - بله هفته ای دو بار تنیس بازی می کنم.

Yes, I play tennis twice a week.

۴- بله هفته ای سه بار می روم شنا.

Yes, I go swimming three times a week.

۵- اغلب می روم باشگاه و ورزش می کنم/ کار می کنم.

I often go to the health club to work out.

۶- نه وقتی کمی ورزش می کنم زود به نفس نفس می افتم.

No, when I have a little exercise, I get out of breath quickly.

۷- چه ورزشی می کنی؟

What sport do you do/ play?

۸- بسکتبال بازی می کنم و اغلب می روم کوهنوردی.

I play basketball and I often go climbing.

۹- ورزش مورد علاقه ات کدامست؟

What's your favorite sport?

۱۰- عاشق شنا هستم.

I love swimming.

۱۱- پسر من شیفته فوتبال است.

My son is football crazy.

۱۲- او طرفدار پرو پا قرص فوتبال است.

He is a football fan.

۱۳- چقدر ورزشکاری؟

How good are you at sports?

۱۴ - فکر می‌کنم به درد هیچ ورزشی نمی‌خورم.

I think I'm useless at sports.

۱۵ - برادرم ورزشکار است.

My brother is athletic/an athlete.

محببت راجع به انواع ورزش ها : speaking about different sports

۱۶ - در این استادیوم سه زمین فوتبال است.

There are three football fields/ grounds/pitches in this stadium.

۱۷ - این کفش های فوتبال خیلی کهنه اند. چرا یک جفت نو نمی‌خری؟

These football boots are too old. Why don't you buy a new pair?

۱۸ - مسابقه (فوتبال) چه ساعتی شروع می‌شود؟

What time's the kick-off?

۱۹ - فردا لیورپول با آرسنال بازی دارد.

Tomorrow, Liverpool are playing Arsenal.

۲۰ - چلسی، ساتمپتون را سه بر صفر شکست داد.

Chelsea beat Southampton 3-0(three nil).

۲۱ - شوت خوبی کردم ولی توپ به تیر دروازه خورد.

I made a good shot but the ball hit the goal post.

۲۲ - به تنیس علاقه داری؟

Are you interested in tennis?

۲۳- بله من شیفته تنیس هستم.

Yes, I'm crazy about tennis.

۲۴- تنیس را به بسکتبال و والیبال ترجیح می دهم.

I prefer tennis to basketball and volleyball.

۲۵- یک راکت نو تنیس و چند تا توپ تنیس لازم دارم.

I need a new tennis racket and some tennis balls.

۲۶- داخل پارک یک زمین تنیس، یک زمین والیبال و یک زمین بسکتبال هست.

There's a tennis court, a volleyball court and a basketball court in the park.

۲۷- نظرت در باره تنیس روی میز / پینگ پنگ چیست؟

How do you like table tennis/ ping pong?

۲۸- از آن خوشم می آید.

I quit like it.

۲۹- اسکی بلدی؟

Can you ski?

۳۰- هیچ می روی اسکی؟

Do you ever go skiing?

۳۱- بله اغلب می روم.

Yes, I go quite often.

۳۲- چوب اسکی هایم شکسته است. یک جفت نو لازم دارم.

My skis are broken. I need a new pair.

۳۳- این نزدیکی ها پیست اسکی هست؟

Is there a ski slope nearby?

۳۴- پرش با اسکی را دوست داری؟

Do you like ski jumping?

۳۵- از تماشایش واقعا لذت می برم ولی حتی فکر انجام دادنش را هم نمی توانم بکنم.

I really enjoy watching it, but I'm not very interested in roller-skating or ice-skating.

۳۶- اسکیت سواری دوست داری؟

Do you like skating?

۳۷- فقط به اسکیت برد علاقمندم ولی علاقه چندانی به اسکیت (چرخدار) یا پاتیناژ ندارم.

I only like skate-boarding, but I'm not very interested in roller-skating or ice-skating.

۳۸- این نزدیکی ها سالن پاتیناژ (اسکیت روی یخ) هست؟

Is there a/an skating rink/ice rink nearby?

۳۹- امروز هوا داغ است. چطور است برویم شنا؟

It's hot today. How about going for a swim?

۴۰- خیلی دوست دارم ولی مایو (مردانه) همراه ندارم.

I'd love to ,but I don't have my swimming trunks with me.

۴۱- شنايت خوب است؟

Are you good at swimming?

۴۲- بد نیست. شنای قورباغه را خوب بلدم ولی کراال سینه و کراال پشت را خوب بلد نیستم.

I'm not bad. I can do (the) breast stroke pretty well, but I'm not good at (the) crawl or (the) back stroke.

۴۳- چند وقت به چند وقت میروی شنا؟

How often do you go swimming?

۴۴- هفته ای سه بار می روم (شنا).

I go three times a week.

۴۵- نمی توانم مایوی خودم را پیدا کنم.

I can't find my swimsuit/bathing suit (women)/swimming trunks (men).

۴۶- این نزدیکی ها استخر سر پوشیده هست.

Is there an indoor swimming pool nearby?

۴۷- نه ولی دو استخر تابستانی هست.

No, but there are two outdoor ones.

۴۸- ابتدا باید یاد بگیری که در آب شناور (غوطه ور) بمانی.

First you should learn to float in the water.

۴۹- به حالت دمر روی آب دراز بکش.

Lie face down in the water.

۵۰- طاقباز روی آب دراز بکش.

Lie face up in the water.

۵۱- زانوهایت را خم نکن.

Don't bend your knees.

۵۲- کدام ورزش را بیشتر از همه دوست داری؟

Which sport do you like best?

۵۳- من موج سواری را بیشتر از همه دوست دارم. تو چطور؟

I like surfing best. How about you?

۵۴- از تماشایش خوشم می آید ولی جرات انجامش را ندارم.

I like watching it, but I don't dare to do it.

۵۵- اما من شیفته اش هستم و تخته موج سواری خیلی خوبی دارم.

But I'm crazy about it and I have a very good surfboard.

۵۶- فردا برویم کوهنوردی؟

Shall we go (mountain) climbing tomorrow?

۵۷- فکر عالی است. برویم.

That's a great idea. Let's do.

۵۸- همه موافقت؟

Is it ok with everybody?

۵۹- بله من موافقم. پس قطعی است.

Yes, it's ok with me. It's fixed then.

۶۰- چرا الان کوله پشتی ات را نمی بندی؟

Why don't you pack your backpack/ rucksack too?

۶۱- و فراموش نکن بادگیرت را هم بیاوری.

And don't forget to bring your windbreaker too.

۶۲- بیایید تا دم آن آبشار صعود کنیم.

Let's climb as far as that waterfall.

۶۳- نزدیکی های قله هوا چطور است؟

What's the weather like near the peak?

۶۴- آنجا بوران شدیدی است.

There's a hard blizzard there.

۶۵- بهتر است کمی آهسته تر برویم. صخره ها لغزنده اند.

We'd better slow down a little. The rocks are slippery.

۶۶- عینک آفتابیت را بزن. برف زیادی در پیش داریم.

Put on your sunglasses. There's a lot of snow ahead of us.

۶۷- بیایید در سایه چادر بزنیم(اطراق کنیم).

Let's camp in shady place/ in the shade.

۶۸- تو چادر را بر پا کن و تو هم آتش درست کن.

You set up the tent and you make a fire.

۶۹- همه کنسرو ها را بیرون بیاور و قوطی ها را باز کن.

Take out all the canned food and open the cans.

۷۰- از آن صخره پایین برویم؟

Shall we climb down that cliff?

۷۱- نه برویم. خیلی شیب دارد.

No, let's not. It's too steep.

۷۲- این راه به کجا منتهی می شود؟

Where does this path lead to?

۸۳- به قله منتهی می شود.

It leads to the peak.

Sports - part 2



۵۸. جملات زبان انگلیسی در مورد ورزش - بخش دوم

Sports - Part 2

۱ - از هنرهای رزمی خوشت می آید؟

Do you like martial arts?

۲ - فقط به جودو و کاراته علاقمندم.

I'm only interested in judo and karate.

۳ - همه فن ها را بلدی؟

Do you know all the techniques?

۴- نه هنوز عضلاتم انعطاف کافی ندارند.

No, my muscles are not flexible enough yet.

۵- نظرت راجع به بکس چیست؟

What do you think of boxing?

۶- از آن بدم می آید. نمی توانم اسمش را ورزش بگذارم.

I hate it. I wouldn't call it a sport.

۷- نظرت راجع به کشتی چیست؟

How do you like wrestling?

۸- بد نیست. ورزش ملی کشور ماست.

It's all right. It's the national sport in our country.

۹- دوچرخه سواریت خوبست؟

Are you good at cycling?

۱۰- نه افتضاح است.

No, I'm awful at cycling?

۱۱- هیچوقت می روی پیاده روی؟

Do you ever go hiking?

۱۲- نه بندرت می روم.

No, I seldom do.

۱۳- آیا کانو سواری در کشور شما رایج است؟

Is canoeing a common sport in your country?

۱۴ - هنوز نه، اما دارد بتدریج محبوبیت پیدا می کند.

No yet. But it's becoming popular little by little.

۱۵ - محبوب ترین ورزش ها در کشور من عبارتند از موج سواری (با بادبان)، کایت سواری و سقوط آزاد.

The most popular sports in my country are windsurfing, hang-gliding and sky diving.

۱۶ - این روز ها غواصی و بالن سواری هم نزد جوانان محبوبیت دارند. مسن تر ها هنوز هم می روند ماهیگیری.

Nowadays, skin diving and ballooning are also popular with young people. Older people still go fishing.

۱۷ - برویم بدویم؟

Shall we go running?

۱۸ - نه حال دویدن ندارم. چرا به جایش کمی بدمیتتون بازی نکنیم.

No, I don't feel like running. Why don't we play some badminton instead?

۱۹ - چطور تناسب اندامت را حفظ می کنی؟

How do you keep fit?

۲۰ - هفته ای سه بار می دوم.

I go jogging three times a week.

۲۱ - فقط یک دست گرمکن و یک جفت کفش دو لازم داری.

You only need a sweat suit (Am.) / tracksuit (Br.) and a pair of jogging shoes.

۲۲ - چقدر شطرنج بلدی؟

How good are you at chess?

۲۳ - مبتدی هستم. فقط حرکات را بلدم.

Oh, I'm a beginner. I only know the moves.

۲۴- عضو تیم فوتبال هستی؟ (فوتبالی را که اروپا و آسیا مرسوم است در آمریکا soccer می نامند. فوتبال آمریکایی را نیز در آسیا و اروپا rugby می نامند.)

Are you on the soccer (football) team?

۲۵- نه. مربی تیم هستم.

No, I'm coaching the team.

۲۶- در اینجا مردم هیچ گلف بازی می کنند؟

Do people ever play golf here?

۲۷- نه ولی یک باشگاه هست که زمین گلف خوبی دارد.

No, they don't, but there's a club with a good golf course.

۲۸- پرشت خوبست؟

Are you good at jumping?

۲۹- پرش طولم خوبست ولی پرش ارتفاعم خیلی بد است.

I'm good at long jump, but I'm awful at high jump.

۳۰- به (ورزش های) دو میدانی علاقه داری؟

Are you interested in track and field?

۳۱- فقط به دو با مانع، پرش با نیزه و پرتاب دیسک علاقه دارم.

I'm only interested in hurdle, pole vault and discus throw.

۳۲- پرتاب نیزه چطور؟

How about javelin throw?

۳۳- به نظرم کمی خسته کننده است.

I think it's rather boring.

۳۴- آیا وزنه برداری در اینجا محبوبیت دارد؟

Is weight lifting popular here?

۳۵- نه چندان. ولی ما چندین مدال طلا در ورزش برداری برده ایم.

Not much. But we have won several gold medals in weight lifting.

۳۶- بریم بدویم؟

Shall we go for a run?

۳۷- بدم نمی آید ولی کفش ورزشی ندارم.

I don't mind it, but I don't have my trainers.

۳۸- مسئله ای نیست. من یک جفت اضافه دارم. فکر می کنم پاهایمان یک اندازه باشد.

No problem. I've got an extra pair. I think our feet are the same size.

۳۹- لباس گرمکن هم ندارم.

I don't have a sweat suit either.

۴۰- من یک کت گرمکن و این شلوار گرمکن را دارم ولی به هم نمی خورد.

I have a sweatshirt and these sweatpants but they don't match.

۴۱- مهم نیست. کی اهمیت می دهد.

Never mind. Who cares!

Lunch



www.irlanguage.com

۵۹. جملات زبان انگلیسی در مورد وعده ناهار

Lunch

۱ - ناهار چی داری می خوری؟

What are you eating for lunch now?

۲ - کمی خورش می خورم.

I am eating a little stew.

۳ - خورش مورد علاقه شما چیست؟

What is your favorite stew?

۴- می میرم برای خورش بادمجان.

I die for eggplant stew.

۵- وسط روز غذای سنگین دوست ندارم.

I don't like a heavy meal in the middle of the day.

۶- سر وقت غذا می خورید؟

Do you have regular mealtimes?

۷- معمولاً چه ساعتی نهار می خورید؟

What time do you usually eat for lunch?

۸- اغلب در محل کار با همکارانم نهار می خورم.

I have a working lunch with my colleagues most of the time.

۹- معمولاً نهار غذای بسته بندی شده می خورم.

I usually have packed lunch.

۱۰- هیچ وقت نهار مناسبی نمی خورم، فقط یک غذای سریع و سر پایی می خورم.

I never have a proper lunch; just a quick snack.

۱۱- گاهی اوقات اصلاً نهار نمی خورم چون در محل کار سرم خیلی شلوغ است.

I sometimes even skip the lunch because I am very busy at work.

۱۲- هرگز بیرون غذا می خوری یا ترجیح می دهی داخل خانه غذا بخوری؟

Do you ever eat out or you prefer to eat in?

۱۳- حداقل هفته ای یک بار بیرون غذا می خورم .

I eat out at least once a week.

۱۴ - بسیار خوب، بیایید میز را بچینیم و یه چیزی بخوریم.

Ok, let's lay / set the table and eat something.

۱۵ - کباب را به خورش ترجیح می دهم.

I prefer kebab to stew.

۱۶ - از ماکارونی متنفرم و هرگز تن ماهی نمی خورم.

I hate macaroni and never eat canned fish.

۱۷ - معمولاً با ناهار ترشی می خوری؟

Do you usually have pickles with lunch?

۱۸ - گاهی اوقات برای ناهار آبگوشت می خورم.

I sometimes have broth for lunch.

۱۹ - ناهار حاضر است. بفرمایید.

Lunch is ready. Serve/Help yourself.

۲۰ - بفرمایید پیش غذا.

Here is the starter/appetizer.

۲۱ - این سوپ مرغ خوشمزه است.

This chicken soup is delicious.

۲۲ - نوش جان.

Enjoy! Bon appetite.

۲۳ - این سالاد با سس مایونز خوشمزه است.

This salad with mayonnaise is delicious.

۲۴- چه غذای خوشمزه ای. باید دستور طبخ آن را به من بدهید.

What a delicious dish! You must give me the recipe.

۲۵- این یک غذای هندی است.

It's an Indian dish.

۲۶- بفرمایید لطفاً. شروع کنید/ میل کنید.

Come on, please. Start. / Tuck in.

۲۷- یک پرس دیگر غذا می خواهید؟

Would you like a second helping?

۲۸- نه متشکرم. یک بشقاب پر برنج خوردم. سیر شدم.

No, thanks. I had a large plate of rice. I am full.

۲۹- ولی شما گفتید خیلی گرسنه اید.

But you said you were as hungry as a bear.

۳۰- اصلاً دسر نمی خورم. رژیم دارم.

I don't have any dessert. I am on a diet.

۳۱- دست بردار، با خوردن کمی بستنی که چاق نمی شوی.

Come on, you won't put on weight by eating just a little ice cream.

۳۲- تمام تلاشم را می کنم که وزن کم کنم. می خواهم رژیمم را حفظ کنم.

I am doing my best to lose weight. I want to stay on my diet.

۳۳- یک فنجان چای می خوری؟

Would you like a cup of tea?

۳۴- ماری، بشقاب ها را ببر و کمی چای درست کن.

Mary! Come clear away the plates and make some tea.

۳۵- سماور را روشن کن.

Turn the samovar on.

۳۶- کتری را بزن به برق.

Plug in the kettle.

۳۷- کتری را بگذار روی اجاق گاز.

Put the kettle on the stove.

۳۸- بگذار در شستن ظرفها به شما کمک کنم.

Let me help you with the washing up.

۳۹- نه متشکرم، تنهایی ظرفها را می شویم.

No, thanks. I'll do the dishes alone.

جملات زبان انگلیسی

پوشاک – سایر موارد

Zipper – Button – Tie – Gloves – Pocket

Shoes – Boots – Socks – Ornaments



ه ۶. جملات زبان انگلیسی – پوشاک (سایر موارد)

Zipper – Button – Tie – Gloves – Pocket

Shoes – Boots – Socks – Ornaments

زیپ، دکمه، کراوات، دستکش، جیب : Zipper, Button, Tie, Gloves, Pocket

۱ – زیپت باز است.

Your fly (men)/zipper (men or women) is open.

۲ – زیپت را ببند.

Close your zipper. (Am.)/ Do up your zip. (Br.)

۳- هنگامی گفته می شود که زیپ کسی باز باشد و نخواهیم در حضور دیگران به او تذکر بدهیم.

XYZ (= Examine your zipper.)

۴- اول زیپ را باز کن.

First open the zipper.

۵- این زیپ گیر کرده است.

This zipper is stuck.

۶- این جا دکمه ای خیلی تنگ است.

This buttonhole is too small/ tight.

۷- چرا دکمه های پیراهنت را نمی بندی؟

Why don't you button (up) your shirt?

۸- نمی توانم دکمه یقه ام را ببندم.

I can't button my collar.

۹- دکمه بالائیت را ببند/ بازکن.

Do/ undo your top button.

۱۰- معمولا آن (دکمه) را نمی بندم.

I don't usually button it.

۱۱- پیراهنت را بگذار تو. پشت پیراهنت (از شلوارت) بیرون آمده است.

Tuck in your shirt. It's out at the back.

۱۲- من معمولا کراوات/ پاپیون نمی زنم.

I don't usually wear tie/ bowtie.

۱۳ - این دکمه سر دست ها با آن سنجاق کراوات جور هستند.

These cufflinks match that tie pin.

۱۴ - آن دستکش های چرمی مشکی را برای پدرت بخر.

Buy those black leather gloves for your father.

۱۵ - دارم برای پسرم یک جفت دستکش می بافم. (منظور دستکش خاصی است که جای انگشت شصت دارد و برای چهار انگشت دیگر فقط یک قسمت سر هم دارد که هر چهار انگشت با هم در آن قرار می گیرند.)

I'm knitting pair of mittens for my son.

۱۶ - چرا کیف پولت را در جیب عقب شلوارت می گذاری؟

Why do you keep your wallet in your back pant/ trouser pocket?

۱۷ - همیشه پاسپورتتان را در جیب بغل کت/ کاپشن بگذارید.

Always keep your passport in your inside jacket pocket.

۱۸ - توی جیب (پهلویی) کتت چیست؟ قلمبه است.

What's in your side jacket pocket? It's bulging.

۱۹ - کیف پولم داخل کیف دستیم است.

My purse is in my handbag.

۲۰ - من یک کیف با بند بلند (روی شانه) لازم دارم. (منظور کیفی است که بند بلندی دارد و از شانه آویخته می شود.)

I need a shoulder bag with a long (shoulder) strap.

کفش، چکمه، جوراب، زیورآلات Shoes, Boots, Socks/ Stockings, Ornaments

۲۱- این کفش های ورزشی خیلی بادوامند.

These trainers/ sneakers are very durable.

۲۲- بهتر است یک جفت کفش دو بخری.

You'd better buy a pair of jogging/running shoes.

۲۳- کفش هایم احتیاج به واکس دارند.

My shoes need polishing.

۲۴- این چکمه آستر پشمی دارند.

These boots have a wool lining.

۲۵- نیم چکمه هایت ضد آب هستند؟

Are your short boots/ half boots waterproof?

۲۶- کفش هایم پاهایم را می زنند.

My shoes pinch/ hurt my feet.

۲۷- جوراب چپم در رفته است.

My left stocking has a run in it /has run. (Am.)/ I've laddered my left stocking. (Br.)

۲۸- یک جفت بند کفش لازم دارم.

I need a pair of shoelaces.

۲۹- بند کفشت باز شده است.

Your shoelace is undone/untied/ open.

۳۰- بگذار بند کفشم را ببندم.

Let me tie my shoes.

۳۱- هر دو بند کفشم باز شد.

Both of my shoelaces came undone.

۳۲- نظرت راجع به آن گوشواره های طلا چیست؟

How do you like those gold earrings?

۳۳- این گردنبند واقعا با لباس جدیدت جور است.

This necklace really matches your new dress.

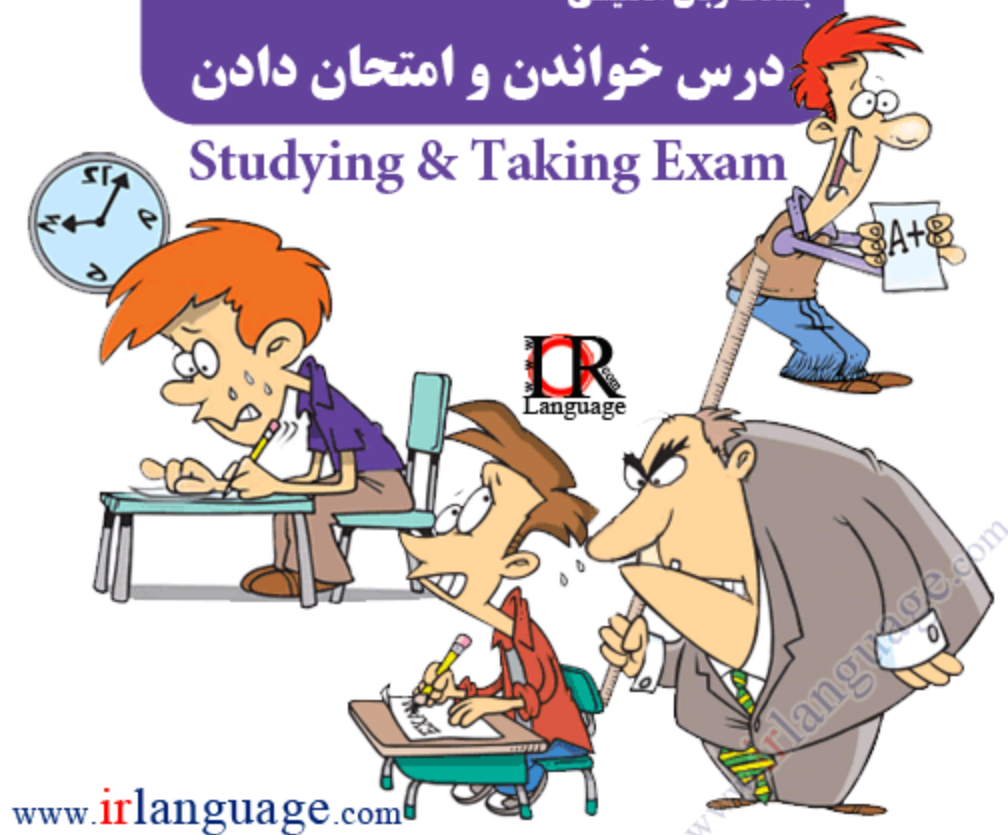
۳۴- گیره دست بندم شکسته است.

The clasp/buckle on/ of my bracelet is broken.

جملات زبان انگلیسی

درس خواندن و امتحان دادن

Studying & Taking Exam



۱. درس خواندن، امتحان دادن، قبول یا رد شدن

Studying, taking exams, passing or failing

۱ - خیلی درس (برای خواندن) دارم. / درس هایم سنگین است.

I have a lot of studies.

۲ - او خیلی درس خوان است.

He's very studious.

۳ - قصد دارم در خارج ادامه تحصیل بدهم.

I'm going to continue my studies abroad.

۴- چه روزی امتحان داریم؟

When is our exam?

۵- فردا امتحان داریم.

We have an exam tomorrow.

۶- دیروز معلم مان از ما امتحان گرفت.

Our teacher gave us an exam/ a test / a quiz yesterday.

(واژه exam به معنای آزمون یا امتحان کتبی، شفاهی و یا عملی می باشد که در مدارس و دانشگاه ها مورد استفاده قرار می گیرد و بر مبنای آن مدارک قبولی اعطا می شود. شکل رسمی تر این واژه examination می باشد. واژه test به معنای آزمون است که علاوه بر آزمون اصلی و یا گاهی به جان آن داده می شود تا مشخص شود که دانش آموزان یا دانشجویان چه مقدار یاد گرفته اند. واژه quiz به معنای نوعی آزمون غیر رسمی و کوتاه می باشد که ممکن است در طول ترم چندین بار داده شود.)

۷- هفته گذشته امتحان پایان ترم (نهایی) دادیم.

We took our final exam last week.

(در زبان انگلیسی برای امتحان دادن (توسط شاگرد) از take an exam و یا معادل آن do/sit an exam استفاده می شود)

۸- دیروز امتحان دادیم.

We took/ did / sat an exam yesterday.

(برای امتحان گرفتن توسط معلم از gave an exam استفاده می شود.)

۹- دیروز معلم مان از ما امتحان گرفت.

Our teacher gave an exam yesterday.

۱۰ - در امتحان قبول / رد شدم. (افعال pass و fail حرف اضافه نمی گیرند.)

I passed / failed my exam.

۱۱ - دیروز کارنامه ام را گرفتم .

I got my report card yesterday.

۱۲ - ترم قبل شاگرد اول (ممتاز) شدم.

I was the top student last term.

۱۳ - امتحانت / مصاحبه ات ... چطور بود؟

How did your exam/interview ... go?

۱۴ - امتحانم / مصاحبه ام خوب شد. / امتحانم را خوب دادم.

I did well in my exam / interview.

۱۵ - امتحانم / مصاحبه ام را خراب کردم. / بد دادم.

I did badly in my exam / interview.

۱۶ - امتحانم / مصاحبه ام را خراب کردم .

I messed up my exam / interview.

۱۷ - بالاخره موفق شدم امتحان را قبول شوم.

I finally managed to pass the exam.

۱۸ - چیزی نمانده بود که در امتحان رد شوم. (اما قبول شدم)

I almost / nearly failed my exam.

۱۹ - در امتحان میان ترم نمره (خیلی) پایین گرفتم.

I got a (very) low mark in my mind-term test.

۲۰ - نمره قبول چند است؟

What's the passing mark?

۲۱ - امتحان شفاهی است یا کتبی؟

Will the exam be oral or written?

۲۲ - ورقه های امتحانی ما را تصحیح کرده اید؟

Have you corrected our exam papers?

۲۳ - برای این امتحان چقدر وقت داریم؟

How much time do we have for this exam?

۲۴ - ببخشید! چقدر وقت باقی مانده است؟

Excuse me! How much time is left, please?

۲۵ - در کلاس پیشرفت زیادی / خوبی دارم.

I'm making a lot of progress / I'm making good progress in my class.

۲۶ - آنقدر که باید درس نمی خوانم.

I don't study / I'm not studying as hard as I should.

۲۷ - از کلاس عقب هستم.

I'm behind (the class) in my studies.

۲۸ - دارم عقب می افتم زیرا به اندازه کافی برای درس هایم وقت نمی گذارم.

I'm falling behind because I don't put in enough time for my studies.

۲۹- امروز حال و حوصله درس خواندن را ندارم.

I'm not in the mood for studying today. = I don't feel like studying today.

۳۰- اگر می‌خواهی در امتحان ورودی دانشگاه رتبه بالایی بدست بیاوری باید دود چراغ بخوری. (منظور بیدارن ماندن در شب و درس خواندن است.)

If you want to get high ranking in the university entrance exam, you must burn the midnight oil. (= stay up late at night and study)

۳۱- امکان دارد به من وقت بیشتری بدهید؟ من هنوز سوال ۶۵ هستم.

Will you give me some extra time, please? I'm still on question 65.

۳۲- به زور / به زحمت در امتحان قبول شدم.

I barely managed to pass the exam.

۳۳- هنگام امتحان همه چیز یادم رفت.

My mind went blank during the exam.

۳۴- امتحان را ناپلئونی قبول شدم.

I passed the exam by the skin of my teeth.

جملات زبان انگلیسی

مراجعه به پزشک

Doctor



www.irlanguage.com

۶۲. جملات زبان انگلیسی در مورد مراجعه به پزشک

Doctor

شکایت بیمار

۱- دکتر، امروز حالم خوب نیست.

Doctor, I am not feeling well today.

۲- مشکل تون چی است؟

What's the matter with you? / What's wrong with you?

۳- حالت تهوع دارم.

I feel sick. / I feel queasy.

۴- معمولاً بعد از ناهار یا شام حالت تهوع پیدا می‌کنم.

I usually feel like throwing up after lunch or dinner.

۵- شب زیاد سرفه می‌کنم.

I cough a lot at night.

۶- آیا شب‌ها خرپف می‌کنید؟

Do you snore at night?

۷- اول دماغم آب می‌آمد، ولی حالا گرفته است.

At first my nose was runny, but now it is stuffed up.

۸- می‌بینم که صداتون هم گرفته است.

I see you are hoarse, too.

۹- رنگ تون پریده. لطفاً پیراهنتان را بزنید بالا.

You look pale. Pull up your shirt, please.

۱۰- دهانتان را خوب باز کنید. می‌خواهم نگاهی به گلویتان ببندازم.

Open your mouth wide; I want to look at your throat.

۱۱- بگذارید نبض تون / فشار خونتون را بگیرم.

Let me take your pulse/ blood pressure.

۱۲- این دماسنج را زیر زیاتتان بگذارید.

Rest this thermometer under your tongue.

۱۳ - کمرم بد جوری درد می کند.

I have a terrible backache.

۱۴ - سرما خورده ام و بدنم سست است.

I have a cold and feel sluggish.

۱۵ - سینه ام درد می کند.

I have a pain in my chest.

۱۶ - چشم چپم درد شدیدی / خفیفی دارد.

I have a sharp pain/ dull pain in my left eye.

۱۷ - دیروز دو بار غش کردم.

I passed out/ fainted twice yesterday.

۱۸ - میشه برام آزمایش ادرار و خون بنویسید؟

Will you please order some urine and blood tests for me?

تشخیص بیماری و تجویز پزشک

۱۹ - تشخیص تون چیه دکتر؟

What is your diagnosis doctor?

۲۰ - فکر می کنم شما کاملاً سالم هستید.

I think you are quite healthy.

۲۱ - دماسنج ۴۱ درجه را نشان می دهد.

The thermometer reads 41 degrees.

۲۲- شما تب بالای ۴۰ درجه دارید.

You are running a fever with a temperature of over 40.

۲۳- فشار خون تون بالا / پایین است.

Your blood pressure is high / low.

۲۴- نبض تون منظم نمی زند.

You have an uneven pulse. / You have an irregular pulse.

۲۵- پدر بزرگ تون ممکن است دچار ایست قلبی بشود.

Your grandfather might suffer a cardiac arrest.

۲۶- تشخیص من فتق است و شما باید فتق بند ببندید.

My diagnosis is hernia and you to wear a truss.

۲۷- شما باید عمل کنید.

You should have an operation.

۲۸- باید هر چه سریعتر از سینه تان عکس بگیرید.

You should take an X- ray of your chest as soon as possible.

۲۹- با این قلب ضعیف آیا فکر می کنید از زیر عمل بیرون می آید؟

With such a weak heart, do you think she can come through the operation?

۳۰- باید عمل کنیم تا سنگ کلیه اش را در بیاوریم.

We have to have an operation to remove his kidney stone.

۳۱- امیدوارم عمل جراحی موفقیت آمیز باشد.

I hope the operation will be a success.

۳۲- باید دیالیز بشود. مشکل کلیه دارد.

We have to put him on a kidney machine. He has a kidney problem.

۳۳- تا اثر بیهوش کننده از بین نرود، او کاملاً به هوش نمی آید.

She won't be fully conscious until the effects of the anesthetic have worn off.

۳۴- می توانیم یک کلیه به او پیوند بزنیم.

We can transplant a kidney into him.

۳۵- باید یک اهداء کننده کلیه پیدا کنید.

You need to find a kidney donor.

۳۶- امیدوارم که بدن پیوند را قبول کنه.

I hope the transplant won't be rejected.

۳۷- باید در این بخش بستری شود.

He has to be hospitalized in this ward.

۳۹- به خاطر آفتاب زدگی / سرطان پوست تحت درمان قرار گرفت.

She was treated for sunstroke/ skin cancer.

۴۰- تشخیص من طاعون / وبا / اسهال خونی است.

My diagnosis is plague/ cholera/ dysentery.

۴۱- معمولاً شرایط غیر بهداشتی عامل عمده این بیماری ها است.

Unhygienic conditions are usually the main causes of these illnesses.

۴۲- طفلی بچه شما آبله مرغان / سرخک / اوریون گرفته است.

Your poor child has caught chicken-pox/measles/mumps.

۴۳- مطمئن نیستم، ولی ممکن است مالاریا / کزاز باشد.

I am not sure, but it might be malaria/ tetanus.

۴۴- مطمئن هستید من هپاتیت / یرقان دارم؟

Are you sure my illness is hepatitis / jaundice?

۴۵- معمولاً غذا چی می خورید؟

What do you usually eat?

۴۶- رژیم غذایی من فقط میوه و سبزیجات است.

I live on a diet of fruit and vegetables.

۴۷- بهتر است هر روز صبح ورزش کنید.

You had better exercise every morning.

۴۸- زیاد سیگار می کشید؟

Are you a heavy smoker?

۴۹- سیگاری خرابم.

Yes, I am a chain smoker.

۵۰- آب پرتقال تازه بخورید.

Drink fresh orange juice.

۵۱- بهتر است وزنتان را هم کم کنید.

You had better lose weight, too.

۵۲- خدا را شکر که نباید بستری بشوم!

Thank God I should not be hospitalized!

۵۳- مشکل حادی نیست، فقط قوزک پایتان پیچ خورده است.

It's nothing very serious. You have just sprained your ankle.

۵۴- یک آسپرین بخورید و دراز بکشید.

Take an aspirin and lie down.

۵۵- فکر می‌کنم زانویتان در رفته است.

I guess you have a dislocated knee.

۵۶- نگران نباشید، استخوانتان نشکسته است. فقط مو برداشته است.

Don't worry, your bone isn't broken; it's just a hairline fracture.

۵۷- دکتر استخوان هایم را جا انداخت.

The doctor set my bones.

۵۸- استخوانهایتان هنوز جوش نخورده است.

The bones are not fused yet.

۵۹- چه مدت باید پایم تو گچ باشد؟

How long should my leg be in plaster?

۶۰- یک مدتی باید با عصا راه بروید.

You have to go round on crutches for a while.

۶۱- این هم یک نسخه برای مشکل تان.

Here is a prescription for your problem.

۶۲- هر روز از این قرص ها دو تا بخورید.

Take two of these tablets every day.

۶۳- من هیچ وقت آرام بخش تجویز نمی کنم.

I never prescribe tranquilizers.

۶۴- قبل از اینکه شما مسافرت بروید، باید واکسن وبا بزنید.

You will have to be vaccinated against cholera before you can travel.

۶۵- اگر دارویت را نخوری خوب نمی شوی.

You won't get better if you don't take your medicine.

۶۶- باید بچه تون را گول بزنید تا دارویش را بخوره.

You should coax your child to take his medicine.

۶۷- شما باید سبزیجات خام زیاد بخورید.

You should eat plenty of raw vegetables.

۶۸- اگر یبوست دارید، باید سبزی و میوه بیشتر بخورید.

If you're constipated, you should eat more vegetables and fruit.

۶۹- توصیه می کنم پرتقال و دیگر مرکبات بخورید.

I advise you to eat orange and other citrus fruits.

۷۰- آیا به پنیسیلین حساسیت دارید؟

Are you allergic to penicillin?

۷۱- یک آمپول به شما می زنم تا دردتان کم بشود.

I will give you an injection to dull the pain.

۷۲- باید زخم شما را با ماده ضد عفونی کننده تمیز کنم.

I have to clean your wound with antiseptic.

۷۳- یک کم ممکن است بسوزه.

It may sting a little.

۷۴- حالا باید آن را باند پیچی کنم.

Now I have to put a bandage on it.

۷۵- دکتر یک دوره آنتی بیوتیک برام تجویز کرده است.

The doctor has put me on a course of antibiotics.

۷۶- دکتر گفت دو بار در روز چشم هایم را شستشو بدهم.

The doctor told me to bathe my eyes twice a day.

۷۷-دکتر سوابق بیماریش را بررسی کرد.

The doctor checked up on his patient's records.

۷۸- دکتر بهم گفت سیگار کشیدن را کم کنم.

The doctor told me to cut down on my smoking.

۷۹- او گفت سیگار و کلسترول بالا دلایل اصلی بیماری قلبی است.

He said smoking and a high cholesterol level are the main causes of heart disease.

۸۰- دکتر بهم گفت باید یک مدت غذاهای چرب را کنار بگذارم.

The doctor said I ought to lay off fatty foods for a while.

۸۱- دکتر برام نسخه نوشت.

The doctor made out/ wrote a prescription for me.

۸۲- آنطوری که دکترم گفت من هشت کیلو اضافه وزن دارم.

According to my doctor, I'm 8 kilos overweight.

۸۳- دکتر می گوید باید قرص بخورم.

My doctor says I should go on the pill.

۸۴- دکتر مرا پیش روانپزشک فرستاد.

The doctor referred me to a psychiatrist.

۸۵- دکتر برای سرفه ات چی تجویز کرد؟

What did the doctor prescribe for your cough?

۸۶- دکتر به من یک پنیسیلین زد.

The doctor gave me a penicillin injection.

۸۷- بزودی بهت مورفین می زنند.

They will inject you with morphine soon.

۸۸- این دارو باید تحت نظر پزشک مصرف بشود.

This drug should only be taken under the supervision of a doctor.



www.irlanguage.com



۶۳. جملات زبان انگلیسی در مورد وعده شام

Dinner

۱ - می خواهم امشب شام دعوتتان کنم.

I would like to invite you to dinner tonight.

۲ - بیا بریم پیتزا فروشی یک چیزی بخوریم.

Let's go to a pizzeria to eat something.

۳ - یک پیتزا فروشی در خیابان رُز هست. شنیدم پیتزاش محشره.

There is a pizzeria on Rose Street. I hear the pizza there is cool!

۴- مامانم می گوید شب نباید شام سنگین بخورم.

My mom says I should not have a big dinner at night.

۵- دست بردار بابا، من که می دونم آدم صرفه جویی هستی. ربطی به اصرار مامانت نداره.

Come on! I know you are economical. It has nothing to do with your mom's insistence.

۶- خیلی گرسنه نیستم. شیرینی اشتهايم را کور کرد.

I am not really hungry. The sweets ruined/ spoiled my appetite.

۷- معمولاً سوسیس نمی خورم.

I don't usually eat sausage.

۸- می توانيم یک غذای مختصر بخوريم.

We can grab a bite./ we can have a snack.

۹- بسيار خوب، ولی من پول همراهم نيست. مهمان شما؟

Ok, but I have no money on me. It's your treat. Ok?

۱۰- طبق معمول، مسئله ای نيست رفيق. بيا خوش باشيم.

As per usual, no problem pal. Let's enjoy our time.

11- می توانید همبرگر يا چيز ديگري بخوريد.

You can eat a hamburger or something.

۱۲- راست می گوييد. همبرگر به همراه سيب زميني سرخ شده سفارش می دهيم.

You are right. I order a hamburger with a side of fries.

۱۳- خيار شور کافی توی نان نگذاشته اند.

There are not enough pickles in the bread.

۱۴ - نونش (نان مخصوص همبرگر) هم تازه نیست.

The bun is not fresh either.

۱۵ - بس کن، مادرت بهت یاد نداده زیاد غُر زنی؟

Come on, hasn't your mother taught you not to nag a lot.

۱۶ - می توانستید هات داگ یا چیز برگر سفارش دهید.

You could have ordered a hotdog or a cheeseburger.

۱۷ - حتماً شوخی می کنی. من رژیم دارم.

You must be kidding. I am on a diet.

۱۸ - بیا یک پیتزای بزرگ سفارش بدیم بعد بین خودمان تقسیمش کنیم.

Let's order a big pizza and then share it between us.

۱۹ - چرا درست کردن پیتزا اینقدر طول می کشد؟

Why does it take them so long to make a pizza?

۲۰ - پیاده روی باعث شد اشتهایم برای شام باز شود.

All that walking has given me an appetite for dinner.

۲۱ - از گرسنگی دارم می میرم.

I am starving.

۲۲ - بالاخره پیتزا حاضر شد.

At last, the pizza's here!

۲۳ - ناناش ترد نیست. ضخیم هم هست.

The flat bread is not crispy. It's thick, too.

۲۴- در این زمینه با شما موافق هستم. خمیر پیتزا باید کاملاً نازک شود.

I agree with you there. The pizza dough should be rolled thinly.

۲۵- وقتی توی خانه تنها هستم، جلوی تلویزیون می نشینم و با خوردن پیتزا و سیب زمینی سرخ کرده دل سیری از عزا در می آورم.

When I am all alone at home, I sit in front of the TV, pigging out on pizza and fries.

۲۶- باقیمانده پیتزایت را تمام کن و بیا برویم.

Polish off the rest of your pizza and let's go.

۲۷- تکه های آخر پیتزایم را نمی توانم بخورم. اگر هنوز گرسنه ای می توانی آن ها را بخوری.

I can't eat the last slices of my pizza. If you are still hungry, you can have them.

۲۸- پیتزا را سوزانده اند و قارچ و پنیر کمی هم روی آن است.

They have burnt the pizza, and there is little mushroom and cheese on it.

۲۹- پنیر پیتزای خوبی رویش نریخته اند.

This pizza isn't topped with good cheese.

۳۰- چند قطره روغن زیتون روی پیتزا بریز. خوشمزه اش می کند.

Dribble a few drops of olive oil over the pizza. It makes it delicious.

۳۱- بسیار خوب، نوشابه ات را تمام کن و بیا از اینجا برویم.

Ok, drink up your coke and let's get out of here.

۳۲- یک پرس دیگر غذا می خواهید؟

Would you like a second helping?

۳۳- نه متشکرم. یک بشقاب پر برنج خوردم. سیر شدم.

No, thanks. I had a large plate of rice. I am full.

۳۴- ولی شما گفتید خیلی گرسنه اید.

But you said you were as hungry as a bear.

۳۵- اصلاً دسر نمی خورم. رژیم دارم.

I don't have any dessert. I am on a diet.

۳۶- دست بردار، با خوردن کمی بستنی که چاق نمی شوی.

Come on, you won't put on weight by eating just a little ice cream.

۳۷- تمام تلاشم را می کنم که وزن کم کنم. می خواهم رژیمم را حفظ کنم.

I am doing my best to lose weight. I want to stay on my diet.

۳۸- یک فنجان چای می خوری؟

Would you like a cup of tea?

۳۹- ماری، بشقاب ها را ببر و کمی چای درست کن.

Mary! Come clear away the plates and make some tea.

۴۰- سماور را روشن کن.

Turn the samovar on.

۴۱- کتری را بزن به برق.

Plug in the kettle.

۴۲- کتری را بگذار روی اجاق گاز.

Put the kettle on the stove.

۴۳- بگذار در شستن ظرفها به شما کمک کنم.

Let me help you with the washing up.

۴۴- نه متشکرم، تنهایی ظرفها را می شویم.

No, thanks. I'll do the dishes alone.

جملات زبان انگلیسی

روابط خانوادگی و فامیلی

Family & relatives



۶۴. جملات زبان انگلیسی در مورد روابط خانوادگی و فامیلی

Family & relatives

۱- من خانواده کوچکی دارم.

I have a small family.

۲- من خانواده پر جمعیتی دارم.

I come from a large family.

۳- به عکس های خانوادگی مان نگاه کن. اینها پدر و مادرم هستند.

Look at our family pictures. These are my parents.

۴- و این منم. من تنها فرزند خانواده هستم.

And this is me. I am an only child.

۵- اینهم عکس پدر و مادر بزرگم است. این پدر بزرگم است و اینهم مادر بزرگم است.

Here's a picture of my grandparents. This is my grandfather and this is my grandmother.

۶- مادر بزرگ زنده است ولی پدر بزرگ مرده.

Grandma is alive, but Grandpa is dead.

۷- زنده اند؟

Are they alive?

۸- و اینها هم اجدادم هستند. جد پدریم افسر ارتش بوده است.

These are my great- grandparents. My great- grandfather was an army officer.

۹- تو چطور؟ خانواده ات پر جمعیت است؟

How about you? Do you come from a large family?

۱۰- بله. من سه برادر و دو خواهر دارم.

Yes, I do. I have three brothers and two sisters.

۱۱- این برادر بزرگم (مسن ترین) و اینهم خواهر بزرگم (مسن ترین) است.

This is my eldest brother and this is my eldest sister.

۱۲- این برادر بزرگترم است. چهار سال از من بزرگتر است.

This is my elder brother. He is four years older than me.

۱۳- این عکس پدر و مادر بزرگم با نوه هایشان است.

This is a picture of my grandparents with their grandchildren.

۱۴ - جانی نوه (پسر) و جین نوه (دختر) آنهاست.

Johnny is their grandson and Jean is their granddaughter.

۱۵ - این عمو/ دایی/ شوهر خاله/ شوهر عمه من است.

This is my uncle.

۱۶ - این خاله/ عمه/ زن عمو/ زن دایی من است.

This is my aunt.

۱۷ - COUSIN به معنای دختر عمو یا پسر عمو، دختر دایی یا پسر دایی، دختر خاله یا پسر خاله و دختر عمه یا پسر عمه می باشد.

These two are David and Alice. They're my cousins.

۱۸ - او عمو/ دایی من است.

He's my paternal/ maternal uncle.

۱۹ - او دختر عمو (یا دختر عمه)/ دختر خاله (یا دختر دایی) من است.

She's my paternal/ maternal cousin.

و یا می توان چنین گفت:

She's a cousin on my father's / mother's side.

۲۰ - تام برادرم است. البته ما برادر ناتنی هستیم.

Tom is my brother. Of course, we're half-brothers.

۲۱ - پت خواهر ناتنی جین است.

Pat is Jean's half-sister.

۲۲ - این نامادری/ ناپدری مری است.

This is Mary's stepmother/ stepfather.

۲۳- این برادر خوانده / خواهر خوانده من است.

This is my stepbrother/ stepsister.

۲۴- اینها جین و جورج هستند. برادر و خواهرند.

This is Jane and George. They're brother and sister.

۲۵- اینها تام و باربارا هستند. زن و شوهرند.

This is Tom and Barbara. They're husband and wife.

۲۶- اینها پت و پنی هستند. دو قلواند.

This is pat and penny. They're twins.

۲۷- این الکس است. برادر دوقلوی مری است.

This is Alex. He's Mary's twin brother.

۲۸- این پدر زن / پدر شوهرم و اینهم مادر زن / مادر شوهرم است.

This is my father- in-law and this is my mother- in- law.

۲۹- پدر و مادر زنم / شوهرم نسبتا جوانند.

My in- laws are pretty young.

۳۰- اینها جیل و تام هستند. زوج تازه ازدواج کرده ای هستند.

This is Jill and Tom. They're a newly-married couple.

۳۱- این خانم میانسال یک از اقوام نزدیک مری است.

This middle-aged woman is one of Mary's close relatives.

۳۲- هیچ نسبتی با پیتر ویلیامز داری؟

Are you related to Peter Williams in any way?

۳۳- نه هیچ نسبتي با او ندارم.

No, I'm not related to him in any way.

۳۴- نام نزدیک ترین خویشاوند خود را ذکر کنید. (مخصوص فرم های رسمی)

Give the name of/ indicate your next of kin.

۳۵- شجرنامه مرا دیده ای؟

Have you seen my family tree?

خودرو – موتور و اجزاء آن

Car—The Engine & Its Parts



www.irLanguage.com

۶۵. جملات زبان انگلیسی در مورد خودرو – موتور و اجزاء آن

The engine & its parts

۱ – (این) موتور مثل ساعت کار می کند.

The engine ticks.

۲ – موتور تنظیم نیست.

The engine is not tuned / is idle.

۳ – فکر می کنم باید بدهم موتور را تنظیم کنند.

I think I should have/ get the engine tuned up.

۴- اتومبیل روغن سوزی دارد. دود اگزوز آبی رنگ است.

My car burns oil. The exhaust is blue.

۵- باید بدهم رینگ پیستون ها را عوض کنند.

I should get the piston rings changed.

۶- رادیاتور چکه می کند. باید سوراخ باشد.

The radiator is leaking. There must be a leak in it.

۷- تسمه پروانه شل است. صدا می کند.

The fan belt is too loose. It's squeaking.

۸- دینام خراب است.

The generator is out of order.

۹- استارت سوخته است.

The starter has burned out.

۱۰- این شمع خراب است.

This spark plug is no good.

۱۱- فکر می کنم پمپ روغن درست کار نمی کند.

I think the oil pump doesn't work properly.

۱۲- شاید این فیوز سوخته باشد.

Maybe this fuse is burned out.

۱۳- لوله اگزوز سوراخ است.

There's a hole in the exhaust pipe.

۱۴ - کارت (ظرف روغن موتور) فرو رفتگی دارد.

The oil pan is dented.

۱۵ - کمی روغن ترمز توی این محفظه بریز.

Pour some brake fluid in this reservoir.

۱۶ - لنت های ترمز تمام شده اند.

The brake shoes are worn out.

۱۷ - ترمز داغ کرده است.

The brakes have overheated.

۱۸ - موتور داغ کرده است.

The engine has overheated/ has heated up.

۱۹ - اتومبیل جوش آورده است.

The radiator is boiling over.

جملات زبان انگلیسی

مسافرت هوایی و فرودگاه

Air Traveling & Airport



۶۶. جملات زبان انگلیسی در مورد مسافرت هوایی و فرودگاه

Air Traveling & Airport

فرودگاه و قسمت های مختلف آن: کلیات

Air travel, an airport & its different sections: Generalities

۱- فردا با هواپیما به توکیو می روم.

I'm flying to Tokyo/ I'm going to Tokyo by plane tomorrow.

۲- جا رزرو کرده ای؟

Have you made a reservation?

۳- بله بلیطم دیروز تایید شد.

Yes, my reservation/ seat was confirmed yesterday.

۴- با کدام خط هوایی مسافرت می کنی/ می روی؟

Which airline are you taking/ traveling (by)?

۵- پروازم یکسره / بدون توقف است.

My flight is non-stop.

۶- در سنگاپور توقف داریم . آنجا هواپیما عوض می کنیم.

We have a stop- over/ lay-over in Singapore. We'll change planes there.

۷- بلیطت یکسره است یا رفت و برگشت (دو سره)؟

Is your ticket one- way or round trip?

۸- دو سره است ولی تاریخ برگشتم/ بلیط برگشتم این است.

It's round trip but my return trip date/ ticket is open.

۹- با درجه یک میروی؟

Are you flying first class/ business class?

۱۰- منظور آن بخش از هواپیما و خدمات آنست که از درجه یک ارزان تر است.

I'm traveling coach/ in economy class.

۱۱- پروازات چه ساعتی است؟

What time's your flight?

۱۲- هواپیما چه ساعتی بلند می شود؟

What time does the plane take off/ leave?

۱۳ - هواپیما چه ساعتی به توکیو می رسد / در توکیو فرود می آید؟

What time does the plane get to/ arrive in/ land in Tokyo?

۱۴ - شماره پروازت چیست؟

What's your flight number?

۱۵ - چمدان هایت را بسته ای؟

Have you packed your suitcases?

۱۶ - گذر نامه ات را تحویل داده ای؟

Have you handed in your passport?

۱۷ - چه ساعتی باید در فرودگاه باشی؟

What time should you/ do you have to be at the airport?

۱۸ - باید سه ساعت قبل از پرواز در فرودگاه باشم.

I should/ have to be at the airport 3 hours before the flight.

چک کردن بار و سوار شدن به هواپیما

Checking the baggage & boarding the plane

۱۹ - تا یک دقیقه دیگر شروع به چک کردن بارها می کنند.

They're beginning to check in a/ one minute.

۲۰ - اول باید بدهیم در آن قسمت بارمان را چک کنند.

First we must have/ get our baggage checked in that section.

۲۱- برای پرواز ۶۰۵ ایر فرانس به توکیو باید اینجا بارم را چک کنم؟

Do I check in here for Air France flight 605 to Tokyo?

۲۲- بله، لطفا بارتان را بگذارید اینجا.

Yes, can you put your baggage up here, please?

۲۳- هر مسافر مجاز است ۲۰ کیلو بار داشته باشد.

Each passenger is allowed to have 20 kilos of baggage./ Free baggage allowance is 20 kilos(per person).

۲۴- من ۱۰ کیلو اضافه بار داشتم و به ناچار مبلغی اضافه پرداختم.

I had 10 kilos (of) excess weight, so I had to pay some extra money.

۲۵- می توانم این کیف دستی را با خود درون هواپیما داشته باشم؟

Can I carry/ have this bag/ briefcase with me on the plane?

۲۶- متأسفانه خیر. بزرگتر از اندازه مجاز است.

I'm afraid not. It's the wrong size.

۲۷- خیلی اضافه بار داریم. ناچاریم بقیه بارمان را فریت کنیم.

We have too much excess weight. We have to freight the rest.

۲۸- این برچسب را روی چمدانت بچسبان.

Stick this sticker on your suitcase.

۲۹- در خروجی شماره ۳ می توانید صندلی تان را انتخاب کنید.

You can choose your seat at gate 3.

۳۰- یک صندلی کنار پنجره/ وسط می خواهم.

I'd like a window seat / an aisle seat.

۳۱- منظور دو قسمتی است که سیگار کشیدن در آنها مجاز و غیر مجاز است.

Smoking or non- smoking?

۳۲- بفرمایید این هم کارت سوار شدن به هواپیما. پرواز خوبی داشته باشید.

Here's your boarding pass. Enjoy your flight.

۳۳- حالا باید به سالن ترانزیت برویم.

Now, we should go to the departure lounge.

۳۴- پروازمان به علت شرایط بد هوا نیم ساعت تاخیر دارد.

Our flight has a 30-minute delay due to bad weather (conditions).

۳۵- ساعت ۱۰/۳۰ پرواز ما از بلندگوها اعلام شد.

Our flight was announced over the loudspeakers at 10.30.

۳۶- از مسافران پرواز شماره ۶۰۵ ایران به مقصد توکیو خواهشمندیم برای سوار شدن به هواپیما به خروجی شماره ۵ مراجعه نمایند.

Passengers of Iran Air flight number 605 for Tokyo are requested to proceed to gate number 5 for boarding.

۳۷- پرواز شماره ۷۰۴ به مقصد رم در حال سوار کردن مسافران است.

Flight number 704 for Rome is now boarding.

۳۸- حالا وقت سوار شدن به هواپیما است.

Now it's time to get on/ board the plane.

۳۹- هواپیما سر ساعت ۱۱ بلند شد.

The plane took off at 11 o'clock sharp.

۴۰- لطفا کمربندهایتان را ببندید و سیگار هایتان را خاموش کنید.

Please fasten your seat belts and extinguish your cigarettes.

۴۱- لطفا پشتی صندلی ها را به وضعیت عمودی اولیه برگردانید.

Please bring your seats to their original upright position.

۴۲- هر وقت آن چراغ خاموش شد می توانید کمربندهایتان را باز کنید.

Whenever that light goes out, you can unfasten your seat belts.

۴۳- فضای کافی برای پاها و آرنج هایم داشتم.

I had enough leg room and elbow room.

۴۴- خلبان و کمک خلبان هر دو ایرانی هستند.

The pilot and the co-pilot are both Iranian.

۴۵- مهماندارها در حال سرو ناهار هستند.

The flight attendants are serving lunch.

۴۶- تا پنج دقیقه دیگر فرود می آییم.

We're going to land in five minutes.

۴۷- به محض اینکه آن چراغ روشن شود باید کمربندهایمان را ببندیم.

As soon as that light comes on, we must fasten our seat belts.

۴۸- فرود خیلی آرام بود. هیچ چیزی حس نکردم.

We landed very smoothly. I didn't feel anything.

خودرو - چرخ و لاستیک

Cars-Tires & Wheels



www.irlanguage.com

۶۷. جملات زبان انگلیسی در مورد خودرو - لاستیک و چرخ

Tires & Wheels

۱- لاستیک هایت چطورند / در چه وضعی اند؟

What are your tires like?

۲- چهار حلقه لاستیک کاملاً نو دارم.

I have four brand new tires.

۳- لاستیک های جلو کم باد است.

The front tires are low (on air)

۴- چرخ های عقب را کمی باد بزن.

Put some air in the rear tires.

۵- باد این چرخ را کمی خالی کن.

Let some air out of this tire.

۶- چرخ عقب پنجر است.

The rear tire is flat.

۷- آچار چرخ کجاست؟

Where's the tire wrench?

۸- لاستیک یدکی را از صندوق عقب بیرون بیاور.

Take the spare tire out of the trunk.

۹- قالپاق را با این پیچ گوهی در بیاور.

Take off/ Remove the hubcap with this screwdriver.

۱۰- پیچ / مهره ها را شل کن.

Loosen the bolts/ nuts.

۱۱- جک را بالا ببر.

Jack up the car. / Pump up the jack./ Jack it up.

۱۲- حالا پیچ ها / مهره ها را در بیاور.

Now take off the bolts/ nuts.

۱۳- چرخ را بیرون بیاور.

Take off/ Remove the wheel.

۱۴ - چرخ یدکی را جا بینداز.

Put on the spare tire.

۱۵ - حالا جک را پایین بیاور و پیچ ها / مهره ها را سفت کن.

Now put the jack down/ lower the jack and fasten the bolts/ nuts.

۱۶ - یادت نرود بدهی پنچری را بگیرند.

Don't forget to get the flat tire patched / repaired/ fixed.

۱۷ - باید یخ شکن ها را بیندازی زیر اتومبیل.

You should put on your snow tires.

۱۸ - زنجیر چرخ داری؟

Do you have chains for your tires?

۱۹ - این لاستیک خوب نیست. بده آنرا عوض کنند.

This tire is not good. Get it changed.

۲۰ - این تیوب دیگر بدرد نمی خورد. بیندازش دور.

This tube is no good/ useless. Throw it away.

۲۱ - داشتم با سرعت صد کیلومتر می راندم که ناگهان چرخ عقب ترکید.

I was driving at 100 kilometers when the rear/ back tire blew out.



۶۸. جملات زبان انگلیسی در مورد آب و هوا و بارندگی ها

Weather & Precipitation

۱- هوا چطور است؟

What's the weather like?

۲- هوا خوب و گرم است.

It's nice and warm.

۳- هوا در شهر شما چطور است؟

What's the weather like in your city?

۴- در تابستان داغ و در زمستان گرم است.

It's hot in the summer and warm in the winter.

۵- در زمستان سرد و در تابستان خنک است.

It's cold in the winter and cool in the summer.

انواع آب و هوا: Types of weather

۶- هوای کشورت چطور است؟

What's the weather like in your country?

۷- هوا در مناطق مختلف متفاوت است.

It varies in different regions.

۸- در شمال، معتدل و مرطوب است.

In the north, it's mild/ temperate and wet/ damp/ moist.

۹- (هوا) اغلب بارانی است. بندرت آفتابی است.

It's often rainy. It's rarely sunny.

۱۰- (هوا) در اغلب اوقات ابری است.

It's cloudy most of the time.

۱۱- آسمان ابری یا نیمه ابری است.

The sky is cloudy or partly cloudy.

۱۲ - روزهای کمی آفتابی است.

There are few bright days.

۱۴ - گاهی اوقات هوا مه آلود است.

At time it's foggy/misty.

۱۵ - در جنوب هوا داغ و خشک است.

In the south, it's hot and dry.

۱۶ - بعلاوه باد می وزد و یا هوا طوفانی است.

It's also windy or stormy.

۱۷ - باران خیلی کم می بارد و معمولا هیچ برف نمی بارد.

There's very little rain and usually no snow.

۱۸ - در غرب هوا سرد و پر برف است.

In the west, it's cold and snowy.

۱۹ - در شرق هوا گرم و خشک است. باران زیادی نمی بارد.

In the east, it's warm and dry. There's not much rain.

انواع بارندگی: Types of precipitation

۲۰ - دارد باران می بارد.

It's raining.

۲۱ - بیرون به شدت باران می بارد.

It's pouring outside.

۲۲ - دارد مثل سیل باران می بارد.

It's raining cats and dogs.

۲۳ - باران سنگینی می بارد.

It's raining heavily.

۲۴ - قطره های باران خیلی درشت است.

The raindrops are huge.

۲۵ - دارد رگبار می بارد.

It's showering.

۲۶ - به شدت باران می بارد.

The rain is coming down in torrents.

۲۷ - دیشب باران شدیدی بارید.

We had a torrential downpour last night.

۲۸ - (منظور بارانی است که از قطرات بسیار ریز ولی متراکم تشکیل شده و مخصوص مناطق ساحلی است.)

It's drizzling. I like drizzles.

۲۹ - (منظور باران سبک و متناوب است.)

It's sprinkling.

۳۰- (منظور مخطوط باران و برف و یا باران و تگرگ است.)

It's sleeting.

۳۱- شش ساعت است که پلاوقفه باران می بارد.

It's been raining nonstop for six hours.

۳۲- (منظور طوفان همراه با رعد و برق و رگبار کوتاه مدت است.)

We had a thundershower this morning.

۳۳- (منظور طوفان همراه با رعد و برق و باران سنگین است.)

We had a thunderstorm yesterday.

۳۴- جاده به علت باران لغزنده است.

The road is slippery because of the rain.

۳۵- بهنگام غروب باران های پراکنده خواهد بارید.

There will be scattered rains in the evening.

۳۶- راه رفتن زیر باران را دوست دارم.

I like walking in the rain.

۳۷- زیر باران خیس شدم.

I got wet in the rain.

۳۸- (از باران) خیس آب شده بودم.

I was soaked.

۳۹- تا مغز استخوانم خیس شد.

I got wet to the skin/ bone.

۴۰- میزان بارندگی در این منطقه چقدر است؟

What's the rate of rainfall in this area?

۴۱- باران قطع شده است. آسمان دارد صاف می شود.

The rain has stopped. It's clearing up.

۴۲- فصل بارندگی در شهرت چه زمانی است؟

When's the rainy season in your city?

۴۳- دارد برف می بارد.

I prefer snow to rain.

۴۴- برف را به باران ترجیح می دهم.

I prefer snow to rain.

۴۵- برف سنگینی می بارد. دانه های برف خیلی درشت است.

It's snowing heavily. The snowflakes are so big.

۴۶- رانندگی در بوران (برف سنگین به همراه باد شدید) واقعا مشکل بود.

It was really hard to drive in the snowstorm/ blizzard.

۴۷- بچه ها دارند آدم برفی درست می کنند.

The children are making a snowman.

۴۸- دارند گلوله برفی پرتاب می کنند.

They are throwing snowballs.

۴۹- لاستیک یخ شکن داری؟

Do you have snow tires?

۵۰- دارد تگرگ می بارد.

It's hailing.

۵۱- دانه های تگرگ به این درشتی است.

The hailstones are this big.

۵۲- اینجا چند وقت به چند وقت تگرگ می بارد؟

How often does it hail here?

۵۳- تگرگ برای محصولات کشاورزی مضر است.

Hail is harmful to crops.

جملات زبان انگلیسی ماه محرم Muharram



www.irlanguage.com

۹۶. جملات زبان انگلیسی در مورد ماه محرم

Muharram

۱ – محرم اولین ماه تقویم اسلامی (ماه قمری) است.

Muharram is the first month of the Islamic calendar.

۲ – مسلمانان شیعه یاد و خاطره نبرد کربلا را گرامی می دارند و این ماه را ماه عزا و سوگواری می دانند.

The Shiite Muslims commemorate the Battle of Karbala and consider this a month of sadness and mourning.

۳ – می توانید کمی در مورد عاشورا برایم بگویید؟

Can you tell me a little about Ashurah?

۴- عاشورا روزی است که حسین بن علی نوه حضرت محمد(ص) به همراه اعضای خانواده و یارانش در نبرد کربلا به شهادت رسیدند.

Ashurah is the day Husayn Ibn Ali , the grandson of the prophet Muhammad (PBUH & HP) , was martyred along with his family members and friends in the Battle of Karbala.

۵- این ماه زمان اندوه و سوگواری عمیق است.

This month is period of intense grief and mourning.

۶- روحانیون در مورد شخصیت امام حسین (ع) و جایگاه ایشان در اسلام و نیز تاریخچه قیام ایشان به روضه خوانی می پردازند.

Clergymen give sermons with themes of Hussein's personality and position in Islam, and the history of his uprising.

۷- روحانیون حادثه کربلا را بازگو کرده و در مورد مصائبی که بر امام حسین و خانواده اش روی داده است صحبت می کنند.

The clergymen retell the Battle of Karbala and speak about the pain and sorrow endured by Hussein and his family.

۸- بسیاری از مردم جهت برگزاری مراسم سینه زنی و عزاداری در مساجد جمع می شوند.

Many people congregate together in mosques for chest beating and mourning.

۹- آنها اخلاصشان به امام حسین (ع) را با سوگواری و عزاداری همراه با صدای طبل، شیپور و فریاد یا حسین نشان می دهند.

They show their devotion to Imam Hussein by Lamenting and grieving to the tune of beating drums, sound of bugles and chants of "Ya Hussein."

۱۰- برخی مردم روز عاشورا گوسفند قربانی می کنند.

Some people sacrifice a sheep in Ashura.

مسلمانان شیعه: Shiite Muslims

نبرد کربلا: Battle of Karbala

عزا و سوگواری: sadness and mourning

عاشورا: Ashurah

شهید شدن : martyr

روضه خوانی: give sermons

قیام: uprising

مراسم سینه زنی: chest beating

عزاداری: mourning

طبل و شیپور: bugles and chants

جملات زبان انگلیسی

عکس گرفتن

Take a Picture



www.irlanguage.com

۷۰. جملات زبان انگلیسی در مورد عکس گرفتن

Take a picture

۱- لطف کنید یک عکس از من بگیرید.

Would you please take a picture of me?

۲- عکس رنگی می خواهید؟

Do you want a color photograph?

۳- نه من عکس سیاه و سفید را ترجیح می دهم.

No, I prefer a black and white photograph.

۴- یک لحظه، الان عکس تون را می گیرم.

Hang a minute. I will take your picture soon.

۵- شما تجهیزات پیشرفته عکاسی ندارید.

You don't have modern photographic equipment.

۶- یک عکس دیگه از این نگاتیو برام چاپ کنید.

I want to have another print made from this negative.

۷- کی این فیلم را ظاهر می کنید؟

When will you develop this film?

۸- میشه لطفاً این عکس را برای من بزرگ کنید؟

Could you kindly enlarge/blow up this photo for me?

۹- فقط یکی از عکس های شما ظاهر شد.

Only one of your photos came out.

۱۰- من خوش عکس نیستم.

I'm not very photogenic.

۱۱- تو این عکس خوب نیفتادی.

This picture doesn't flatter you.

۱۲- می شود این عکس را برایم قاب کنید.

Can you frame this photo for me?

جملات زبان انگلیسی

خرید

ماهی - گوشت - میوه - سبزیجات

Fish - Meat - Fruit - Vegetable



DR
Language



۷۱. جملات زبان انگلیسی در مورد خرید ماهی، گوشت و سبزیجات

Get some fish, meat, fruit, vegetable

خرید ماهی

۱ - دارم میروم بیرون ماهی بخرم.

I am going out to get some fish.

۲ - اگر ماهی را داخل یخچال نگذارید خراب می شود.

The fish will go bad if you don't put it in the refrigerator.

۳- ماهی روغن / قزل آلا / آزاد می فروشید؟

Do you sell cod/ trout/salmon?

۴- مقداری میگو می خواستم.

I would like to buy some shrimps.

۵- این نوع ماهی تیغ زیادی دارد.

This kind of fish obviously disagrees with me.

۶- دارم نگاه می کنم که این ماهی تازه باشد.

I am checking the freshness of this fish.

۷- ماهی قرمز هم می فروشید؟

Do you sell gold fish, too?

۸- این ماهی خیلی پولک دارد.

This fish has a lot of scales.

۹- اجازه بدهید یک نگاهی به زیر آبشش های این ماهی ببیندازم تا مطمئن شوم تازه است.

Let me take a look under the gills of this fish to make sure it's fresh.

۱۰- این ماهی فاسد شده است.

This fish has gone/is off.

۱۱- معمولاً ماهی را تمیز کرده می خرم.

I usually buy fish ready cleaned and gutted.

۱۲- از بوی ماهی بدم می آید.

I hate the smell of fish.

خرید گوشت

۱۳ - لطفاً برو قصابی کمی گوشت بخر بیا.

Please go and buy some meat at the butcher's.

۱۴ - ممکن است مقداری گوشت چرخ کرده به من بدهید؟

Could you give me some ground/ minced meat?

۱۵ - چه نوع گوشتی می خواهید؟

What kind of meat do you want?

۱۶ - ما گوشت گاو/ بره / گوساله داریم.

We have beef/ lamb/ veal available.

۱۷ - گوشت بسته بندی در سلوفون می خواهیم.

I would like meat packed in Cellophane.

۱۸ - جگر و دل و قلوه هم داریم.

We have liver, heart and kidney, too.

۱۹ - یک کیلو گوشت گوساله بی چربی بهم بدین .

Please give me a kilo of lean beef.

۲۰ - چقدر میشه؟

How much should I pay?

۲۱ - علت گرانی گوشت چیه؟

What's the reason of the rise in the price of meat?

۲۲ - مطمئن هستید این گوشت فاسد نشده است؟

Are you sure this meat is not bad?

۲۳- من نمی توانم این گوشت را بخورم. رگ و ریشه زیاد دارد.

I can't eat this meat; there's too much gristle.

۲۴- این گوشت نباید زیاد پخته بشود.

This meat shouldn't be overdone.

خرید میوه و سبزیجات

۲۵- اگر این میوه ها را در یخچال بگذاری نمی رسند.

These fruits won't ripen if you put them in the fridge.

۲۶- اگر رسیده نباشه اصلاً مزه خوبی نخواهد داشت.

If it is not ripe, it won't taste very nice.

۲۷- مطمئن شوید میوه هایی که می خرید زیاد رسیده نباشد.

Make sure that the fruits are not over ripen when you buy them.

۲۸- سیب فعلاً گران است، فکر کنم فصلش نیست.

Apples are expensive at present; I suppose they are out of season.

۲۹- سه دسته موز برای بچه هام خریدم.

I bought three bunches of bananas for my children.

۳۰- آنها را بر ندار. هنوز نرسیده اند.

Don't pick them up; they are not ripe yet.

۳۱- بعضی آب میوه ها خیلی اسیدی هستند.

Some fruit juices are very acidic.

۳۲- بعضی درختان در زمستان میوه می دهند.

Some trees bring forth/ bear fruit in winter.

۳۳- نصف این هندوانه خراب شده است.

Half this watermelon is bad.

۳۴- آیا این خربزه ها شیرین هستند؟

Are these melons sweet?

۳۵- یک کیلو کلم/ گل کلم/ اسفناج چند است؟

How much is a kilo of cabbage/cauliflower/ spinach?

۳۶- تربچه/ چغندر/ کرفس/ جعفری/ کدو دارید؟

Do you have radishes/ beets/ celery/ parsley/ squash?

ایترنت

جملات زبان انگلیسی

Internet



۷۲. جملات زبان انگلیسی در مورد اینترنت

Internet

۱- به اینترنت دسترسی دارید؟

Do you have access to the Internet?

۲- می‌توانید با اینترنت کار کنید؟

Can you work with the Internet?

۳- مشترک کدام شرکت اینترنتی هستید؟

Which Internet service provider (ISP) are you subscribed to?

۴- بله، یک کافی نت نزدیک خانه ما هست. معمولاً آنجا می روم.

Yes, there is an Internet café near my house. I usually go there.

۵- چند وقت یکبار با اینترنت کار می کنید؟

How often do you work with the Internet?

۶- معمولاً وقتی اطلاعات نیاز دارم اینترنت را جستجو می کنم.

I usually surf net when I need information.

۷- می خواهم شوم.

I want to go online.

۸- می توانید کار کردن با اینترنت را به من یاد بدهید.

Can you teach me how to work with the Internet?

۹- اینجا را کلیک کنید تا شوید.

Click here to connect to the Internet.

۱۰- کامپیوتر من الان به اینترنت وصل شد.

My computer is connected to the Internet now.

۱۱- بسیار خوب، صفحه مرورگر اینترنت را باز کن و بعد آدرس اینترنتی را وارد کن و کلید "Enter" را فشار دهی.

Ok, just open the web browser and then enter the web address and press "Enter"

۱۲- نمی دانم چرا نمی توانم وارد این سایت شوم.

I don't know why I can't access this site.

۱۳- احتمالاً آدرس را اشتباه وارد کرده اید.

You might have put in an incorrect address.

۱۵ - می خواهم یک فایل را از اینترنت دانلود کنم.

I want to download a file from the Internet.

۱۶ - می خواهم کمی اینترنت را مرور کنم.

I want to browse the web for a while.

۱۷ - می خواهم اینترنت را جستجو کنم.

I want to do a search on the Internet.

۱۸ - امروز می خواهم ایمیل هایم را چک کنم.

I want to do check my e-mails today.

۱۹ - امروز می خواهم یک ایمیل بفرستم/ جواب دهم.

I want to send/ reply an e- mail today.

۲۰ - می خواهید این ایمیل را پرینت بگیرید؟

Would you like to print out this e-mail?

۲۱ - بله، لطفاً. یک نسخه چاپی از آن به من بدهید.

Yes, please. Give me a hard copy of it.

۲۲ - می توانید از طریق ایمیل با من تماس بگیرید.

You can contact me by e-mail.

۲۳ - می توانید به من بگویید چگونه پاسخ این ایمیل را بدهم؟

Can you tell me how to reply this e-mail?

۲۴ - کافیست روی Reply کلیک کنید سپس پیغامتان را بنویسید و کلید Send را فشار دهید. مثل آب خوردن است.

Just hit reply then compose your message and press "Send". It is as easy as ABC.

۲۵- اگر آدرس درست را وارد نکنید، ایمیل شما برگشت خواهد خورد.

If you don't enter the right address, your e- mail will bounce.

۲۶- حدس می زنم رمز عبور صندوق ایمیل شما سرقت شده است.

I guess your mailbox password is hacked.

۲۷- یک اشتراک اینترنتی نامحدود می خواهم.

I want an unlimited-use Internet account.

۲۸- ما از طریق اینترنت با هم آشنا شدیم.

We developed an acquaintance over the Internet.

۲۹- این شرکت دسترسی ارزان قیمت به اینترنت ارائه می دهد.

This company provides cheap Internet access.

۳۰- می توانید از طریق اینترنت اطلاعات زیادی کسب کنید.

You can get a lot of information through the Internet.

۳۱- کالاهای ما را می توانید از طریق اینترنت خریداری کنید.

You can buy our goods over the Internet.

۳۲- اطلاعاتی که می خواهید در اینترنت موجود است.

The information you want is available on the Internet.

۳۳- اطلاعات روی کامپیوتر ذخیره شده است.

The information is stored on the computer.

۳۴- اتصال به اینترنت از طریق خطوط تلفن معمولی واقعاً کند است.

Internet connections through conventional phone lines are really slow.

Money

جملات زبان انگلیسی

پول



۷۳. جملات زبان انگلیسی در مورد پول

Money

۱ - می توانم مقداری پول از شما قرض کنم؟

Can I borrow some money?

۲ - می توانید مقداری پول به من قرض دهید؟

Could you lend me some money?

۳ - به محض اینکه بتوانم پولت را بر می گردانم.

I will give your money back / refund your money as soon as I can.

۴- چقدر می خواهی؟

How much do you want?

۵- در حال حاضر هیچ پولی همراهم نیست.

I don't have any money on me right now.

۶- متأسفم ، این روزها بی پولم. خودم هم پول کم دارم.

I am sorry, I am broke these days. I am short of money myself.

۷- با پولت چکار می کنی؟

What do you do with your money?

۸- مشکل تو این است که مثل ریگ پول خرج می کنی.

The problem with you is that you spend money like water.

۹- می دانم چکار می کنی. پولت را تو حساب بانکیت می گذاری و به ندرت برداشت می کنی.

I know what you do. You put it a bank account and hardly ever make a withdrawal.

۱۰- برای مسافرت خیل خرج می کنم.

I spend a lot of money on traveling.

۱۱- در این زمینه با شما موافقم. اما پول خوشبختی نمی آورد.

I agree with you there. But money doesn't buy happiness.

۱۲- مثلی هست که میگوید " پول ریشه تمام بدبختی هاست."

As they say, "Money is the root of all evil."

۱۳- پول همیشه دغدغه بزرگی برای من است.

Money is always a big worry for me.

۱۴ - من از خانواده مرفهی نیستم.

I am not from a well- off family.

۱۵ - چرا پولت را پس انداز نمی کنی؟

Why don't save your money?

۱۶ - به نظر می آید خیلی ولخرجی / صرفه جویی.

Sounds like you are very extravagant / economical.

۱۷ - شما صرفه جو نیستید. در حقیقت ناخن خشک / خسیس هستید.

You are not economical. In fact you are close-fisted/ mean.

۱۸ - پولهایم را خرج لباسهای مد و شیک می کنم.

I waste my money on trendy and chic clothes.

۱۹ - اگر همینجوری پولت را هدر دهی، هرگز نمی توانی خانه بخری.

If you keep throwing money around like that, you can't ever buy a house.

۲۰ - پولت را خرج آن خانه نکن.

Don't throw your money at that house.

۲۱ - اگر همین جور به ول خرجیت ادامه دهی، طولی نخواهد کشید که آس و پاس می شوی.

If you carry on with this extravagance, you will be broke in no time.

۲۲ - باید مقداری پول برای ازدواجت پس انداز کنی.

You should put some money for your wedding.

۲۳ - بله، یک مقدار پول برای روز مبادا نیاز دارید.

Yes, you need some money for a rainy day.

۲۴- پول علف خرس نیست.

Money doesn't grow on trees.

۲۵- پولش از پارو بالا میرود.

He's rolling in money.

۲۶- پدرم معمولاً مقداری پول به سازمان های خیریه اهدا می کند.

My father usually donates some money to charitable organizations.

۲۷- هر چند هر روز کار می کنم دخل و خرجم به هم نمی خورد.

I can't make ends meet, although I work every day.

۲۸- نباید پایت را از گلیمت دراز تر کنی.

You should not live beyond your means?

۲۹- چقدر پول تو جیبی می گیری؟

How much is your pocket money?

۳۰- زمانی که بچه بودم معمولاً پولم را توی یک قلک پس انداز می کردم.

When I was a child I usually saved my money in a piggy bank/ money box.

۳۱- در خانواده بزرگ شدم که همیشه از لحاظ مالی در مضیقه بود.

I grew up in a family where money was always tight.

۳۲- زمانی که جوان بودم با کارگری پول در می آوردم.

When I was young , I made money by working as a laborer.

۳۳- همیشه در فکر به دست آوردن ثروت کلانی بودم.

I always thought of making a small fortune.

۳۴- هرگز چیزی را که استطاعات مالیش را ندارم نمی خرم.

I never try to buy something I cannot afford.

Jobs

جملات زبان انگلیسی

کار کردن و شغل



۷۴. جملات رایج انگلیسی در مورد کار کردن و شغل

Jobs

۱- چه کاره هستید؟ شغل شما چیست؟

What do you do?/what are you?/what's your job?

۲- پزشک عمومی / پیرا پزشک هستم.

I am a general practitioner /paramedic.

۳- مهندس / هنرمند هستم.

I am an engineer /artist.

۴- هنوز دانشجو هستم.

I am still a university student.

۵- پدر شما چه کاره است؟

What does your father do?

۶- پدرم شغل آزاد دارد. / بازنشسته است.

My father is self-employed/retired.

۷- کارمند دولت / خلبان سرهنگ بازنشسته است.

He is a government employee/ pilot/retired colonel.

۸- پدرم خیاط / سنگ کار / مهماندار هواپیما / آهنگر / زرگر است.

My father is a tailor/ stonemason/steward/ blacksmith/goldsmith.

۹- یکبار بهم گفתי پدرت قفل ساز است.

Once you told me your father was a locksmith.

۱۰- پدرم دامپزشک / حسابدار / افسر است.

My father is a veterinarian/ an accountant/ an officer.

۱۱- دلال معاملات ملکی / فروشنده است.

He is a real estate agent/ a salesman.

۱۲- پدرم نگهبان / کنترل چی / تشک دوز / تحویل دار بانک / تلفن چی است.

My father is a watchman/ an usher/ an upholsterer/ a teller / a telephonist.

۱۳- کارمند بانک است.

He is a bank clerk.

۱۴ - او متخصص زنان/ متخصص پوست/ متخصص قلب/ متخصص داخلی است.

She is a gynecologist/dermatologist/cardiologist/ internist.

۱۵ - متخصص بیهوشی/ پرستار/ استاد دانشگاه است.

He is an anesthetist/ a nurse/ a university teacher.

۱۶ - پدرتان کار نیمه وقت دارد یا تمام وقت؟

Does your father have a part-time or a full-time job?

۱۷ - او به صورت تمام وقت/ نیمه وقت کار می کند.

He works full time/ part time.

۱۸ - چند ساعت در روز کار می کند؟

How many hours a day does he work?

۱۹ - آیا شیفتی کار می کند؟

Does he work on shifts?

۲۰ - پدرم بیکار است.

My father is unemployed/out of work.

۲۱ - او از دولت مستمری بیکاری می گیرد.

He receives unemployment benefit from the government.

۲۲ - در سن ۵۵ سالگی باز نشسته شد.

He took retirement at the age of 55.

۲۳ - مستمری بگیر است.

He is a pensioner./he receives pension.

۲۴- شنیدم پدرت سال گذشته اخراج شد.

I hear your father was fired/ sacked / dismissed last year.

۲۵- خیلی ها را اخراج کردند ولی پدرم خوش شانس بود که نگاهش داشتند.

They fired many people, but my father was lucky to be kept on.

۲۶- نه، کارش را ول کرد.

No, he gave up his job/ he quit.

۲۷- استعفا داد.

He resigned.

۲۸- برای چند هفته معلق بود.

He was suspended for a few weeks.

۲۹- هیچ وقت نتوانسته است در یک شغل بماند.

He has never been able to hold down a job.

۳۰- برادرت جایی استخدام است؟

Is your brother employed anywhere?

۳۱- دو سه ماه است که به عنوان مهندس استخدام شده است.

He has been employed as an engineer for a couple of months.

۳۲- کار فرمایش کیست؟ کار خانه اش چند نفر نیرو دارد؟

Who is his employer? How many employees work in his factory?

۳۳- پدرم می خواهد در خواست کار بدهد.

My father wants to apply for a job.

۳۴- آیا فرم درخواست را تکمیل کرده است؟

Has he filled application form?

۳۵- بله، دارد دنبال یک معرف می گردد. شما معرف او می شوید.

Yes he is looking for a referee. Can you act as his referee?

۳۶- هفته آینده مصاحبه دارم. امیدوارم همه چیز خوب پیش برود.

I have an interview next week. I hope it will go well.

۳۷- برای چه پستی درخواست داده اید.

What position/ post have you applied for?

۳۸- چه مدت است که این پست خالی است؟

How long has this post been vacant?

۳۹- اولین شغلی را که به من پیشنهاد دهند می پذیرم.

I will accept/ take the first job they offer me.

۴۰- مطمئنم به سمت مدیر فروش منصوب خواهید شد.

I am sure you will be appointed to the post of sales director.

۴۱- نظرتان راجع به شغلتان چیست؟

How do you like your job?

۴۲- خیلی شغلم را دوست دارم، ولی شغلم استرس زا/ کسل کننده/ خطرناک است.

I like it very much, but it's very stressful/ boring/dangerous.

۴۳- پدرم شغلش را دوست دارد چرا که شغلش آرامش بخش/ راحت و بی خطر است.

My father likes his job is relaxing/easy and safe.

۴۴- ماهیانه چقدر در می آورد؟

How much does he earn monthly?

۴۵- حقوقش / دستمزدش چقدر است؟

How much is his salary/ wage?

۴۶- ماهیانه ۵۰۰ دلار در می آورد.

He earn \$ 500 (five hundred dollars) a month.

۴۷- حقوق سالیانه اش فقط ۴۸۰۰۰ دلار است.

His annual salary is just \$48000(forty thousand dollars).

۴۸- پایه حقوقش ۳۰۰ دلار است.

His basic / base salary is \$300.

۴۹- هفتگی / ماهیانه حقوق می گیرد.

He is paid weekly / monthly.

۵۰- در آمد بالایی دارد.

He has a high income./ he is well- paid.

۵۱- در آمد کمی دارد.

He is poorly paid/ badly paid.

۵۲- از راه تدریس پول زیادی به دست نمی آورد.

He doesn't make a lot of money out of teaching.

۵۳- می خواهد درخواست اضافه حقوق کند.

He is going to ask for a pay raise.

۵۴- هفته گذشته ترفیع گرفت.

He got a promotion last week.

۵۵- مدت زیادی بود منتظر ترفیع رتبه بود.

He had been expecting promotion for a long time.

۵۶- هفته گذشته حقوقش را کم کردند.

He had pay cut last week.

۵۷- هرگز فیش حقوقش را دیده ای؟

Have you are ever seen his pay slip?

۵۸- حقوقشان پس از کسر مالیات، بیمه و غیره چقدر است؟

How much is your salary after deductions for tax, insurance, etc?

۵۹- بعد از کسر مالیات و غیره ، حقوق ماهیانه ام ۷۰ دلار است.

After deductions for tax etc, my salary \$700 a month.

۶۰- در آمد خالص / ناخالص شما چقدر است؟

How much is your net/ gross income?

۶۱- برادرم دنبال شغل می گردد.

My brother is looking for employment.

۶۲- باید یک شغل موقت / دائم پیدا کند.

He should find a temporary /permanent job.

۶۳- کارکنان آنجا خیلی صمیمی هستند.

The staff there is so friendly.

۶۴- پدر شما می تواند من را برای پست جدید در کارخانه اش توصیه کند؟

Can your father recommend me for the new post in his factory?

۶۵- دست بردار. می توانی با پارتنری بازی آنجا یک شغل برای خودت دست و پا کنی.

Come on. You can pull a few strings to get a job there.

۶۶- باید دوستان رده بالایی داشته باشید.

You should have friends in high places.

۶۷- چند روزی باید مرخصی بگیریم و به مسافرت برویم.

I have to take a few days off and go on a trip.

۶۸- دوست دارم دو سه هفته مرخصی بگیرم.

I like to take a couple weeks' leave.

۶۹- او در حال مرخصی است. به خاطر بیماری به مرخصی رفته است.

He is away in leave now./ he is on sick leave.

۷۰- در مرخصی زایمان به سر می برد.

She is on maternity leave.

۷۱- کارگران کارخانه پدرم یک بار اعتصاب کردند.

Once the workers in my father's factory went on strike.

۷۲- پدرم هم جزو اعتصاب کنندگان بود.

My father was also one of the strikers.

۷۳- در آمد ثابتی دارم.

I have a steady income.

۷۴- می خواهم شغلم را عوض کنم.

I want to change my job.

۷۵- چرا می خواهی شغلت را عوض کنی؟ پول خوبی در می آوری.

Why do you want to change your job? You get / earn good money!

۷۶- من در پی گرفتن حقوق خوب نیستم. فقط پول زیادی به دست می آورم.

I am not interested in earning a good salary.

۷۷- حقوق کمی دارم.

I have a poor salary.

۷۸- امنیت شغلی ندارم.

I don't have job security.

۷۹- تدریس ممکن است خیلی رضایت بخش باشد، اما پول زیادی ندارد.

Teaching can be very rewarding, but there's no money in it.

۸۰- می خواهم در پروژه ای سرمایه گذاری کنم.

I want to invest in project.

Cell Phone

جملات زبان انگلیسی

تلفن همراه



۷۵. جملات رایج انگلیسی در مورد تلفن همراه

Cell phone

۱- شماره تلفن همراه شما چند است؟

What's your mobile/ cell phone number?

۲- می خواهم برایت یک پیامک بفرستم.

I want to send you an SMS.

۳- او بیشتر وقتش را SMS بازی می کند.

He spends most of his time SMSing.

۴- دیروز برایت SMS فرستادم جواب ندادی.

I SMSed you yesterday, but you didn't reply to it.

۵- یک نوع گوشی موبایل جدید خریده ام.

I have bought a new sort of mobile number?

۶- شماره موبایل من را داری؟

Have you got my mobile number?

۷- موبایل شما همیشه روی پیام گیر است.

Your cell phone is always on answering machine.

۸- موبایل شما زنگ آزار دهنده ای دارد.

Your cell phone has a very irritating ring tone.

۹- ممکن است لطفاً تلفن همراهتان را خاموش کنید.

Would you please turn off your cell?

۱۰- همه تلفن های همراهشان را خاموش کرده اند؟

Are all the mobile phones switched off?

۱۱- می توانم با موبایل شما یک زنگ بزنم؟

Can I use your cell phone to make a call?

۱۲- خودم دیدم موبایل شما را در جیبش گذاشت.

I'm sure I saw him pocketing your cell phone.

۱۳- استفاده کنندگان تلفن همراه از آنتن دهی ضعیف گله می کردند.

Cell phone users were complaining of poor reception.

۱۴ - اتومبیل، کیف دستی و موبایل او را دزدیدند.

He was robbed of his car, briefcase, and cell phone.

۱۵ - امروزه تلفن همراه جزء لاینفک زندگی ما شده است.

Mobile phones have become an indispensable part of our lives.

۱۶ - همیشه در حال ارسال پیام متنی برای دوستانش است.

She's always text messaging her friends.

۱۷ - این روزها قیمت سیم کارت چند است؟

How much is a SIM card nowadays?

۱۸ - از تعرفه های موبایل خبر داری؟

Do you know about mobile tariffs?

۱۹ - ماه گذشته چون قبض موبایلم را دوبار پرداخت نکرده بودم موبایلم را قطع کردند.

Last month I was cut off for not having paid my mobile bill twice.

۲۰ - احتمالاً می توانم از طریق موبایلش باهاش تماس بگیرم.

I can probably reach him on his mobile.

۲۱ - می دانی شماره موبایلش چنده؟

Do you know what her mobile number is?

۲۲ - به موبایلم زنگ بزنید.

Call me on my cell.

۲۳ - هر وقت شماره ات را می گیرم، اشغال است.

Whenever I dial your number, it is engaged/busy.

۲۴- تلفن همراه هر جا که باشید شما را در دسترس قرار می دهد.

A mobile phone makes you contactable wherever you are.

۲۵- برای احترام به بقیه مشتریان رستوران خواهش می کنیم که همه موبایلهایشان را دم در جا بگذارند.

As a courtesy to other diners ,we ask that all cell phones be left at the door.

۲۶- رانندگانی که تمام فکرشان متوجه صحبت با تلفن همراهشان است، بیشتر در معرض تصادفات قرار دارند.

Motorists who are engrossed in conversation on their cell phones are more likely are more likely to get into accidents.

۲۷- می توانید آن فایل را از طریق بلوتوس برایم بفرستید؟

Can you send me that file through Bluetooth?

۲۸- متأسفم ولی موبایل من بلوتوس ندارد.

I am sorry, but my cell phone does not have Bluetooth.

۲۹- من جای تو بودم موبایلم را می گذاشتم تو سطل آشغال.

If I were in your shoes, I would put my cell in the garbage can.

Drug Store

جملات زبان انگلیسی

داروخانه



۷۶. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در داروخانه

Drug Store

۱ - باید بروم داروخانه این نسخه را بگیرم.

I need go to drug store to get this prescription filled.

۲ - این قرص ها را بدون نسخه هم میشه گرفت.

These tablets are available over the counter.

۳ - داروی سرفه / کرم ضد آفتاب می خواهم.

I want some cough medicine/sunscreen.

۴- بفرمایید، هر وقت سرفه کردید این شربت سرفه را بخورید.

Here you are, drink this cough syrup whenever you cough.

۵- تلخ هست ولی معجزه می کند.

It tastes bitter but works miracles.

۶- میشه لطفاً تعدادی قرص ضد بارداری/ نوار بهداشتی به من بدهید؟

Could you give me some contraceptive pills/ sanitary napkins?

۷- یکی قوطی شیر خشک و یک پستانک می خواستم.

A tin of powdered milk and a pacifier, please.

۸- دارو های گیاهی هم می فروشید؟

Do you sell herbal remedies, too?

۹- این دارو زخم شما را التیام می بخشد.

This drug will treat your wound.

۱۰- یک لیوان را پر از آب کنید و این دارو را در آن حل کنید.

Fill a glass with water and dissolve this medicine in it.

۱۱- برای سوء هاضمه دارویی دارید؟

Do you have any medicine for indigestion?

۱۲- بگذارید نگاهی به قفسه های دارو بیندازم.

Let me take a look in the medicine shelves.

۱۳- این دارو سوء هاضمه تان را برطرف می کند.

This medicine can cure your indigestion.

۱۴ - می گویند لیمو و عسل برای سرماخوردگی خوب است.

Lemon with honey is said to be a good remedy for colds.

۱۵ - مقدار مصرف این قرص دو عدد و سه بار در روز است.

The dosage is two tablets three times a day.

۱۶ - می توانید مقدار مصرف روزانه اش را کم کنید.

you can reduce the daily dose.

۱۷ - این قرص ها را ۳ وعده در روز بخورید.

Take these tablets three times a day.

۱۸ - اگر باز هم درد داشتید، هر ۴ ساعت یکبار ۲ تا از این قرص ها را بخورید.

If the pain returns, take two of the tablets every four hours.

۱۹ - این پماد را به آرامی به قسمت های آسیب دیده بمالید.

Rub the ointment gently into the injured areas.

۲۰ - زودتر از آنکه فکرش را بکنید، درد را تسکین می دهد.

It gives you relief sooner than you can imagine.

۲۱ - لطفاً یک شیشه ماده ضد عفونی کننده به من بدهید.

please give me a bottle of antiseptic.

۲۲ - آنتی بیوتیک ها را فقط با نسخه می دهیم.

Antibiotics are only available on prescription.

۲۳ - این پماد درد و تورم را کاهش می دهد.

This ointment will reduce soreness and swelling.

۲۴- این قرص ها التهاب را کاهش می دهند.

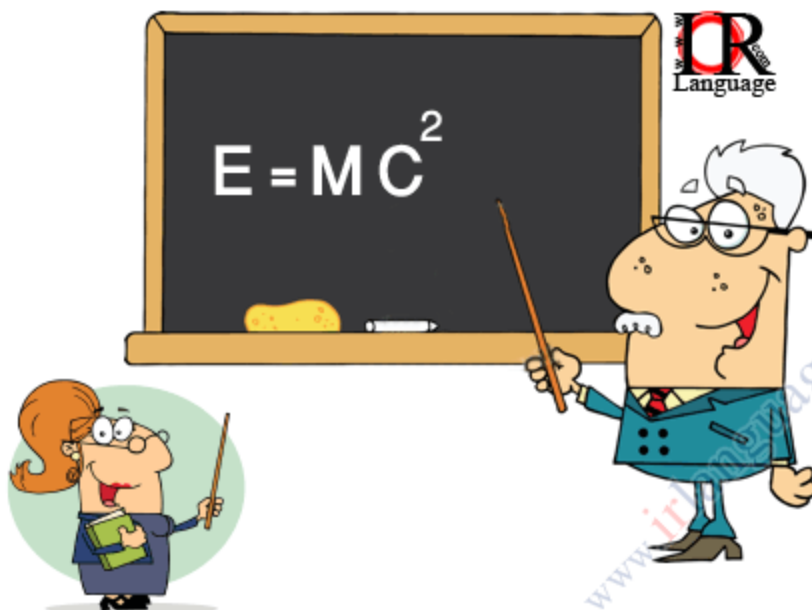
These tablets reduce inflammation.

۲۵- مواظب باشید بیش از مقدار تجویز شده مصرف نکنید.

Be careful not to exceed the prescribed dose.

۲۶- ما قطره گوش / شیاف تجویز شده را نداریم.

we do not have the prescribed eardrops/ suppository available.



۷۷. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد استاد و دانشگاه

Faculty, Professor

۱ - آیا آقای اسمیت عضو هیات علمی است؟

is Mr. Smith on faculty?

۲ - بله، او استادیار / دانشیار بسیار خوبیست.

Yes, he is a very good assistant professor/associate professor.

۳ - رئیس دانشکده هنر کیه؟ شنیدم خیلی سخت گیر است.

Who is the dean of the Arts Faculty? I hear he is a strict man.

۴- آیا در دانشکده مهندسی درس می خوانی؟

Do you study at the Faculty of Engineering?

۵- دانشکده علوم انسانی کجاست؟

Where is the Faculty of Humanities?

۶- سال تحصیلی در اکتبر شروع می شود.

The academic year begins in October.

۷- دکتر طالبی تژاد، یکی از استادهاى برجسته ایران هست.

Dr. Talebinezhad is one of the distinguished professors in Iran.

۸- استاد جدید ما خیلی حواس پرت است.

Our new professor is really absent – minded.

۹- استاد جدید به نظر نمی آید باسواد باشد.

The new professor does not seem to be Knowledgeable.

۱۰- من هنوز پروژه ام را تحویل نداده ام.

I've not handed in/turned in my project yet.

۱۱- در مورد پروژه ات با استاد راهنما/ مشاور صحبت کرده ای؟

Have you talked to your supervisor/ advisor about your project?

۱۲- این استاد جدید تکلیف زیاد می دهد.

This new teacher gives us lots of assignments.

۱۳- من باید امروز بروم پیش استادم تا در مورد نوشتن پایان نامه ام با ایشان صحبت کنم.

I have to go to my Professor to talk to him about writing my thesis.

۱۴ - استاد جدیدمون بد جوری به من گیر داده.

The new teacher has picked on me badly.

۱۵ - وقتی استاد داشت درس می داد، تو عالم خودم بودم.

When the professor was teaching, I was daydreaming.

۱۶ - کارمند های دانشگاه رفتار خوبی با دانشجو ها ندارند.

The university staffs do not treat the students properly.

۱۷ - بهتر است بک نامه به رئیس دانشگاه بنویسم.

We'd better write a letter to the chancellor.

۱۸ - استاد سخت گیری است. ترم قبل نصف کلاس را انداخت.

He is a strict professor. He failed 50 percent of the class last semester.

۱۹ - نمی دونم چرا این دانشجوی سال آخر فکر می کند عقلِ کُل است!

I don't know why this senior student thinks he is an all-know!

۲۰ - استادهای دانشگاه ما با دانشجو ها قاطی نمی شوند.

The teachers at our university do not fraternize with the students.

۲۱ - اول حضور و غیاب می کنم.

I wish to call the roll first.

۲۲ - وقتی درس می دهم، حواستان به من باشد.

Stay focused while I am teaching.

جملات زبان انگلیسی
Money & Shopping

پول و خرید



۷۸. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد پول و خرید

Money and shopping

۱ - قیمت این چنده؟

How much is this?

۲ - پنجاه دلار برای یک رادیو؟ سرگردنه است!

Fifty dollars for a radio? That's a rip off.

۳ - قیمت ها دارند بالا / پایین می روند.

Prices are going up/ going down.

۴- هرگز پولم را صرف اجناس خیلی گران قیمت نمی‌کنم. فقط اجناسی را می‌خرم که قیمت متعارفی داشته باشند.

I never spend money on very expensive things. I just buy the things that are reasonably priced.

۵- می‌خواهد آن رادیو را به ما قالب کند.

He wants to plam off that radio on us.

۶- باید سر قیمت باهاش چانه بزنی.

You should bargain/ haggle with him over the price.

۷- من قیمت را تا ۲۰ دلار پایین می‌آورم.

I will beat the price down to 20 dollars.

۸- آن را به آن قیمت نمی‌خرم. باید تخفیف خوبی بهم بدهید.

I won't buy it at that price. You should give me a good discount.

۹- امیدوارم بر سر قیمت به توافق برسیم.

I hope we reach an agreement over the price.

۱۰- همه اجناس حراج شده اند.

All goods are on sale.

۱۱- می‌توانم این را نسیه ببرم؟

Can I buy this on credit?

۱۲- قسطی چطور؟

How about buying on hire purchase?

۱۳- می‌توانم پول این ماشین لباس شویی را قسطی پرداخت کنم.

I can pay for this washing machine by/ in installments.

۱۴ - اگر قسط ها را نپرداختید چطور؟

What if you don't keep up the installments?

۱۵ - من چک/ پول نقد می دهم.

I will pay by check/ in cash.

جملات زبان انگلیسی

University Exams

امتحانات دانشگاه



۷۹. لغات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد امتحانات دانشگاه

University Exams

۱ - طبق تقویم دانشگاه، امتحان ما ۵ تیر است.

According to the university calendar, our exam is on Tir 5th.

۲ - میان ترم نمره خوبی گرفتم.

I got a good mark/grade in the mid-term exam.

۳ - میان ترم شیمی حسابی سخت بود.

The chemistry midterm was a real killer.

۴- من هیچ وقت در امتحان تقلب نکرده ام.

I have never cheated on an exam.

۵- امتحان پایان ترم را دادی؟

Did you take your final exam?

۶- امتحان تاریخ چطور دادی؟

How did you take your history exam?

۷- امتحان را خراب کردم.

I blew the test.

۸- امتحانم را خوب دادم.

I did alright on the test.

۹- با نمره خوب قبول شدم.

I passed with flying colors.

۱۰- در امتحان زبان بالاترین / پایین ترین نمره را گرفتم.

I came top/ bottom in the English exam.

۱۱- نمره قبولی ۷۵ است.

The pass-mark is 75.

۱۲- امتحان خیلی سخت تر از اونى بود که فکرش را می کردم.

The exam was more difficult than. I had bargained for.

۱۳- بخشی از امتحان ما کتبی و بخشی از آن عملی بود.

Our exam was part written, part practical.

۱۴ - امتحان شفاهی خیلی سخت بود.

The oral exam was very difficult.

۱۵ - برای هر اشتباه ۲ نمره از من کم شد.

I was marked down 2 points for each mistake.

۱۶ - امتحان ریاضی حالم را گرفت.

the math test spoiled my mood.

۱۷ - استاد برگه ها را تصحیح کرده؟

Has the professor marked the papers yet?

۱۸ - نتایج کی اعلام می شود؟

When will the results come out?

جملات روزمره زبان انگلیسی
at the restaurant
در رستوران



۸۰. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد رستوران

Restaurant

بخش اول : کلیات Generalities

۱ - می توانی یک رستوران با کلاس بهم معرفی کنی؟

Can you put me onto a high-class restaurant?

۲ - دنبال یک رستوران ویژه غذاهای هندی میگردم.

I am looking for a restaurant specializing in Indian foods.

۳- این نزدیکی ها دارند یک رستوران چینی راه می اندازند.

There's a Chinese restaurant opening up nearby.

۴- این رستوران کمی برای من گران است.

This restaurant is a bit pricey / expensive for me.

۵- سابق این رستوران مورد علاقه من بود، ولی کیفیت غذاهایش اخیراً پایین آمده است.

This used to be my favorite restaurant, but the standard of cooking has fallen off recently.

۶- من غذاهای ایرانی را به خارجی ترجیح می دهم. شما چی؟

I prefer Iranian foods to foreign foods. How about you?

۷- دارم از گرسنگی می میرم. دیگه وقت شام است.

I am starving/ starved. It's time for dinner.

۸- نظرت چیه برای شام به همبرگر فروشی جدید برویم.

How about going to the new hamburger place for dinner?

۹- بیا یک غذای مختصری بخوریم.

Let's have a snack/ a bite.

۱۰- اگر قبل از ناهار زیاد هله هوله بخوری، اشتهایت کور میشه.

If you eat a lot of junk food before lunch, you spoil you're appetite.

۱۱- امروز صبح صبحانه مفصلی خوردم و به همین خاطر آنقدرها گرسنه نیستم.

I had a big breakfast this morning, so I am that hungry.

۱۲- شنیدم سوپ مرغ / خورش مرغ اینجا خیلی خوشمزه است.

I hear the chicken soup/chicken stew here is very delicious.

۱۳ - بیا بریم داخل یک خوراک جوجه سفارش بدیم. بریم؟

Let's go in and order a chicken dish, shall we?

۱۴ - باشه، ولی مهمون من.

Ok, but it's my treat.

۱۵ - اما هفته قبل هم تو ناهار را حساب کردی!

But you treated me to lunch last week, too!

۱۶ - می خواهی دنگی حساب کنیم؟ (هر کس پول خودش را حساب کنه)

How about going Dutch?

بخش دوم: در داخل رستوران at Restaurant

۱ - سریع بدو اون میز خالی را بگیر.

Quick; bag that empty table over there.

۲ - میشه یک میز ۲ نفره به ما بدهید؟

Could we have a table for two, please?

۳ - چند وقت یک بار به این رستوران می آیی؟

How often do you come to this restaurant?

۴ - من هفته ای یک بار اینجا می آیم.

I come here once a week.

۵ - من معمولاً روزی سه وعده غذا می خورم.

I normally eat three meals a day.

۶- معمولاً بدون شام سر می‌کنم.

I usually go without dinner.

۷- قربان، چی سفارش می‌دهید؟

What would you like to order, sir?

۸- صورت غذا لطفاً.

Could I see the menu?

۹- ترجیح می‌دهم پیش غذا سوپ بخورم.

I prefer to have soup as a starter/an appetizer.

۱۰- برای غذای اصلی چی میل دارید؟

What would you like for the main course?

۱۱- نظرت چیه غذای دریایی سفارش بدیم؟

How about ordering seafood?

۱۲- من ماهی دودی/ماهی آزاد شور دوست دارم.

I like smoked fish/pickled salmon.

۱۳- اگر نظر مرا بپرسی، هیچ چیز خوشمزه تر از جوجه کباب شده (روی آتش کباب پز یا آتش مستقیم) نیست.

If you ask me, nothing is more delicious than barbecued chicken.

۱۴- من جوجه سرخ شده را ترجیح می‌دهم.

I prefer fried chicken.

۱۵- جوجه کباب شده (داخل فر یا روی آتش) فوق العاده خوشمزه است.

Roast chicken is absolutely delicious.

۱۶ - من یک پیتزا / چیز برگر و یک ظرف سیب زمینی سرخ کرده می خواهم.

I would like a pizza / cheeseburger and order of French fries.

۱۷ - لطفا یک لیوان آب پرتقال، دو تا تخم مرغ نیمرو و کمی نان تست بیاورید.

I'd like a glass of orange juice, two fried eggs and some toast, please.

۱۸ - می خوام غذای آب پز سفارش بدم، آخه سرمای بدی خوردم.

I would like to order boiled food because I have a bad cold.

۱۹ - من تخم مرغ آب پز می خورم.

I would like boiled eggs.

۲۰ - عسلی یا سفت؟

Soft-boiled or hard-boiled?

۲۱ - من نیمرو می خورم.

I would like fried eggs.

۲۲ - خاگینه (هم بز نیم) یا نیمرو (زرده و سفیده مخلوط نشود)؟

Scrambled or sunny-side up?

۲۳ - ترجیح می دهم، استیک، کباب یا یک چیزی تو این مایه ها سفارش بدهم.

I prefer to order a steak, kebab or something.

۲۴ - غذای مورد علاقه ام کباب / مرغ سرخ کرده است.

My favorite food is kebab/fried chicken.

۲۵ - کباب تون چطوری باشد؟

How would you like your kebab?

۲۶- دوست دارم کبابم نیم پز / معمولی / کاملاً پخته باشد.

I would like it rare/medium/well-done.

۲۷- نوشیدنی چی میل دارید؟

What would you like to drink?

۲۹- نوشابه غیر الکلی دارید؟

Do you have soft drinks?

۳۰- نوشابه رژیمی چطور؟

How about diet drinks?

۳۱- لطف کنید یک نوشابه اضافه هم برای من بیاورید.

Please bring me an extra coke, too?

۳۲- لطفاً برای من یک نوشابه قوطی ای بیاورید.

Please bring me a can of coke.

۳۳- لطفاً برای من یک نوشیدنی گاز دار بیاورید.

Please bring me a fizzy/sparkling drink.

۳۴-میشه لطفاً یک لیوان شیر موز برایم بیاورید؟

Could you please bring me a glass of banana milk shake?

۳۵- لطفاً یک تکه یخ در آن بیاندازید.

Please put an ice cube in it.

۳۶- من ترجیح می دهم نوشیدنی ها را نی بنوشم.

I prefer to suck drinks through a straw.

۳۷- این نوشابه گازش رفته است.

This coke is completely flat.

۳۸- در یک روز داغ مثل امروز، یک نوشیدنی خنک خیلی می چسبد.

A cool drink is welcome on a hot day like today.

۳۹- از تشنگی دارم هلاک میشم.

I am dying of thirst.

۴۰- فکر می کنم بهتر است یک لیوان آب معدنی سفارش بدی. زود عطش را رفع می کند.

I think you had better order a glass of mineral water. It quenches your thirst fast.

۴۱- این هم شربت پرتقال شما.

Here is your orangeade, sir.

۴۲- مواظب باشید روی لباس تون نریزه.

Be careful not to spill it on your clothes.

۴۳- اول به هم بزنید بعد بنوشید.

First stir it and then drink it.

۴۴- این نوشیدنی مزه لیموناد می ده.

This drink tastes like lemonade.

۴۵- دوست داری یک جرعه امتحان کنی؟

Would you like to take a sip of it?

۴۶- ماست کم چرب هم دارید؟

Do you have low- fat yoghurt, too?

۴۷- دسر چی دارید؟

What dessert do you have for?

۴۸- سبزیجات / خیار شور / قارچ هم دارید؟

Do you have vegetables/pickles/mushrooms, too?

۴۹- ممنون، چیز دیگه ای نمی خواهیم.

Thank you, we don't anything else.

۵۰- آیا این غذا ادویه ، فلفل، زنجبیل، دارچین، جعفری ، ریحان دارد؟

Does this food have any spice/pepper/ginger/cinnamon parsley/basil?

۵۱- بوی این غذا اشتهای آدم را باز می کنه.

The smell of this food is appetizing.

۵۲- این ماست اسانس مصنوعی داره.

This yoghurt has artificial flavoring.

۵۳- به به ، این غذا واقعاً خوشمزه است.

Yum! This food tastes really delicious.

۵۴- آه، این غذا بد مزه است.

Oh yuck! This food tastes awful.

۵۵- این نوع غذا چرب و پر حجم است.

This kind of food is fatty and filling.

۵۶- من به ندرت غذاهای پر نشاسته / سنگین / چرب سفارش می دهم.

I seldom order starchy/heavy/greasy food.

۵۷- نمی دونستم رژیم داری!

I did not know you were on diet!

۵۸- دیگه نمی خواهم بیشتر از این وزنم اضافه بشه.

I don't want to put on weight anymore.

۵۹- تو باید کمتر غذاهای نشاسته ای بخوری.

You should cut on starchy foods.

۶۰- میشه این قاشق ها را عوض کنید؟ آخه کثیف هستند.

Would you please change these spoons? They're dirty.

۶۱- این شیر ترش شده است.

This milk is sour.

۶۲- این سیب زمینی های سرخ شده خیلی شور است.

These French fries are too salty.

۶۳- این کیک بیش از حد شیرین است.

This cake is too sweet.

۶۴- این غذای هندی بیش از حد تند است.

This Indian food is too hot.

۶۵- این پنیر کپک زده است.

This cheese is moldy.

۶۶- این تخم مرغ ها فاسد شده اند.

These eggs are rotten.

۶۷- این چای خیلی پر رنگ است. لطفاً کم رنگش کنید.

This tea is too strong. Please make it weak.

۶۸- این نان بیات است. لطفاً کم رنگش کنید.

This bread is stale. Please bring me some fresh bread.

۶۹- این سس گوجه فرنگی / مربا تاریخ مصرفش گذشته است.

This ketchup/jam is past its sell-b date/expiration date.

۷۰- من که سیر شدم. تو چی؟

I have had enough./ I am full. How about you?

۷۱- من؟ من اینقدر گرسنه ام که یک گاو درسته را می خورم.

Me? I'm so hungry I could eat a horse!

۷۲- این همبرگر را هم امتحان کن.

Try this hamburger, too.

۷۳- نه ممنون، دیگه جا ندارم.

No, thanks; I just can't eat more.

۷۴- نوشابه ات را تمام کن. باید بریم.

Drink your coke up. We've got to go.

۷۵- من صورتحساب را پرداخت می کنم.

I am going to pay the bill/check.

۷۶- ما با هم قرار گذاشتیم! قرار شد دنگی باشه.

We had a pact! We were supposed to go halves/Dutch.

۷۷- گارسون، لطف کنید صورتحساب را بیاورید.

Waiter, would you please bring the bill/check?

۷۸- به گارسون انعام بدهم؟

Shall I tip the waiter?

۷۹- من دیگر به آن رستوران نمی روم. سرویس آنجا افتضاح بود.

I am not going to that restaurant anymore: the service was terrible.

بخش سوم: لغات اساسی در رستوران Essential Words

سفارش دادن: order

پیتزا فروشی: pizzeria/Pizza parlor

ساندویچ فروشی: Sandwich bar

میز را چیدن: set the table

اغذیه فروشی: snack bar

پیش غذا: Starter/appetizer

رستوران بخر و ببر: take-away/take-out restaurant

رو میزی: tablecloth

سفارش گرفت: take order

انعام: tip

پیشخدمت مرد: waiter

پیشخدمت زن: waitress

رستوران لب دریا: waterfront restaurant

تماماً رزرو بودن: be fully booked

صورتحساب: bill/check

میز رزرو کردن: book a table

کافه: Café

میز را جمع کردن: clear the table

دسر: dessert

واگن رستوران: diner

در خانه غذا خوردن: eat it

بیرون غذا خوردن: eat out

رستوران اعیانی: exclusive restaurant

صورتحساب: menu

میز را چیدن: Lay the table

رستوران را اداره کردن: run a restaurant

جملات روزمره زبان انگلیسی

Study in University

تحصیل در دانشگاه



۸۱. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد تحصیل در دانشگاه

Study in university

۱- کنکور امسال خیلی سخت بود.

This year's university entrance exam was so hard.

۲- من دانشجوی دانشگاه دولتی / دانشگاه آزاد هستم.

I study at a state university / an Azad University.

۳- دانشکده هنر درس می خوانم.

I got to at college.

۴- من دانشجوی پاره وقت / تمام وقت دانشگاه دولتی هستم.

I am an undergraduate/ a postgraduate student.

۵- من دانشجوی دوره کارشناسی / کارشناسی ارشد هستم.

I am an undergraduate/ a postgraduate student.

۶- من دانشجوی سال اول/ دانشجوی سال دوم/ دانشجوی سال سوم/ دانشجوی سال آخر هستم.

I am a freshman/sophomore/junior/senior.

۷- چه رشته ای می خوانی؟

What are you majoring in?/what's your major?

۸- رشته مهندسی هوا و فضا/ شیمی/ عمران/ برق/ ژتیک/ مکانیک می خوانم.

I study aeronautical/chemical/civil/electrical/genetic/mechanical engineering.

۹- پدرم اصرار داشت پزشکی، دندانپزشکی یا دارو سازی بخوانم.

My father insisted that I should study medicine, dentistry or pharmacology.

۱۰- برادرم مهندس معدن/نساجی/کشاورزی مواد است.

My brother is a mining/textile/agricultural/metallurgy engineer.

۱۱- برادرم لیسانس حقوق دارد.

My brother has an LL.B.(Bachelor of Laws)

۱۲- برادرم حوزه علمیه درس می خواند.

My brother studies at a theological seminary/theological college.

۱۳- پدرم هنرستان فنی و حرفه ای درس می دهد.

My father teaches at vocational school.

۱۴ - خواهرم دانشجو نیست. او دبستان/ راهنمایی/ دبیرستان می رود.

My sister is not a university student. She goes to elementary school/ middle school/high School.

۱۵ - سال سوم است.

she is in the third grade.

۱۶ - در مدرسه همیشه شاگرد اول است.

She is always an A student/ a top student in school.

۱۷ - همیشه جلوی کلاس می نشیند.

She always sits at the front of the class.

۱۸ - او واقعاً یک دانش آموز نمونه است.

She is really a model student.

۱۹ - نور چشمی معلم است.

She is really a model student.

۲۰ - نور چشمی معلم است.

She is the teacher's pet.

۲۱ - چرا این رشته را انتخاب کردی؟

Why did you take up this major?

۲۲ - این نیمسال چه درس هایی گرفتی؟

Which courses are you doing/taking this semester?

۲۳ - به نظر می رسه این ترم سرت خیلی شلوغ باشه.

Sounds Like you are pretty busy this term.

۲۴- اوضاع درس ها چگونه؟

How are your courses going?

۲۵- چهار واحد دیگر می خواهم تا درسم تمام بشود.

I need four more credits to complete my studies.

۲۶- کارنامه ات را گرفتی؟

Have you taken your transcript?

۲۷- فردا روز ثبت نام است.

Tomorrow is the registration day.

۲۸- شهریه چقدر است؟

How much courses are you going to drop tomorrow?

۲۹- فردا چند تا از درس هایت را حذف می کنی؟

How many courses are you going to drop tomorrow?

۳۰- هیچکدام ، تصمیم دارم یک درس دیگر هم بگیرم.

None of them; I am going to add one more course.

۳۱- در ترم تابستان چه درس هایی می گیری؟

What courses are you going to take in the summer term?

۳۲- باید درس های پیش نیاز را بگیرم.

I have to take the pre-requisite courses.

۳۳- می توانم کارنامه ات را ببینم؟

Can I see your transcript?

۳۴- می توانم کارنامه ات را ببینم؟

Can I see your transcript?

۳۵- آفرین ! معدلت هیجده شده!

Bravo! Your GPA (grade point average) is 18!

۳۶- نمره هایت اصلاً رضایت بخش نیست.

Your grades leave a lot to be desired.

۳۷- نمره هایم به خاطر زیاد فوتبال بازی کردن خراب شد.

My grades suffered as a result of playing soccer a lot.

۳۸- قبل از این که این درسها را حذف کنی، با مدیر گروه تان مشورت بکن.

Consult the head of your department before you drop these courses.

۳۹- به تو وام دانشجویی می دهند! عالیه!

They pay you a student loan! That's great!

۴۰- برای تحصیل در خارج از کشور بورسیه گرفته ام.

I have won a scholarship to study abroad.

۴۱- تو نیاز به یک دوره فشرده داری تا انگلیسی صحبت کردن را یاد بگیری.

You need a crash/an intensive course to learn how to speak English.

۴۲- باید در کلاس های شبانه ثبت نام کنی.

You should enroll in evening classes.

۴۳- کاش رئیس دانشگاه فکری برای وضعیت بد خوابگاه ما می کرد!

I wish the chancellor/principal would do something about the bad conditions of our dormitory!

۴۴- چرا می‌خواهی ترک تحصیل کنی؟

Why do you want to drop out of university?

۴۵- می‌خواهم بروم تو کار آزاد.

I want to go into business.

۴۶- در جشن فارغ التحصیلی من که ۹ شهریور است شرکت می‌کنی؟

Will you attend my graduation ceremony on Shahrivar 9 th.

۴۷- دوست دارم موفقیت‌هایم را با خانواده و دوستانم، مخصوصاً شما جشن بگیرم.

I like to celebrate my achievements with my family and friends, especially you.



۸۲. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد پارک بازی

Park

۱ - شما باید برای ورود به پارک بلیط تهیه کنید.

You need to buy a ticket to enter the Park.

۲ - برای بچه های زیر ۵ سال هم باید بلیط بخریم؟

Should we buy a ticket for the Kids under 5?

۳ - یک نیمکت آنجاست. بیا برویم پیش آن پیر مرد بنشینیم.

there is a bench over there. Let's go sit beside that old man.

۴- چند وقت یک بار بچه ها را پارک می بری؟

How often do you take the children to the park?

۵- بستگی داره، ولی معمولاً آخر هفته می برمشون.

It depends. But I usually take them to the park at the weekends.

۶- اون فال گیر پیر دوباره پیدایش شد. بیا از اینجا بریم.

that old palm-reader is coming again; Let's get out of here.

۷- بیایید قایم موشک بازی کنیم. باشه؟

Let's play hide-seek, shall we?

۸- بچه ها دارند در زمین بازی طناب بازی می کنند.

The children are skipping in the playground.

۹- کمی پشمک بخریم؟

How about buying some candy floss/cotton candy?

۱۰- مامان! من می خواهم الاکلنگ سوار بشوم.

I want to go on the see-saw, mummy.

۱۱- دوست داری تاب سوار بشوی؟

Would you like to have a go on the swing?

۱۲- یک چرخ و فلک آنجاست. بیا بریم آنجا.

there is a merry-go-round there. Let's go there.

۱۳- بلیط چرخ و فلک بچه ها چنده؟

How much is the ticket for merry-go-round?

۱۴ - میشه با طناب طناب بزنم؟

Can I have a go with your skipping rope?

۱۵ - بچه ها به نوبت تاب بازی کردند.

The children took turns to go on the swing.

۱۶ - با یک آلاسکا چطوری؟

What do you say to an ice lolly /Popsicle?

۱۷ - الان میلیم نمی کشد.

I do not care for any now.

۱۸ - دلم لک زده برای کمی پف فیل.

I am dying for some popcorn.

۱۹ - روی چمن نروید.

Keep off the grass.

۲۰ - بیا یک دست شطرنج بازی کنیم.

Let's play a game of chess.

۲۱ - حوصله بازی کردن ندارم.

I am not in the mood of playing.



۸۳. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد بازی شطرنج

Chess

۱ - من شطرنج خوب نیستم.

I am hopeless/bad at playing chess.

۲ - باشه، من با مهره های سیاه بازی می کنم.

Ok, I will play the black pieces.

۳ - شاه را فقط یک خانه می توانی حرکت بدهی.

you can only move the king a space.

۴- حرکت کردی؟

Have you moved?

۵- نوبت تو است که حرکت کنی.

It's your move.

۶- من وزیرش را گرفتم و او هم قلعه مرا گرفت.

I took her queen and then she took my rook.

۷- به زودی تو را کیش می‌کنم.

I will put you in check soon.

۸- می‌توانی وزیر را بیاوری جلو شاه تا از کیش خارج شوی.

You can get out of check by moving your queen in front of the king.

۹- باید اسب یا فیل را حرکت بدهی.

You have to move either the knight or the bishop.

۱۰- این سرباز را می‌گیرم و کیش مات.

And here I take this pawn and you are checkmate.

۱۱- فکر کنم پات باشد. (مساوی شدیم).

I guess we are stalemate.

۱۲- معمولاً در شطرنج مرا می‌برد.

He usually beats me at chess.

۱۳- در شطرنج کسی حریف او نیست.

No one can match her at chess.

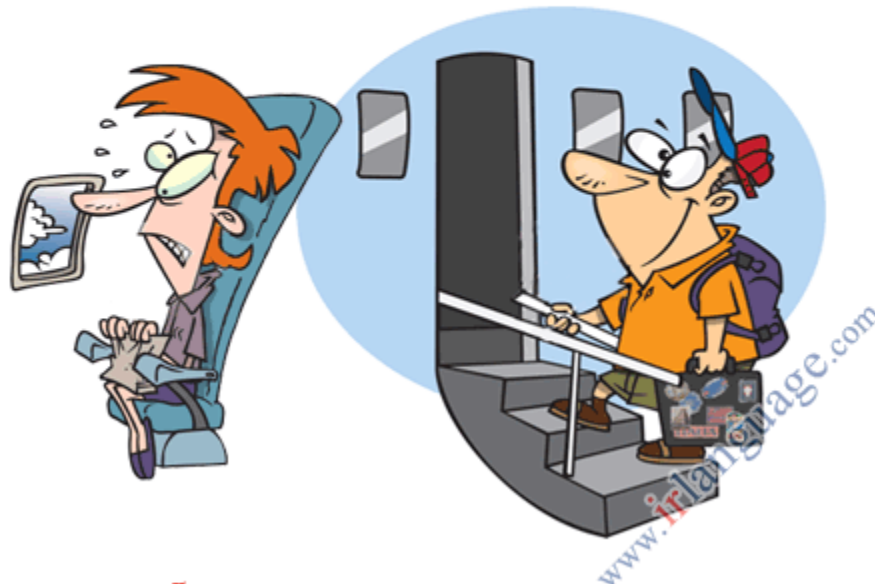
۱۴- بهتره برویم. دارند در پارک را می‌بندند.

we had better leave now. They are closing the gate now.

Airport & Airplane



فرودگاه و هواپیما



مرجع آموزش زبان ایرانیان

۸۴. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد فرودگاه و هواپیما

Airport and Airplane

(پیش از پرواز)

۱ - یک بلیط می خواهم.

I would like to buy a ticket, please.

۲ - رزرو کرده اید؟

Have you made a reservation?/ Have you booked a seat?

۳- ترجیح می دهید با کدام شرکت هوایی مسافرت کنید؟

Which airline do you prefer to fly with?

۴- ایران ایر را ترجیح می دهم. ارزان تر و راحت تر است.

I prefer Iran Air. It's cheaper and more convenient.

۵- بلیط یکسره یا رفت و برگشت؟

One way/single or return/round ticket?

۶- یک دفتر هواپیمایی در خیابان علم است. بیا برویم آنجا.

There is a travel agency on Elm street. Let's go there.

۷- هنوز ساکم را نبسته ام.

I have not packed my suitcase yet.

۸- هواپیما چه موقع پرواز می کند؟

What time does the airplane take off?

۹- من باید ۴۰ دقیقه دیگر فرودگاه باشم. باید یک تاکسی دربست بگیرم.

I have to be at the airport in 40 minutes; I should hire a taxi.

۱۰- بیست دقیقه دیگر پرواز است. ما به پرواز نمی رسیم.

The flight leaves in twenty minutes: we'll never make it.

۱۱- کی به فرودگاه می رسیم؟

What time do we arrive at the airport?

۱۲- خیلی لطف کردی مرا به فرودگاه رساندی.

It was most kind of you to take me to the airport.

۱۳ - من معمولاً با هواپیما پرواز می‌کنم. تو چطور؟

I usually travel by airplane. How about you?

۱۴ - قسمت بازرسی پرواز های لندن کجاست؟

Where is the check in for flights to London, please?

۱۵ - می‌توانم گیتارم را مثل ساک دستی داخل هواپیما ببرم؟

Can I take my guitar as hand baggage on board?

۱۶ - یک کم اضافه بار دارید.

Your baggage is a little overweight.

۱۷ - ۱۰ کیلو اضافه بار دارید.

You have 10 kilos of excess weight.

۱۸ - باید برای اضافه بار جریمه بدم؟

Will I have to pay for excess baggage/luggage?

۱۹ - توجه فرمایید، توجه فرمایید.

Your attention, Please, Your attention, please.

۲۰ - مسافری پرواز ZX ۱۲۳ به مقصد تهران به ورودی ۱۷ مراجعه کنند.

passengers for flight ZX 123 to Tehran should proceed to gate 17.

۲۱ - پرواز با ۳۰ دقیقه تاخیر انجام می‌شود.

Take-off has been delayed for 30 minutes.

۲۲ - به خاطر مه، هواپیما تاخیر دارد.

The plane is delayed by fog.

۲۳- کارت سوار شدن به هواپیما لطفاً

Your boarding pass/ card, Please.

۲۴- فقط می‌توانید یک کیف دستی همراه خود تون به داخل هواپیما ببرید.

you can carry just one briefcase with you on board.

(در طول پرواز)

۲۵- خلبان صحبت میکند.

This is captain speaking.

۲۶- هواپیما تغییر مسیر داد.

The plane altered course.

۲۷- همیشه درجه یک می‌گیری؟

Do you usually travel first class?

۲۸- نه، معمولاً با درجه دو مسافرت می‌کنم.

No, I generally fly economy.

۲۹- ما تصمیم داریم توقفی در لندن داشته باشیم.

We are going to stop over in London.

۳۰- خدمه پرواز هفت نفر هستند.

The plane has a crew of seven.

۳۱- در پروازمون به توکیو یک توقف دو ساعته در پکن داشتیم.

We had a two-hour stopover in Beijing on our way to Tokyo.

۳۲- اگر این هواپیما دیر برسه، پرواز رابط در دالاس را از دست می دهم.

If this plane is late, I will miss my connection in Dallas.

۳۳- چند دقیقه دیگر فرود می آییم.

we will be landing in just a few minutes.

۳۴- ساعت به وقت محلی ۸/۳۰ می باشد.

The local time is 8:30.

۳۵- وقتی هواپیما اوج می گرفت، گوشهایم شوع به وزوز کردن کرد.

My ears began buzzing as the airplane rose higher.

۳۶- در هواپیما جا برای پا خیلی کم است.

There's not much leg-room in an airplane.

۳۷- یک نفر داخل این هواپیما بمب جا سازی کرده است.

somebody has planted a bomb on this airplane.

۳۸- مهم نیست چه وقت برسیم. تصمیم دارم وقتی به فرودگاه رسیدیم به آنها زنگ بزنم.

It's no matter when we arrive. I am to Phone them once/as soon as I reach the airport.

۳۹- من نمیخواهم ۲ ساعت در فرودگاه سر گردان باشم.

I do not want to be stranded at the airport for two hours.

۴۰- ما را با اتوبوس از فرودگاه به هتل بردند.

we were bussed from the airport to the hotel.

۴۱- هواپیما پیش از فرود دو بار بر فراز فرودگاه چرخید.

The plane circled the airport twice before landing.

۴۲- لطفاً سیگارتان را خاموش کنید.

Extinguish/Put out your cigarette, please.

۴۳- لطفاً صندلی هایتان را به حالت عمودی در بیاورید.

Please bring your seats to the upright position.

۴۴- به زودی در فرودگاه "کندی" به زمین خواهیم نشست.

We will shortly be landing at Kennedy airport.

(پس از پرواز)

۴۵- مسافری می توانند از در جلو یا عقب هواپیما پیاده شوند.

Passengers may disembark from the plane by the front or rear door.

۴۶- از فرودگاه تا شهر ۲ کیلومتر راه است.

The airport is about two kilometers distant from the city.

۴۷- اعلام های فرودگاه اینقدر بد بود که من نفهمیدم چه می گویند.

The airport announcements were so distorted that I couldn't understand what was said.

۴۸- آیا پروازتان بدون توقف است؟

Is your flight non-stop?

۴۹- اول باید بارمان را بازرسی کنند.

First, we must have our luggage/baggage checked.

۵۰- لطفاً بارتون را اینجا بگذارید.

Please put your baggage here.

۵۱- محل تحویل بار بعد از پرواز کجاست؟

Where is the baggage claim area?

۵۲- گمرک چقدر طول می کشد؟

How long does it take to get through customs?

۵۳- گمرک آنجاست. چه صف طولانی!

There customs is there. What a long queue/ line.

۵۴- آیا جنس گمرکی دارید؟

Do you have anything to declare?

۵۵- مامور گمرک داره ساک ها را بازرسی می کنه.

The customs officer is examining all the carryalls/ holdalls .

۵۶- آیا اینجا به خاطر کار / تفریح آمده اید؟

Have you come here on vacation/on business?

(خطرات پرواز با هواپیما)

۵۷- به خاطر اشکال در موتور، هواپیما مجبور به فرود اضطراری شد.

Because of engine trouble, the plane had to make an emergency landing.

۵۸- هواپیما از صفحه رادار خارج شد.

The plane disappeared off the radar screen.

۵۹- هواپیما از مسیر خود خارج شده بود.

The plane was off course.

۶۰ - هواپیما در کوه ها سقوط کرد.

The plane crashed into the mountains.

۶۱ - بعد از سانحه ، تکه پاره های هواپیما در منطقه وسیعی پخش شد.

After the crash, debris from the plane was spread over a large are.

۶۲ - امدادگران سریعا به محل سقوط هواپیما رفتند.

Rescue workers rushed to the site of the plane crash.

۶۳ - از دویست مسافر هواپیما فقط یک نفر زنده ماند.

Of the 200 people in the plane, only on a survived.

۶۴ - هواپیما در مسیر دهلی ریوده شد.

The plane was hijacked while on a flight to Delhi.

۶۵ - هواپیماربایان خلبان و خدمه را گروگان گرفتند.

The hijackers kept the pilot and the crew as hostages.

۶۶ - تروریست ها تهدید می کنند که هواپیما را منفجر خواهند کرد.

The terrorists are threatening to blow up the hijacked plane.

(سایر لغات)

مأمور کنترل پرواز: air traffic controller

هواپیمای مسافربری: airliner

صندلی کنار راهرو: aisle seat

چرخ دستی: baggage trolley

هواپیمای باری: cargo plane

هواپیمای دربستی: charter flight

تسمه نقاله: conveyor

کمک خلبان: co-pilot

ترخیص گمرکی: customs clearance

سالن عزیمت: departure lounge

هواپیمای چهار نفره: Four-seater plane

خستگی پرواز: jet lag

مهماندار مرد: steward

مهماندار زن: stewardess

هواپیمای دو نفره: two-seater plane

صندلی کنار پنجره: window seat

Travel by Train

مسافرت با قطار



مرجع آموزش زبان ایرانیان

www.irLanguage.com

۸۵. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد مسافرت با قطار

Travel by Train

۱ - قصد دارم با قطار به اهواز بروم.

I'm going to go to Ahwaz by train.

۲ - آیا باید از قبل بلیط رزرو کنی؟

Do you have to make a reservation beforehand?

۳ - نه نمی توانی از باجه هم بلیط بخری.

No, you can buy a ticket from the ticket window/ booth.

۴- با درجه یک می روی یا درجه دو؟

Are you traveling first class or second class?

۵- با قطار سریع السیر می روی یا با عادی؟

Will you be going by express or regular?

۶- قطارها معمولاً سر وقت حرکت می کنند؟

Do trains usually leave on time?

۷- معمولاً سر وقت می روند ولی گاهی تأخیرهای کوتاه مدت دارند.

They usually leave on time but they occasionally have short delays.

۸- تا ایستگاه راه آهن چطوری می روی؟

How are you going (to go) to the train station?

۹- اغلب با تاکسی تلفنی می روم.

I often go by cab.

۱۰- به طرف کدام سکو باید برویم؟

Which platform should we go to?

۱۱- قطارمان از سکوی شماره ۳ حرکت می کند.

Our train leaves from platform 3.

۱۲- کوپه ما کدام است؟

Which (one) is our compartment?

۱۳- شماره صندلی هایمان چیست؟

What are our seat numbers?



۸۶. جملات و مکالمات رایج انگلیسی در مورد مسافرت با اتوبوس

Travel by Bus

۱ - لطفا کدام اتوبوس به مرکز شهر می رود؟

Which bus goes to the city center, please?

۲- این اتوبوس به ایستگاه راه آهن می رود؟

Does this bus go to the train station?

۳- این اتوبوس آکسفورد است؟

Is this the right bus for Oxford?

۴- نه اتوبوس را اشتباه سوار شده اید. باید با خط ۳۰ بروید.

No, you're on the wrong bus. You need a 30 B.

۵- ببخشید! می‌توانم با اتوبوس به سنترال پارک بروم؟

Excuse me! Can I go to Central Park by bus?

۶- بله، سوار خط ۲۹ شوید.

Yes, take a 29 A.

۷- یک ایستگاه اتوبوس در آنطرف خیابان هست.

There's a bus stop across the street.

۸- سوار خط ۳۰ بشوید و سه ایستگاه بعد پیاده شوید.

Get on a 30 B and get off after three stops.

۹- کجا باید پیاده شوم؟

Where do/ should I get off?

۱۰- نگران نباشید. به شما خواهم گفت کجا پیاده شوید.

Don't worry. I'll tell you where to get off.

۱۱- لطفا نزدیک ترین گاراژ / ترمینال اتوبوس کجاست؟

Where's the nearest bus/ coach station, Please?

۱۲- چقدر طول می‌کشد به ترمینال اتوبوس برسیم؟

How long does it take to get to the bus terminal/bus station?

۱۳- عجله کن وگرنه اتوبوس را از دست می‌دهی.

You had better hurry, or you will miss the bus.

۱۴ - مجبوریم بدویم تا به اتوبوس برسیم.

We have to run to catch the bus.

۱۵ - اتوبوس داشت حرکت می کرد که من پریدم بالا.

The bus was already moving when I jumped onto it.

۱۶ - اتوبوس رفت. لعنتی!

Blow it! Damn it! We missed the bus.

۱۷ - معمولاً چطور به دانشگاه می روید.

How do you usually go to the university?

۱۸ - خیلی راه است. مجبورم با اتوبوس بروم.

It's a long walk. I have to get/take/catch a bus.

۱۹ - برای دانشگاه اتوبوس مرتب هست.

There are regular buses to the university.

۲۰ - برای مرکز شهر اتوبوس زیاد هست.

There is frequent bus service to the center of the city.

۲۱ - امروز اتوبوس نیست. مجبوریم پیاده برویم.

There are no buses today. We will have to walk.

۲۲ - ناوگان حمل و نقل عمومی شهر باید بهتر شود.

The city needs to improve its public transportation.

۲۳ - اتوبوس واقعاً یک نعمت است.

The bus service is a real boon.

۲۴ - معمولاً کجا سوار اتوبوس می شوی؟

Where do you usually get on the bus?

۲۵ - یک ایستگاه اتوبوس جلوی خانه ام هست.

There is a bus stop in front of my house.

۲۶ - روبروی خانه ام (آن طرف خیابان) یک ایستگاه اتوبوس هست.

There is a bus stop opposite my house.

۲۷ - من معمولاً خیابان فجر سوار اتوبوس می شوم و نزدیک دانشگاه پیاده می شوم.

I usually get on the bus on Fajr Street and get off near the university.

۲۸ - اتوبوس کم و بیش هر یک ساعت از اینجا حرکت می کند.

Buses leave from here every hour or so.

۲۹ - کرایه اتوبوس چند است؟

How much is the bus fare?

۳۰ از فرودگاه به هتل یک سرویس اتوبوس مجانی وجود دارد.

The hotel runs a courtesy bus from the airport.

۳۱ - یک اتوبوس دیگر بزودی می رسد.

Another bus should be along in a minute.

۳۲ - مشکل این است که این ترمینال جدول زمان بندی حرکت ندارد.

The problem is that this bus station does not have a timetable.

۳۳ - اتوبوس آمد.

Here comes the bus.

۳۴- اتوبوس امروز شلوغ است.

There are a lot of people on the bus today. / The bus is crowded today.

۳۵- دیروز توی اتوبوس بین دو تا مرد چاق گیر کرده بودم.

I was sandwiched between two fat men on the bus yesterday.

۳۶- همه سوار شوند.

All aboard!

۳۷- شاگرد راننده دارد می آید.

The conductor is coming.

۳۸- آیا این اتوبوس کولر دارد؟

Does this bus have an AC (air conditioner)?

۳۹- چرا روشنش نمی کنید؟

Why don't you turn it on?

۴۰- اتوبوس دارد می ایستد.

The bus is pulling up.

۴۱- اتوبوس به طور ناگهانی ایستاد و ما همگی به جلو پرتاب شدیم.

The bus stopped suddenly and we were all throw forwards.

۴۲- اتوبوس یک مرتبه ایستاد.

The bus came to an abrupt halt.

۴۳- اتوبوس ایستاد تا تعدادی مسافر سوار کند.

The bus stopped to pick up some passengers.

۴۴- از مسافرت با اتوبوس های دو طبقه لذت می برم.

I enjoy traveling on double-deckers.

۴۵- به شما خواهم گفت کی از اتوبوس پیاده شوید.

I'll tell you when to get off the bus.

۴۶- مجبورم به زودی اتوبوسم را عوض کنم.

I'll have to change my bus soon.

۴۷- یک صف از مردم همیشه منتظر اتوبوس ایستاده اند.

There is always a line of people waiting for the bus.

۴۸- مریم را در ایستگاه اتوبوس دیدم.

I saw Maryam at the bus stop.

۴۹- اصلاً بهم محل نگذاشت.

She totally blanked me.

۵۰- بالاخره اتوبوس آمد!

Here comes the bus at last!

۵۱- از اتوبوس در حال حرکت پیاده نشوید.

Don't alight from the moving bus.

Speak about Countries

صحبت در مورد کشورها



مرجع آموزش زبان ایرانیان

۸۷. جملات زبان انگلیسی در مورد کشورها

Speaking about Countries

۱ - اهل کجایی؟

Where are you from?

۲ - اهل یونانم.

I'm from Greece.

۳ - چه ملیتی داری؟

What nationality are you?/ What's your nationality?

۴- استرالیایی هستیم.

I'm Australian.

۵- در یونان متولد و بزرگ شده ام.

I was born and brought up in Greece.

۶- در سال ۱۹۸۰ به استرالیا مهاجرت کردم.

I immigrated to Australia in 1980.

۷- پس از پنج سال تبعه (شهروند) استرالیا شدم.

After five years I became a citizen of Australia.

۸- وسعت یونان چقدر است؟

How large is Greece?

۹- مساحت آن ۵۰۱۴۷ مایل مربع است.

It's 5014 square miles in area./ Its area is 50147 square miles.

۱۰- یونان کجا واقع شده است؟

Where is Greece situated?

۱۱- کنار دریای مدیترانه واقع شده است.

It's located by the Mediterranean Sea.

۱۲- در منطقه معتدله شمالی قرار دارد.

It's in the North Temperate Zone

۱۳- تو اهل کجایی؟

Where do you come from?

۱۴ - اهل ایرانم. ایران در خاورمیانه در آسیا قرار دارد.

I'm from Iran. It's in the Middle East in Asia.

۱۵ - اهل کجای (کدام شهر) ایران هستی؟

Where do you come from in Iran?

۱۶ - اهل مشهد هستم. مشهد در شمال شرقی ایران واقع شده است.

I'm from Mashhad. It's situated in the northeast of Iran.

۱۷ - پایتخت کشورت چه شهری است؟ تهران است.

What's the Capital of your country? It's Tehran.

۱۸ - همسایگانتان چه کشورهایی هستند؟

What countries are your neighbors?

۱۹ - در شمال، ایران با آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان هم مرز است.

In the north, Iran borders Azerbaijan, Armenia and Turkmenistan.

۲۰ - در غرب، هم مرز ترکیه و عراق است.

In the west, it borders Turkey and Iraq.

۲۱ - در شرق، با افغانستان و پاکستان هم مرز است.

In the east, it borders Afghanistan and Pakistan.

۲۲ - چه نوع حکومتی دارید؟

What kind of government do you have?

۲۳ - ایران یک جمهوری اسلامی است.

Iran is an Islamic republic.

۲۴- جمعیت ایران چقدر است؟

What's the population of Iran?

۲۵- حدود پنجاه میلیون است.

It's about 50 million.

۲۶- در ایران چه نوع آب و هوایی دارید؟

What kind of climate do you have in Iran?

۲۷- آب و هوا در ایران خیلی متنوع است.

The climate varies a lot in Iran.

۲۸- در شمال (هوا) ملایم و مرطوب است.

It's mild and wet in the north.

۲۹- در مرکز (هوا) گرم و خشک است.

It's hot and dry in the east and center.

۳۰- دین اصلی در کشور شما چیست؟

What's the main religion in your country?

۳۱- دین اصلی در کشور من اسلام است.

The main religion in my country is Islam.

۳۲- دین های دیگر مسیحیت، دین یهود و دین زرتشتی هستند.

Other religions are Christianity, Judaism and Zoroastrianism.

۳۳- آیا کشور شما از لحاظ منابع طبیعی غنی است؟

Is your country rich in natural resources?

۳۴- بله ، ما نفت و مواد معدنی متنوعی داریم.

Yes, we have petroleum and various minerals.

۳۵- كشورت كشاورزی است یا صنعتی؟

Is your country agricultural or industrial?

۳۶- عمدتاً كشاورزی است اما صنایع رو به رشد است.

It's mainly agricultural but industries are growing.

۳۷- رایج ترین فعالیت های كشاورزی چیست؟

What are the commonest agricultural activities?

۳۸- ما گندم، برنج، پنبه و چغندر قند كشت می كنیم.

We raise wheat, rice, cotton and sugar beets.

۳۹- چه نوع صنایعی دارید؟

What kind of industries do you have?

۴۰- صنعت اصلی در كشور من صنعت نفت است.

The main industry in my country is the petroleum industry.

۴۱- صنایع مهم دیگر عبارتند از: فولاد، نساجی ، چرم و كمپوت سازی.

Other important industries are steel, textiles, leather and fruit canning.

۴۲- دامداری و مرغداری نیز خیلی رایج اند.

Livestock breeding and poultry farming are also very common.

۴۳- چه نوع سوغاتی ها را می توانیم در كشور شما خریداری كنیم؟

What kind of souvenirs can we buy in your country?

۴۴- می توانید انواع متنوعی از صنایع دستی و کارهای دستی را خریداری نمایید.

You can buy a wide variety of handicrafts and handiworks.

۴۵- همچنین می توانی پسته و انواع دیگر آجیل و خشکبار را بخرید.

You can also buy pistachios and other dried nuts and dried fruit.

۴۶- یا می توانید انواع سنگهای قیمتی ، قالی ، قالیچه و گلیم را بخرید.

Or you can buy different gems, carpets, rugs and mats.

۴۷- نرخ (درصد- میزان) با سواد/ بیسوادی در کشور شما چیست؟

What's the rate of literacy/illiteracy in your country?

۴۸- در کشور من ۹۹/۹% مرد باسوادند.

In my country 99/9% (ninety nine point nine per cent) of the people are literate.

Interior of a Car

اجزاء داخل خودرو



۸۸. جملات زبان انگلیسی در مورد اجزاء داخلی خودرو

Interior of a car

۱ - صندلی ها واقعا راحتند.

The seats are really comfortable.

۲ - لطفا کمربند ایمنی را ببند.

Please buckle your seat belt.

۳- تو دوزی چرم سیاه است.

The upholstery is black leather.

۴- این دستگیره در شکسته است.

This door handle is broken.

۵- این اتومبیل بالا بر شیشه ندارد. پنجره ها بطور اتوماتیک باز و بسته می شوند.

There are no window rollers (Am.) /window winders (Br.). The windows are opened and closed automatically.

۶- می توانی لطفا پنجره را ببندی؟

Can you roll up/ close the window, please?

۷- اشکالی ندارد پنجره را باز کنم؟

Do you mind if I roll down/open the window?

۸- کلید اتومبیل روی سوئیچ (محل روشن کردن اتومبیل) است.

The car key is in the ignition switch.

۹- این قفل (در) کار نمی کند.

This door lock doesn't work.

۱۰- بگذار آینه (بالای سر راننده) را تنظیم کنم.

Let me adjust the rearview mirror.

۱۱- آینه بغل شکسته است.

The side mirror (Am.)/ wing mirror (Br.) is broken.

۱۲- فرمان به راحتی می چرخد. فرمان هیدرولیک است.

The steering wheel turns freely. The steering system is hydraulic.

۱۳- داشبورد محفظه جاداری دارد.

The dashboard has a large (glove) compartment.

۱۴ - پانل جلوی راننده (محل نصب آمپر ها) طرح زیبایی دارد.

The instrument panel has a beautiful design.

۱۵ - تمام آمپر ها (درجه ها) درست کار می کنند؟

Do all the gauges work properly?

۱۶ - سرعت سنج دور موتور را هم نشان می دهد.

The speedometer also indicates the RPM (Revolutions per Minute).

۱۷ - (عقربه) درجه بنزین روی پر است.

The gas gauge (Am.) petrol gauge (Br.) is on full.

۱۸ - (عقربه) درجه آب روی نرمال است.

The temperature gauge (needle) is on normal.

۱۹ - آمپر (فشار) روغن کجاست؟

Where's the oil pressure gauge?

۲۰ - (این ماشین) آمپر روغن ندارد. یک چراغ زرد هست که هرگاه سطح روغن پایین برود روشن می شود.

There's no gauge. There's a yellow light that comes on when the level of oil goes down.

۲۱ - این دکمه / دسته چراغ راهنماست.

This is the indicator switch (Br.) /turn signal lever (Am.).

۲۲ - و این هم بوق است.

And this is the horn.

۲۳ - بوق بزن.

Sound/ Beep/Blow your horn.

۲۴- همه راننده ها بوق های خود را به صدا در آورده بودند. (منظور بوق زدن گوشخراش است.)

All the drivers were honking their horns.

۲۵- این گاز دستی (ساسات) است.

This is the choke.

۲۶- و این کلید هم برف پاک کن ها را به کار می اندازد.

And this knob operates the (windshield) wipers.

۲۷- این کلید (باد بزن) بخاری را روشن می کند.

This switch turns on the heater (fan/blower).

۲۸- این کلید چراغ های جلو را روشن می کند.

This switch turns on the headlights.

۲۹- بزن نور پایین. (نور بالا) چشم راننده های روبرو را می زند.

Put on your low beam(s)./ Dip your high beam(s). It's dazzling/blinding the oncoming drivers.

۳۰- در مه همیشه از نور پایین استفاده کن.

Always use low beams in the fog.

۳۱- این دسته دنده است.

This is the gearshift (Am.)/ gear-lever (Br.).

۳۲- ترمز دستی در سمت چپ است.

The handbrake/ emergency brake is on the left.

۳۳- پدال گاز کمی لق است.

The gas pedal (Am.) accelerator pedal (Br.) is a little loose.

۳۴- لاستیک روی پدال ترمز کهنه است.

The pad on the brake is worn out.

۳۵- این اتومبیل پدال کلاچ ندارد.

This car doesn't have a clutch pedal.

Sleeping & Waking up

خوابیدن و بیدار شدن



۸۹. جملات زبان انگلیسی در مورد خوابیدن و بیدار شدن

Sleeping and Waking up

۱- معمولاً چه ساعتی بیداری می شوی؟

What time do you usually wake up?

۲- آیا معمولاً جمعه ها دیرتر بلندی می شوی؟

Do you usually sleep late / sleep in / lie in on Fridays?

۳- سحر خیزی؟

Are you an early bird?

۴- برعکس من، من شب زنده دارم.

On the contrary, I am a night owl.

۵- نه ، معمولاً دیر به رختخواب می روم، برای همین صبح دیر بلند می شوم.

No, I usually stay up late, so I get up late in the morning.

۶- انگلیسی ها می گویند: زود خوابیدن و زود بیدار شدن باعث می شود انسان سالم، ثروتمند و عاقل شود.

The English say, Early to bed, early to rise, makes a man healthy, wealthy, and wise.'

۷- یک مثل قدیمی می گوید، " سحر خیز باش تا کامروا باشی."

As the old saying goes," the early bird catches the worm."

۸- معمولاً چه ساعتی به رختخواب می روی؟

What time do you usually go to bed?

۹- معمولاً شب ها دیر می خوابم. فیلم های آخر شب را نگاه می کنم.

I usually go to bed late at night. I watch the late night movies.

۱۰- هیچ گاه صبح ها خواب می مانی؟

Do you ever oversleep in the morning?

۱۱- چون شب ها دیر می خوابم، بعضی مواقع خواب می مانم.

Since I go to bed late, I sometimes oversleep.

۱۲- دیشب خوب خوابیدی ؟

Did you sleep well last night?

۱۳- بله، تا صبح خواب سنگینی داشتم.

Yeah, I was fast / sound asleep till morning.

۱۴ - مادرم صبح بیدارم کرد.

My mother woke me up in the morning.

۱۵ - شما چطور؟

How about you?

۱۶ - دیشب خواب به چشمم نیامد. تمام شب بیدار بودم.

I could not sleep a wink last night. I was wide awake the whole night.

۱۷ - ساعت ها نتوانستم بخوابم.

I could not get to sleep for hours.

۱۸ - دیشب بی خوابی کشیدم.

I had a sleepless night.

۱۹ - شاید مشکل از بالش / لحاف / تشک بوده.

Maybe there was a problem with the pillow /duvet / mattress.

۲۰ - چرا قرص خواب نخوردی؟

Why didn't you take a sleeping pill?

۲۱ - قرص خواب خوردم، اما فایده ای نداشت.

I did take a sleeping pill, but it didn't help.

۲۲ - آیا مشکل بی خوابی داری؟

Are you suffering from insomnia?

۲۳ - بله، هرگز خواب عمیقی ندارم.

Yes, I never sleep deeply / soundly.

۲۴- آیا خواب شما سبک / سنگین است؟

Are you a light / heavy sleeper?

۲۵- معمولاً سر کلاس چرت می زنم.

I usually take a nap in class.

۲۶- معمولاً قبل از اینکه سر کار بروم، در خانه می خوابم.

I usually catch some z's at home before I go to work.

۲۷- آیا هرگز بعد از ناهار چرت می زنی؟

Do you ever take a siesta after lunch?

۲۸- هرگز خروپف می کنی؟

Do you ever snore?

۲۹- توی خواب حرف می زنی؟

Do you ever murmur in sleep?

۳۰- چرا دیشب زود به رختخواب رفتی؟

Why did you go to bed early last night?

۳۱- شام خواب آلودم کرد.

The dinner made me sleepy / dozy / drowsy.

۳۲- پای تلویزیون خواب رفتم.

I dozed off / nodded off / dropped off in front of the television.

۳۳- دیشب خواب تو را دیدم.

I had a dream about you last night.

۳۴- دیشب خواب واقعاً عجیبی دیدم.

I had a really weird dream last night.

۳۵- دیشب یک کابوس دیدم. فیلم های ترسناک باعث می شوند خواب های بد ببینم.

I had a nightmare last night. Horror movies give me bad dream.

۳۶- خواب دیدم دارم ازدواج می کنم.

I dreamt that I was getting married.

۳۷- تعبیر خواب بلدی؟

Can you interpret the meaning of dreams?

۳۸- ولش کن، فقط یک خواب بوده.

Come on, it was only a dream.

۳۹- ولی رویا ممکن است روزی به حقیقت پیوندد.

But dreams may come true some day.

۴۰- همیشه خواب می بینم دارم از یک جایی می افتم.

I am always dreaming that I am falling from a place.

۴۱- بیا مریم را از خواب بیدار کنیم.

Let's wake Maryam up.

۴۲- نه، بگذار بخوابد. دیشب خیلی خسته بود.

No, let her sleep on. She was so tired last night.

۴۳- وقتی بچه بودم، مادرم برایم لالایی می خواند.

when I was a child, my mother sang a lullaby for me.



۹۰. جملات زبان انگلیسی در مورد شهر و زندگی شهری

Speaking about Cities

۱ - اهل کجای (کدام شهر) ایران هستی؟

Where are you from in Iran/ do you come from in Iran?

۲ - اهل پایتخت، تهران هستم.

I come from the capital city, Tehran.

۳- در کدام قسمت کشور قرار دارد؟

Which part of the country is it in?

۴- (تهران) در مرکز ایران تقریباً در نزدیکی دریای خزر واقع شده است.

It's situated in the center of Iran quite close to the Caspian Sea.

۵- جمعیت تهران چقدر است؟

What's the population of Tehran?

۶- شش میلیون نفر تخمین زده می شود.

It's estimated to be 6 million.

۷- آب و هوای تهران چطور است؟

What's the weather like in Tehran?

۸- گرم و نسبتاً خشک است.

It's warm and rather dry.

۹- زادگاهت چه نوع شهری است؟

What kind of city is your hometown?

۱۰- شهر کشاورزی / صنعتی / بازرگانی است.

It's a/an agricultural/ industrial/commercial city.

۱۱- این یک مرکز توریستی است. جاذبه های توریستی فراوانی دارد.

It's a tourist center. It has quite a few tourist attractions.

۱۲- چندین بنای تاریخی دارد.

It has several buildings of historical interest.

۱۳ - بندر است.

It's a port/ seaport.

۱۴ - مرکز واردات و صادرات است.

It's a center of import and export.

۱۵ - آیا در تهران جاهای تماشایی وجود دارد؟

Are there any places of interest in Tehran?

۱۶ - بله چندین مسجد، مقبره و کاخ هست.

Yes, there are several mosques, shrines and palaces.

۱۷ - آیا بنای یادبودی هست؟

Are there any monuments?

۱۸ - بله هست. می خواهید فردا به تماشای محل های جالب برویم؟

Yes there are. Shall we go sightseeing tomorrow?

۱۹ - زادگاهم به سرعت در حال گسترش است.

My hometown is expanding rapidly.

۲۰ - شهر من پر جمعیت و پر سر و صدا است.

My city is over- populated and noisy.

۲۱ - بعضی مردم دارند به شهرک های اطراف نقل مکان می کنند.

Some people are moving to the suburbs.

۲۲ - قبلا این همه فضای سبز نداشتیم.

We didn't have so many landscaped grounds/ so much landscaping before.

۲۳- در شهرتان چه امکاناتی وجود دارد؟

What facilities are there in your city?

۲۴- آب لوله کشی، برق و گاز وجود دارد.

There's running water/ mains water, electricity and gas.

۲۵- سرویس اتوبوسرانی در شهر من خوبست.

The bus service in my city is good.

۲۶- امکانات تفریحی عبارتند از: سینما، تئاتر و پارک.

The entertainment facilities are movie theaters (cinemas), Theaters and Parks.

۲۷- پارک های بسیاری با زمین بازی برای کودکان وجود دارد.

There are quite a few parks with playgrounds for children.

۲۸- امکانات فرهنگی عبارتند از: موزه ها، کتابخانه های عمومی و نمایشگاه های آثار هنری.

The cultural facilities are museums, Public libraries and art galleries.

۲۹- امکانات ورزشی عبارتند از: استادیو ها، سالن های ورزش، زمین های فوتبال، زمین های والیبال، بسکتبال و تنیس و استخر های زمستانی و تابستانی.

The sports facilities are stadiums, gymnasiums, football fields, volleyball, basketball and tennis courts and indoor and outdoor swimming pools.

۳۰- در مرکز شهر زندگی می کنی؟

Do you live downtown?

۳۱- نه در یک شهر مسکونی زندگی می کنم ولی محل کارم در مرکز شهر است.

No, I live in a suburb, but I work downtown.

۳۲- چطور سر کار می روی؟

How do you do to work?

۳۳- با ماشین خودم می روم. من و همسایه دیوار به دیوارم به تناوب از ماشین مان استفاده می کنیم. (یک روز من و یک روز او ماشین مان را می بریم.)

I commute. My next door neighbor and I share rides.

۳۴- افراد دیگر معمولاً چگونه سر کار می روند؟

How do the other people usually go to work?

۳۵- اغلب آنها نیز مثل من با ماشین خودشان می روند.

Most of them are commuters, like me.

۳۶- اتوبان ها راحت هستند و بنزین نیز خیلی گران نیست.

The highways are convenient and gasoline is not very expensive.

Marital status

وضعیت تأهل



۹۱. جملات زبان انگلیسی در مورد وضعیت تاهل

Marital status

۱ - مجردید یا متاهل؟

Are you single or married?

۲ - مجردم / متاهلم.

I am single / married.

۳ - نامزد دارم. این حلقه نامزدی من است.

I am engaged. This is my engagement ring.

۴- بیوه / مرد همسر طلاق داده هستم.

I am a widow / widower.

۵- مطلقه هستم.

I am divorced.

۶- پارسال طلاق گرفتم.

I got a divorce last year.

۷- خاطره خوبی از همسر سابقم ندارم.

I don't have a good memory from my ex-wife.

۸- مادر شوهرم / مادر زنم در زندگی خصوصیمان دخالت می کرد.

My mother – in – law interfered in our private life.

۹- شوهرم را تحریک می کرد که با من دعوا کند.

She provoked my husband into fighting with me.

۱۰- با خانواده شوهرم بویژه خواهر شوهرم نمی توانستم بسازم.

I didn't get on well with my in-laws; especially sister- in – law.

۱۱- مشکلات زنشویی داشتیم.

We had marital problems.

۱۲- او نامزد(پسر)/ نامزد (دختر) من است.

He is my fiancé / fiancée.

۱۳- کی ازدواج کردید؟

When did you get married?

۱۴ - چند وقت پیش ازدواج کردید؟

How long ago did you get married?

۱۵ - دو سال پیش ازدواج کردم و الان یک فرزند دارم.

I got married two years ago, and I have a baby now.

۱۶ - چشمهایش به مادرش رفته و موهایش به من.

She has her mom's eyes and my hair.

۱۷ - به من رفته است.

She takes after me.

۱۸ - از زندگیت راضی هستید؟

Are you happy with your life?

۱۹ - بله ما خیلی ازدواج خیلی مبارکی داشتیم.

Yes, we had a very happy marriage.

۲۰ - خاطرات خوش زیادی از روز ازدواجم دارم.

I have lots of happy memories from my marriage day.

۲۱ - همه ما را زوج خوشبخت می نامند.

Everybody calls us the happy couple.

۲۲ - همسرم زندگی را برایم جهنم کرده است.

My wife has made my life miserable.

۲۳ - چند تا بچه دارید؟

How many children do you have?

۲۴- همسر من باردار است.

My wife is pregnant.

۲۵- یک دختر و دو پسر دارم.

I have one daughter and two sons.

۲۶- نمی خواهید تجدید فراش کنید؟

Don't you want to remarry?

۲۷- تا کی می خواهید مجرد(مرد) بمانید؟

How long do you want to remain a bachelor?

۲۸- می خواهی برای همیشه مجرد(زن) بمانی؟

Do you want to remain a spinster forever?

۲۹- اگر ازدواج نکنی مردم پیر دختر صدايت می کنند.

People will call you an old maid if you don't get married.

۳۰- رضا از من تقاضای ازدواج کرد و من جواب مثبت دادم.

Reza asked me to marry him, and I said yes.

۳۱- وقتی از تو خواستگاری کرد چه احساسی داشتی؟

How did you feel when he proposed to you /pop the question?

۳۲- وقتی از من خواستگاری کرد، من به سن ازدواج نرسیده بودم.

I was not a girl of marriage age when he suited me.

۳۳- او فاقد شرایط اخلاقی لازم برای ازدواج بود.

He lacked the moral requisites for marriage.

۳۴- امیدوارم زن ذلیل نباشی.

I hope you are not henpecked.

۳۵- ماه عسل کجا رفتی؟

Where did you go for your honey moon?

۳۶- خیلی رمانتیک بود.

It was very romantic.

۳۷- ازدواج فرخنده / نافرجامی داشتیم.

We had a happy/ unhappy marriage.

۳۸- والدین همسر / مادر همسر / پدر همسر را دوست داریم.

I love my in – laws/ mother-in-law/father- in-law.

۳۹- برادر شوهرت / برادر زنت / با جنایت چه کاره است؟

What does your brother-in-law do?

۴۰- ممکن است سند ازدواج شما را ببینم؟

May I see your marriage certificate?

۴۱- ازدواج بدون عشقی داشتیم.

We had a loveless marriage.

۴۲- شوهرم را ترک کردم.

I left my husband.

۴۳- مطمئن هستید که رابطه نامشروع داشت؟

Are you sure he was having an affair?

۴۴- بله، به من خیانت می کرد.

Yes, he was unfaithful to me.

۴۵- می خواست با دختر دیگری ازدواج کند.

He wanted to marry another girl.

۴۶- در کشور ما چند همسری غیر قانونی است.

Polygamy is not legal in our country.

۴۷- یک ازدواج مصلحتی بود.

It was a marriage of convenience.

۴۸- ما هر سال سالگرد ازدوایمان را جشن می گیریم.

We celebrate our wedding anniversary year.

۴۹- برای من وفاداری در ازدواج خیلی مهم است.

To me, marriage fidelity is very important.

۵۰- ازدواج باید بر اساس عشق و اعتماد باشد.

Love and trust should form the basis of a marriage.

۵۱- بعد از حدود دو سال اوضاع شروع کرد به خراب شدن.

Things started to go wrong after about two years.

۵۲- شوهرم با زن دیگری ارتباط برقرار کرد.

My husband started to see another women.

۵۳- هنوز شوهر سابق را می بینی؟

Do you still see your ex-husband?

۵۴- بعد از جداییمان دو بار او را دیده ام.

I have seen him twice since we separated.

۵۵- شوهرت به تو نفقه می دهد؟

Does your husband give you alimony?

۵۶- جهیزیه چقدر بود؟

How much was the dowry?

۵۷- چه کسی سرپرستی بچه را به عهده گرفت؟

Who got the custody of the child?

۵۸- کجا ازدواج کردید؟ در خانه یا دفتر خانه ازدواج؟

Where did you get married? At home or in a registry office?

۵۹- در ایران والدین ترتیب ازدواج فرزندان را می دهند.

In Iran parents arrange for their children's marriages.

۶۰- مادر من به دنبال همسر مناسبی برای من است.

My mother is looking for a suitable partner for me.

۶۱- پیمان ازدواج را که یک نفر به انگلیسی می خواند بلدی؟

Do you know the marriage vow that a man says in English?

۶۲- من، جان اسمیت شما، جین براون را بعنوان همسر خود بر می گزینم، تا از این لحظه به بعد در کنارم باشی، در خوشی و ناخوشی، در غنا و تنگدستی، در بیماری و سلامتی تا یکدیگر را دوست داشته و به هم عشق بورزیم تا آن زمان که مرگ ما را از هم جدا سازد.

I John Smith take thee, Jane Brown to be my wedded wife, to have and to hold from this day forward, for better and for worse, for richer and for poorer, in sickness and in health, to love and to cherish, till death do us part.

Exterior of a car

اجزاء خارجی یک خودرو



۹۲. جملات زبان انگلیسی در مورد اجزاء خارجی خودرو

Parts of the exterior of a car

۱- سپر جلو کمی کج است.

The front bumper is a little bent/ crooked.

۲- این گلگیر فرو رفتگی دارد.

There's a dent on this fender (Am.) Wing (Br.).

۳- شیشه جلو ترک دارد.

The windshield (Am.) windscreen (Br.) is cracked.

۴- سقف فرو رفتگی دارد.

The top/ roof of the car is dented.

۵- منظور بخشی از سقف اتومبیل است که از شیشه ساخته شده و می تواند ثابت یا متحرک باشد.

My new Mercedes has a nice sunroof.

۶- این در پایین افتاده (تنظیم نیست) باید آنرا بکوبی تا بسته شود.

This door is a little out of /off kilter. You need to slam it to close it.

۷- لطفا کاپوت را بالا ببر؟

Can you lift the hood (Am.)/ bonnet (Br.) please?

۸- لاستیک یدکی توی صندوق عقب هست؟

Is the spare tire in the trunk (Am.)/boot (Br.).

۹- لطفا در صندوق عقب را ببند.

Please close the trunk (lid/door).

۱۰- باربند کمی شل است.

The roof-rack/luggage rack is a little loose.

۱۱- زه دور تا دور بدنه قشنگ است.

The trim along the sides is nice.

۱۲- این اتومبیل لوازم تزئینی فراوانی دارد.

This car has a lot of accessories.

۱۳- چراغ های عقب را روشن گذاشته ای.

You've left the taillights (Am.) / rear lights (Br.) on.

۱۴ - یکی از چراغ های راهنما شکسته است.

One of the signal lights (Am.) / indicator lights (Br.) is broken.

۱۵ - یکی از چراغ های دنده عقب روشن نمی شود.

One of the back-up lights doesn't come on/ turn on.

۱۶ - پلاک (اتومبیل) کمی شل است.

The license plate (Am.) /number plate (Br.) is a little loose.

۱۷ - نمی توانم در باک را قفل کنم.

I can't lock the gas tank door (Am.)/ petrol cap (Br.).

۱۸ - آنتن کجاست؟

Where's the antenna (Am.)/ aerial (Br.)?

۱۹ - گلگیرهای اسپرت به ماشین میاد.

(منظور گلگیر لاستیکی است که زیر لبه گلگیر اصلی نصب می شود.)

These splash guards (Am.)/ mud flaps (Br.) look nice on the car.

باد - طوفان - مه - دما و ...



۹۳. جملات زبان انگلیسی در مورد باد، طوفان، مه، دما و ...

Winds, storms, sunshine, fog, frost, temperature, humidity,

...

۱ - امروز باد می وزد.

It's windy today.

۲ - باد سردی می وزد.

A cold wind is blowing.

۳ - این باد تا استخوان نفوذ می کند.

This wind cuts like a knife.

۴- باد در میان درختان زوزه می کشد.

The wind is howling through the trees.

۵- هوا طوفانی است.

It's stormy.

۶- طوفان دیشب خسارات فراوانی ببار آورد.

The storm last night did a lot of damage.

۷- وقتی طوفان شروع شد داشتی چکار می کردی؟

What were you doing when the storm broke out?

۸- گردباد طوفانی است که می چرخد.

A tornado is a whirling storm.

۹- (منظور اسامی دیگر گردباد است.)

A tornado is also called a twister or a whirlwind.

۱۰- منظور انواع دیگر گردباد است.

A hurricane, a cyclone and typhoon are other types of whirlwinds.

۱۱- دیدن جاده به علت طوفان شن غیر ممکن بود.

It was impossible to see the road because of the sandstorm.

۱۲- کلیه پروازها به علت بوران / کولاک کنسل شده است.

All flights have been canceled due to the snowstorm.

۱۳- آفتاب در حال تابیدن است.

The sun is shining brightly.

۱۴ - من عاشق نور آفتابم.

I love sunshine.

۱۵ - دوست داری زیر آفتاب دراز بکشی؟

Do you like lying in the sun?

۱۶ - اگر بیشتر زیر آفتاب بمانی، آفتاب سوخته می شوی. (منظور حالتی است که پوست بدن به علت تماس بیش از حد با نور آفتاب ورم می کند یا تاول می زند.)

If you stay in the sun longer, you'll get sunburned.

۱۷ - آفتاب سوخته (برنزه) شده ای. کنار دریا بوده ای؟

You are suntanned. Have you been at the seaside?

۱۸ - روزی نیم ساعت حمام آفتاب می گیرم.

I sunbathe for half an hour every day.

۱۹ - دیروز هوا بقدری گرم بود که آفتاب زده شدم.

It was so hot yesterday that I had a sunstroke.

۲۰ - هوا مه آلود است.

It's foggy. It's misting.

۲۱ - مه غلیظی هست. بیش از چند متر جلوتر را نمی توانم ببینم.

There's a thick fog/mist. I can't see more than a few meters ahead.

۲۲ - مه دید را کاهش می دهد.

Fog reduces visibility.

۲۳ - به علت مه غلیظ دید کم است.

Visibility is low because of a dense fog.

۲۴- در مه باید از نور پایین استفاده کنید.

You should use low beams in the fog.

۲۵- مه از ذرات بسیار ریز آب تشکیل شده که در ارتفاع پایین در هوا معلق می مانند.

Fog is made up of tiny particles of water that hang low in the air.

۲۶- مه رطوبت را افزایش می دهد.

increases humidity/ moisture.

۲۷- دیشب یخبندان شدیدی داشتیم.

We had a hard frost last night.

۲۸- اینجا زمستان ها سرمازدگی زیاد است.

Frostbite is common here in the winter.

۲۹- زمستان گذشته انگشتان پایم، دچار سرمازدگی شد.

My toes were /got frostbitten last winter.

۳۰- انگشتان پایش از شدت سرما سیاه شد/ یخ زد.

His toes turned blue/were frozen solid because of the extreme cold.

۳۱- از تمام پشت بام ها قندیل های یخ آویزان است.

There are icicles hanging from all roofs.

۳۲- امروز صفر درجه سانتیگراد است.

It's 0C (Zero degrees centigrade) today.

۳۳- دیروز ۲ درجه زیر صفر بود.

It was 2 degrees below zero yesterday.

۳۴- فردا یک درجه بالای صفر خواهد بود.

It will be 1 degree above zero tomorrow.

۳۵- صفر درجه سانتیگراد نقطه انجماد آب است.

0C is the freezing point of water.

۳۶- صد درجه سانتیگراد نقطه جوش آب است.

100 C is the boiling point of water.

۳۷- پس از برف درجه حرارت ده درجه پایین رفت.

The temperature dropped (by) ten degrees after the snow.

۳۸- صفر درجه سانتیگراد مساوی ۳۲ درجه فارنهایت است.

0 C equals 32 Fahrenheit.

۳۹- واژه دیگر برای سانتیگراد، سلسیوس می باشد.

Another term for Centigrade is Celsius.

۴۰- شما در کشورتان از کدام مقیاس استفاده می کنید، سانتیگراد یا فارنهایت؟

Which scale do you use in your country, Celsius or Fahrenheit?

۴۱- دماسنج روی دیوار پنج درجه سانتیگراد را نشان می دهد.

The thermometer on the wall shows 5 C (five degrees Celsius).

۴۲- هوا در شهر من خیلی مرطوب است مخصوصا در تابستان.

It's very humid/damp/moist in my city specially in the summer.

۴۳- در ساحل دریا میزان رطوبت بالاست.

The humidity/ saturation /moisture is very high on the coast.

۴۴- رطوبت گرما را بدتر می کند.

Saturation makes heat worse.

Favorites

علاقتمندی ها: موسیقی، عکاسی، نقاشی، خطاطی و ...



۹۴. جملات زبان انگلیسی در مورد علاقتمندی ها

Favorites

موسیقی Music

۱ - سرگرمی من موسیقی است.

My hobby is music.

۲ - موسیقی دلخواه من موسیقی کلاسیک است ولی به جاز و موسیقی پاپ نیز علاقمندم.

My favorite kind of music is classical music, but I also like jazz and pop music.

۳ - هیچ سازی را می توانی بنوازی؟

Do/ Can you play any (musical) instrument?

۴- بله می توانم پیانو/ ارگ/ ویولن/ گیتار/ ترمپت/ ساکسفون/ طبل... بنوازم.

Yes, I can play the piano/the organ/the violin/ the guitar/the trumpet/ the saxophone/the drum....

۵- مجموعه ای از صفحات موسیقی دارم.

I have a collection of records.

۶- عاشق آثار بتهوون و موتسارت هستم.

I love the works of Beethoven and Mozart.

۷- تمام سمفونی های بتهوون را دارم.

I have all Beethoven's symphonies.

عکاسی Photography

۸- سرگرمی دلخواه من عکاسی است.

My favorite Pastime is Photography.

۹- من عکاس آماتور هستم.

I am an amateur photographer.

۱۰- دو تا دوربین عکاسی خوب و مقدار زیادی تجهیزات عکاسی دارم.

I have two good cameras and a lot of photography equipment.

۱۱- در خانه ام تارکیخانه کوچکی دارم.

I have a small darkroom in my house.

۱۲- می توانم خودم فیلم ها را ظاهر و چاپ کنم.

I can develop and print the films myself.

۱۳ - حتی می توام عکس ها را بزرگ کنم.

I can even enlarge the pictures.

۱۴ - انواع عدسی ها و فیلترها را دارم.

I have a variety of lenses and filters.

۱۵ - کلی پول خرج عکاسی می کنم.

I spend quite a lot of money on Photography.

۱۶ - عکاسی سرگرمی نسبتا گرانی است.

Photography is a pretty expensive hobby.

نقاشی و خطاطی painting & calligraphy

۱۷ - سرگرمی مورد علاقه من نقاشی است. (Drawing نقاشی بدون رنگ و Painting نقاشی با رنگ است.)

My favorite hobbies are drawing and painting.

۱۸ - هم رنگ و روغن کار می کنم و هم آبرنگ.

I do both oil painting and water colors.

۱۹ - مینیاتور هم می کشم.

I also do miniature.

۲۰ - می توانید بعضی از کارهای مرا در آتلیه ام ببینید.

You can see some of my works in my studio.

۲۱ - اینجا تعدادی پرتره، منظره و طرح های دستی من هست.

Here are some of my portraits, landscapes and sketches.

۲۲- به خوشنویسی هم علاقمندم.

I'm also interested in calligraphy.

۲۳- این روزها دارم خوشنویسی/ خط یاد می گیرم.

I'm taking calligraphy lessons these days.

متفرقه Miscellaneous

۲۴- سرگرم من نجاری است.

My hobby is carpentry.

۲۵- تعداد زیادی ابزار و دستگاه دارم.

I have quite a few tools and machines.

۲۶- زیر زمین مان را به کارگاهم تبدیل کرده ام.

I have converted our basement into my workshop.

۲۷- انواع اره ها و دریل ها را دارم.

I have various saws and drills.

۲۸- در حال حاضر دارم یک جا کتابی و یک تختخواب دو طبقه برای بچه ها می سازم.

At present I'm building a bookcase and bunk-bed for the kids.

۲۹- معمولا وسایل چوبی می سازم و کارهای تعمیراتی خانه را انجام می دهم.

I usually build pieces of furniture and do repair jobs around the house.

۳۰- عاشق ورزشم. کلی ورزشکارم.

I love sports. I'm quite an athlete.

۳۱- اغلب به باشگاه محلی می روم و در آنجا (پرورش اندام- تناسب اندام) کار می کنم.

I often go to the local health club and work out there.

۳۲- شیفته شطرنجم.

I am crazy about chess. /I'm chess crazy.

۳۳- من و دوستان نزدیکم اغلب دور هم جمع می شویم و شطرنج بازی می کنیم.

My close friends and I often get together and play chess.

۳۴- چندین دست شطرنج دارم.

I have a variety of chess sets.

۳۵- شطرنج سرگرم کننده است ولی وقت گیر نیز هست.

Chess is amusing but time- consuming as well.

۳۶- شیفته فوتبالم. تمام مسابقات را از تلویزیون تماشا می کنم.

I'm football crazy. I watch all the matches on TV.

۳۷- من طرفدار پروپا قرص فوتبالم. بیشتر وقت آزادم را در استادیوم ها می گذارم.

I am a football fan. I spend most of my free time in stadiums.

۳۸- تمبر / سکه جمع می کنم. کلکسیون خوبی دارم.

I collect stamps/coins. I have a nice collection.

۳۹- سرگرمی ندارم. آنقدر گرفتارم که نمی توانم سرگرمی داشته باشم.

I don't have a hobby. I'm too busy to have a hobby.

۴۰- من در دو جا کار می کنم و هنگامیکه به خانه می رسم دیگر رمقی ندارم.

I work in two places and by the time I get home, I'm exhausted.

جملات زبان انگلیسی

پوشاک – پارچه ها

Materials



۹۵. جملات زبان انگلیسی – صحبت در مورد پارچه ها

Materials

انواع طرح های پارچه: patterns of materials

۱ – نظرت راجع به این پیراهن ساده چیست؟

How do you like this plain shirt?

۲ – آن شطرنجی را ترجیح می دهم.

I'd prefer that checked one.

۳- از آن پارچه چهارخانه خوشم می آید.

I like that plaid material.

۴- از این بلوز گلدار خوشم می آید؟

Do you like this flowered blouse?

۵- منظور پارچه ایست که نقطه یا دایره های کوچک رنگی دارد.

I like that polka-dot/ dotted fabric.

۶- منظور پارچه ایست که طرح های ظریف و کوچک دارد.

I want that print blouse.

۷- از آن بلوز راه راه بیشتر خوشم می آید.

I like that striped blouse better.

صحبت راجع به پارچه: speaking about materials

۸- این پارچه پشم خالص است.

This material is all wool.

۹- میخواهم مقداری پارچه پرده ای بخرم.

I'm going to buy some curtain material.

۱۰- این پارچه بشور و بپوش است.

This material is wash-and-wear.

۱۱- این بلوز را نچلانید. بگذارید خودش خشک شود.

Don't wring this blouse. Let it drip-dry.

۱۲ - این پارچه آب نمی رود.

This material doesn't shrink.

۱۳ - این پارچه رنگ ثابت دارد / رنگ پس نمی دهد.

This material is colorfast.

۱۴ - رنگ آن در اثر شستشو یا استفاده نمی رود.

Its color doesn't run or fade with washing or wear.

۱۵ - این پارچه را در ماشین لباسشویی نیاندازید.

Don't machine-wash this material.

۱۶ - این پارچه را در آب نیمگرم بشویید و از پودر لباسشویی ملایم استفاده کنید.

Wash this material in lukewarm water and use a mild detergent.



۹۶. جملات زبان انگلیسی در مورد مراقب از اتومبیل

Looking After a Car

۱- موتور تنظیم نیست. چرا نمی دهی تنظیمش کنند؟

The engine is not tuned/ is idle. Why don't you have it tuned up?

۲- روغن کم است. بهتر است مقداری (روغن) اضافه کنی.

You're low on oil. You'd better add some.

۳- این روغن موتور برای تابستان زیادی رقیق است. روغن غلیظ تری لازم داری.

This motor oil is too thin for summer. You need thicker oil.

۴- ضد یخ ریخته ای؟

Have you put in anti- Freeze?

۵- آب رادیاتور کم است. کمی آب داخل آن بریز.

You're low on water./ The water level is low. Put in some water.

۶- تسمه پروانه پاره شده است.

The fan belt is broken/ snapped.

۷- فرمان (چرخ ها) می زند. باید بدهم چرخ های جلو را بالانس کنند.

The wheels wobble. I must get / have the front wheels balanced.

۸- اتومبیل لاستیک سابی دارد. باید بدهی میزان فرمان کنند.

There's too much wear on he tries. You must get/have the wheels aligned.

۹- لاستیک ها صاف است. بهتر است عوض شان کنی.

The tires are bald. You'd better have/ get them replaced.

۱۰- می توانی بدهی لاستیک ها را روکش کنند.

You can have/ get the tires retreaded/recapped.

۱۱- لاستیک هایت کهنه اند.

Your tires are worn.

۱۲- لاستیک های روی پدال و لاستیک های کف اتومبیل کهنه اند.

The pedal pads and the floor mats are worn out.

۱۳- واتر پمپ چکه می کند.

The water pump is leaking.

۱۴ - می توانی تسمه پروانه را کمی سفت کنی؟

Can you tighten the fan belt a little?

۱۵ - باتری خشک است. کمی آب مقطر توی آن بریز.

The water in the battery has dried up. Put some distilled water in it.

۱۶ - این روغن ترمز برای اتومبیل تو مناسب نیست.

This brake fluid is not suitable for your car.

۱۷ - اتومبیلت پولیش لازم دارد.

Your car needs polishing.

۱۸ - چادر اتومبیل را بکش.

Pull the cover over the car./ Put the cover on the car.

۱۹ - چراغ ها را خاموش کن. باتری خالی می شود.

Turn off the lights. It drains the battery.



irLanguage.com



www.irLanguage.com



مرجع آموزش زبان ایرانیان



۹۷. جملات زبان انگلیسی در مورد کیک و شیرینی

Cakes and Pastries

۱- چه نوع کیک می‌دارید؟

What kind of cake would you like?

۲- ما فقط کیک خامه ای و کیک شکلاتی داریم.

We have got only cream cake and chocolate cake.

۳- بیسکویت / نان خامه دارید؟

Have you got cookies/éclair?

۴- انواع زیادی از شیرینی ها را داریم.

We have a large collection of pastries.

۵- کیک تازه داریم.

We have freshly baked cakes.

۶- لطفاً دو تکه کیک برایم بیاورید.

Please bring me two slices/pieces of cake.

۷- اون کیک بزرگ خیلی وسوسه انگیزه.

That big cake looks very tempting.

۸- بیا آن کیک بزرگ را سفارش دهیم و چهار قسمتش کنیم.

Let's order that big cake and cut it into quarters.

۹- اشتباه می کنی. رویه کیک وسوسه انگیزه. مطمئنم اونقدر که به نظر میرسه خوشمزه نیست.

You are making a mistake. The icing is tempting. I am sure the cake is not as delicious as it looks.

۱۰- من شیرینی دانمارکی را ترجیح می دهم.

I prefer Danish pastry.

۱۱- لطفاً برای من کیک کشمش بیاورید.

Please bring me raisin/ currant cake.

۱۲- می خواهم روی کیکم خامه باشد.

I'd like my cake to have cream on top.

۱۳- لطفاً این کیک را عوض کنید. رویش کمی سوخته است.

Please change this cake. It's a bit burnt on top.

۱۴ - این کهنه است. نمی توانم آن را بخورم.

It's stale. I can't eat it.

۱۵ - به به، این کیک خیلی خوشمزه است.

Yum! This cake is absolutely delicious /yummy.

۱۶ - مادرم گاهی مثل این کیک را در خانه می پزد.

My mom sometimes makes / bakes a cake like this at home.

۱۷ - کیک گردویی را به کیک بادامی ترجیح می دهم.

I prefer walnut cake to almond cake.

۱۸ - می توانی یک تیکه دیگر کیک بخوری؟

Can you manage another piece of cake?

۱۹ - تا خرخره کیک شکلاتی خورده ام.

I am stuffed to the gills with chocolate cake.

۲۰ - ممنون. به اندازه کافی خورده ام.

Thank you; I have had enough.

۲۱ - بلند شو و خرده های کیک را از روی شلوارت بتکان.

Stand up and brush the cake crumbs off your pants.

Give Direction in English

آدرس دادن و نوشتن در زبان انگلیسی



۹۸. آدرس دادن و نوشتن در زبان انگلیسی

How to Give Directions in English

نکات:

۱ - نوشتن آدرس در زبان انگلیسی برعکس فارسی است، یعنی آدرس از نام شروع و به کشور ختم می شود. ترتیب آن به صورت زیر است:

نام شخص - واحد - پلاک - کوچه - خیابان - منطقه - نام شهر - نام کشور

۲ - در نوشتن اسامی خاص و عبارات دقت شود. این اسامی ترجمه نمی شود، برای مثال عبارت برج سفید را به صورت white tower ترجمه نمی کنند بلکه به صورت Borje Sefid نوشته خواهد شد.

۳- شماره تلفن و کدپستی نیز در انتهای آدرس قید می شود. برای مثال یک شماره تلفن در تهران به این صورت نوشته می شود 00982188888888 در این نمونه کد ایران با 00 و یا + مشخص می شود و پس از آن کد شهر بدون 0 ذکر می گردد.

۴- در هنگام وارد نمودن آدرس در فرم ها، در برخی موارد نام کشور، شهر، شهرستان و کد پستی در کادرهای مجزایی تعبیه شده است. همچنین در برخی موارد آدرس به دو بخش Address Line 1 و Address Line 2 تقسیم شده است که در گزینه ۱ قسمت اصلی آدرس و در گزینه ۲، ادامه آدرس آورده می شود.

۵- برای نوشتن آدرس به زبان انگلیسی از مخفف های عبارات نظیر St, Ave, Sq, ... استفاده می شود و از نوشتن عبارت کامل Street, Avenue, Square, ... خودداری می گردد. همچنین پس از تمامی اسامی مخفف نقطه گذاشته می شود.

۶- برای نام کشور، تمامی آن با حروف بزرگ نوشته می شود.

۷- حرف اول تمامی اسامی خاص و مخفف شده با حروف بزرگ نوشته می شود.

۸- در خصوص کاما و نقطه دقت شود که کاما یا ویرگول به آخرین حرف کلمه چسبیده است و پس از آن با یک فاصله، کلمه بعدی آورده می شود. نقطه هم به آخرین حرف از آخرین کلمه خواهد چسبید.

واحد: Unit	طبقه: Floor
شماره (پلاک): No	کوچه: Alley
خیابان: St	محله (کوی): Quarter
بلوار: Blv	خیابون فرعی: Stop Street
میدان: Sq	بزرگراه: Free Way – High Way = Hwy
بعد از: After	قبل از: Before
جاده: Rd	خیابان بزرگ: Ave
روبروی: in front of	جنب (نزدیک): Near

گوشه: at the corner of	نبش: Next to the
طبقه اول: First Floor	طبقه همکف: Ground Floor
ابتدای: First of	انتهای: End of
بن بست: Dead End	ساختمان: Building
سه راهی: Junction	چهارراه: Crossroad
تقاطع: Intersection	ورودی: Entrance
فلکه (چهارراه فلکه ای، دورزننده، غیرمستقیم): roundabout	
مجتمع مسکونی: residential complex	

مثال ۱: بزرگراه نیایش - خیابان سعادت آباد - میدان کاج - خیابان کارگر شمالی - خیابان مرتضوی - بلوار صالحی - کوچه درختی - پلاک ۲۲

No 22, Derakhti Alley, Salehi Blv, Mortazavi St, North Kargar St, Kaj Sq, Saadat Abad Av, Niayesh Highway

مثال ۲: تهرانپارس - خیابان نوری - بعد از چهار راه تیرانداز - خیابان ۱۶۰ غربی - پلاک ۱۲ - واحد ۵
Unit 5, No 12, West 160 St, after Tirandaz Cross, Hojr ebne oday Ave, Tehran Pars

مثال ۳: خیابان ولیعصر، خیابان یاسری، روبروی پارک یاس، کوچه چهارم، پلاک ۱۸، طبقه ۲، واحد ۵
Unit 5, Floor 3, No 18, 4th Alley, in front of Yas Park, Yaseri Ave, Valiasr Ave

مثال ۴: یوسف‌آباد - خ سید جمال الدین اسدآبادی - خ ۲۵ پ ۵۱ طبقه ۳ واحد ۷

Unit 7, Floor 3, No 51, 25st St, Jamalodin Asad Abadi Av, Yusef Abad

مثال ۵: بلوار توحید ، نرسیده به خیابان غدیر ، کوچه ی شاهد ، ساختمان نگار ، طبقه ۲ ، واحد ۱۲

Unit 12 - Flat 2 - Negar Bldg - Shahed Alley - Before Ghadir St - Tohid Blvd

برای بیان شفاهی آدرس نیز ممکن است از عبارت زیر استفاده گردد.

الف- پرسیدن آدرس به صورت شفاهی:

چطور می تونم به خیابان اصلی برسیم؟

How do I get to Main Street

نزدیک ترین پمپ بنزین کجاست؟

Where is the closest gas station?

می تونید به من بگید که مرکز موبایل کجاست؟

Can you tell me where the Mobile Center is?

دنبال خیابان دوازدهم هستم

I'm looking for 12th Street.

آیا شما اهل این طرفا هستی؟

Are you from around here?

ب- آدرس دادن به صورت شفاهی:

ساده ترین راه/ سریع ترین راه/ بهترین راه این است که ...

The easiest/ quickest/ best way is to...

به سمت (راست، چپ، پایت، بالا) بروید

Go + direction (right, left, down, up, through)

جاده (نام جاده) را بگیرید و ...

take + road name

به راست/ چپ بپیچید

turn + right/left

بهترین راه این است که به سمت راست در بلوار پارک بپیچید.

The easiest way is to go right on Park Avenue.

سریع ترین راه این است که خیابان شماره ۱ را بگیرد و ادامه دهید.

The quickest way is to take Road Number 1.

جاده شماره ۱ را ۱۰ دقیقه ادامه دهید.

Stay on Route 1 for about ten minutes.

وقتی به ... رسیدید به ... بروید

when you get to...go...

پیاده حدوداً ۱۰ دقیقه راه هست.

It's about a five minute walk.

با اتوبوس حدوداً ۲۰ دقیقه راه هست.

It's about a twenty minute bus ride.

یک ساعت بزرگ سمت راست خواهید دید.

You will see a large clock on the right.

پمپ بنزین را رد می کنی

You will pass a gas station.

سر چراغ بعدی بپیچ به راست

At the next traffic lights turn...

دنبالم بیا، من راه را نشانت می دهم

Follow me. I'll show you the way.

Thanking

تشکر کردن



irLanguage.com

مرجع آموزش زبان ایرانیان

۹۹. تشکر کردن و سپاسگذاری

Thanking

برای تشکر کردن در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی از Thanks (مرسی، ممنون) و یا Thanks a lot (خیلی ممنون) استفاده می شود. در پاسخ کلمات ساده ای مانند Ok, Sure و یا anytime به کار می رود.

رایج ترین عبارت برای تشکر کردن که در تمامی موقعیت ها از جمله دوستانه، رسمی و عادی می توان از آن استفاده نمود، عبارت Thank you می باشد. در پاسخ به Thank you می توان با توجه به موقعیت از عبارت Sure/ Ok در موقعیت دوستانه و غیر رسمی و یا You're welcome در موقعیت های هم دوستانه و هم رسمی استفاده کرد.

در موقعیت های رسمی تر می توان از عبارت Thank You very Much به معنای بسیار متشکرم استفاده نمود که در پاسخ عباراتی نظیر You're Welcome به معنای خواهش می کنم و یا Don't mention it به معنای مهم نیست و یا It was my pleasure به معنای خوشحال شدم به کار می رود.

در انگلیسی امریکن علاوه بر عبارات فوق، از جملات زیر نیز برای تشکر کردن استفاده می شود.

I appreciate it.

I'd appreciate it.

I really appreciate it.

به معنای متشکرم و ممنونم.

شاید بتوان عبارت فوق را از رایج ترین عبارت ها برای تشکر کردن در انگلیسی امریکایی محسوب نمود.

از عبارات زیر نیز می توان برای تشکر کردن در برخی موقعیت ها استفاده نمود.

I really appreciate your help

واقعا از کمکتان متشکرم.

I really appreciate your concern

واقعا از توجه تان متشکرم.

رایج ترین پاسخ به تشکر در انگلیسی امریکن نیز عبارت You're welcome به معنای خواهش می کنم است که در موقعیت های رسمی و غیر رسمی به کار می رود. برخی دیگر از جملاتی که در پاسخ به تشکر کردن مورد استفاده قرار می گیرند، عبارت است از:

No problem.

مهم نیست (خواهش می کنم) – دوستانه

Oh, it was nothing.

چیزی نبود / کاری نکردم.

I'm glad I could help.

خوشحالم که توانستم کمکی کرده باشم.

It was my pleasure.

خوشحال شدم – رسمی

Don't mention it.

خواهش می‌کنم (حرفش را نزن) – رسمی

در نامه نگاری رسمی و اداری و یا در موقعیت های رسمی از عبارات زیر می توان استفاده نمود.

I'd like to thank my teachers for their su[[ort and encouragement.

میل داریم از معلم هایم به خاطر حمایت ها و تشویق هایشان تشکر کنم.

we would like to express our appreciation (gratitude) for your selfless efforts.

میل داریم مراتب امتنان خود را به خاطر زحمات بی شائبه شما ابراز کنیم.

I'm grateful to you for all the things you have done for me.

به خاطر تمام آنچه که برایم انجام داده اید از شما سپاسگذارم.

همچنین در پایان نامه های اداری و رسمی استفاد از عبارت زیر مرسوم است.

Thanking you in anticipation.

قبلا از زحمات / توجه شما متشکریم.

چند مثال:

1.

A: Thank you so much for lending me your car.

B: Forget it. It was nothing.

A: ممنونم از اینکه ماشینت را به من امانت دادی

B: فراموش کن. چیز مهمی نبود.

2.

A: Thank you for your time

B: You're Welcome

A: بخاطر وقتی که گذاشتید ممنونم

B: خواهش می کنم

3.

A: Can you give me a ride home?

B: Sure.

A: Oh. Thanks a lot.

B: No Problem

A: میتونی مرا برسانی منزل؟

B: حتما / البته

A: خیلی ممنون

B: خواهش می کنم

4.

A: I really appreciate your help

B: Please don't mention it. I'm glad I could help.

A: بخاطر کمک خیلی ممنونم.

B: خواهش می‌کنم. خوشحالم که توانستم کمکی کرده باشم.

5.

A: You've been very helpful. Thanks a lot.

B: You're most welcome.

A: خیلی کمک کردی. خیلی ممنون.

B: فراموش کن، چیز مهمی نبود.

Apologizing

عذرخواهی کردن

irLanguage.com



مرجع آموزش زبان ایرانیان

۱۰۰. عذر خواهی کردن در زبان انگلیسی

Apologizing

ساده ترین عبارت برای غذرخواهی کردن Sorry! یا I'm Sorry! (معذرت می خواهم) می باشد که در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی به کار می رود. در پاسخ می توان عبارات زیر را مورد استفاده قرار داد:

It's Ok. / never mind

اشکالی ندارد / عیبی ندارد / مهم نیست

عبارات دیگری که در مکالمه برای عذرخواهی مورد استفاده قرار می گیرد، عبارت است از:

I'm Really Sorry.

واقعا متأسفم

I'm Awfully Sorry

خیلی متأسفم

I'm really awfully sorry

خیلی خیلی متأسفم (شکل قوی تری برای عذرخواهی)

در پاسخ عبارت های فوق می توان از جملات زیر استفاده نمود:

It's Ok.

اشکالی ندارد / عیبی ندارد

It doesn't matter.

اشکالی / مانعی ندارد

These things happen

این چیزها پیش میاد

در موقعیت های رسمی تر و یا در مکاتبات از عبارت های زیر استفاده می شود:

My apologies

عذر می خواهم / پوزش می طلبم

Please accept my apologies

لطفا عذرخواهی مرا بپذیرید

I owe you an apology

لطفا عذرخواهی مرا بپذیرید

Please accept my/ our apologies for the delay

لطفا عذرخواهی مرا / ما را به خاطر تأخیر بپذیرید.

رایج ترین پاسخ به عذرخواهی بالا عبارت It doesn't matter (مانعی ندارد / اشکالی ندارد) می باشد.

در موقعیت های رسمی و گاهی دوستانه یا به شوخی بین دوستان پاسخ زیر به کار می رود.

Ok. Your apology is accepted

عذرخواهیتان پذیرفته شد.

چند مثال برای موقعیت های غیر رسمی و دوستانه:

1.

A: I'm sorry for losing your book.

B: never mind!

A: ببخشید که کتابتو گم کردم

B: عیبی نداره / مهم نیست

2.

A: I'm sorry I'm late

B: it doesn't matter. Come in and sit down

A: ببخشید دیر کردم

B: اشکالی نداره. بیا تو و بنشین

3.

A: I'm really sorry I broke your vase.

B: It's ok. These things happen.

A: واقعا متأسفم گلدانت را شکستم

B: عیبی نداره. این چیزها پیش میاد

4.

A: I'm sorry for being rude yesterday.

B: it doesn't matter. I understand.

A: ببخشید دیروز بی ادبی کردم

B: اشکالی نداره. درک می کنم

چند مثال برای موقعیت های رسمی:

5.

A: I'm awfully sorry.

B: It's OK.

A: خیلی متأسفم.

B: مهم نیست.

6.

A: I think I owe you an apology.

B: Never mind. Forget about it.

A: فکر کنم یک معذرت خواهی به شما بدهکارم

B: مهم نیست. فراموشش کن

7.

A: I apologize for my rudeness. It'll never happen again.

B: OK. Your apology is accepted.

A: به خاطر بی ادبی ام معذرت می خواهم. دیگه هیچ وقت تکرار نمیشه

B: بسیار خوب. معذرت خواهی ات پذیرفته شد.



۱۰۱. مشکلات رایج انگلیسی در مورد یادگیری زبان

Learning Language

۱- می‌خواهم انگلیسی را روان تر صحبت کنم.

I want to speak English Fluently.

۲- می‌خواهم ابتدا مکالمات روزمره را یاد بگیرم.

I want to learn everyday conversations first.

۳- من انگلیسی را برای کارم، در هایم، مسافرت نیاز دارم.

I need English for my job/ my studies/ traveling ...

۴- مشکل اصلی مت مکالمه و درک شنیداری است.

My main problems are speaking and listening comprehension.

۵- می‌خواهم لغات و اصطلاحات بیشتری یاد بگیرم.

I want to learn more vocabulary and idioms.

۶- می‌خواهم انگلیسی بازرگانی را یاد بگیرم.

I want to learn business English.

۷- باید اصطلاحات محاوره ای (خیابانی) بیشتری یاد بگیرم.

I need to learn more slang.

۸- در مکالمه و نگارش، اشتباهات گرامری دارم.

I make grammatical mistakes in speaking and writing.

۹- فیلم‌ها یا اخبار تلویزیون را نمی‌فهمم.

I don't understand the movies or the news on TV.

۱۰- به تعداد کافی اصطلاح بلد نیستم.

I don't know enough idioms.

۱۱- دوست دارم انگلیسی را با لهجه خوب صحبت کنم.

I like to speak English with a good accent.

۱۲- حس می‌کنم دارم انگلیسی را فراموش می‌کنم.

I feel I'm beginning to lose my English.

۱۳- حرف‌های افراد انگلیسی‌زبان را درک نمی‌کنم.

I don't understand English – Speaking people.

۱۴ - لغات زیادی بلدم ولی نمی توانم منظورم را به انگلیسی بیان کنم.

I know lots of words but I can't express myself in English.

۱۵ - نمی توانم به تنهایی زبان یاد بگیرم. لازم است کسی مرا وادار کند.

I can't learn English by myself. I need someone to push me.

۱۶ - معلم عالی است، خودم به قدر کافی کار نمی کنم.

My teacher is great. I don't do enough work myself.

۱۷ - میخوام متن علمی به زبان انگلیسی را بخوانم و بفهمم.

I want to read and understand scientific text in English.

۱۸ - میخوام در امتحانات بین المللی مانند تافل یا آیلتس قبول شوم.

I want to pass international exams like the TOEFL or IELTS.

۱۹ - بیشتر زبانم را با مطالعه شخصی یاد گرفته ام.

I've learned most of my English by self-study.

۲۰ - از هنگامی که به کلاس شما آمدم، زبانم خیلی پیشرفت کرده است.

My English has improved a lot since I joined your class.

۲۱ - مدتی است ارتباطم با انگلیسی قطع شده است.

I've lost touch with English for a while.

۲۲ - لازم است زبان انگلیسی ام را مرور کنم (تجدید مهارت)

I need to brush up my English.

۲۳ - من باید وقت بیشتری بگذارم و بیشتر کار کنم.

I must put in more time and effort.

۲۴ - میخوام بتوانم راجع به مسائل مختلف به زبان انگلیسی بحث کنم.

I want to be able to discuss different matters in English.

۲۵- میل دارم بتوانم افکار و نظراتم را به انگلیسی بیان کنم.

I'd like to be able to express my ideas and information with people in English.

۲۶- نیاز دارم با مشتری های خارجی مان انگلیسی صحبت کنم.

I need to speak English with our foreign customers.

۲۷- لازم است مکاتبات خارجی را به انگلیسی انجام دهم.

I need to handle foreign correspondence in English.

۲۸- وقتی انگلیسی صحبت می کنم، لغت کم می آورم.

When I speak English, I fall short of vocabulary.

۲۹- هنگامی که متنی را میخوانم مفهوم کلی آن را نمی فهمم اگرچه معنی همه لغات را به تنهایی بلدم.

When I read a text, I can't get the general meaning although I know the meaning of the single words.

۳۰- گاهی اوقات مردم حرف های مرا درک نمی کنند زیرا لغات را غلط تلفظ می کنم.

People sometimes don't understand me because I mispronounce the words.

Requesting

خواهش کردن / درخواست کردن



۱۰۲. خواهش کردن / درخواست کردن

Requesting

– درخواست کردن در موقعیت های دوستانه، اغلب به صورت امری مطرح می شود و در آخر جمله will you? اضافه می گردد.

Turn down the music, will you?

صدای موسیقی را کم کن، لطفا

Pick up your things, will you?

کتابهایت را سرجایش بگذار

– در پاسخ می توان عبارات زیر را به کار برد:

Ok ,Sure ,Yeah Ok

– رایج ترین عبارتی که برای خواش کردن در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی به کار می رود معمولا عبارت Can you? است. مثال:

Can you turn up the TV (please)?

می توانی صدای تلویزیون را زیاد کنی؟

Can you lend me a couple of dollars until tomorrow?

می توانی فردا چند دلار به من قرض بدهی؟

– اگر بخواهیم خواش کسی را در یک موقعیت دوستانه رد کنیم ابتدا عبارت Sorry I can't را گفته و سپس دلیل خود را ذکر می کنیم.

مثال:

Mother: David, put that dictionary away, will you?

Son: Sorry Mom. I can't. I', using it

مادر: دیوید، آن دیکشنری را سرجایش بگذار.

پسر: متأسفانه نمی توانم مادر. دارم از آن استفاده می کنم.

– برای خواش کردن در موقعیت های رسمی تر اغلب از عبارت Could you ... استفاده می شود.

مثال:

Could you show me the way to the Hilton Hotel (please)?

میشه لطفا آدرس هتل هیلتون را به من بدهید؟

– نکته مهم: همواره می توان از ... can you برای خواش دوستانه و از ... could you برای خواش کردن در موقعیت های رسمی استفاده نمود و در اغلب موارد نیاز شما را برآورده خواهد ساخت.

– عبارت های will you ... ? و would you ... ? تقریباً معادل could you ... ? است و در موقعیت های رسمی به کار می روند.

مثال:

Would you help me with this application form (please)?

ممکن است لطفا در پر کردن این تقاضانامه به من کمک کنید؟

– برای دادن پاسخ منفی به خواهش های رسمی اغلب عبارت I'm afraid I can't. (متأسفانه نمی توانم) گفته می شود و پس از دلیلی ذکر می شود.

مثال:

A: Could you give me a ride home?

B: I'm afraid I can't. My car is in the garage.

ممکن است لطفا مرا به خانه برسانید؟

متأسفانه نمی توانم. ماشینم در تعمیرگاه است.

– یکی از مهمترین عبارت هایی که برای خواهش کردن در موقعیت های رسمی رایج است عبارت would you mind ... ? (به معنای بی زحمت) می باشد. توجه شود که بعد از فعل mind شکل ing افعال به کار می رود.

مثال:

Would you mind putting out your cigarette?

بی زحمت / لطفا سیگارستان را خاموش کنید.

– نکته: به هنگام استفاده از would you mind ... ? اگر قصد پذیرفتن خواهش را داشته باشیم ، باید از عبارت های منفی مانند Not at all استفاده نمود و به کار بردن عبارت هایی نظیر Yes, I would یا Yes, of course و نظایر آن غلط و غیر مودبانه می باشد. برای پاسخ منفی و یا رد این درخواست می توانیم از عبارت هایی مودبانه نظیر I'm afraid I can't استفاده نمود.

مثال:

A: would you mind helping me with the cleaning?

زحمتی نیست که در نظافت کمک کنید.

پاسخ مثبت:

No, Not at all

نه اصلا/ ایدا

پاسخ منفی:

I'm afraid I can't. I have to rush to my class

متأسفانه نمی توانم. ناچارم با عجله بروم کلاس

– برخی دیگر از عبارت هایی که در خواش های رسمی به کار می روند عبارت است از:

مثال:

Do you think you could help me with my exams?

فکر می کنی می تونی در مورد امتحاناتم به من کمک کنی؟

I wonder/ was wondering if you could speak to the boss about my proposal.

می خواستم بدونم میشه (خیلی خوب میشد) در مورد پیشنهاد من با رئیس صحبت کنید؟

Would it be possible for you to put off our exam date?

ممکن است تاریخ امتحان ما را عقب بیاورید؟

– کاربرد عبارت های رسمی فقط محدود به موقعیت های رسمی نمی باشد، گاهی ما از دوستان یا نزدیکان خود خواش بزرگی می کنیم که انجام آن چندان آسان نیست. در این حالت گوینده از عبارت های رسمی تر استفاده می نماید.

مثال:

Dad, do you think you could buy me a laptop? I really need one

پدر، فکر می کنی بتوانی یک لپ تاپ برایم بخری؟ واقعا یکی لازم دارم.

Asking for & giving permission

اجازه گرفتن و اجازه دادن



۱۰۳. اجازه گرفتن و اجازه دادن

Asking for & Giving permission

رایج ترین عبارت برای اجازه گرفتن در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی؟ Can I ... می باشد.

- Can I use your telephone for a moment?

- Yes, sure.

- می تونم یک لحظه از تلفنت استفاده کنم؟

- بله، حتما

نکته: عبارت ... Can you برای خواهش کردن به کار می رود در حالی که ... Can I برای اجازه گرفتن است.

- Can I turn on the TV?

– می تونم تلویزیون را روشن کنم؟ (اجازه خواستن)

- Can you turn on the TV?

– می تونی تلویزیون را روشن کنی؟ (درخواست کردن)

برای پاسخ مثبت در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی از عبارت های زیر استفاده می شود.

- OK - Yes, ok. – Sure - Yes, sure.

برای پاسخ منفی در موقعیت های دوستانه معمولاً عبارت I'm sorry گفته شده و پس از آن یک دلیل ذکر می شود.

- Can I sit here?

- I'm sorry it's taken.

– می تونم اینجا بنشینم؟

– متأسفم اینجا جای کسی است.

برای اجازه گرفتن مودبانه در موقعیت های رسمی تر اغلب از عبارت ... Could I (please)? استفاده می شود.

- Could I park my car here?

- Sure, Go ahead.

– می تونم اینجا پارک کنم.

– حتما، بفرمایید.

عبارت May I ...? نیز یک عبارت مودبانه و تقریباً رسمی است که از لحاظ کاربرد معادل Could I ...? می باشد.

- May I see Mr. Jakson, please?

- I'm afraid he's busy now.

– اجازه هست آقای جکسون را ببینم؟

– متأسفم ایشان الان سرشان شلوغ است.

برای اجازه دادن اغلب از عبارت های Go ahead و Be my Guest استفاده می شود که هر دو معادل بفرمایید است، در موقعیت رسمی تر عبارت می توان از عبارات Yes, Of course (بله البته) و Certainly (حتماً) استفاده نمود. برای پاسخ منفی اغلب ابتدا عبارت های I'm sorry و یا Actually گفته شده و سپس یک دلیل ذکر می شود.

- Could I use your dictionary for a moment?

- Sure. Go ahead.

- Actually, I need it myself.

عبارت دیگری که برای اجازه گرفتن رایج است و می توان از آن در موقعیت های رسمی و غیر رسمی استفاده نمود ترکیب ... I Do you mind if (به معنای اشکالی ندارد من ...) می باشد.

- Do you mind if a smoke?

– اشکالی ندارد سیگار بکشم؟

- Do you mind if I open the window?

– اشکالی ندارد پنجره را باز کنم؟

برای اجازه دادن از عبارت های No, I don't (نه اشکالی ندارد) و یا Not at all (نه اصلا) استفاده می شود. توجه شود که برای پاسخ مثبت باید به این عبارت از شکل منفی استفاده نمود.

در موقعیت های رسمی تر و یا هنگامی که بخواهیم خیلی مودبانه اجازه بگیریم از عبارت Would you mind ...? if I ... (اشکالی ندارد که من ...) استفاده می کنیم که در آن فعل بعد از کلمه I باید به صورت گذشته باشد. لازم به ذکر است که این عبارت ارتباطی به زمان گذشته ندارد و فقط برای اجازه گرفته مودبانه در زمان حال به کار می رود.

- Would you mind if I left an hour early today?

- No, not at all. (No, I wouldn't)

- اشکالی ندارد که من امروز یک ساعت زودتر برم؟

- خیر، اصلا.

هرگاه کسی برای انجام کاری از ما اجازه بگیرد و قصد داشته باشیم تا پاسخ منفی مودبانه دهیم، معمولا ابتدا عبارت های زیر گفته می شود و سپس دلیل خود را ذکر می کنیم.

I wish you wouldn't.

I'd rather you didn't.

این جمله معنای تحت اللفظی ندارد و فقط برای شروع پاسخ منفی مودبانه به کار می رود ولی نزدیک ترین معادل فارسی آن می تواند عبارت «ممنون می شوم اگر این کار را نکنید»

- Do you mind if I smoke?

- Well, I wish you wouldn't. You know, I'm allergic to smoke.

اگر بخواهیم کلاس یا جلسه ای را ترک کنیم از عبارت های زیر استفاده می کنیم.

- Will you excuse me for a few minutes/ for the rest of the class?

– اجازه می فرمایید برای چند دقیقه / بقیه کلاس را مرخص شوم؟

و شکل مودبانه تر و رسمی تر آن عبارت است از:

May I be excused for a few minutes/ for the rest of the class?

عبارت زیر نیز یکی از عبارت های رایجی است که برای اجازه گرفتن در موقعیت های غیر رسمی به کار می رود.

- Is it ok/ all right (with you) if I ...?

- Is it ok (with you) if I turn up the music?

- Yes, that's fine (with me).

– مشکلی نداری اگه صدای موزیک رو زیاد کنم؟

نکته: عبارت ... Shall I برای اجازه گرفتن به کار نمی رود. این عبارت عمدتاً برای ارائه کمک به کار می رود.

- Shall I carry your suitcase for you?

– می خواهید چمدانتان را برایتان بیاورم؟

- You look very tired. Shall I make you some coffee?

– خیلی خسته به نظر می رسی. می خواهی برایت قهوه درست کنم؟

Inviting People

دعوت کردن



۱۰۴ . دعوت کردن

Inviting

برای دعوت نمودن دوستان و نزدیکان اغلب از عبارات های زیر استفاده می شود:

Do you want to ...? , Would you like to ...?

- Would you like to have lunch with me tomorrow?

– میل داری فردا با من ناهار بخوری؟

در برخی موارد ابتدا مناسبت و دلیل دعوت ذکر شده و سپس عباراتی مانند Can you come? و یا Do you think you can come? ذکر می شود.

- I'm giving a house warming party next Saturday. Can you come?

– شنبه آینده به مناسبت (خرید) خانه جدید مهمانی داریم. می تونی بیایی؟

برای قبول دعوت معمولا عبارت های I'd like to (مایلم) و یا I'd love to (خیلی مایلم) به کار می رود. دیگر پاسخ های رایج عبارتند از:

- That sounds great/ terrific.

– عالی است

- That sounds like fun

– خوبست. فکر خوبی است.

- I'd be happy to.

– خوشحالم می شوم.

- I'd be delighted to

– خیلی خوشحال می شوم (عبارت قوی تر)

همواره پس از قبول دعوت سؤالاتی در مورد زمان و مکان ملاقات رد و بدل می شود. مهمترین این سؤالات عبارت است از:

- Where shall we meet?

– کجا همدیگر را ببینیم.

- Let's meet at the new Chinese restaurant

– قرار ما در رستوران جدید چینی

- What time / when shall we meet?

– چه ساعتی / کی همدیگر را ببینیم؟

- Is 7:30 ok with you? / How about 7:30?

– ساعت ۷:۳۰ خوبه؟ ساعت ۷:۳۰ چگونه؟

برای رد کردن دعوت دوستانه معمولا ابتدا می گوییم:

- I'd like/ love to, but I can't

– خیلی دوست دارم اما نمی تونم.

- Would you like to climbing with me on Sunday?

- I'd love to but I can't. I have to take care of my little brother.

– دوست داری روز یکشنبه با من بیایی کوهنوردی؟

– خیلی دلم می خواد اما نمی تونم. باید از برادر کوچکترم مراقبت کنم.

در موقعیت های رسمی تر برای دعوت کردن اغلب از عبارت زیر استفاده می شود:

- Would you be interested in ...?

– میل دارید ...؟

- Would you be interested in coming on a picnic?

– میل داری بیایی پیک نیک؟

برای دعوت کردن رسمی در انگلیسی امریکایی اغلب از عبارت زیر استفاده می شود.

- We'd like you ...

– میل داریم ...

- We'd like you and your wife to be our guests for lunch this Sunday. Would you be able to come?

– میل داریم شما و همسرتان برای نهار یکشنبه مهمان ما باشید. می توانید تشریف بیاورید؟

عباراتی که برای دعوت در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی به کار می روند بسیارند. توصیه می شود همواره یک یا دو عبارت را انتخاب کرده و بیشتر از آنها استفاده کنید تا در موقعیت های واقعی دچار تردید نشوید. اما لازم است با تمامی عبارت های رایج آشنا باشید تا اگر طرف صحبت شما آنها را به کار برد بتوانید منظور وی را درک کنید اما نیازی نیست از تمامی آنها استفاده نمایید.

عبارات why don't we/ you ... و Let's ... نیز عبارات رایجی هستند که در موقعیت های دوستانه برای دعوت کردن به کار می روند.

- There's a good Italian restaurant downtown. Let's eat there tonight

– یک رستوران خوب ایتالیایی در مرکز شهر هست. بیایید امشب آنجا شام بخوریم.

- Why don't you come over for dinner tonight?

– چرا امشب شام نمیایی اینجا؟ (چطوره امشب شام بیایی اینجا)

اگر به هنگام دعوت شدن مطمئن نباشم که می توانیم دعوت را قبول کنیم یا خیر ابتدا می گوییم:

- I'd like to but I'm not sure that I can. I'm supposed to work overtime.

– خیلی دوست دارم ببایم ولی مطمئن نیستم که بتوانم. قرار است اضافه کاری کنم.

– اگر دعوت کننده اصرار کند، می توانیم از عبارات زیر استفاده کنیم.

- I'll check and let you know

– می پرسم و به شما خبر می دهم.



۱۰۵. عبارات رایج در نامه های رسمی و غیر رسمی

Writing a formal & informal letter

نامه ها و مکاتبات به دو دسته تقسیم می شوند نامه های رسمی یا formal و نامه های غیر رسمی و informal. نام های غیر رسمی همانطور که از نام آن پیداست بیشتر برای مکاتبات دوستانه استفاده می شود و برای نگارش آن نیازی به اصول و قواعد لازم نیست و می توان آن را به هر نحو ممکن نگارش نمود. اما نامه های رسمی که برای مکاتبات تجاری و اداری در موضوعات کاری متفاوت نظیر سفارش کالا، استعلام، تشکر، شکایت، دعوت به همکاری و ... نگارش می شوند، نیاز به قواعد و اصولی دارند. نامه های رسمی معمولاً از سه بخش Heading، Letter Body و Ending تشکیل می شوند. که نمونه جملات و عبارت رایج برای هر یک از این موارد در زیر ذکر شده است. لازم به ذکر است ترجمه ارائه شده صرفاً جهت آشنایی با معادل آنها در فارسی بوده و برای استفاده در موقعیت ها می باشد اما در حالت کلی نمی توان این عبارت را ترجمه نمود و باید با توجه به شرایط و نوع نامه بهترین جملات را در نظر گرفت.

Salutation

سلام و تعارفات اولیه نامه

برای شروع نگارش یک نامه رسمی، اگر نام فرد را بدانیم از عبارت Dear Mr ... و یا عبارت Dear Ms ... استفاده می شود. اما اگر تنها جنسیت فرد را بدانیم برای آقایان از عبارات Dear sir (آقا) و Dear Sirs (آقایان) استفاده نموده و برای خانم ها از عبارت Dear Madam استفاده خواهد شد. اگر حتی جنسیت فرد را ندانید می توانید از عبارت Dear Sir / Madam استفاده نمایید. در فرم امریکایی نامه های اداری، بعد از کلمات از علامت (:) استفاده می شود و در فرم بریتانیایی از کاما (,) استفاده می شود.

به طور معمول می توان عبارات زیر را در خط اول یک نامه رسمی ذکر نمود.

Dear Mr Jackson,

آقای جکسون عزیز

Dear Ms White,

خانم وایت عزیز

Dear Sir / Sirs / Messrs,

آقای عزیز / آقایان عزیز

Dear Madam,

خانم عزیز

Dear Sir or Madam,

خانم یا آقای عزیز

Dear All,

حضور محترم همه

Good Day

روز به خیر (حالت غیر رسمی تری دارد و در چند نامه اول استفاده نمی شود)

نکته: هرگز عنوان را (Mr , Ms) را پیش از نام کوچک شخص ننویسید.

Starting

آغاز نامه

برای شروع نگارش یک نامه با توجه به موقعیتی که شما در آن قرار دارید می توانید از جملات و مثال های زیر استفاده فرمایید.

We are writing to inform you that your credit card will be expire at the end of this month.

این نامه را برای شما می نویسیم تا به اطلاع برسانیم که کارت اعتباری شما در پایان این ماه منقضی خواهد شد.

to request ...

به منظور درخواست برای

to enquire about ...

برای تحقیق در مورد

I am contacting you for the following reason.

بنده به دلایل زیر با شما تماس می گیرم.

I recently read/heard about your new Products and would like to know

اخیرا در مورد محصولات جدید شما (مطالبی) خواندم / شنیدم و تمایل دارم در مورد ... اطلاعاتی داشته باشم.

Having seen your advertisement in ... , I would like to ...

با مشاهده تبلیغات شما در تمایل دارم تا

I would be interested in (obtaining/receiving) ...

علاقمند به دریافت ... هستم.

I received your address from ... and would like to ...

آدرس شما را از ... گرفتم و تمایل دارم ...

I am writing to tell you about ...

قصد دارم به عرض شما برسانم که ...

Referring to previous contact

اشاره کردن به تماس های قبلی

Thank you for your letter of March 15 ...

با تشکر از نامه شما در ۱۵ مارس

Thank you for contacting us.

با تشکر از اینکه با ما تماس گرفته اید.

In reply to your request ...

در پاسخ به درخواست شما ...

Thank you for your letter regarding ...

با تشکر از دعوت نامه شما ...

With reference to our telephone conversation yesterday ...

با توجه به مکالمه تلفنی دیروز ما ...

Further to our meeting last week ...

در ادامه جلسه هفته گذشته ما ...

It was a pleasure meeting you in London last month.

باعث سعادت بنده بود که شما را ماه گذشته در لندن ملاقت نمودم.

I enjoyed having lunch with you last week in Tokyo.

از اینکه هفته گذشته در توکیو نهار در خدمت شما بودم لذت بردم.

I would just like to confirm the main points we discussed on Tuesday . . .

به منظور نکات اساسی مورد بحث در روز سه شنبه قصد دارم ...

Making Request

درخواست کردن

We would appreciate it if you would ...

ممنون (قدردان) خواهیم بود اگر شما ...

I would be grateful if you could...

سپاس گذار می شوم اگر شما بتوانید ...

Could you please send me . . .

می توانید لطفا برای من را بفرستید.

Could you possibly tell us/let us have...

امکانش هست به ما در مورد ... بگویید.

In addition, I would like to receive ...

علاوه بر آن، تمایل به دریافت ...

It would be helpful if you could send us ...

اگر بتوانید ... را برای ما ارسال فرمایید بسیار مفید خواهد بود.

I am interested in (obtaining/receiving...)

علاقتمندم تا ...

I would appreciate your immediate attention to this matter.

از توجه سریع شما به این موضوع قدردانی می کنم

Please let me know what action you propose to take.

اجازه دهید بدانیم پیشنهاد شما چه فعالیتی است.

Offering

پیشنهاد دادن

We would be happy to ...

خوشحال خواهیم شد اگر ...

Would you like us to ...

آیا تمایل دارید که ما

We are quite willing to ...

ما کاملاً مایل به ... هستیم.

Our company would be pleased to ...

شرکت ما از ... خوشحال خواهد بود.

Giving Good News

دادن خبر خوش – جواب مثبت به پیشنهادات

We are pleased to announce that ...

خوشحالیم که اعلام کنیم ...

I am delighted to inform you that ...

خوشحالم به اطلاع شما برسانم که ...

You will be pleased to learn that ...

شما خوشحال خواهید شد که بدانید ...

Giving Bad News

دادن خبر بد – عدم قبول پیشنهاد

We regret to inform you that ...

متأسفانه باید به اطلاع شما برسانیم که

I'm afraid it would not be possible to ...

متأسفم. امکان ندارد که ...

Unfortunately we cannot/we are unable to ...

متأسفانه ما نمی توانیم / قادر نیستیم ...

After careful consideration we have decided (not) to ...

پس از بررسی دقیق تصمیم گرفتیم که ...

Complaining

شکایت و اعتراض کردن

I am writing to express my dissatisfaction with ...

برای ابراز ناراضاتی در مورد ... می نویسم.

I am writing to complain about ...

برای شکایت در مورد ... می نویسم.

Please note that the goods we ordered on (date) have not yet arrived.

لطفا توجه داشته باشید که کالاهایی که ما در تاریخ ... سفارش داده ایم هنوز نرسیده است.

We regret to inform you that our order ... is now considerably overdue.

متأسفانه به اطلاع می رسانیم که سفارش به طور قابل توجهی عقب افتاده است.

I would like to query the transport charges which seem unusually high.

قصد دارم در مورد هزینه های حمل و نقل سوال کنم که به نظر می رسد به طور غیرمعمولی بالا هستند.

Apologizing

عذر خواهی کردن

We are sorry for the delay in replying ...

بابت تاخیر در پاسخگویی عذرخواهی می کنیم ...

I regret any inconvenience caused

بابت هرگونه مزاحمت (ناراحتی) ایجاد شده متأسفم

I would like to apologize for (the delay/the inconvenience) ...

قصد برای (تأخیر / ناراحتی) روی داده در مورد ... عذر خواهی کنم.

Once again, I apologize for any inconvenience.

باز هم برای هر گونه ناراحتی ایجاد شده عذرخواهی می کنم.

Orders

سفارشات

We are pleased to place an order with your company for ...

خوشحال خواهیم شد تا از شرکت شما سفارشی بدهم ...

We would like to cancel our order...

تمایل داریم سفارش خود را لغو کنیم ...

Please confirm receipt of our order.

لطفا رسید سفارش ما را تایید فرمایید.

Your order will be processed as quickly as possible.

سفارش شما در اسرع وقت در جریان خواهد افتاد

It will take about (three) weeks to process your order.

سفارش شما در حدود سه هفته زمان خواهد برد.

We can guarantee delivery before ...

می توانیم تحویل قبل از ... را تضمین (گارانتی) کنیم.

Unfortunately these articles are no longer available/are out of stock.

متأسفانه این موارد دیگر در دسترس نمی باشد / موجودی آن به پایان رسیده است.

Prices

قیمت ها

Please send us your price list.

لطفا لیست قیمت خود را برای ما ارسال فرمایید.

You will find enclosed our most recent catalogue and price list.

جدیدترین کاتالوگ و لیست قیمت ما را می توانید به پیوست مشاهده نمایید.

Please note that our prices are subject to change without notice.

توجه نمایید که قیمت های ما ممکن است بدون اطلاع قبلی تغییر یابد.

We have pleasure in enclosing a detailed quotation.

ممنون خواهیم شد اگر قیمت های دقیق را پیوست فرمایید.

We can make you a firm offer of ...

می توانیم به شما پیشنهاد ...

Our terms of payment are as follows :

شرایط پرداخت به صورت زیر می باشد:

Referring to Payment

اشاره به پرداخت سفارشات

Our records show that we have not yet received payment of ...

گزارشات ما نشان می دهد که تاکنون پرداختی صورت نگرفته است ...

According to our records ...

بتداس گزارشات ما ...

Please send payment as soon as possible.

لطفا وجه را در اسرع وقت پرداخت فرمایید.

You will receive a credit note for the sum of ...

خلاصه گزارشات اعتبار برای ... را دریافت خواهید نمود.

Enclosing Documents

ضمیمه کردن اسناد

I am enclosing ...

... را پیوست نموده ام

Please find enclosed ...

لطفا ... پیوست شده را مشاهده نمایید.

You will find enclosed ...

... را در پیوست مشاهده خواهد نمود.

Closing Remarks

نکات پایانی

If we can be of any further assistance, please let us know

اگر کمک بیشتری از ما ساخته است، ما را در جریان قرار دهید.

If I can help in any way, please do not hesitate to contact me

اگر به هر طریق کمکی از ما ساخته است، برای تماس با ما تعلل نفرمایید.

If you require more information ...

اگر نیاز به اطلاعات بیشتر دارید ...

For further details ...

برای جزئیات بیشتر

Thank you for taking this into consideration

از توجه شما متشکریم

Thank you for your help.

از کمک شما سپاسگزاریم

We hope you are happy with this arrangement.

امیدوارم که از این برنامه خوشنود باشید.

We hope you can settle this matter to our satisfaction.

امیدواریم شما این موضوع را برای رضایت ما حل کنید.

Referring to Future Business

ابراز امیدواری از روابط تجاری در آینده

We look forward to a successful working relationship in the future

مشتاقانه در انتظار روابط کاری موفق در آینده هستیم.

We would be (very) pleased to do business with your company.

همکاری تجاری با شرکت شما باعث خوشنودی ما خواهد بود.

I would be happy to have an opportunity to work with your firm.

خوشحال خواهیم شد تا فرصتی برای کار با شرکت شما داشته باشیم.

Referring to Future Contacts

ابراز امیدواری از ارتباطات بیشتر در آینده

I look forward to seeing you next week

مشتاقانه منتظر دیدار شما رد هفته آینده هستیم

Looking forward to hearing from you

منتظر خبر از شما هستیم (خبر از شما)

Looking forward to receiving your comments

منتظر دریافت نظرات شما هستیم.

I look forward to meeting you on the 15th

مشتاقانه منتظر ملاقات شما در تاریخ پانزدهم هستیم.

I would appreciate a reply at your earliest convenience.

از پاسخگویی شما در سریع ترین زمان ممکن قدردانی می کنم

An early reply would be appreciated.

از پاسخگویی سریع شما سپاسگذار خواهیم بود.

Ending Business Letters

تمام کردن نامه های تجاری

این بخش همان پایان مودبانه است که تقریباً تمامی آنها در فارسی معنای ارادتمند و یا با تقدیم احترام را دارند. Ending در آخر نامه و در گوشه سمت تدت پایین درج می شود و در خط زیر آن نام شخص نویسنده و امضاء و یا مشخصات شرکت نوشته می شود. در این عبارات تنها حرف اول کلمه اول با حروف بزرگ نوشته می شود و بعد از آن حتماً کاما (,) درج می گردد.

Sincerely, very Sincerely

با احترامات خالصانه

Yours sincerely, / Sincerely yours,

Yours Truly, / Truly yours,

(for all customers/clients)

ارادتمند شما

(برای تمامی مشتریان می توان از این مورد استفاده نمود)

Yours faithfully

ارادتمند شما

Regards, / Best regards,

(for those you already know and/or with whom you already have a working relationship.)

با احترام / با نهایت احترامات

(برای مشتریانی که قبلاً روابط کاری با آنها داشته اید و یا شناخت دارید مناسب تر است)

Bests

با آرزوی بهترین ها (این عبارت غیر رسمی تر است)

نکته: معمولا نامه هایی که با Dear Sir و یا Dear Madam شروع می شوند با عبارت Yours faithfully خاتمه می یابند و نامه هایی که با عباراتی نظیر Dear Peter Lewis آغاز می شوند در پایان با Your sincerely خاتمه می یابند.

نکته: برای پایان دادن به نامه های دوستانه و غیر رسمی می توان از عبارات مختلفی نظیر See you ، Yours و ... استفاده نمود. معمولا در پایان نامه های غیر رسمی آشنایان از عبارت زیر استفاده می شود. With best With kind regards ، wishes

نکته: در پایان نامه نام خود بدون ذکر عنوان Mr/ Ms/ Dr و ... بنویسید.

نکته: در آخر امضا می کنید و اسم خودتان را نیز می نویسید؛

مثال:

Sincerely yours,
Signature
Ms. Sophia Jackson

نمونه نامه رسمی

14 Plowden Road
Torquay
TQ6 1RS
Tel 0742 06538

16 June 1995

The Secretary
Hall School of Design
39 Beaumont Street
London
W4 4LJ

Dear Sir or Madam

I should be grateful if you would send me information about the regulations for admission to the Hall School of Design. Could you also tell me whether the School arranges accommodation for students?

Yours faithfully

Keith Parker

Keith Parker



The Secretary
Hall School of Design
39 Beaumont Street
London
W4 4LJ

22 Green Street

London

W1B 6JH

Phone 071 066 429

19 March

Dear Keith and Ann

Thanks a lot for a great weekend. We really enjoyed ourselves.

Bill and I were talking about the holidays. We thought it might be nice to go camping in Scotland for a couple of weeks. Are you interested? Let me know if you are, and we can talk about dates etc.

See you soon, I hope. Thanks again.

Love



Keith and Ann Shop

14 West way House

Botley Road

Oxford

OX35

Offering Help

پیشنهاد کمک دادن



مرجع آموزش زبان ایرانیان

۱۰۶. پیشنهاد کمک دادن در زبان انگلیسی

Offering help

۱ - عبارات رایج در هنگام ارائه پیشنهاد کمک در موقعیت های دوستانه و غیر رسمی

اگر قصد داشته باشیم که به دوستی که در حال انجام کاری است کمک کنیم، از عبارات زیر استفاده می کنیم.

- کمک می خواهی

(Do you) want any help?

- کمک لازم داری؟

(Do you) need any help?

– می تونم کمکت کنم؟

Can I help you?

Can I give you a hand?

۲– عبارات رایج در هنگام ارائه پیشنهاد کمک در موقعیت های رسمی تر

در موقعیت های رسمی برای ارائه پیشنهاد کمک می توانیم از عبارات زیر استفاده کنیم.

– می خواهید ظرف ها را از روی میز جمع کنم؟

Would you like me to clear the table?

– اگر میل داشته باشید گیاه ها را آب می دهم.

I'll water the plants if you'd like.

۳– برای دادن پاسخ مثبت و یا منفی به یک پیشنهاد می توانیم از عبارات زیر استفاده کنیم.

پاسخ مثبت:

– بله، اگر زحمتی نیست.

Yes, if it's no trouble.

– بله، اگر اشکالی ندارد.

Yes, I you don't mind.

مثال:

A: I see you're washing the dishes. Want any help?

B: Yes, if you don't mind.

A: No, not at all. I'd be glad to help.

B: Thanks. I appreciate it.

پاسخ منفی:

– نه متشکرم. از عهده اش بر میام.

No, thanks. I can manage.

– نه متشکرم. خودم می توانم انجامش بدهم.

No, that's ok. I can do it myself.

۴– اگر بخواهیم در پاسخ به یک پیشنهاد کمی تعارف کنیم و سپس پاسخ مثبت دهیم، می توانیم جمله زیر را بیان کنیم.

– از پیشنهاداتتان متشکرم اما نمی خواهم به شما زحمت بدهم.

I appreciate your offering but I don't want to trouble you.

۵– اگر به شخصی پیشنهاد دهیم و مخاطب تعارف کند، برای اصرار کردن می توانیم بگوییم:

– تعارف نکن. بگذار کمکت کنم.

Oh, come on. Let me give you a hand.

– تعارف نکن. وقتی من می تونم کمک کنم، مجبور نیستی تنهایی این کار را انجام دهی.

Oh. Come on. You don't have to do it yourself if I'm here to help.

۶- اگر بخواهیم به شخصی که دچار مشکلی شده است پیشنهاد کمک کنیم، می توانیم از عبارات زیر استفاده کنیم.

- کاری از من (برای کمک) بر می آید؟

Can I do anything to help?

- کاری هست که بتوانم (برای کمک) انجام بدم؟

Is there anything I can do to help?

- چی کمکی از من بر می آید؟

What can I do to help?

- می خواهید زنگ بزنم آمبولانس بیاید؟

Should I call an ambulance?

برای ارائه پاسخ مثبت و یا منفی به چنین جملاتی می توانید از نمونه های زیر استفاده کنید.

- بله لطفا. ممکن است زنگ بزنید آمبولانس بیاید؟

Yes, please. Could you call an ambulance?

- بله. می توانید کمک کنید تا بلند شوم.

Yes, can you help me up, please?

- نه خوبه. فکر می کنم حالم خوبست.

No, that's ok. I think I'll be all right.

۷- در فروشگاه ها به هنگام خرید ممکن است از فروشنده جمله زیر برای ارائه پیشنهاد کمک را بشونید.

Can I help you?

اگر قصد خرید نداشته باشید و فقط بخواهید نگاه به اجناس بیاندازیم می گوییم.

- نه ممنونم. فقط دارم نگاه می کنم.

No, thanks, I'm just looking.

ولی اگر قصد خرید داشته باشید برای مثال می توانید بگویید.

- بله لطفا، دنبال یک دوربین دیجیتال هستم.

Yes, please. I'm looking for a digital camera

Engagement - Wedding - Divorce

نامزدی - ازدواج - طلاق

irLanguage.com

irLanguage.com



مرجع آموزش زبان ایرانیان

۱۰۷. نامزدی، ازدواج و طلاق در زبان انگلیسی

Engagement, Marriage, Divorce

بخش اول: نامزد کردن

در زبان انگلیسی برای نامزدن شدن از فعل Get engaged (to) و برای نامزدن بودن از فعال be engaged (to) استفاده می شود.

– ریچل و تد دو هفته پیش نامزد شدند.

Rachel and Ted got engaged two week ago.

– ریچل نامزد تد شد.

Rachel got engaged to Ted.

– ریچل و تد نامزد هستند.

Rachel and Ted are engaged.

– ریچل نامزد تد است.

Rachel is engaged to Ted.

کی نامزد شدید؟

When did you get engaged?

چه مدتی است که نامزد هستید؟

How long have you been engaged?

برای واژه نامزد اگر مذکر باشد از fiancé و اگر مونث باشد از fiancée استفاده می شود. لازم به ذکر است تلفظ هر دو کلمه یکی است.

– این تد است. او نامزدم است.

This is Rachel. He's my fiancé

بخش دوم: ازدواج کردن

برای ازدواج کردن از افعال marry و Got married (to) استفاده می شود. فعل marry اغلب با مفعول به کار می رود اما فعل get married to هم با مفعول و هم بدون مفعول به کار می رود. لذا اگر جمله مفعول نداشته باشد (یعنی شخص مورد نظر مشخص نباشد) استفاده از کلمه get married رایج تر است.

– ریچل با تد ازدواج کرد. (با مفعول)

Rachel married Ted.

– با من ازدواج می کنی؟ (با مفعول)

Will you marry me?

– ریچل پارسال ازدواج کرد. (بدون مفعول)

Rachel got married last year.

– ریچل و تد دو ماه پیش ازدواج کردند.

Rachel and Ted got married two month ago.

فعل (to) be married به معنای زن و شوهر بودن است و معنای ازدواج کردن نمی دهد.

– ریچل همسر (زن) تد است.

Rachel is married to Ted.

– برادرم یک زن فرانسوی دارد.

My brother is married to a French.

– هر دو برادر من متأهل هستند.

Both of my brothers are married.

– آیا شما متأهلید؟

Are you married?

چند مثال:

– می خواهم با مردی ازدواج کنم که تحصیل کرده باشد.

I want to marry a man who is well-educated.

– خواهرم با همکلاسی اش ازدواج کرد.

My sister married her classmate.

– هفته آینده با هم ازدواج می کنیم.

We are getting married next week

– در سی سالگی ازدواج کرد.

She got married at age of 30

– جین و پل هجده سال است که ازدواج کرده اند.

Jean and Paul have been married for 18 years.

نکته: هیچ یک از افعال مربوط به نامزد و طلاق گرفتن با حرف اضافه With به کار نمی روند.

بخش سوم: طلاق گرفتن

در صورتی که جمله مفعول داشته باشد، برای طلاق گرفتن از عبارت divorce (بدون حرف اضافه) استفاده می شود و در صوتی که جمله مفعول نداشته باشد از عبارت get a divorce و یا get a divorce استفاده می شود.

– جک زنش را طلاق داد. (با مفعول)

Jack divorced his wife

– ریچل از همسرش طلاق گرفت. (با مفعول)

Rachel divorced her husband

– مری و باب از هم جدا شدند. (بدون مفعول)

Mary and Bob got divorced

– خواهرم تصمیم گرفته است که طلاق بگیرد. (بدون مفعول)

My sister has decided to get a divorce.

برای تقاضای جدایی و یا طلاق خواستن از فعل want a divorce و یا ask for a divorce استفاده می شود.

– دیگر نمی توانم با تو زندگی کنم. من طلاق می خواهم.

I can't live with you anymore. I want a divorce.

– خواهرم تقاضای طلاق کرده است.

My sister has asked for divorce.

برای صحبت کردن درباره زن یا مردی که طلاق گرفته و اکنون متأهل نیست از فعل be divorced استفاده می شود.

– قبلاً متأهل بودم ولی الان طلاق گرفته هستم.

I used to be married but I'm divorced now.

– کی طلاق گرفتی؟

When did you get divorced?

– پنج سال پیش طلاق گرفت.

I got divorced 5 years ago.

– چه مدتی است که طلاق گرفته ای؟

How long have you been divorced?

– شنیدی؟ جرج و سو دارند جدا می شوند.

Have you heard? George and Sue are getting divorced.

۴۰ اصطلاح ضروری در مکالمات روزمره



۱۰۸ . ۴۰ اصطلاح ضروری در مکالمات روزمره

40 Idioms used in everyday conversation

1. What's up?

چه خبره؟

There are lots of rumors about you and Jennifer. What's up?

شایعات زیادی در مورد تو و جنیفر هست. چه خبره؟

2. What's new?

تازه چه خبر؟ (چه خبرا)

Ok, old buddy. What's new?

خوب رفیق قدیمی، چه خبرا؟

3. What's bring you here?

چه عجب از این طرفا؟ شما کجا اینجا کجا؟

Hello. What a surprise? What brings you here?

سلام. چه سورپرایزی؟ چه عجب از این طرفا؟

4. Long time, no see.

خیلی وقته همدیگر را ندیده ایم. (پارسال دوست امسال آشنا)

Hi, Joe. Long time, no see. I haven't seen you in ages.

سلام، جو. پارسال دوست، امسال آشنا. خیلی وقته ندیدمت

5. Take a nap

چرت زدن

I usually take a nap after lunch.

معمولا بعد از ناهار یه چرتی می زنم.

6. No sweat (No problem)

مشکلی نیست. نگران نباش

Of course you can use my car. No sweat.

البته که می تونی از ماشین من استفاده کنی. مشکلی نیست.

7. Knock on wood.

بزن به تخته، بزنم به تخته

You haven't changed a bit after so many years, knock on wood!

بعد از این همه سال اصلا عوض نشدی، بزنم به تخته!

8. Suit yourself.

راحت باش، هر طور که راحتی

If you don't want to come with me, it's ok. Suit yourself.

اگر نمی خواهی با من بیایی، اشکالی نداره. راحت باش.

9. Nice job! / Good work!

کارت خوب بود، خسته نباشی، دستت درد نکنه

I really enjoyed your class. Nice job!

واقعا از کلاستان لذت بردم. خسته نباشید.

10. Never mind!

بیخیال، ولش کن

A: I'm sorry you failed you exam.

B: Never mind

متأسفم در امتحان رد شدی

بیخیال!

11. Dig in!

بزن تو رگ، بزن به بدن

Ok. Dinner's ready. Dig in!

خوب شام حاضره، بزن تو رگ.

12. It sucks.

بیخوده، به درد نمیخوره

I can't eat this sandwich. It sucks.

نمی تونم این ساندویچ را بخورم. بیخوده

13. Don't give me that!

این حرفا سرم نمیشه، واسه من دروغ سرهم نکن

Don't give me that! I wasn't born yesterday.

واسه من دروغ سرهم نکن. من بچه نیستم.

14. He doesn't give a damn about it.

عین خیالش نیست.

He's failed the exam again but he doesn't give a damn about it?

امتحان را دوباره رد شده ولی عین خیالش نیست.

15. Step on it.

بجنب، یالا، گاز بده، زودتر

I want you to send all these emails, and step on it.

میخواهم همه این ایمیلها را بفرستی، بجنب!

16. Or else

والا، وگرنه

Go away or else I'll call the cops.

برو پی کارت والا پلیس را خبر می کنم.

17. Take it easy!

سخت نگیر!

Take it easy, pal. It's no big deal.

سخت نگیر رفیق. چیز مهمی نیست.

18. No big deal

مسئله مهمی نیست، خیالی نیست، مشکلی نیست

A: I'm sorry. I bumped into your car

B: It's just a scratch. No big deal.

ببخشید. زدم به ماشینت

فقط یک خراشه. چیز مهمی نیست.

19. So much the better.

چه بهتر

A: John said he can't come with us.

B: So much the better.

جان گفت نمی تواند با ما بیاید.

چه بهتر

20. over my dead body.

مگر از روی جنازه (نعش) من رد شوی

A: we've all decided to sell this house to a developer.

B: Over my dead body.

ما همگی تصمیم گرفته ایم این خانه را به یک بساز بفروش، بفروشیم

مگر از روی نعش من رد شوید.

21. Knock it off! / Cut it out!

بسہ دیگہ، حرف نزن دیگہ، دھتو ببند.

Knock it off! I can't take it anymore.

بسہ دیگہ. بیش از این تحملش را ندارم.

22. just in case / to be on the safe side

محض احتیاط

Take an umbrella with you, just in case

23. Out of the question

غیر ممکنہ

The bill is on me. I won't let you pay. It's out of the question.

صورتحساب پای منہ. نمی دارم تو پول بدی. غیر ممکنہ

24. Act your age.

مطابق سنت رفتار کن

You're not a kid anymore. Act your age.

تو دیگہ بچہ نیستی، مطابق سنت رفتار کن

25. Mind your own business!

سرت به کار خودت باشه!

Hey, busybody, mind your own business.

آهای فضول، سرت به کار خودت باشه.

26. Why don't you go about your business?

چرا نمیری پی کارت؟

We don't need you here. Why don't you go about your business?

اینجا به تو احتیاجی نداریم. چرا نمیری پی کارت؟

27. A pack of lies

یه مشت دروغ

Cut it out! I don't believe you. You're giving me a pack of lies

بسه دیگه! حرفاتو باور نمی کنم. داری یه مشت دروغ تحویل من میدی.

28. Hit the sack / hay

خوابیدن

I can't stay up anymore. I'm gonna hit the sack.

دیگه نمی تونم بیدار بمونم. میخوام برم بخوابم.

29. (It's a) deal.

قبوله، باشه، موافقم.

A: Ok. You go your way and I'll go mine. Deal?

باشه، تو راه خودته برو منم راه خودمو میرم. قبوله؟

30. Get off my back!

دست از سرم بردار، راحتم بزار، اینقدر گیر نده

Stop picking on me. Get off my back!

اینقدر به من گیر نده، دست از سرم بردار!

31. Believe it or not

باور کنی یا نه، باور بشه یا نشه

Believe it or not, you're the only guy I trust.

باور بشه یا نه، تو تنها آدمی هستی که بهش اعتماد دارم.

32. Kick the bucket

غزل خداحافظی را خواندن، مردن

I wanna see the world before I kick the bucket.

دلم می خواد قبل از آنکه غزل خداحافظی را بخونم دنیا را ببینم.

33. Have a sweet tooth

شیرینی خور بودن، به شیرینی علاقه داشتن

I have a sweet tooth. I can't help eating candy.

من شیرینی خورم. نمی توانم جلوی شیرینی خوردنم را بگیرم.

34. Dressed to kill

خیلی شیک کردن، (لباس هایت منو کشته)

You're dressed to kill. Where are you going?

خیلی شیک کردی. کجا می خواهی بری؟

35. Hate sb's guts

چشم دیدن کسی را نداشتن، خیلی متنفر بودن

I know why she didn't invite me. She hates my guts.

می دانم چرا مرا دعوت نکرد. چشم دیدنم را ندارد

36. Pet hate

چیزی که از آن متنفریم

My pet hate is having to stand in line.

چیزی که از آن متنفرم اینست که مجبور باشم تو صف بایستم.

37. Kick sb out

اخراج کردن، با لگد بیرون انداختن

If I'm late for work one more time, my boss will kick me out.

اگر یه دفعه دیگه دیر سر کارم برم، رئیس‌م با لگد بیرونم می‌کنه.

38. Get a move on!

بجنب، تکون بخور

We can't wait all day for you. Get a move on!

نمی‌تونیم کل روز را منتظر باشیم. تکون بخور.

39. Get busy!

شروع به کار کردن

Let's get busy and paint the apartment.

بیا شروع کنیم به کار و آپارتمان را رنگ کنیم.

40. Easy does it!

یواش، احتیاط کن

Be careful with that glass vase. Easy does it!

مواظب آن گلدان بلور باش. احتیاط کن!



اصطلاحات فیلم های زبان اصلی



www.irLanguage.com



بخش اول

اصطلاحات

فیلم های زبان اصلی



موضوع: Mood - حال، حوصله، خلق



www.irlanguage.com

۹۰۱. اصطلاحات فیلم های زبان انگلیسی - بخش اول

خلق و خوی، احوال Mood

1) He makes you laugh your head off.

از خنده روده برت می کند.

توضیح : در توصیف فردی است که به نظر گوینده فوق العاده شوخ و بامزه می باشد و با حرکاتش (یا بیانش) باعث شادی و خنده می شود. از عبارت زیر نیز بعنوان مترادف می توان نام برد:

1-1) He is hilarious

او فوق العاده شوخ است.

2) This is an opportunity of a life-time.

این موقعیت بسیار عالیہ (در هر مورد خاصی که هست).

توضیح : معنی تحت الفظی عبارت فوق این است که این فرصتی است که در زندگی یک بار اتفاق می افتد. بدین معنی که موقعیت پیشنهاد شده (فراهم آمده) بسیار خوب می باشد و می بایست به نحو احسن استفاده شود. (شانس فقط یکبار در خانه را می زند). سعی کند از دستش ندهی

3) I want you to be realistic about it.

از شما می خواهم (ازت می خوام) واقع بینانه نسبت به این مسئله برخورد کنی.

توضیح: این عبارت بدین معناست که نسبت به این موضوع احساساتی برخورد نکنید و با در نظر گرفتن واقعیت های موجود تصمیم عاقلانه ای بگیرید.

4) I'm not in the mood for talking; get rid of them.

حوصله صحبت کردن ندارم؛ ردشون کن برن (دست به سرشون کن).

5) I'm in a lousy mood.

سرحال نیستم (حوصله ندارم).

6) I'm not in the mood for playing.

حوصله بازی کردن را ندارم.

7) He is a moody person.

او آدم دم دمی مزاجی است.

8-A) Thank you very much indeed (Thank a lot).

جدا (خیلی) متشکرم

8-B) That's quite all right (No problem).

خواهش می کنم (کاری نکردم)

توضیح: به جای عبارت فوق (B) در صورتیکه که تشکر از طرف شخصی صورت گرفته باشد که شما به عللی از انجام کار برای او خرسند می شوید، می توانید از عبارت **It's a pleasure** بعنوان مترادف استفاده کنید. عبارت **don't mention it** و **not at all** نیز به عنوان مترادف بطور رایج در موقعیت های غیر رسمی تر به کار می رود.

9) I think you can make it if you hurry up.

فکر می کنم اگر بجنبی می توانی (سر وقت) برسی.

10) The bastards have us cornered.

نامردها (پدر سوخته ها) مارو توی منگنه گذاشتند.

توضیح: کلمه **Bastard** و دیگر کلمات مشابه را بنا به در نظر گرفتن مسئله فرهنگی و رایج بودن آنها نباید تحت الفظی معنی کرد.

11) Are you hit?

تیر خوردی؟

توضیح: این عبارت معمولا در درگیری های مسلحانه به کار می رود.

12) I am right in the middle of something. Can I call you back?

الان درست وسط انجام کاری هستم. می تونم بعدا بهت زنگ بزنم؟

13) Stay out of my personal life.

در زندگی خصوصی من دخالت نکن.

13-1) keep your nose out of my business.

توضیح: مسائل شخصی من به شما ارتباطی ندارد. که جمله 13-1 مترادف غیر رسمی عبارت 13 می باشد.

14) It's so nice to finally meet you in person.

باعث خوشحالی است (خیلی خوب شد) که بالاخره شما را شخصا ملاقات می کنم.

15) He (This, It) is going to make your head spin.

او (آن، این) شما را گیج و متحیر می کند (اصطلاحا گیجت می کنه)

توضیح: یعنی با تبحری که (در انجام کار مورد نظر) دارد، شما را گیج می کند و یا اگر اشاره به شی باشد، منظور حیرت انگیز و جالب بودن آن است.

16) Sounds (pretty) good to me.

به نظر من که خیلی خوبه (در ارتباط با پیشنهاد مطرح شده)

17) I don't mean to sound ungrateful, but ...

منظورم این نیست که از زحمات شما قدردانی نکنم اما ...

توضیح: بدین مفهوم که منظورم از بیان این مسئله، عدم قدرشناسی من از زحمات شما نیست، ولی ... به چند مثال در رابطه به لغت **mean** توجه کنید.

17-1) I didn't mean that.

منظوری نداشتم، منظورم این نبود (جدی نگفتم)

17-2) I don't mean it like it sounds.

اینطور که فکر می کنی (بنظر می آید) نیست. منظوری ندارم.

18) What has drawn you to this?

چه چیزی شما را درگیر این جریان کرد؟

توضیح: چه عاملی باعث شد که پای شما در این مسئله کشیده شود (مورد خلائی که به نظر سوال کننده با شناختی که از مخاطب دارد، قابل قبول نمی باشد) به دو مثال دیگر همراه با کلمه **Drag** توجه فرمایید.

18-1) I had nothing to do with it; don't drag me into this matter.

من هیچ دخالتی نداشتم، من را در این مسئله وارد نکنید.

18-2) I am not going to drag you into this any further. I don't want you hurt.

بیش از این نمی خوام شما را درگیر این موضوع کنم، نمی خوامم صدمه ببینی

18-3) You are dragging me through painful (allegation) process.

شما دارید من رو درگیر یک سری مسائل پیچیده و عذاب آوری می کنید.

19) I am terribly sorry, but that has nothing to do with me.

خیلی متاسفم (بخاطر از دست دادن شغلتان یا هر مسئله ناراحت کننده دیگری) ولی من هیچ دخالتی نداشتم.

توضیح: چون فکر می کنید مخاطب بخاطر تصورات اشتباه (سوء تفاهم) شما را مقصر می داند، با بیان این عبارت ضمن اظهار تاسف سعی در برطرف کردن این سوء تفاهم دارید. به یک مثال دیگر اشاره می شود:

19-1) What happened to your brother has nothing to do with me.

اتفاقی که برای برادرستان افتاد به من هیچ ارتباطی ندارد (من دخالت نداشتم).

20) You follow what I'm saying? You are a big boy, you make your own decision.

متوجه می شوی چی می گم تو دیگه بزرگ شدی باید خودت تصمیم بگیری.



بخش دوم

اصطلاحات

فیلم های زبان اصلی



موضوع: Reasonable – منطقی، معقول



مرجع زبان ایرانیان

www.irlanguage.com

۱۱۰. اصطلاحات فیلم های زبان انگلیسی – بخش دوم

منطقی و معقول – Reasonable

21) Be reasonable;

منطقی باش؛

21-1) That's not a reasonable excuse for being absent.

این یک عذر موجه برای غیب کردن نیست.

21-2) I though you could act like a reasonable man, but obviously I was wrong.

فکر کردم می توانی مثل یک آدم منطقی عمل کنی، ولی معلوم شد که اشتباه کردم (از حُسن نظر من سو استفاده کردی)

21-3) Be reasonable; you can't always have what you want.

(یک مقدار) منطقی باش، همیشه که همیشه هر چی می خواهی داشته باشی (بدست بیاوری).

21-4) Why are you so unreasonable?

چرا اینقدر بی انصافی (انصاف داشته باش)؟

توضیح: همانطوریکه در مثال فوق ذکر شد در مواردی نیز بعنوان انصاف داشتن به کار می رود.

21-5) You have to promise to behave in a reasonable manner.

باید قول بدهی که رفتار درست و منطقی داشته باشی.

22) You do your job; I'll do mine.

تو کار خودت را انجام بده من هم کار خودم را (به کار من کاری نداشته باش).

23) Don't brown nose.

چاپلوسی نکن (تملق نکن).

توضیح : مترادف غیررسمی تر آن عبارت "Don't be an apple polisher" می باشد.

24) I'll be damned.

باورم نمی شه.

توضیح : این عبارت معمولاً در زمان دیدن چیزی بکار می رود که برای شما بسیار تعجب آور و ناباورانه می باشد.

25) What's gotten into you?

چی شده؟

توضیح: این عبارت به عنوان اعتراض به مرتکب شدن یک عمل غیرمنطقی که از شخص مورد نظر انتظار نمی رفته به کار می رود. بدین معنی که چرا این عمل را انجام دادی. به دو مترادف از عبارات فوق اشاره می کنیم:

25-1) What's eating you?

از چه ناراحتی؟

25-2) What is it with you?

چته؟ ناراحتیت (دردت) چیه؟

26) You are hopeless. I wash my hands of you.

تو جداً آدم را نا امید می کنی (نمیشه روت حساب کرد) من که دیگه با تو کاری ندارم (ازت کاملاً ناامید شدم).

27) Can I give you a piece of advice?

می تونم یک نصیحتی به شما کنم؟

28) Do you want a refill?

میل دارید دوباره برایتان «پرش» کنم؟

توضیح: هنگامی که در مکانی (رستوران، میهمانی، ...) مشغول صرف نوشیدنی هستید، میزبان (گارسون، خدمتکار، مهماندار و ...) از شما سوال می کند که آیا میل دارید لیوان یا فنجان نوشیدنیتان را که مقداری یا تمام آن صرف شده مجدداً پر کنم.

29) What a nightmare!

چه کابوسی (بود)!

توضیح: این عبارت جهت اظهار مسئله ناراحت کننده و ناخوشایندی که برای شما اتفاق افتاده بیان می شود. مانند خاطره تلخ یک مسافرت یا امتحان، و یا چیزی که به سختی بتوان آن را از یاد برد.

30) Why do you keep walking back and forth? I can't concentrate.

چرا اینقدر می روی و می آبی؟ حواسم را پرت می کنی.

31) If everything goes the way I think it should, we'll be able to handle it.

اگر همه چیز آنطوری که فکر می کنم (بر وفق مراد) اتفاق بیافتد؛ می توانیم از پس انجام آن برآئیم.

32) If you don't mind my asking

اگر اشکالی ندارد می‌خواستم بپرسم (اگر از پرسیدن این سوال ناراحت نمی‌شوید).

توضیح: با بیان این عبارت به این مسئله اشاره می‌کنید که می‌دونم امکان دارد از اینکه این سوال را (بخاطر نوع سوال) می‌پرسم شما ناراحت شوید، ولی به علی باید بپرسم.

33) I would never do anything to hurt you.

من هیچ وقت کاری نمی‌کنم که به شما صدمه (روحي یا جسمي) بخورد.

34) Take a day off; you need it.

یک روز مرخصی بگیر؛ تو به استراحت نیاز داری (خسته شدی).

35) If you'll just fill out this form, I'll book you one.

اگر این فرم را پر کنید یک جا (در محل مورد نظر مانند هواپیما، اتوبوس، هتل و ...) برایتان رزرو می‌کنم.

36) Fill it up please.

پرش کن.

توضیح: معمولاً اشاره به پر کردن ظرفی از مایعی می‌باشد مانند پر کردن باک بنزین زمانی که به پمپ بنزین مراجعه می‌کنید و یا پر کردن یک نوشیدنی.

37) The position has been filled.

ببخشید یک نفر استخدام شد.

38) A: Have some more.

باز هم بفرمائید میل کنید (باز هم بردارید).

38) B: No, I've had too much already.

نه بیش از اندازه خورده‌ام (همین جوریش هم خیلی خوردم).

38) A: Just take this to please me.

این رو بخاطر من بخور (بردار).

39) You can't make a fool of me.

مرا نمی‌توانی گول بزنی.

توضیح: اصطلاحاً «سر منو نمی توانی کلاه بگذاری». که بعضاً بصورت خلاصه «You can't fool me» هم گفته می شود.

40) I have my job on the line (My job is on the line).

شغلم در خطر است.

توضیح: در هنگام بحث درباره موضوع خاص با بیان این عبارت این مسئله را تاکید می کنید که ممکن است در این ارتباط شغلتان

40-1) Don't worry about a thing, I am on the job.

نگران هیچ چیز نباش انجام این کار به عهده خود منه.

40-2) That makes my job easier.

این (موضوع مورد نظر) کار مرا راحت تر می کند (به نفع من است).

40-3) You are doing an amazing job.

کارت فوق العاده است (خیلی عالی انجامش دادی یا داری انجام می دهی).

41) There is not much (nothing much) I can do.

کار دیگری (بیشتری) نمی توانم انجام بدهم.

توضیح: معمولاً در جواب تقاضای اولیه یا مجدد شخصی جهت انجام کاری بکار می رود بدین معنا که دیگه از این بیشتر کاری نمی توانم برایتان انجام بدهم.

42) You are identical (You are very similar)

شما خیلی شبیه هم هستید.

43) For security reasons, I can't divulge the identity of hijackers.

بخاطر مسائل امنیتی نمی توانم هویت هواپیمارباها را فاش کنم.

44) Let me get this off my chest.

بزار حرف دلم را (عقده دلمو) برایت بازگو کنم.

توضیح : این اصطلاح را هنگامی بکار می برید که به عللی مجبور به بیان موضوعی می شوید که بخاطر ملاحظه طرف مقابل نمی خواستید مطرح نمایید. بدین مفهوم که نمی خواستم این را بهت بگم ولی ...

45) You'd better show me a little appreciation around here.

شما بهتر (باید) است یک کمی هم تشکر و قدرانی کنید.

توضیح: بدین مفهوم که از زحماتی که من (در رابطه با مسئله مورد نظر) کشیده ام هیچگونه قدردانی نمی شود و بجای تشکر، گله مند هم هستید.

46) I want you to turn in the man who did it to the police.

من از شما می خواهم اون مردی که این کار را انجام داده به پلیس تحویل دهی (معرفی کنی).

47) Everybody, get down on the floor!

همه بخوابید روی زمین !

توضیح: در هنگام سرقت و ... که با تهدید اسلحه گرم صورت می گیرد.

48) I have been trying to get him all day.

از صبح تا حالا دارم دنبال او می گردم (دارم سعی می کنم او را پیدایش کنم).

49) I don't want you; I want the man who pulled the trigger. (or) I want the trigger man.

من با تو کاری ندارم اونو می خوام که ماشه را کشیده (قاتل را می خواهم).

50) He looked at me and passed on (Ignored me).

او مرا دید ولی وانمود کرد که ندیده است (به من محل نگذاشت).

51) Don't you think you are being a little immature.

فکر نمی کنی داری یک مقدار بچگانه نسبت به این مسئله برخورد می کنی.

52) Don't play that with me.

با من یکی، فیلم بازی نکن (سر من رو گول زن).

توضیح : عبارت "Don't give me that song and dance" از مترادف های اصطلاح فوق می باشد و در کل به این معناست که «منو دست ننداز، راستش را بمن بگو».

53) A: Have are you?

حالت چگونه؟

53) B: I couldn't be better.

از این بهتر نمی توانم باشم (از این بهتر دیگه نمیشه).

توضیح: در زمانی که کسی حال شما را می پرسد و شما به علل مختلف برای اعلان خوب نبودن خود یا موقعیتی که در آن قرار دارید این جمله را به حالت طعنه اظهار می نمائید.

54) I want to press the charges.

من می خواهم شکایت کنم.

توضیح: معمولا این عبارت در مراکز قانونی (اداره پلیس یا دادگستری) جهت اعلان شکایت از شخص یا سازمانی استفاده می شود.



اصطلاحات فیلم‌های زبان اصلی



موضوع: Behavior & Stop



www.irlanguage.com

۱۱۱. اصطلاحات فیلم‌های زبان انگلیسی – بخش سوم

رفتار و توقف کردن – Behavior & Stop

55) Your behavior is quite out of line. That's the end. Shape up, or ship out.

رفتار دیگه قابل تحمل نیست (از حد خودت خارج شدی) دیگه تمام شد یا خودت را درست کن (اصطاح کن) یا از اینجا برو بیرون.

توضیح: «از اینجا» در جمله فوق اشاره به محل‌های مختلفی مانند محیط کار، کلاس درس، محل برگزاری جشن یا محل‌های دیگری می‌باشد. به چند مثال همراه با لغت «Behavior» توجه فرمایید.

55-1) Your behavior was completely inappropriate.

رفتار شما کاملاً ناشایست (بی مورد) بود.

توضیح: در جواب به عنوان عذرخواهی می توان از جمله زیر استفاده کرد.

55-2) I am sorry for my undignified behavior.

از رفتار ناشایست (غیر محترمانه) خودم عذر می خواهم.

55-3) Behave yourself; I have a reputation to protect.

مواظب رفتارت باش. من اینجا آبرو دارم.

توضیح: عبارت «Behave yourself» به صورت رایج از طرف والدین به بچه ها و نوجوانان به معنی «مودب باش، اینکار را نکن» اظهار می گردد.

55-4) This is the result of your careless behavior

این (مسئله مورد نظر) نتیجه سهل انگاری (بی دقتی) شماست.

55-5) His behavior was bizzare.

رفتارش خیلی عجیب غریبه.

55-6) If you wanna (want to) ride with me, you better behave yourself.

اگر می خواهی با من بیایی باید مواظب رفتارت باشی.

توضیح: در عبارت فوق «آمدن» با توجه به لغت «ride» منظور با وسیله نقلیه است که راننده به فرد مورد نظر می گوید.

56) stop acting like a baby.

بسه، بچه نشو (دست از این حرکات بچگانه بردار).

توضیح: به این معنی که دست از این حرکات غیرمنطقی بردار از دو عبارت زیر بعنوان مترادف می توان نام برد.

56-1) Would you stop acting this way?

ممکن است دست از این حرکات برداری؟

56-2) Stop being a baby. (Stop being such a baby).

دست از این بچه بازیها بردار (بچه بازی در نیار).

57) Stop picking on me.

اینقدر سربه سر من نگذار (دست از طعنه زدن بردار).

58) Stop fooling around.

دست از بازی گوشی بردار.

توضیح: اصطلاحاً دست از علفی و وقت تلفن کردن بردار، به دو مترادف عبارت فوق توجه فرمائید.

58-1) Stop goofing off, and get this job done.

اینقدر وقت تلفن نکن، بیا اینکار را تمام کن.

58-2) Stop hanging out around that club.

اینقدر اطراف آن کلوب پرسه زن (وقتی را تلف نکن).

59) Stop hassling him.

اینقدر مزاحم او نشو (اینقدر آرامش او را بهم زن).

60) Stop bugging me.

اذیتم نکن (بگذار کارم را انجام بدم، برو دنبال کارت)

61) I think he made one jump too many.

فکر می کنم، خیلی بلندپروازی کرد.

62) He make me sick!

او حالم را بهم می زند!

توضیح: این عبارت غیررسمی نشان دهنده نفرت و تنفر از فرد مورد نظر را می رساند. به دو مثال دیگر که در فیلم های زبان اصلی معمولاً بین خلافکاران رد و بدل می شود، توجه فرمائید.

63) Garbage like him makes me sick.

آشغالی مثل اون حالم را به هم می زند.

توضیح: معمولاً در فیلم ها دو عبارت فوق به صورت زیر نیز بیان می گردد.

63-1) You make me sick to my stomach.

او حالم رو بهم می زنه.

توضیح: عبارت توهین آمیزی که معمولاً در هنگام نزاع و مشاجره بیان می شود.

64) Don't get on my bad side.

عصبانیم (اون روی منو بالا نیار!)

65) He woke up on the wrong side of the bed today.

او امروز سر حال نیست. (از دنده ی چپ بلند شده است)

توضیح: معمولاً به فردی اطلاق می شود که رفتارش در یک روز خاص با روزهای دیگرش متفاوت می باشد و حالت عصبانی و بهانه جویانه ای داشته باشد و با بیان این عبارت این مفهوم را به دیگران می رساند که در برخورد با او باید حواست جمع باشد.

66) I've got to get busy; my work is piling up.

باید شروع کنم به کار کردن، کارهایم داره روی هم انباشته میشه.

67) He wouldn't be a burden; he is a doctor.

او سربارتو نمیشه؛ او یک پزشک است.

68) I don't want to be a burden to you.

منی خواهم باعث زحمت شما بشوم (سرباز شما بشوم).

69) She carried the burden by herself for a long time.

او برای مدت زیادی، به تنهایی این زحمت (بزرگ کردن کسی، اداره کردن جایی،) را بر دوش کشید.

70) She has shouldered a heavy load because of her extensive family problems.

او بخاطر مشکلات زیاد خانوادگی زحمات زیادی را متحمل شده است (بار زیادی را بر دوش کشیده است).

71) I don't have anything to give in return.

من نمی توانم محبت شما را جبران کنم (در ازاء محبتتان کاری برایتان انجام دهم).

72) It's chaos.

این یک رسوایی است.

73) If you don't, I'll shoot him in the head. I mean it.

اگر انجام ندی (مسئله موردنظر) او رو می کشم و شوخی نمی کنم.

توضیح: اشاره به شلیک به سر فرد مورد نظر.

74) Why do you make such a big deal out of this?

چرا این مسئله را اینقدر بزرگش می کنی؟

75) That was the worst thing I have ever heard in my whole life.

این بدترین چیزی بوده که تو تمام عمر شنیده بودم.

76) I have no desire to hurt you as long as you play by my rules.

من نمی خواهم هیچ صدمه ای به شما بزنم تا زمانی که طبق دستورات من عمل کنی (به حالت تهدید).

77) Give my love to your family for me.

سلام و ارادت من را به خانواده ات برسان.

78) Don't worry, we can deal with it.

نگران نباش، از پشش برمی آئیم (می توانیم انجامش بدهیم).

توضیح: در ذیل در قالب مثال های مختلف به بعضی از کاربردهای «deal» اشاره خواهیم کرد.

78-1) We are dealing with a random killer.

ما با قاتلی طرفیم که بدون نقشه ای مشخص (یک شکلی) دست به جنایت می زند.

توضیح: بدین مفهوم که قاتل هر بار به یک طریقی (شکل جدیدی) دست به جنایت می زند و پیدا کردن رد او مشکل است.

78-2) O.K You've got a deal (It's a deal).

باشه موافقم، قبول دارم (در خاتمه رسیدن به توافق بر روی معامله مورد بحث).

78-3) You are making a mountain out of a molehill.

یک چیز کوچک را داری بزرگش می کنی (داری از یک کاه کوه می سازی).

78-4) You are making a big deal out of it.

خیلی داری بزرگش می کنی (مسئله مورد نظر را)

78-5) He spent a great deal of time on that project.

وقت قابل ملاحظه ای را بر روی آن پروژه گذاشت.

78-6) It means a great deal to me.

برای من خیلی ارزش دارد و خیلی مهم است (مسئله مورد نظر).

توضیح: عبارت فوق «**great deal**» به معنای خیلی زیاد و قابل ملاحظه می باشد.

78-7) I have got the deal of a life-time for you.

بهترین معامله (فرصت) زندگیتو می خواهم بهت پیشنهاد کنم.

توضیح: با بیان عبارت فوق سعی در القاء کردن این مسئله است که پیشنهاد فوق العاده بی نظیر است و همچنین ترغیب مخاطب به قبول آن.

78-8) I'm afraid it's going to hurt you a great deal.

متأسفانه این مسئله خیلی باعث ناراحتی (معمولاً روحی) شما خواهد شد.

79) I don't want to jeopardize this (investigation, project, investment, etc.)

من نمی خواهم این (تحقیقات، پروژه، سرمایه گذاری و غیره) را به خطر بیندازم.

توضیح: با استفاده از لغات دیگری مانند «**endanger**» و «**risk**» نیز می توان در قالب جملاتی بعضی عبارت فوق را بیان نمود. به دو مثال توجه کنید.

79-1) Drinking endangers your health.

نوشیدن مشروبات الکلی سلامت شما را به خطر می اندازد.

79-2) You are risking my career.

شما دارید آینده مرا به خطر می اندازید (منظور آینده شغلی).

80) I am flattered.

این لطف شما است (شرمنده می فرمائید).

توضیح: زمانی که فردی از شما تعریف می کند و نکات مثبتی را به شما نسبت می دهد شما در تشکر از او می توانید از این اصطلاح استفاده کنید. به دو مثال از جنبه منفی نیز توجه فرمائید.

81) He is not easily flattered.

او کسی نیست که بشه با تعریف و تمجید (چاپلوسی) باهاش کنار آمد.

82) Don't flatter me.

تعریف الکی (چاپلوسی) از من نکن.

83) They take it for granted.

آنها خیلی متوقع شدند (از کار انجام شده قدردانی نمی کنند).

توضیح: یعنی نه تنها قدردانی نمی کنند بلکه کارهایی را که از روی لطف و احساس مسئولیت برای آنها می شود حالت عادی به خود گرفته و فقط توقع آنها را بالا برده که لطف و محبت شما هم حالت وظیفه بخود گرفته است.

84) I want to go right to the point.

می خواهم بروم درست سر اصل مطلب.

توضیح: می خواهم بدون حاشیه رفتن اصل مطلب را بگویم.

85) That was unlike you.

آن (مسئله مورد نظر) از شما بعید بود.

توضیح: با شناختی که از خصوصیات شما دارم، آن عملتان غیرقابل انتظار بود.

86) Are you sure you want to go through with this?

آیا مطمئن می خواهی توی این جریان وارد بشی (خودت را درگیر این موضوع کنی).

توضیح: بخاطر ریسکی بودن و احتمال وقوع مسائل پیش بینی نشده (مشکلات اقتصادی، خطرات جانی، ...) آیا به این پیامدهای آن فکر کردی و می خواهی خودت را درگیر کنی؟

87) I know what you are going through.

شما را در می‌کنم، اصطلاحاً می‌دانم چه می‌کشید.

توضیح: جهت همدردی با فرد مخاطب اظهار می‌شود به دو مترادف از این عبارت توجه فرمائید.

87-1) I know the feeling.

می‌دانم چه احساسی دارید (می‌دونم چه می‌کشی).

87-2) I know how you must feel.

ناراحتی شما را درک می‌کنم.

88) You can't possibly understand how I feel.

امکان ندارد بتوانی درک کنی چه احساسی دارم (چی داره بهم می‌گذره).

89) He was found guilty of the charge.

او گناهکار شناخته شد.

توضیح: کلمه «charge» به معنای «جرم» بکار رفته بدین مفهوم که او نسبت به جرمی که متهم شده بود گناهکار شناخته شد. به یک مثال دیگر اشاره می‌کنیم.

89-1) He was convicted in a court of law, and he is guilty.

او در دادگاه (به حکم قانون) محکوم شد و گناهکار است.

89-2) He agreed not to press charges.

او قبول کرد که از شکایتش صرف‌نظر کند.

90) Let's just stay calm.

بیا خونسردی‌مون را از دست ندیم.

توضیح: مترادف عبارت فوق «Don't panic» (هول نشوید)، که در مواقعی که انسان بخاطر مسائلی کنترل خود را از دست می‌دهد، استفاده می‌شود.

91) Calm down. Everything will be Ok.

عصبانی نشو، همه چیز درست میشه.

توضیح: این عبارت جهت آرام کردن شخصی که به عللی عصبانی و ناراحت شده بکار می رود که از اصطلاح «Cool it» که یک مقدار غیررسمی تر می باشد و یا **take it easy** به عنوان دو مترادف نیز می توان نام برد.

92) This is really aggravating.

این دیگه خیلی اعصاب خورد کنه (عذاب آور).

توضیح: بدین معنی که این مسئله (هر چیزی که پیش آمده) خیلی اعصاب مرا خرد می کند. به یک مثال دیگر در این مورد توجه فرمائید.

92-1) He aggravated me by staring at me and not answering my questions.

او با خیره شدن و جواب ندادن به سوالاتم اعصابم را خرد کرد.

93) You stay out of it/this.

به شما ارتباطی ندارد (دخالت نکن).

94) He is an idiot.

فرد بی شعوری (ابله) است.

توضیح: به کسی اطلاق می شود که عمل غیرعقلانه ای را انجام می دهد که بعضا باعث ناراحتی دیگران می شود.

95) We split up. You take care of him, and I'll keep an eye on the other guy.

ما از اینجا جدا می شیم. تو حواست به اون باشه (ترتیب او رو بده) من هم مواظب این یکی هستم.

95-1) Split into two groups, and form a line.

به دو دسته تقسیم بشوید و یک صف تشکیل بدهید.

96) Don't ever underestimate him.

هیچ وقت او را دست کم نگیر.

97) I'll drive you home.

می رسانمت خانه (منظور با وسیله نقلیه خودم).

این مجموعه با لوگوی مرجع زبان ایرانیان
به صورت نشر برخط و حامل به ثبت رسیده است.
کپی برداری از آن خلاف قانون، شرع و اخلاق است و شامل پیگرد خواهد شد.

عبارات، اصطلاحات و جملات ضروری روزمره به همراه ترجمه فارسی

جملات روزمره زبان انگلیسی

Everyday Conversation



www.irLanguage.com

مرجع آموزش زبان ایرانیان

جامع ترین وبسایت آموزش زبان کشور